

معرفت ۳۰۴

ماهنامه علمی در زمینه علوم انسانی
سال سی و دوم - شماره اول - فروردین ۱۴۰۲
ISSN 1023-6015 / قیمت ۳۹۰۰۰ تومان

- ایمان و ارزش اخلاقی (۱)
آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی
- اخلاق اجتماعی در سبک زندگی مؤمنانه در صحیفه سجادیه
سیدحسین شرف‌الدین
- مفهوم «فرهنگ» براساس قرآن و جایگاه آن در نظام اجتماعی
کاظم خواجوی - علی غضنفری - محمدرضا صلح‌جو
- تحلیلی از رابطه ارزش‌های اخلاقی و تحکیم خانواده از منظر قرآن و سنت
حسین عبدالحمیدی - لیلا همایون‌فرد
- تحلیل مفهومی از شبکه صعودی عفاف...
ابوالفضل هاشمی سجزه‌ئی - زهره‌سادات رنجبر
- آسیب‌شناسی نقش سلبریتی‌های غیرمتعهد بر رفتار اخلاقی خانواده
سیدعبدالمطلب موسوی - حسینعلی رحمتی
- ملاک‌های علم نافع از منظر اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه
امام خمینی[ؑ] و رهبر معظم انقلاب
سیداحمد رهنمائی - احسان شهابی‌نژاد
- «سلام» واژه‌ای اصیل
محمد خسروی شکیب - سیده‌پروین جوادی
- بررسی علل و عوامل شکل‌گیری و بسط سکولاریسم
سیدحامد عنوانی - میترا (زهره) پورسینا - مهدی مشکی

ویژه جامعه‌شناسی

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
مدیرمسئول: سیداحمد رهنمایی

سر دبیر: ابوالفضل ساجدی

دبیر گروه جامعه‌شناسی: محمد فولادی

مدیر اجرایی: روح‌الله فریس آبادی

ناظر چاپ: حمید خانی

چاپ: زمزم

بر اساس مجوز شماره ۳/۶۷۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) این نشریه از شماره ۱۱۸ موفق به دریافت درجه «علمی - ترویجی» گردید.

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبای نام گروه)

حجت‌الاسلام دکتر سیداکبر حسینی (ادیان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر محسن خندان «الویری» (تاریخ) - دانشگاه باقرالعلوم - استاد

آیت‌الله استاد محمود رجبی (تفسیر و علوم قرآنی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر محمد فولادی‌وندا (جامعه‌شناسی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر عباسعلی کدخدایی (حقوق) - دانشگاه تهران - استاد

دکتر محمدکریم خداپناهی (روان‌شناسی) - دانشگاه شهید بهشتی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر علیرضا کرمانی (عرفان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

حجت‌الاسلام دکتر عباسعلی شاملی (علوم تربیتی) - جامعه المصطفی العالمیه - دانشیار

دکتر محمد فنائی اشکوری (فلسفه) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر ابوالفضل ساجدی (کلام) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

مقالات این نشریه در sid.ir; isc.gov.ir; magiran.com; noormags.ir قابل دسترسی می‌باشد.

نشانی: قم - بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، طبقه چهارم - شماره ۳۳

ص. پ: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ تلفن: (تحریریه) ۳۲۱۱۳۴۶۸ - (مشترکان) ۳۲۱۱۳۴۸۲ - دورنگار: ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

رایانامه: marifat@qabas.net اینترنت: www.nashriyat.ir

وبگاه: nashriyat.ir/SendArticle شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۸۳۸۳

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق تارنمای نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جداً خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آن‌ها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
 ۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

۷. آدرس‌دهی باید بین متنی باشد (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد، شماره صفحه).

ج). یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار الی ۶ ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، ... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

در این شماره می خوانید

ایمان و ارزش اخلاقی (۱) / ۵

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

ویژه‌نامه‌شناسی

اخلاق اجتماعی در سبک زندگی مؤمنانه در صحیفه سجادیه / ۹

سیدحسین شرف‌الدین

مفهوم «فرهنگ» براساس قرآن و جایگاه آن در نظام اجتماعی / ۲۱

کله کاظم خواجوی / علی غضنفری / محمدرضا صلح‌جو

تحلیلی از رابطه ارزش‌های اخلاقی و تحکیم خانواده از منظر قرآن و سنت / ۳۳

کله حسین عبدالحمیدی / لیلا همایون‌فرد

تحلیل مفهومی از شبکه صعودی عفاف (مطالعه تطبیقی آیات و روایات عفاف و مفاهیم مرتبط) / ۴۵

کله ابوالفضل هاشمی سجده‌ئی / زهره‌سادات رنجبر

آسیب‌شناسی نقش سلبریتی‌های غیرمتعهد بر رفتار اخلاقی خانواده؛ راه کارهای مقابله با آن / ۵۵

کله سیدعبدالمطلب موسوی / حسینعلی رحمتی

ملاک‌های علم نافع از منظر اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه امام خمینی رحمته‌الله و رهبر معظم انقلاب / ۶۷

سیداحمد رهنمائی / کله احسان شهبائی‌نژاد

«سلام» واژه‌ای اصیل / ۷۹

کله محمد خسروی شکیب / سیده پروین جوادی

بررسی علل و عوامل شکل‌گیری و بسط سکولاریسم / ۸۷

سیدحامد عنوانی / کله میترا(زهرا) پورسینا / مهدی مشکی

۱۰۰ / ABSTRACTS

ایمان و ارزش اخلاقی (۱)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

چکیده

ارزش اخلاقی به رفتاری تعلق می‌گیرد که انسان را به سوی کمال نهایی سوق دهد و در سعادت ابدی او تأثیر داشته باشد. در اسلام، چنین چیزی متوقف بر ایمان به خدا و روز قیامت است. آنچه به‌طور قطع از آیات و روایات استفاده می‌شود، این است که اگر کاری بدون ایمان انجام شود، در آخرت ثمری نخواهد داشت: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّتُورًا» (فرقان: ۲۳). بنابراین انسان قبل از کسب ارزش‌های اخلاقی لازم است به کسب ایمان بپردازد. اما آیا ایمان نیز از ارزش‌های اخلاقی به‌شمار می‌آید؟ زیرا این سؤال مطرح است که چگونه ارزش اخلاقی بر کسی که هنوز ایمان نیاورده، صادق است؟ چون نمی‌توان کسب ایمان را مبتنی بر ایمان دانست. از سوی دیگر، ارزش اخلاقی، فعل اختیاری انسان است. بنابراین اگر ایمان برای کسی به عنوان یک فعل اختیاری مطرح نباشد، او کاری انجام نداده است تا ارزش اخلاقی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، ارزش اخلاقی، مراتب ایمان.

اختیاری یا غیراختیاری بودن ایمان

آیا ایمان فعلی اختیاری است یا غیراختیاری؟ در این باره سه نظریه وجود دارد:

۱. بعضی معتقدند ایمان کاملاً اختیاری است و انسان حتی در حال جهل، می‌تواند ایمان بیاورد. در این خصوص می‌توان از تعلیمات مسیحیان نام برد. آنان در تبلیغات و تبشیراتشان می‌گویند ایمان بر علم و معرفت مقدم است. بدین سبب مسیحیت امروز بر تثلیث و پرستش «آب»، «ابن» و «روح‌القدس» مبتنی است. بنا بر آموزه «اول ایمان بیاور، سپس خدا تو را هدایت می‌کند و به تو معرفت خواهد داد»، ایمان امری کاملاً اختیاری است و حتی به امور مشکوک نیز می‌توان ایمان آورد.

این اعتقاد نه تنها از هیچ منطق عقلانی برخوردار نیست، بلکه بعکس، دلیل عقلی برخلاف آن نیز وجود دارد. بنابراین نمی‌تواند صحیح باشد؛

۲. گروهی معتقدند ایمان دقیقاً مانند علم است و بنابراین همان‌گونه که حقیقت علم همیشه اختیاری نیست، ایمان نیز همیشه اختیاری نیست؛ یعنی همان‌طور که گاهی انسان بدون اختیار به چیزی علم پیدا می‌کند، بدون اختیار نیز ممکن است ایمان بیاورد؛ یعنی انسان ممکن است به‌صورت اتفاقی با مطالعه یا شنیدن مطلبی، برایش اطمینان حاصل شود و به آن ایمان بیاورد. چه‌بسا این حالت بر اثر رؤیا حاصل شود و فرد به چیزی که در خواب دیده است، ایمان پیدا کند. براساس این دیدگاه، ایمان هرگز مشروط به اختیار نیست و ممکن است بر اثر علم غیراختیاری حاصل شود.

با توجه به آیات و روایات، و با دقت در اصطلاح قرآنی ایمان، می‌توان گفت این نظریه نیز درست نیست؛

۳. نظریه اسلام، که مبتنی بر عدم تلازم علم و ایمان است. شواهد قرآنی حاکی از آن است که انسان می‌تواند عالم باشد، اما از ایمان برخوردار نباشد. برای مثال، فرعون می‌گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرِي» (قصص: ۳۸)؛ اما حضرت موسی علیه السلام به او فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اسراء: ۱۰۲)؛ به تحقیق تو می‌دانی که این معجزات را خدای آسمان و زمین نازل کرده است، بنابراین می‌دانی که من پیغمبرم. با این‌حال فرعون تا آخر ایمان نیاورد. البته در حین غرق شدن در دریا که نفس‌های

آخرش بود، گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ» (یونس: ۹۰)؛ حالا ایمان آوردم، ولی خداوند خطاب به او فرمود: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ...»؛ اکنون که یقین به عذاب پیدا کردی، ایمان می‌آوری؛ در حالی که پیش از این سرکشی کردی و از مفسدان بودی؟!؛

به هر حال، فرعون با اینکه علم داشت، ایمان نداشت. آیه چهاردهم سوره «نمل» نیز بر عدم تلازم علم و ایمان دلالت دارد: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا». پیغمبران آمدند و برای اثبات ادعای خود دلایلی آوردند، ولی مردم با اینکه به درستی سخن آنان یقین داشتند، انکارشان کردند. کفر جحد بدترین نوع کفر است و به این معناست که انسان چیزی را بداند و عمداً آن را انکار کند.

بنابراین قوام ایمان به اختیار است. گاهی انسان به چیزهایی آگاهی دارد که بی‌هیچ زحمتی برای او حاصل شده است. «دانستن» به‌طور طبیعی لوازمی دارد، اما همیشه این‌گونه نیست که انسان وقتی چیزی را می‌داند، به لوازم آن نیز ملتزم باشد. مثلاً ممکن است پدید آمدن یک حالت روحی خاص مانع آن شود که او به لوازم علمش ملتزم گردد. در این‌گونه موارد، با اینکه علم دارد، ایمان ندارد.

پس ایمان دارای عنصری اختیاری است و آن، التزام یا عدم التزام است؛ و انسان در صورت التزام به لوازم آن، از ایمان برخوردار است و در صورت عدم التزام، چنین ایمانی ندارد. در واقع لازمه ایمان، آن است که آدمی به لوازم علمش ملتزم شود و به آن ترتیب اثر دهد. در غیر این صورت، هرچند علم هست، ایمان نیست. بنابراین ایمان یعنی عمل به چیزی که فرد به آن علم یا ظن دارد. اگر دقت کنیم، از این‌گونه ظنون فراوان است. انسان در بسیاری از امور، با اینکه به‌طور قطع به چیزی یقین حاصل نکرده است، ادعای ایمان می‌کند. قرآن نیز در بعضی از موارد، تعبیر ظن را به‌کار برده است. برای مثال می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (مطففین: ۴). این تعبیر بدان معناست که اگر به مسئله قیامت ظن نیز داشتند، کافی بود برای اینکه به آن ترتیب اثر دهند و به لوازمش عمل کنند. شاید بتوان گفت اکثر اطلاعات و علم‌های یقینی انسان، یقین واقعی و صددرصد نیست، و اگر با دقت به آنها نگرسته شود، خطا بودن احتمالی آنها قابل مشاهده است. در بسیاری موارد، انسان همین که احتمال قوی دهد که چنین چیزی هست، می‌تواند به آن ایمان

ایمانتان را کامل تر کنید و به ایمان سطحی بسنده نکنید. طبعاً مراتب ایمان تابع عواملی است که در شدت یا ضعف آن مؤثرند. البته خود عوامل نیز می‌توانند مراتب، کثرت و قلت، یا شدت و ضعف داشته باشند. ممکن است یک یا چند عامل ضعیف‌تر با کمک یکدیگر در بالا بردن مراتب ایمان تأثیر داشته باشند. عوامل مختلفی می‌توانند موجب تقویت ایمان شوند. مثلاً گاهی صرف حضور در یک مجلس و شنیدن سخنی یا هنگام اقامه نماز، در انسان حالت رقت قلبی ایجاد می‌شود؛ گاهی نیز انسان هرچه می‌کوشد، نمی‌تواند حتی معنای کلمات نماز را در ذهن بیاورد.

در اصل، علم مقدمه ایمان آوردن است. به‌طور طبیعی انسان به چیزی که به آن علم ندارد، یا به عدمش ظن دارد، نمی‌تواند ایمان بیاورد. یکی از راه‌های تقویت ایمان، تقویت علم و اعتقادی است که مبنای ایمان است. هرچه به دانسته‌ها بیشتر توجه شود، ایمان بیشتر تقویت خواهد شد. شاید یکی از حکمت‌های «تکرار عبادت و یاد خدا» که در تعالیم دینی، به‌خصوص در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام بر آن تأکید شده است، همین باشد؛ زیرا موجب می‌شود که انسان به آن مسئله بیشتر توجه کند و همین توجه باعث بالا رفتن مرتبه ایمان او گردد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب: ۴۱-۴۲). در روایات نیز اذکار بسیاری آمده و به یادکرد خدا بسیار سفارش شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۸۲ ح ۲؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). بنابراین تکرار باعث توجه انسان می‌شود و توجه، معرفت و به‌تبع آن، نورانیت بیشتر روح را به دنبال دارد و سرانجام انسان را به خداوند نزدیک می‌کند. راز اینکه در ادیان الهی این همه به تکرار عبادات سفارش شده و افرادی همچون امیرالمؤمنین علیه‌السلام با آن ایمان و معرفت شگرفشان، در شبانه‌روز هزار رکعت نماز مستحبی می‌گزاردند، همین است.

از این روست که می‌گویند یکی از عوامل اثرگذار تمرکز است. وقتی انسان بر چیزی تمرکز داشت و زیاد به آن توجه کرد، به تبع آن، اثر آن چیز بیشتر می‌شود. مثلاً وقتی انسان از چیزی می‌ترسد، هرچه درباره آن بیشتر فکر کند، ترسش بیشتر می‌شود. همچنین هر قدر انسان به کسی که دوستش می‌دارد بیشتر فکر کند، بیشتر با او انس می‌گیرد و بر محبتش افزوده می‌شود. ایمان نیز چنین است و با تمرکز و توجه به حضور خداوند متعال و صفات و افعال او، رفته‌رفته افزایش می‌یابد. این تمرکز، خود به‌منزله زنده کردن آن

بیاورد و به لوازم آن ملتزم باشد. شاید بتوان حالت فطری انسان را این‌گونه دانست که وقتی به چیزی ظن قوی پیدا کرد، دیگر احتمال خلافش را نادیده می‌گیرد.

مراتب ایمان

ایمان دروازه ورود به سیر الی الله است. دستیابی به کمال بدون ایمان امکان‌پذیر نیست. شاید بتوان گفت تمام اعمال خیری که بر آنها تأکید شده، به سبب آن است که انجام دادن آنها موجب تقویت ایمان می‌شود. ایمان، مادر همه ارزش‌ها و زاینده همه ارزش‌های اسلامی است؛ ارزش‌هایی که از نظر دین، معتبر و به حد نصاب رسیده است و بالفعل در سعادت ما مؤثر است.

ایمان دارای مراتب و شدت و ضعف است و هریک از این مراتب، با دیگر مراتب تفاوت بسیار دارند؛ افزون بر اینکه هر درجه را می‌توان به درجاتی ریزتر تقسیم کرد. برخی از روایات برای ایمان هفت درجه کلی برشمرده‌اند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ح ۱۳۳۹). یکی از آن روایات، حدیث مشهور درباره گفت‌وگوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حارثه‌بن نعمان است: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی در ملاقات با حارثه‌بن نعمان انصاری فرمودند: بر چه حال صبح کرده‌ای؟ حارثه گفت: یا رسول الله، با ایمان محقق و ثابت صبح کردم. حضرت فرمودند: هر چیزی را حقیقتی و دلیلی است. حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: دلم از دنیا فسرده شده است و به دنیا رغبت ندارد. ایمانم باعث بیداری شب‌های من [و پرداختن] به عبادت، و روزهای من [مصرف در] روزه گرفتن و تشنگی کشیدن شده، و گویا عرش پروردگار خود را می‌بینم که برای حساب نصب کرده‌اند و گویا اهل بهشت را می‌بینم که به زیارت یکدیگر می‌روند و گویا اهل جهنم را می‌بینم که در آنجا معذب‌اند. حضرت فرمودند: تویی مؤمنی که خدا دلت را به ایمان منور ساخته است. بر این حال ثابت باش. خدا تو را ثابت بدارد (برقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴۶).

گاهی انسان مؤمن به مرتبه‌ای از ایمان دست می‌یابد که می‌تواند حالات و کردارهای افراد را از چهره آنان تشخیص دهد.

قرآن نیز به این نکته درباره ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ» (نساء: ۱۳۶)؛ ای کسانی که ایمان دارید، به خدا ایمان بیاورید. معمولاً مفسران در تفسیر این آیه می‌فرمایند: ایمان دوم به معنای تقویت ایمان است؛ یعنی خداوند می‌فرماید

علم و آگاهی است؛ اگرچه گاهی دانستن، به گونه‌ای است که تفاوتی با ندانستن نمی‌کند. بسیاری از معلوماتی که انسان در طول سال‌ها آموخته است، از این قبیل‌اند، و فقط در صورتی می‌توانند ظهور و بروز یابند و تأثیرگذار باشند که بر آنها تمرکز شود.



منابع.....

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۷، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن‌زاده، تهران، آل‌علی.
- برقی، محمدبن خالد، ۱۳۷۵، *المحاسن*، تحقیق مهدی رجایی، قم، مجمع عالی اهل‌البيت^{علیهم‌السلام}.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان‌الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.

نوع مقاله: ترویجی

اخلاق اجتماعی در سبک زندگی مؤمنانه در صحیفه سجادیه

سیدحسین شرف‌الدین / استاد گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sharaf@iki.ac.ir  orcid.org/0000-0002-2490-0009 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

چکیده

دنیای اجتماعی عرصه رویارویی اعضا در چرخه‌های مختلف ارتباطی و تعاملی است. ارتباطات اجتماعی به‌مثابه یک نظام کنش، از عناصر متعددی ترکیب و تألیف یافته است. کنش‌گر (دست‌کم دو نفر)، موقعیت (مکانی - زمانی)، انگیزه، هدف، اراده، کنش، هنجار، تأثیر، بازخورد؛ از مهم‌ترین این عناصر شمرده می‌شوند. برجسته‌ترین عنصری که حضور ایجابی آن در همه چرخه‌های ارتباطی، انتظار می‌رود، رعایت معیارهای ارزشی و قواعد اخلاقی پذیرفته شده است. در هر جامعه معمولاً متناسب با گفتمان فرهنگی غالب، اقتضائات ساختاری، موقعیت‌ها و شرایط محیطی، دواعی و اهداف کنش‌گران؛ طیف وسیعی از بایدها و نبایدهای ارزشی و قواعد اخلاقی مورد وفاق جهت سامان‌دهی به کنش‌های انسانی در ساحت‌های مختلف زیستی تمهید و تجویز شده است. در جامعه اسلامی، دین به‌مثابه یک فرآیند اجتماعی، نقش محوری در تولید، تأیید، تجویز، ترغیب به رعایت ارزش‌های اخلاقی، اعم از الزامی و ترجیحی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین «سبک زندگی» مؤمنانه دارد. این نوشتار درصدد است تا با روش تحلیل محتوای کیفی، بخشی از معارف اخلاقی اسلام را در حوزه روابط اجتماعی از کتاب شریف صحیفه سجادیه استخراج و در حد امکان توضیح و تفسیر کند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اجتماع، ارتباط، کنش، تعامل، دعا.

مقدمه

خویشتن‌های دیگر دارد، همانند دین عمل می‌کند. این دو «دستگاه باورهای ثابت» از نظر قدرت، استحکام و پایداری نیز با یکدیگر قابل قیاس‌اند (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴، به نقل از اشتاپرنر).

اخلاق یا نظام اخلاقی گاه به‌مثابه یک نهاد اجتماعی (مجموعه‌ای نسبتاً منسجم از بایدها و نبایدهای اخلاقی دارای اعتبار و مقبولیت جمعی و ضمانت اجرای غیررسمی که بالقوه می‌تواند نیاز هنجاری کنش‌گران در تعاملات اجتماعی و گزینش رفتارهای مرجح در قلمروهای مختلف زندگی فردی و اجتماعی را تأمین کند) موردنظر قرار می‌گیرد. گفتنی است که هنجارهای اخلاقی تنها به بخشی از هنجارهای اجتماعی که در مقایسه، از جایگاه و موقعیت ارزشی برتر، گستره شمول و ارجاع بیشتر، مقبولیت همگانی یا اکثری، توجیه‌پذیری عقلانی و ضمانت اجرای غیررسمی برخوردار دارند، اطلاق می‌شود. ارزش‌های اخلاقی همچنین به لحاظ گستره شمول، همه کنش‌های انسانی را پوشش می‌دهند. از این‌رو همه افعال جوارحی و جوانحی (رفتارها، گفتارها، انگیزه‌ها، عواطف، هیجانات، خواسته‌ها، عادات و منش‌ها) انسان‌ها در مقیاس فردی و اجتماعی، البته مشروط به اختیار در دایره احکام اخلاقی جای می‌گیرند. از دید مرداک، فیلسوف اخلاق معاصر، نه فقط افعال ارادی اختیاری جوارحی و بیرونی و عمومی؛ که افعال ارادی اختیاری خصوصی (یعنی آنها که به ارتباطات و مناسبات آدمی با خودش و حیوانات با طبیعت پیرامونش و چه بسا با خدایش مربوط می‌شوند) و نیز جوانحی و درونی (یعنی آنها که در ساحت ذهن و ضمیر و روان آدمی انجام می‌گیرند) نیز مشمول احکام اخلاقی‌اند؛ حتی افعال ارادی غیراختیاری مانند افعال ارادی اضطراری و اکراهی نیز در دایره شمول احکام اخلاقی جای می‌گیرند و یا حتی انفعالات و حالات ذهنی - روانی، مانند خلوص قلب و بردباری روح نیز در همین دایره می‌گنجد (وارنوک، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸-۱۷۹)؛ و از دید برخی اندیشمندان، نظام فرائض اخلاقی همه «بایدها»یی که بر رفتار بشر تأثیر می‌گذارند، از جمله هنجارها، فرمان‌ها، توصیه‌ها، تقاضاها، وظایف، فضایل، ضوابط، مقررات و امثال آن و نیز همه روابط فردی و میان فردی و امثال آنها را دربر می‌گیرند و همه به این حوزه تعلق دارند (سنی‌مان، ۱۳۷۵، ص ۲۱).

ادیان الهی به اقتضای رسالت خویش، سعی وافری در تشریح خطوط کلی بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، نگرش‌ها و قواعد و هنجارها متناسب با آرمان‌ها و کمالات غایی منظور خویش، یعنی بسترسازی جهت ایجاد یک حیات طیبه این جهانی و سامان‌دهی به زندگی انسان در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، به‌عنوان مقدمه‌ای برای وصول به سعادت جاودانه اخروی مبذول داشته‌اند. اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین نسخه هدایتی خداوند در تأمین این ضرورت زیرساختی، گوی سبقت را از سایر ادیان پیشین و مکاتب بشرساخته ر بوده و مجموعه بسیار ارزشمندی از تعالیم هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، غایت‌شناختی، راه و راهنماشناختی و جامعه‌شناختی را فراروی انسان و جوامع انسانی نهاده است. اسلام در عین حال، لزوم بهره‌گیری از دستاوردها و یافته‌های عقلانی، تجربی و ذوقی بشر متناسب با خطوط ترسیمی خود را عمیقاً مورد تأکید قرار داده است. آیات و روایات (در رتبه اول) و دعاها و نیایش‌های معصومان (در رتبه بعد)، منابع اصیل اخذ معارف اسلامی‌اند. کتب ادعیه برخلاف تلقی غالب، یکی از منابع غنی برای استنباط خطوط عام فرهنگ دینی و جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلام شمرده می‌شوند. وجود برخی ذهنیت‌ها تاکنون مانع از بهره‌گیری عمیق از این ظرفیت در کنار آیات و روایات بوده است. کتاب گران سنگ *صحیفه سجادیه* به‌عنوان برجسته‌ترین میراث مکتوب و مأثور امام سجاده^ع، که در برخی روایات، زبور آل محمد^ص لقب گرفته، به شیوه‌ای تقریباً منحصربه‌فرد، شمه‌ای از این معارف و تعالیم هدایت‌گر را به زبان دعا و نیایش در خود جای داده است. این نوشتار درصدد است تا جایگاه و نقش محوری ارزش‌های اخلاقی را در سبک زندگی مؤمنانه و مشخصاً در قلمرو ارتباطات اجتماعی جاری در جهان زیست روزمره آنها برجسته ساخته و در حد اجمال توضیح و تبیین کند.

نیاز انسان به اخلاق در همه سطوح زندگی اجتماعی، نیازی کانونی، همواره و اجتناب‌ناپذیر است. به تعبیر برخی اندیشمندان یکی از قدرتمندترین و پابرجاترین نظام‌های عقیدتی در مجموعه «باورهای ثابت» ما، نظام اخلاقی است. اخلاق از جهت نقشی که در شکل‌گیری هویت ما، یعنی جدایی فرد از خویشتن خویش و ابداع

تاکنون آثار متعددی اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه در شرح و تفسیر همه یا بخش‌های منتخبی از کتاب شریف صحیفه سجاده نگارش یافته و مستمراً نیز بر کمیت و تا حدی کیفیت شروح تولیدی افزوده می‌شود. به‌زعم نگارنده، فعالیت‌های پژوهشی درخور تحسین انجام شده، هنوز با سطح مطلوب و مورد انتظار در این خصوص، یعنی لایه‌کاوی و رمزگشایی عمیق از درون‌مایه‌های این کتاب عرشی، فاصله زیاد دارد. موضوع «اخلاق اجتماعی» نیز هرچند تاکنون، غالباً به‌صورت ضمنی مورد توجه برخی نویسندگان بوده، اما آثار تدوینی عمدتاً به ترجمه مبسوط برخی فرازها بسنده کرده و از ورود تفصیلی به‌ویژه با اتخاذ رویکردهای مختلف بازمانده‌اند. در ادامه به مهم‌ترین آثاری که تاکنون در این ارتباط تألیف یافته و برای نوشتار حاضر حکم پیشینه دارند، اشاره شده است:

مقاله‌های «ابعاد انسانی و اجتماعی صحیفه سجاده» (شهری، ۱۳۸۴)؛ «حقوق والدین در صحیفه سجاده» (دادوند، ۱۴۰۰)؛ «بررسی اصول اخلاق اجتماعی در صحیفه سجاده» (احمدوند، ۱۳۹۰)؛ «جلوه‌های اخلاق اجتماعی در ارتباط با همسایگان از منظر صحیفه سجاده» (خیاط و رمضان‌زاده خیرآبادی، ۱۳۹۷).

کتاب‌های *اخلاق اجتماعی در صحیفه* (حق‌شناس، ۱۳۸۸)؛ *سیاست و اجتماع در صحیفه سجاده* (رهبر، ۱۳۶۶)؛ *سبک زندگی در صحیفه سجاده* (رضایی بیرجندی، ۱۳۹۵)؛ *فی ظلال صحیفه سجاده* (مغنیه، ۱۴۲۳ق)؛ *شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق* (فلسفی، ۱۳۷۰)؛ *مجموعه مقالات همایش سبک زندگی امام سجاد* (دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ۱۳۹۲).

از این‌رو و وجه نوآورانه نوشتار حاضر را می‌توان در عطف توجه ویژه به روابط اجتماعی، جنبه هنجاری و مشخصاً اخلاقی این نوع روابط، گونه‌شناسی طرف‌های ارتباط با اقتضائات متفاوت آنها و توضیح اجمالی فرازهای منتخب با بیانی کارکردی، خلاصه کرد.

سؤال اصلی نوشتار بدین قرار است: رهنمودهای اخلاقی امام سجاد در ساماندهی تعاملات اجتماعی مطلوب در سبک زندگی مؤمنانه کدام‌اند؟

سؤالات فرعی نیز عبارتند از: فرد مؤمن در تعامل با گروه‌های مختلف اجتماعی، ملزم به رعایت چه معیارهایی است؟ موانع داشتن یک ارتباط اجتماعی مطلوب کدام‌اند؟ حقوق اخلاقی و قانونی متقابل افراد در تعاملات اجتماعی کدام‌اند؟

هنجارهای اخلاقی در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته هنجارهای فردی و اجتماعی تقسیم می‌شوند؛ هرچند بخش اجتماعی آن از گستره وسیع‌تر و کاربری بیشتری برخوردار است. در این نوع اخلاق، علاوه بر رفتار اجتماعی و جمعی کنش‌گران حقیقی، عملکرد نهادها و سازمان‌های اجتماعی (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، قضایی و...) در یک جامعه، به‌عنوان موجودیت‌های فراقردی و شخصیت‌های حقوقی نیز در چارچوب وظایف و انتظارات و قواعد از پیش تعیین‌شده، مورد نقد، ارزیابی و اعتبارسنجی اخلاقی قرار می‌گیرند. غایت این نوع اخلاق، ایجاد و پرورش جامعه مطلوب است. ارزش‌های اخلاق اجتماعی با معیارهای جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی اجتماعی و ملاحظه سعاد و خوشبختی جمعی و پیشرفت اجتماعی، توجیه و ارزیابی می‌شوند. توجیه عقلانی ارزش‌های اخلاق اجتماعی متوقف بر پذیرش مفروضات خاصی در باب سعادت و کمال جمعی، وظیفه‌مندی اخلاقی نهادها و تصویر خاصی از «جامعه آرمانی» است (فناپی، ۱۳۸۴، ص ۵۹-۵۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۵-۲۱).

لازم به‌ذکر است که اخلاقیات مورد توصیه امام سجاد در دعا‌های صحیفه و به‌ویژه در رساله حقوق منسوب به وی، عمدتاً به زبان حقوقی (حقوق اخلاقی) بیان شده است. گفتنی است که حق در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع حق حقوقی (ناشی از جعل و دارای ضمانت اجرای رسمی) و حق اخلاقی تقسیم می‌شود. به بیان برخی اندیشمندان، در ادبیات و فرهنگ اسلامی یکی از مواردی که واژه «حق» کاربرد فراوان دارد؛ حوزه مسائل اخلاقی است. ما در مورد برخی چیزها مفهوم حق را به کار می‌بریم؛ درحالی‌که این‌گونه نیست که اگر شخص، آنها را رعایت نکند قابل پی‌گیری و مجازات به‌وسیله دولت باشد. این‌گونه حقوق را «حقوق اخلاقی» می‌نامند؛ مانند حق همسایه، حق صلّه رحم، حق استاد، حق شاگرد، حق مسجد، حق حیوانات و نظایر آنها. بسیاری از این حقوق از نظر فقهی حکم وجوبی دارند و رعایت آنها لازم است؛ اما درهرحال، عدم رعایت آنها حداکثر موجب گناه و استحقاق عذاب اخروی است و قابل پیگرد و جریمه دنیایی و حکومتی نیستند. حق حقوقی فقط در روابط بین انسان‌ها مطرح می‌شود؛ درحالی‌که حق اخلاقی در مورد رابطه انسان با حیوانات و حتی موجودات بی‌شعور و جمادات نیز وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۳).

هرچند ممکن است تحت تأثیر زمینه‌ها، ضرورت‌ها، تشویق‌ها و تحریک‌های محیط اجتماعی صورت پذیرد؛ اما اموری است که فرد باید خود را به انجام آن ملزم سازد تا در نهایت به یک عنصر اجتماعی مفید تبدیل شود. بی‌شک، آثار و نتایج این خودسازی در جامعه و در ارتباط با سایرین انعکاس می‌یابد و به بیان دیگر، پیامد اجتماعی دارد. امام علیه السلام در فرازهای متعدد عموم مؤمنان را به رعایت ارزش‌های عام اخلاقی ذیل توصیه فرموده‌اند. جهت آسان شدن فهم عبارات و یک‌دست شدن مضامین، سعی شده تا این فرازها به زبان مخاطبان ترجمه شوند:

«وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهَدَايَةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۰، فراز ۲۲)؛ هدایت‌جو و هدایت‌پذیر باشیم و در پرتو تعالیم حق، هدایت را از ضلالت تشخیص دهیم؛

«وَهَبْ لِي نُوراً أَشْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ» (همان، دعای ۲۲، فراز ۸)؛ زندگی سرشار از معنویت، نورانیت و توأم با بصیرت برای خویش سامان دهیم. [برخورداری از نور ایمان و معرفت (داشتن خودشناسی، زمان‌شناسی، وظیفه‌شناسی، جامعه‌شناسی، آفت‌شناسی طریق و...) نقش محوری در هدایت و راهبری انسان در کوره راه‌های زندگی و اتخاذ مواضع مناسب در فرایند زیست اجتماعی دارد]؛

«وَاِنْ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعَكُمْ خُلُقًا» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰، ح ۱۳)؛ منش و مرام اخلاقی و سنت و سیره پسندیده داشته باشیم [این تعبیر نوعاً به لزوم داشتن بینش و گرایش اخلاقی، خوی و منش اخلاقی، احساس و کنش اخلاقی، و به‌طور کلی، اخلاقی زیستن در ساحت نظر، احساس و عمل اشاره دارد]؛

«وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۰، فراز ۳)؛ در کسب اوصاف اخلاقی و کمالات و فضایل نفسانی بکوشیم؛
«وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمُسَاحَةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتُ» (همان، دعای ۴۷، فراز ۹۴)؛ در انجام نیکی‌ها، و خیرات اهتمام ورزیم و بر یکدیگر سبقت جویم؛

«اللَّهُمَّ وَجِبْنَا بِهِ الصَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مَدَائِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النِّفَاقِ» (همان، دعای ۴۲، فراز ۱۲)؛ «وَرَعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ لَا تُجَرِّتْنِي عَلَى الْمَعَاصِي» (همان، دعای ۲۲، فراز ۵۴)؛ در دوری گزیدن از بدی‌ها، خطاها، محرمات و معاصی جدی و قاطع باشیم؛

گفتنی است که ارزش‌های اخلاقی مورد توصیه امام سجاده علیه السلام برخی از جنس خلقیات و ملکات فاضله نفسانی و بخش معظمی از سنخ کنش‌ها و رفتارهای اخلاقی‌اند؛ برخی فردی و در عین حال دارای زمینه و آثار اجتماعی، و برخی اجتماعی‌اند (معطوف به روابط و مناسبات فیما بین آدمیان)؛ برخی از نوع رفتار سلبی و اجتنابی و برخی ایجابی و اقدامی‌اند؛ برخی جوانحی و قلبی و برخی جوارحی و فیزیکی‌اند؛ برخی گفتاری و برخی رفتاری (کنشی)‌اند؛ برخی تعبدی (نیازمند نیت و انگیزه الهی) و برخی توصلی‌اند (اصل انجام عمل مهم است)؛ برخی عادی و برخی متعالی و ایثارگرایانه‌اند؛ برخی ناظر به تعامل مؤمن با مؤمنان و برخی ناظر به تعامل مؤمن با غیرانند (کفار، مشرکان و دشمنان)؛ برخی ناظر به خود رفتار و برخی ناظر به زمینه‌ها و موقعیت‌هایی هستند که امکان بیشتری برای صدور رفتار اخلاقی به فرد می‌دهند؛ برخی به خود رفتار و برخی به آثار و پیامدهای نیک و بد آن ناظرند؛ انجام برخی مستلزم اراده فرد (در کنار شرایط محیطی) و انجام برخی علاوه بر اراده، نیازمند توفیقات خاص الهی است؛ به لحاظ متعلق برخی رفتارهای اخلاقی مرجع از سنخ عبادی، برخی فرهنگی، برخی اجتماعی، برخی سیاسی، برخی اقتصادی و... شمرده می‌شوند.

۱. وظایف اخلاقی عام

امام سجاده علیه السلام در فرازهای متعددی از دعاها و بیانات روایی خود به وظایف و بایسته‌های اخلاقی مؤمنان، به‌ویژه در قلمرو ارتباطات و تعاملات او با خود و سایر عناصر محیط توجه داده‌اند. این بیانات در یک گونه‌شناسی کلی به (۱) ارتباط فرد با خود؛ (۲) ارتباط با دیگران تقسیم می‌شوند. گونه دوم، یعنی ارتباط با دیگران نیز در چهار بخش با ریز عنوان‌های ذیل دسته‌بندی شده‌اند: الف) ارتباط فرد با خانواده، خویشان و همسایگان؛ ب) ارتباط فرد با دیگران مهم و محبوب و شخصیت‌های مورد احترام؛ ج) ارتباط فرد با دیگران مطرود و منفور و افرادی که باید از آنها دوری گزید؛ د) ارتباط فرد با دیگران عام یا افراد، قطع‌نظر از ویژگی‌ها و تعینات شخصیتی و اجتماعی آنها. در ادامه به گزیده‌ای از این توصیه‌ها که صبغه اجتماعی روشن‌تری دارند، به ترتیب عناوین فوق اشاره می‌شود:

۱-۱. ارتباط با خود

مراد از این عنوان، وظایفی است که فرد در برابر خود دارد. این وظایف

در برخورد با دیگران، خوش خلق و گشاده‌رو باشیم؛
 - «وَكَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بَعِيَهُ لِنَفْسِهِ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ» (همان، ص ۴۹۶، ح ۳۲)؛ به‌جای توجه به عیوب دیگران، به اصلاح عیوب خویش بپردازیم؛

- «فَاتَّقِعُوا بِالْإِعْطَةِ» (همان، ص ۴۴۴، فراز آخر موعظه امام)؛ موعظه‌پذیر باشیم و از هر توصیه و تذکری که به صلاح دین و دنیای ماست، استقبال کنیم؛ به بیان دیگر، در پذیرش ارشادات و توصیه‌های هدایت‌گر و مفید دیگران انعطاف داشته باشیم؛

- «وَالِاسْتِعَانَةَ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ» (همان، ص ۴۵۰، فراز ۹)؛ چشم خود را بر آنچه دیدن آن شاید، فروبندیم و از تماشای آنچه موجب انحراف فکر و دل از مسیر حق می‌شود، دوری گزینیم [از نگاه هوس‌آلود و شهوت‌انگیز به نامحرمان، آگاهانه بپرهیزیم؛ نگاهی که در برخی روایات به‌عنوان تیری از تیرهای شیطان که قلب بیننده را نشانه می‌رود، معرفی شده است. این نوع رفتار هم خود انحراف است و هم زمینه‌ساز برخی انحرافات دیگر است]؛

- «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عَقَّةٍ فَرَجَ» (همان، ص ۴۹۸، ح ۳۳)؛ در ارتباط با نامحرمان، عفت و حیا و پاکدامنی پیشه کنیم؛
 - «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عَقَّةٍ بَطْنٍ» (همان، ص ۴۹۸، ح ۳۳)؛ در تغذیه و مصرف خوراکی‌ها بر انواع طیب و پاکیزه آن بسنده کنیم؛ یعنی به آنچه که شرع، عقل، تجربه و عرف، آن را مجاز، مفید، سالم و ضروری تشخیص می‌دهد، خود را مقید سازیم؛

- «أَجْرٌ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي، وَارْزُوعَتِي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًّا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَنْعَقَبَ مِنْهُ طَغْيَانًا» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۳۰، فراز ۳)؛ توان‌گری را که وسیله‌ای برای حفظ عزت و استقلال اقتصادی است، از راه حلال کسب کنیم و از تنگدستی و ذلت و حقارت ناشی از آن، خود را برهانیم [برخورداری از دارایی و تمکن به‌ویژه در حد کفاف، اسباب عزت مؤمن در تأمین نیازهای معیشتی خواهد بود. همچنین داشتن توان مالی فراتر از حد نیاز، در صورتی که به انفاق و دست‌گیری از دیگران و مصرف در سایر وجوه خیر منتهی شود، مایه تعالی و تقرب بیشتر او خواهد شد]؛

- «وَوَجَّهْتُهُمْ إِلَى النَّاسِ حَقِيقَةً» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶، ح ۲۵)؛ «اللَّهُمَّ وَلى إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، وَ سَوَّلْتَ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَيَّ مِنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعِينِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنكَ، وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ

- «وَأَرْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَجْتَنِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي» (همان، دعای ۲۲، فراز ۸)؛ در اعمال خود صداقت و اخلاص داشته باشیم؛ آنچه را که مقتضای بندگی و موجب تقرب ما به خداست به‌جای آوریم و از آنچه موجب دوری ما از آستان حق می‌شود، اجتناب ورزیم؛

- «وَالْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالُ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارُ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ کردار و گفتار نیکو و پسندیده خود را هرچند بسیار، اندک شماریم؛ و متقابلاً کردار و گفتار ناپسند خود را، هرچند اندک، بزرگ شماریم [بدیهی است که این نوع ارزیابی، موجب می‌شود تا همواره بر خوبی‌ها و فضایل خود بیفزاییم و از بدی‌ها و رذایل خویش بکاهیم]؛

- «وَأَلْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي لِئَتِي هِيَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۶)؛ تقواداری و پرهیزکاری را وجه همت خود قرار دهیم و حریم حرمت‌ها را پاس داریم؛

- «اللَّهُمَّ... وَ اسْتَظْهَرْ بَكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّائِيَّةِ» (همان، دعای ۱۷، فراز ۱۱)؛ با دین‌ورزی مخلصانه و آگاهی و بصیرت مؤمنانه از دخالت و نفوذ عوامل شیطانی در زندگی خود جلوگیری کنیم [مؤمن فراتر از علوم عادی و متعارف که اکساب آن برای همگان میسور است، می‌تواند در صورت برخورداری از مراتب تعالی ایمان و عمل به درجاتی از معارف غیبی (روشن‌بینی و بصیرت) از مجرای تأمل در متون مقدس، تجربه‌های دینی، الهام و رویا دست یابد]؛

- «وَأَتَّقِاصِ الْبَاطِلِ وَ إِدْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ» (همان، دعای ۶، فراز ۱۸)؛ در تقویت و نصرت حق در جلوه‌ها و مظاهر مختلف آن و متقابلاً در تضعیف و امحای باطل در جلوه‌ها و مظاهر مختلف آن، ثابت قدم باشیم [بی‌شک، فلسفه «امر به معروف» و «نهی از منکر» به‌عنوان دو فریضه همگانی تعطیل‌ناپذیر، تحقق این هدف است]؛

- «وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۸)؛ در طریق حق استوار و پایدار باشیم و به هیچ بهانه و تحت هیچ شرایطی از مسیر و طریق حق عدول نکنیم.

۱-۲. بایسته‌های اخلاقی در ارتباط با خود

امام سجاده علیه السلام همچنین، فراتر از اصول کلی فوق، به برخی از خلقیات و بایسته‌های اخلاقی توجه می‌دهند:

- «وَوَسَّنْ خُلُقَهُ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰، ح ۱۵)؛

- «وَوَقَّفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا... لِشُكْرِ النَّعْمِ» (صحیفه سجاده، ۱۳۹۰، دعای ۶ فرز ۱۸)؛ «وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِي فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِالْأَلْيَكِ» (همان، دعای ۴۷، فرز ۱۱۴)؛ شکرگذار نعمت‌های بی‌واسطه و با واسطه خداوند باشیم. [از همه کسانی که واسطه دستیابی ما به نعمتی شده‌اند، قدردانی کنیم. گفتنی است که شکرگزاری گاه زبانی و گاه عملی (یعنی استفاده درست و بهینه از داشته‌ها و امکانات) است]؛

- «وَلَيْنِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سَكُونِ الرِّيحِ، وَ طَيْبِ الْمُخَالَفَةِ» (همان، دعای ۲۰، فرز ۱۰)؛ به‌جای غلظت، خشونت، قساوت و سخت‌گیری بی‌مورد؛ اهل انعطاف، مدارا، سازگاری و فروتنی باشیم. [البته اعمال درجاتی از خشونت و سخت‌گیری در موارد مقتضی به‌ویژه در برخورد با اهل باطل و انحراف، لازمه ایمان است]؛

- «وَوَاعِظِي مِنَ الْفَخْرِ» (همان، دعای ۲۰، فرز ۳)؛ از تفاخر و برتری‌جویی بردیگران اکیداً اجتناب ورزیم [تکبرورزی تنها در مقابل متکبران آن‌هم به‌عنوان یک رفتار نه یک خصیصه، و آن‌هم صرفاً با هدف تأدیب آنها، نه تقلید از آنها، مجاز خواهد بود]؛

- «وَوَكْظِي مِنَ الْغَيْظِ» (همان، دعای ۲۰، فرز ۱۰)؛ به‌هنگام عصبانیت، خشم خود را فروخورده و کنترل کنیم [از هر نوع تصمیم و عمل در چنین وضعیتی اجتناب ورزیم]؛

- «اللَّهُمَّ وَ مَعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ» (همان، دعای ۲۰، فرز ۱۸)؛ در امور مختلف، میانه‌روی و اقتصاد پیشه کنیم و از افراط و تفریط بپرهیزیم؛

- «وَوَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ» (همان، دعای ۲۲، فرز ۸)؛ در رویارویی با فتنه‌ها و فضای غبارآلوده جامعه، بصیرانه و خردورزانه عمل کنیم [اتخاذ تصمیم درست به‌ویژه در فضای غبارآلود، تنگناهای زندگی و در شرایط سخت اجتماعی، به بصیرت ویژه نیاز دارد که جز از طریق استمداد و توسل و الهامات غیبی حاصل نمی‌شود].

۲. ارتباط با دیگران

۲-۱. ارتباط با خانواده، خویشان، همسایگان

- «وَإِنْ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغْكُمْ عَلَيَّ عِيَالِهِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰، ح ۱۳)؛ در رسیدگی به امورات اجتماعی، خانواده،

عَثْرَةَ مِنْ عَثْرَاتِ الْمُذْنِبِينَ» (صحیفه سجاده، ۱۳۹۰، دعای ۱۳، فرز ۱۵)؛ بیشترین وابستگی را به داشته‌های خود و کمترین وابستگی را به داشته‌های دیگران (ثروت و مکنث) داشته باشیم. [بی‌شک، عزت مؤمن در کاهش وابستگی حقارت بار به دیگران است. به بیان دیگر، وابستگی خود به دیگران را به جای یکسویه (حقارت‌بار)، به دو سویه و متقابل (مطلوب) تبدیل کنیم]؛

- «وَوَجِّحِي بِالْكَفَايَةِ...» (همان، دعای ۲۰، فرز ۲۲)؛ توفیق برخورداری مستمر از روزی حلال و به قدر نیاز [از طریق ثروت، درآمد و کسب و کار] که بالطبع شرط لازم برای داشتن یک زندگی آرام است؛ را از خدا بخواهیم؛

- «وَ اجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْخَلَالِ أَرْزَاقِي، وَ ازُو عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُخْدِتُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْذِيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَبَّ مِنْهُ طُعْيَانًا» (همان، دعای ۳۰، فرز ۳)؛ «وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَ امْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ» (همان، دعای ۲۰، فرز ۲۲)؛ از داشتن زندگی راحت و سرشار از امکانات [که بالقوه می‌تواند زمینه مستی، تفاخر، اسراف، ستم و غفلت از خدا را فراهم سازد] به خدا پناه ببریم. [مؤمن همواره باید با هوشیاری، مراقبت، تیزبینی و فراست مؤمنانه زندگی کند و از ابتلا به هر نوع غفلت، تعافل و خودفراموشی که زمینه‌ساز لغزش به سمت انحرافات است، خود را بدور دارد]؛

- «وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَذَا كَذَا» (دعای ۲۰، فرز ۲۲)؛ از ابتدای ناخواسته به زندگی توأم با سختی، تنگدستی، و ضیق معاش که مانع آسایش و آرامش ما می‌شود، به خدا توسل جوییم؛

- «اللَّهُمَّ وَ اجْبُنِي عَنِ السَّرَفِ وَ الْإِزْدِيَادِ، وَ قَوْمِي بِالْبَدْلِ وَ الْاِقْتِصَادِ، وَ عَلَّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَ اِقْضِنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ» (همان، دعای ۳۰، فرز ۳)؛ از اسراف و تبذیر، مصرف بیش از حد ضرورت و ریخت و پاش توجیه‌ناپذیر اموال و دارایی‌ها بپرهیزیم؛

- «وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ» (همان، دعای ۲۰، فرز ۳)؛ از طمع‌ورزی و وسوسه شدن نسبت به دارایی‌ها و امکانات دیگران، دوری کنیم؛

- «وَوَجِّعْهُ وَ صَبْرُهُ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰، ح ۱۵)؛ صبور و بردبار باشیم. [در منابع اخلاقی به سه نوع صبر اشاره شده است: صبر در مقابل نامالایمات و تلخکامی‌های روزگار؛ صبر در مقابل وسوسه‌ها و تمایلات نفس سرکش و اشتیاق آن به گناه و انحراف؛ صبر در طاعت و عبادت یعنی انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات]؛

۴۹۸، ح ۳۵) از عالمان ربانی الگو بگیریم و آنان را اسوه‌های ایمانی و اخلاقی خویش قرار دهیم [بی‌شک، عالمان ربانی، علاوه بر جنبه‌های علمی، در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و مشی و سلوک معنوی نیز مرجعیت الگویی و هدایتی دارند]؛

– «و تَادَّبُوا بِأَدَابِ الصَّالِحِينَ» (همان، ص ۴۴۴، فراز آخر موعظه امام)؛ به آداب نیکان تأدب کنیم و خوی و منش آنها را سرمشق خود قرار دهیم [این بیان، متضمن اهمیت و نقش محوری شخصیت‌های الگویی و اسوه‌های تربیتی به‌عنوان راهبران و راهنمایان هدایت یافته و مورد وثوق و نیاز افراد به الگوگیری از ایشان است]؛

– «و السَّبْقُ إِلَى الْفُضَيْلَةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ در کسب فضیلت‌ها بر یکدیگر سبقت جویم [این بیان اگرچه به ارتباط مؤمنان با یکدیگر (نه لزوماً دیگران مهم) اشاره دارد؛ اما از آنجاکه سبقت‌جویی در کسب فضایل، نشانه بزرگ منشی و تعالی‌جویی فرد است، می‌توان فضیلت‌جویان را هرچند بالقوه در زمره دیگران مهم شمرد].

۲-۳. دیگران مطرود و منفور

– «اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۸۸، ح ۴)؛ خود را از رنج و شرارت بندگان [بدخو و زشت سیرت] به‌دور داریم؛
– «اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أُظْلِمَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۱۴، فراز ۷ و ۱۰)؛ از ظلم بر دیگران (ظالم شدن) و تن دادن به ظلم دیگران (مظلوم واقع شدن) اجتناب ورزیم؛
– «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهْلِيْنَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزٍ وَحِصْنٍ خَافِضٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ، وَالْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنْأً وَقَابِيَةً، وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً» (همان، دعای ۱۷، فراز ۱۰)؛ در ایجاد مصونیت فکری، روانی، اعتقادی و ارزشی برای خود و عموم مردم در مقابل دخالت‌ها و اقدامات عوامل شیطانی تلاش کنیم و توان لازم برای مقابله با آنها را کسب کنیم؛

– «اللَّهُمَّ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزُقْ أَهْلَ رَزْقِكَ، وَأَسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۲۶، ر.ک: همان، دعای ۱۳، فراز ۱۵)؛ از وابستگی به فرومایه‌گان و ستم‌پیشه‌گان (و نیز کفار، مشرکان، منافقان و دشمنان) خود را برهانیم؛
– «اللَّهُمَّ فَافْتِنِ بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي، وَابْتَلِي بِذَمٍّ مَنْ مَنَعَنِي» (همان، دعای ۲۰، فراز ۲۶)؛ اغیار (موارد چندگانه در فراز فوق) را به

خویشان و نزدیکان را در اولویت قرار دهیم [نیازها و تقاضاهای آنها را در حد امکان رفع و رجوع کنیم]؛

– «مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ» (همان، ص ۴۹۶، ح ۳۲)؛ ایشان را بر خویش مقدم داریم و به‌رغم نیاز خود بدان‌ها کمک کنیم [ایشان]؛

– «وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا، وَمَنْ أَعْلَى طَوْلًا، وَذَمُّوا كَثِيرًا» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۲، فراز ۳)؛ از نیازمندی و وابستگی مالی به ارحام و اقارب (به‌دلیل خوف از محرومیت یا روی‌گردانی ایشان) بپرهیزیم؛

– «وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَاةِ» (همان، دعای ۴۴، فراز ۱۰) با ایشان به نیکی رفتار کنیم [صله رحم]؛

– «وَ أَكْفَيْ مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۹)؛ با ارحام قطع‌کننده پیوند [قطع رحم] بپونیدیم و با ایشان از در صلح و آشتی درآیم؛
– «وَأَنْ نَتَّهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ» (همان، دعای ۴۴، فراز ۱۰) به همسایگان خود احسان کنیم [در محور مربوط به حقوق همسایه، این توصیه با تفصیل بیشتری توضیح یافته است].

۲-۲. دیگران مهم و محبوب

– «وَ طَاعَةٌ وَوَلَاةُ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۸، ح ۳۵)؛ از پیشوایان الهی اطاعت کنیم [که مصداق آن در رتبه اول پیامبران الهی و حضرات معصومین علیهم‌السلام و در رتبه بعد وارثان آنها، یعنی عالمان ربانی و پیشوایان صالح و در مرحله نازل، مؤمنان عادل، فرهیخته یا دست‌کم ظاهر‌الصلاح هستند]؛

– «مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ» (همان، ص ۴۹۸، ح ۳۵)؛ با صالحان و پرهیزکاران همنشین باشیم که این خود راهی برای رستگاری است [این مهم طبعاً در پرتو خواست و اراده تعالی‌جویانه مؤمن، زمینه‌ها و شرایط زیستی و فضای فرهنگی اجتماعی جامعه او محقق می‌شود]؛

– «بَلِ اجْعَلْ سَكُونُ قَلْبِي وَانْسَ نَفْسِي وَاسْتَعْنَائِي وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۱، فراز ۱۲)؛
«وَ اعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ» (همان، دعای ۴۷، فراز ۱۲۷)؛ با اولیای الهی، مؤمنان صالح، نیکان و تقوایندگان، مجالست، مصاحبت و مراودت داشته باشیم؛

– «وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص

موقعیتی آنهاست. این مجموع وظایف، در یک دسته‌بندی کلی به دو بخش «تعاملات اجتماعی» و «تعاملات اقتصادی» تقسیم می‌شوند. ابتدا به طرح وظایف اجتماعی و در ادامه به طرح وظایف اقتصادی مؤمنان در برابر دیگران عام پرداخته شده است:

- «وَ اِنْتِدَاءَهُ اِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶،

ح ۲۹)؛ در سلام کردن بر یکدیگر سبقت جوییم؛

- «وَ اِلِسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، ص

۴۵۰، فراز ۹)؛ چشمان خود را از دیدن نامحرمان فرو بندیم؛

- «وَ اَمَّا حَقُّ فَرَجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ» (همان، ص

۴۵۰، فراز ۹)؛ نیاز جنسی خود را از مجرای مشروع و مجاز (ازدواج)

ارضا کنیم [در تقابل با اخلاق رهبانی برخی ادیان همچون مسیحیت کاتولیک، اسلام بر ازدواج مؤمن در صورت داشتن شرایط و به‌ویژه در صورت نیاز، تأکید کرده و بر لزوم رعایت اخلاق جنسی مناسب در تأمین این غریزه بنیادین تصریح دارد]؛

- «وَ اَعْيَى عَلَيَّ وَ مَرَضِي الْقَوْلِ» (همان، دعای ۴۷، فراز ۱۱۳)؛

با دیگران، به نیکی و شایستگی سخن گوئیم؛

- «وَ مَا اَجْرِي عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شْتَمٍ عَرَضٍ

اَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ اَوْ اَغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ اَوْ سَبِّ حَاضِرٍ» (همان، دعای

۲۰، فراز ۱۳)؛ «اِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامِ فِيمَا لَا يَحْتَسِبُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰، ح ۱۵)؛ از یاهوه‌گویی،

فحاشی، گواهی نایحق، عیب‌جویی، ناسزاگویی و باطل‌گویی بپرهیزیم؛

- «وَ الْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَ اِنْ عَزَّ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۰،

فراز ۱۰)؛ سخن حق بر زبان جاری کنیم، حتی اگر دشوار [و تلخ] باشد؛

- «وَ قَلَّةُ مِرَاتِهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰، ح ۱۵)؛ از

جدال و منازعه با دیگران بپرهیزیم؛

- «حَتَّى لَا نَصْنَعَ بِاَسْمَاعِنَا اِلَى لُغُو، وَ لَا نُسْرِعَ بِاَبْصَارِنَا اِلَى لَهْوٍ»

(صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۴۴، فراز ۶)؛ گوش‌های خود را از

شنیدن سخنان لغو و بیهوده ببندیم [که قاعدتاً با پرهیز از مجالست و مصاحبت با افراد یاهوه‌گو و اجتناب از شرکت در مجالسی که مظان در

غلطیدن به این انحراف است، حاصل‌شدنی است]؛

- «وَ كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقَتْ» (همان، دعای ۴۹، فراز ۱۲)؛ به

دیگران حسن ظن داشته باشیم [وظیفه اولی عموم در جامعه حسن

ظن به یکدیگر است و سوء ظن تنها نسبت به کسانی رواست که

خود از قبل زمینه‌های آن را فراهم ساخته باشند]؛

پاس خدمات ظاهری‌شان مورد ستایش و تملق قرار ندهیم [چون ممکن است این خدمات در مقابل خسارت‌های آنها به جامعه و هزینه‌هایی که تحمیل می‌کنند، اندک باشد؛ از طرفی، ستایش آنها زمینه اقبال دیگران بدیشان را فراهم سازد. روشن است که این توصیه با تشکر و قدردانی معمول به پاس خدمات دریافتی منافاتی ندارد]؛

- «وَ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ لَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً، وَ لَا لَكَ عِنْدِي يَدًا، وَ لَا يَسِي

اِلَيْهِمْ حَاجَةٌ» (همان، دعای ۲۱، فراز ۱۲)؛ خود را وامدار منت ایشان

قرار ندهیم [عدم نیازمندی و پرهیز از دریافت خدمات محتمل ایشان تا بهانه‌ای برای منت‌گذاری بر ما پیدا نکنند]؛

- «وَ رَفُضِ اَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ» (همان،

دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ از هم‌راهی و هم‌نوایی با بدعت‌گذاران (در دین)،

گمراه‌کنندگان مردم، ناهلان و تبهکاران، دوری گزینیم؛

- «وَ سَدَّدْتَنِي لِأَنْ اُعَارِضَ مَنْ غَشَّيْتُ بِالنُّصْحِ» (همان، دعای ۲۰، فراز

۹)؛ از دوستی صمیمانه با خیانت‌کنندگان (به خود و دیگران) بپرهیزیم؛

- «اللَّهُمَّ وَ اَعْدِي عَلَيَّ عَدُوِي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهٖ شِفَاءً،

وَ مِنْ حَقِّي عَلَيَّهٖ وَفَاءً» (همان، دعای ۱۴، فراز ۸)؛ در سودای انتقام از

دشمنان و ستمگران [به عموم مؤمنان و جامعه اسلامی] باشیم؛

- «وَ اَنْ نُصِيفَ مَنْ ظَلَمْنَا» (همان، دعای ۴۴، فراز ۱۰) درباره

کسانی که بر ما ستم روا داشته‌اند، به انصاف رفتار کنیم [ظلم دیگران در حق فرد، موجب نمی‌شود که در مقام انتقام، عدالت و انصاف را نقض کند و خود را مجاز به ارتکاب هر عملی بداند]؛

- «وَ اَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا» (همان، دعای ۴۴، فراز ۱۰)؛ با

خصوصیت‌ورزان (با خود) از در صلح و آشتی وارد شویم و از سر تقصیرات آنها درگذریم؛

- «وَ حَاشَى مَنْ عُوِدِي فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَلِّيهِ، وَ

الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ» (همان، دعای ۴۴، فراز ۱۰)؛ با دشمنان خدا

[در هر لباس و موقعیت] دشمنی ورزیم و از صلح، دوستی، یک‌رنگی

و یک‌دلی با آنها بپرهیزیم [مؤمن با دوستان خدا، ولای مثبت و با

دشمنان او ولای منفی دارد و البته فقدان محبت و عاطفه قلبی به

دشمنان، منافی هم‌زیستی متقابل اجتماعی با آنها نیست].

۲-۴. دیگران عام

مراد از دیگران عام یا به تعبیر برخی روان‌شناسان اجتماعی، «دیگری‌تعمیم‌یافته»، همه افراد جامعه فارغ از ویژگی‌ها و تعینات شخصیتی و

- «وَإِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶، ح ۳۹)؛ در ارزیابی و قضاوت دیگران [حقوق، وظایف، اعمال، خلیات و... آنها] انصاف را رعایت کنیم؛

- «وَ سَمِّيَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۰، فراز ۲۲)؛ در اداره و تولى امور [فردی و اجتماعی] حسن تدبیر را به کار بندیم [رعایت این ارزش به‌ویژه برای مدیران و منصب‌داران جامعه موکد است]؛

- «مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَأَلُهُمْ لِنَفْسِهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶، ح ۳۲)؛ در مقام اجابت خواسته‌ها و پاسخ‌دهی به نیاز دیگران، آنها را بر خویش مقدم داریم [ایثار = به‌رغم نیاز خود، به فکر دیگران باشیم و تأمین نیاز آنها را در اولویت قرار دهیم]؛

- «وَ لَا يَمْلُ شَيْئًا مِنَ الْحَقِّ رِئَاءً» (همان، ص ۴۹۲، ح ۱۹)؛ «ثُمَّ خَلَّصَ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنَ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ، وَ سَمِعَةَ الْمُسْمِعِينَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۴۴، فراز ۷)؛ در صورت توفیق به انجام نیکی‌ها از ریاکاری و سمعه پرهیزیم؛

- «إِنْ زُكِيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ وَ لَا يَصْرُهُ جَهْلٌ مِّنْ جَهْلِهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۲، ح ۱۹)؛ از تزکیه خود توسط دیگران خشنود نباشیم [خود را تحت تأثیر اغواآت ثناگویان و متملقان، واجد طهارت روح و تهذیب نفس نپنداریم]؛

- «لَا يَحْدُثُ بِالْأَمَانَةِ الْأَصْدِقَاءَ» (همان، ص ۴۹۲، ح ۱۹)؛ در برخورد با امانات دیگران، امانت‌دار باشیم [اعم از امانت‌داری در اشیا و امور مادی و امور غیرمادی مثل اسرار و خفایای مردم]؛

- «نَظَرَ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤَدَّةِ وَ الْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةً» (همان، ص ۴۹۶، ح ۳۱)؛ از روی محبت و شفقت بر حال مؤمنان نظر کنیم؛

- «اللَّهُمَّ وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْبِي، وَ اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۱۴، فراز ۷)؛ زیر بار ستم دیگران نرویم و از ستم بر دیگران نیز پرهیزیم [مؤمن در شرایط عادی از پذیرش ستم دیگران بر خود و اعمال ستم بر دیگران با هر بهانه و توجیهی پرهیز دارد و آن را منافی با روح ایمان و بندگی می‌شمرد]؛

- «اللَّهُمَّ وَ أَكْفِنِي مَوْتَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۲۰)؛ «وَ كَفَّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۸، ح ۳۵)؛ از آزار و اذیت دیگران

- «وَ كَفَّ لِسَانَهُ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶، ح ۳۰)؛ «وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْيبْ أَخَاهُ يَعْيبُ حَتَّى يَتْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ» (همان، ص ۴۹۶، ح ۳۲)؛ از عیب‌جویی دیگران به‌ویژه عیب‌هایی که خود نیز بدان آلوده‌ایم، پرهیزیم؛

- «يَا إِلَهِي فَلِكِ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَّتْ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا، وَ لَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ شَانِهَا، وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَ أَرْبَابِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي، وَ حَسَدَةَ نِعْمَتِكَ عِنْدِي» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۱۶، فراز ۲۱)؛ اسرار مردم را حفظ کنیم و از افشای عیب‌ها و ضعف‌های آنها خودداری کنیم؛

- «وَ سَدَّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ عَشِنِي بِالنُّصْحِ، وَ أَجْزَى مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ، وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَ أَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۹)؛ از غیبت‌کننده و عیب‌جوی خود به نیکی یاد کنیم [یعنی نه‌تنها مقابله به مثل نکنیم که در جهت خلاف رفتار او عمل کنیم]؛

- «وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۹)؛ از نیکی‌ها و خدمات دیگران، قدرشناسی و شکرگزاری کنیم؛

- «وَ لَا يَكْتُمُ الشَّهَادَةَ لِلْبُعْدَاءِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۲، ح ۱۹)؛ در صورت لزوم، از دادن شهادت (له یا علیه دیگران) طفره نرویم؛

- «وَ إِشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءَ لِحَقِّ النُّعْمَةِ» (همان، ص ۴۹۸، ح ۳۵)؛ به مشورت‌خواهان و متقاضیان مشورت، مشاوره دهیم؛

- «وَ إِشَادُ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةُ الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاكِ اللَّهْفِيفِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۶، فراز ۱۸)؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي... مِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۸)؛ در ارشاد و هدایت گمراهان و منحرفان، زبان گویا داشته باشیم؛

- «وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحَّضْهُ بِالْمَنْ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۳)؛ از منت‌گذاری بر دیگران برای کمک‌ها و خدمات اعطایی خود پرهیزیم؛

- «وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» (همان، دعای ۶، فراز ۱۸)؛ به نیکی‌ها و معروف‌ها [یعنی اعمالی که به‌رغم مطلوبیت و رجحان در نزد عرف، عقل و شرع، توسط برخی بدون دلیل موجه ترک شده یا مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته] امر کنیم؛ و از زشتی‌ها و منکرات [یعنی اعمالی که به‌رغم قباحیت آشکار نزد عرف، عقل و شرع، عده‌ای غافلان یا متمدنانه، بر ارتکاب آن اصرار دارند] نهی کنیم؛

- «اللَّهُمَّ وَحَلِّبِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَالْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ در گستراندن عدل و داد [در جامعه]، تلاش کنیم [انتشار این ارزش در پهنه جامعه، وظیفه‌ای است که همگان بسته به موقعیت و توان‌شان، به تحقق آن مأمور و موظفاند]؛

- «اللَّهُمَّ وَحَلِّبِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَالْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ در خاموش کردن آتش دشمنی‌ها و خصومت‌ها تلاش کنیم [اعم از دشمنی‌های معطوف به خود یا زمینه‌های تنش و تخاصم آشکار و پنهان در اجتماع]؛

- «اللَّهُمَّ وَحَلِّبِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَالْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِشْأَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سَتْرِ الْعَائِيَةِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ در به هم پیوستن دل‌های پراکنده، رفع منازعات و ایجاد صلح و آشتی میان مردم بکوشیم [تلاش در جهت ایجاد و تقویت همستگی اجتماعی]؛

- «وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ با جماعت مؤمنان همراهی و مصاحبت داشته باشیم؛

- «وَأَنْزِعِ الْعِلَّاءَ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ» (همان، دعای ۴۷، فراز ۱۲۷)؛ از کینه‌ورزی و دشمنی نسبت به مؤمنان پرهیز کنیم [از جمله دعا‌های مؤمنان، خالی بودن دل‌های آنها از کینه و عداوت نسبت به یکدیگر است]؛

- «وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرَ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۳)؛ توفیق ارائه خدمات بی‌منت به مردم را از خدا بخواهیم؛

- «وَوَسِّدْ بِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ، وَأَجْزَى مَنْ هَجَّرَنِي بِالرِّبِّ، وَأُتِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَأَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ، وَأَخْلَفَ مَنْ أَعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۹)؛ به فاصله‌گزینان و روی‌گردانان از خود، واکنش نیکو نشان دهیم؛

- «وَأُتِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۹)؛ از کسانی که ما را از حقوق خویش محروم داشته‌اند، درگذریم [اوج ایثار]؛

- «وَأَغْضَى عَنِ السَّيِّئَةِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۹)؛ از بدی‌ها و لغزش‌های دیگران، چشم‌پوشی کنیم [ظاهراً مراد بدی‌هایی است که به ما به‌عنوان اشخاص حقیقی متوجه شده است، نه بدی‌ها و زشتی‌های آشکار در سطح جامعه که سزاوار نهی از منکر است]؛

- «وَوَحْفُضِ الْجَنَاحِ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ در برخورد با دیگران، فروتن و متواضع باشیم [البته تا جایی که دیگران از نحوه برخورد و منش ما سوءاستفاده نکنند]؛

خودداری کنیم [که این خود نشانه خردمندی و مایه آسایش انسان است] و متقابلاً خود را در معرض آزار و اذیت دیگران قرار ندهیم؛

- «وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاكِ الْلَّهِيفِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۶، فراز ۱۸)؛ فریادرس مظلومان و ستم‌دیدگان باشیم [چه در ارتباطات بین فردی و چه در ارتباطات میان فرهنگی و روابط میان جوامع مختلف. این فریادرسی هرچند برای افراد و جوامع مؤمن تحت ستم از اولویت برخوردار است؛ اما قطعاً محدود به آنها نیست. روشن است که ادای این وظیفه اخلاقی منوط به داشتن توان و اقتضای مصالح فردی و اجتماعی عامل است]؛

- «وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَّتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجِرْمَانِ، وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتِ الْأَخْسَانِ» (همان، دعای ۱۳، فراز ۱۴)؛ به دیگران امید نندیم و بر ایشان اتکا و اتکال نکنیم [یعنی مبدا به‌جای اعتماد و توکل بر خداوند به دیگران مثل خود تکیه کنیم و البته این توصیه منافاتی با همکاری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های متقابل ندارد]؛

- «بَلِّ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَ أُنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِعْنَائِي وَ كَفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ» (همان، دعای ۲۱، فراز ۱۲)؛ از پذیرش مساعدت و حمایت ستمکاران بپرهیزیم [بالتبع این نوع دریافت‌ها، علاقه‌مندی و محبت قلبی آنها را در پی دارد و این با لزوم تبری از ایشان ناسازگار است]؛

- «حَتَّى... وَ يِنَاسٍ وَ لِيَّ مِنْ مِيْلِي وَ أَنْحِطَاطِ هَوَايَ» (همان، دعای ۲۲، فراز ۱۳)؛ از جانب‌داری و هواخواهی نابحق [حتی] در مورد دوستان بپرهیزیم [مؤمن همواره باید حق‌مدار و حق‌محور باشد و نباید صرفاً به دلیل تعلق خاطر دوستانه و خوف از نگرانی و رنجش خاطر دوستان، از حق عدول کرده و هواخواهانه قضاوت کند]؛

- «اللَّهُمَّ وَ أَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَ مِنْ حَتْفِي عَلَيْهِ وَفَاءً» (همان، دعای ۱۴، فراز ۸)؛ به کسانی که در حق ما بدی روا داشته‌اند [به‌جای مقابله به‌مثل] نیکی کنیم [که طبیعتاً به آمادگی روحی بالاتراز حد معمول نیاز دارد]؛

- «وَأَفْضُ عَنِّي كُلِّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِ مَنْ وَجُوهُ طَاعَتِكَ أَوْ يَخْلُقِي مِنْ خَلْقِكَ وَ إِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي، وَ وَهَنْتُ عَنْهُ قُوَّتِي، وَ لَمْ تَنْلَهُ مَقْدَرَتِي، وَ لَمْ يَسَعُهُ مَالِي وَ لَا ذَاتُ يَدِي، ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ» (همان، دعای ۲۲، فراز ۶)؛ در ادای حقوق و انجام وظایف خود در برابر دیگران، در حد توان تلاش کنیم؛

تعلق خاطر به داشته‌ها و امکانات دیگران خود را برهانیم [بدیهی است که این وابستگی در صورت یک‌سویه بودن، با روح عزت‌خواهی مؤمنانه تنافی دارد]:

«وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَإِذْرَاكِ الْلَّهِيفِ» (همان، دعای ۶، فراز ۱۸)؛ در مقام امداد و دست‌گیری، نیازمندان و ناتوانان [احتمالاً اعم از اقتصادی] را مقدم داریم؛

«وَمَا نَسْتَوْجِسُ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ» (همان، دعای ۵، فراز ۷)؛ از خشک‌دستی و بخل‌ورزی دیگران و محروم ماندن از کمک آنها، هراس نکنیم [که خود از آثار توکل و اعتماد به وعده‌های خداوند است].

«اللَّهُمَّ فَاقْتِنِ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَابْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي» (همان، دعای ۲۰، فراز ۲۶)؛ از سرزنش و بدگویی به کسانی که از کمک به ما دریغ ورزیده‌اند، بپرهیزیم؛

«اللَّهُمَّ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ، وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَنِعْمِكَ» (همان، دعای ۲۲، فراز ۱۲)؛ از رشک و حسد به دیگران به‌خاطر نعمت‌های خداداد آنها بپرهیزیم؛

«وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَأَنْ نُنْظِرَ بِإِخْرَاجِ الزُّكُوتِ» (همان، دعای ۴۴، فراز ۱۰)؛ اموال خود را با ادای حقوق مالی مقرر (حقوق واجب، مثل رد دیون، مطالبه، زکات، خمس، کفارات، نذورات) از حقوق دیگران بیالاییم.

نتیجه‌گیری

امام سجاده^ع در تذکار وظایف اخلاقی مؤمن نسبت به خود و دیگران (مهم، عام، مطرود) به اصول، قواعد و معیارهایی توجه داده‌اند: ترسیم خط‌مشی‌های ایجابی و سلبی برای عمل مؤمنانه در موقعیت‌های مختلف، ترجیح ارتباط با مؤمنان بر سایرین؛ تأکید بر انجام وظایف و ادای حقوق؛ اجتناب از هر نوع تسامح در رعایت ارزش‌های اخلاقی؛ تأکید بر تکلیف‌محوری به‌جای حق‌محوری؛ عدم مقابله به‌مثل در بدی‌ها و زشتی‌ها؛ ترجیح ایثار در برخی عرصه‌های ارتباطی، مثل کمک‌های مالی؛ سبقت جستن و تلاش حریصانه در انجام خوبی‌ها و دوری‌گزیدن از بدی‌ها؛ تلاش بی‌وقفه در مسیر کسب کمالات و فضائل نفسانی و دوری جستن از رذایل و نقصان‌ها؛ توجه به کیفیت

«وَمَا تَرْفَعُنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا» (همان، دعای ۲۰، فراز ۴)؛ در کسب بزرگی و عظمت در چشم مردم [و معادل آن] کوچکی و حقارت در نفس خویش بکوشیم؛

«وَأَلَّا تُحَدِّثَ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتَنِي لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا» (همان، دعای ۲۰، فراز ۴)؛ در کسب عزت و سروری ظاهری در چشم مردم [و معادل آن] ذلت و حقارت باطنی نزد خود بکوشیم؛

[در ادامه این بخش، به تعاملات دارای سوبه و جهت اقتصادی توصیه شده است]

«وَأَيُّهَا التَّضَلُّلُ» (همان، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ احسان به دیگران را [در هر صورت ممکن] ترجیح دهیم؛

«وَمَا بَسَّتْكَ، فَابْسُطْ يَدِي» (همان، دعای ۲۲، فراز ۴)؛ در کمک به دیگران، سخی و گشاده‌دست باشیم؛

«إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ وَالتَّوَسُّعَ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶، ح ۲۹)؛ به مستحقان و نیازمندان، انفاق کنیم [انفاق به‌جا، به‌اندازه و با نیت درست]؛

«وَالْأَفْضَالَ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، دعای ۲۰، فراز ۱۰)؛ از بخشش به کسی که استحقاق دریافت ندارد یا سزاوار کمک نیست، اجتناب ورزیم [احتمالاً مراد آنجایی است که این بخشش موجب سوء استفاده دریافت‌کننده شود]؛

«اللَّهُمَّ وَاجْتَنِبْ عَنِ السَّرْفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَقَوْمِي بِالْبَذْلِ وَالْإِقْتِصَادِ، وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَأَقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ» (همان، دعای ۳۰، فراز ۳)؛ در مقام بخشش و انفاق، اعتدال و اقتصاد را رعایت کنیم [میان‌روی در مطلق امور از جمله بخشش مطلوبیت و رجحان دارد]؛ یعنی در کمک به دیگران نه بخل و خست ورزیم و نه

گشاده‌دستی پیشه کنیم؛ به‌گونه‌ای که خود و اهل و عیال خویش را در تنگنا قرار ندهیم؛

«وَمَا صَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَخْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ وَ قَلْبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنِّي فَضْلِكَ وَ رَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَيَّ الْمُحْتَاجَ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةً مِنْ عَقْلِهِ» (همان، دعای ۲۸، فراز ۵-۳)؛ به امکانات و داشته‌های دیگران طمع و چشم‌داشت نداشته باشیم؛

«اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنكَ، وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ» (همان، دعای ۱۳، فراز ۱۵)؛ از وابستگی و

.....منابع

صحیفه سجادیه، ۱۳۹۰، ترجمه محمد مهدی رضایی، قم، دفتر نشر معارف.
 ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۷، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه صادق حسن زاده، چ دهم، قم، آل علی.
 احمدوند، فردین، ۱۳۹۰، «بررسی اصول اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه»، *پژوهش‌های اخلاقی*، ش ۵، ص ۱۱۵-۱۳۷.
 احمدی، بابک، ۱۳۸۰، *معمای مدرنیته*، چ دوم، تهران، نشر مرکز.
 حق شناس، حمیدرضا، ۱۳۸۸، *اخلاق اجتماعی در صحیفه*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
 خیاط، علی و مصطفی رمضان زاده خیرآبادی، ۱۳۹۷، «جلوه‌های اخلاق اجتماعی در ارتباط با همسایگان از منظر صحیفه سجادیه»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۱۶، ص ۳-۱۴.
 دادوند، احمد، ۱۴۰۰، «حقوق والدین در صحیفه سجادیه»، *ره توشه*، ش ۱۳۶، ص ۱۸۹.
 رضایی بیرجندی، علی، ۱۳۹۵، *سبک زندگی در صحیفه سجادیه*، قم، بوستان کتاب.
 رهبر، محمدتقی، ۱۳۶۶، *سیاست و اجتماع در صحیفه سجادیه*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
 سنی‌مان، بی. جی، ۱۳۷۵، *اخلاق رسانه‌ای: نگرشی بر مبنای فرائض اخلاقی*، در: جمعی از نویسندگان، *نگاهی دیگر به اخلاق رسانه‌ای*، ترجمه محمود حقیقت کاشانی و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
 شهری، محمدحسین، ۱۳۸۴، «ابعاد انسانی و اجتماعی صحیفه سجادیه»، *مطالعات قرآن و حدیث سفینه*، ش ۹، ص ۱۴۹-۱۶۸.
 فلسفی، محمدتقی، ۱۳۷۰، *شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
 مجموعه مقالات همایش سبک زندگی امام سجاد، ۱۳۹۲، یزد، دانشگاه آزاد اسلامی.
 مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 _____، ۱۳۸۶، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۳ق، *فی ظلال صحیفه سجادیه*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
 وارنوک، ماری، ۱۳۸۹، *جایگاه آیریس مرداک در اخلاق‌شناسی روزگار ما*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران، نگاه معاصر.

اعمال به‌جای کمیت آنها؛ فضیلت‌محوری و ردیلت‌گریزی مداوم؛ تلاش در ایجاد امنیت اخلاقی و اجتماعی برای خود و دیگران [از طریق مهار تمایلات سرکش و دامن‌زدن به انحرافات]؛ سعی در جنبه عبادی دادن به اعمال (رعایت توأمان حسن فعلی = انجام نیکی‌ها و صالحات؛ و حسن فاعلی = انجام عمل نیک با خلوص نیت و جلب رضای خداوند)؛ تأکید بر نقش محوری و عاملیت فرد به‌جای عوامل ساختاری و زمینه‌های اجتماعی؛ معرفی ضمنی و صریح اسوه‌ها و الگوهای اخلاقی و ترغیب مؤمنان به اقتدای به ایشان؛ توجه دادن مؤکد به لزوم استقلال مالی و عدم وابستگی ذلت‌بار به دیگران؛ توصیه ضمنی به لزوم نافع بودن و مفید بودن فرد به‌حال خود و جامعه؛ ایجاد زمینه فردی و اجتماعی برای بهره‌گیری و استفاده از امکانات دیگران به‌صورت متقابل؛ لزوم مجالست با نیکان و اختیار و ترک مصاحبت با بدان و کج‌روان؛ بسط اخلاق به همه ساحت‌های زیستی، اعم از گفتاری، رفتاری، ذهنی، روحی، بینشی، گرایشی، مادی و معنوی و...؛ لزوم مراقبت شخصی از خود در مقابل انحرافات محیط؛ ترجیح خود در مقام اصلاح و تهذیب در مقایسه با دیگران؛ ترجیح خانواده، اقارب و همسایگان مؤمن و نیازمند در مقام خدمات‌دهی و رفع نیازها در مقایسه با دیگران؛ میدان ندادن به چاپلوسان و متملقان؛ مردم‌داری و لزوم رعایت حال مردم؛ لزوم تلاش در جهت کسب عزت و اعتبار در جامعه و در میان مردم؛ لزوم داشتن توجه ویژه به اقشار محروم و نیازمند؛ تأکید بر مسئولانه زیستن و احساس تعهد در مقابل دیگران؛ اجتناب آکید از اعمال ستم بر دیگران یا پذیرش ستم دیگران بر خود؛ تلاش در جهت عینیت‌بخشی و تثبیت ارزش‌های متعالی مثل حق و عدالت در جامعه؛ تلاش در جهت ارشاد منحرفان و ستمگران و در صورت عدم تأثیر، طرد و دوری جستن از آنها؛ ترجیح صلح و دوستی در تعاملات اجتماعی به‌جای خصومت‌ورزی و دشمنی؛ بصیرت‌ورزی در مواجهه با فتنه‌های زمانه؛ و اغتنام فرصت‌ها و اجتناب از تضییع آنها.

نوع مقاله: ترویجی


مفهوم «فرهنگ» بر اساس قرآن و جایگاه آن در نظام اجتماعی

کس کاظم خواجوی / دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

kazemkh1@chmail.ir  orcid.org/0009-0000-3455-4034

ali@qazanfari.net

solhjoui313@gmail.com

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

علی غضنفری / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

محمد رضا صلح‌جو / استادیار مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

چکیده

مقوله فرهنگ و مفهوم آن، جایگاه مهمی در میان علوم انسانی دارد. با توجه به مبانی فکری و دیدگاه‌های مختلف، معانی مختلفی از فرهنگ ارائه شده است. از آنجاکه فرهنگ یکی از ارکان مهم نظام اجتماعی است، شناخت جایگاه آن در میان حوزه‌های مختلف اجتماع امری ضروری است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای معنای فرهنگ را از منظر قرآن کریم و جایگاه آن را در نظام اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. هدف از این بررسی بیان برنامه کلی قرآن کریم در جهت رفع نیازهای اجتماعی بشر برای سعادت دنیوی و اخروی انسان است. این تحقیق نشان می‌دهد اولاً از منظر قرآنی، فرهنگ همان تزکیه و تخلیق به اخلاق فاضله‌ای است که در قرآن ذکر شده است؛ و ثانیاً این مفهوم قرآنی از فرهنگ، پایه و اساس حوزه‌ها و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در پایان بیان شده است که عملی شدن رفتار اخلاقی نیاز به پشتوانه و تکمیل‌کننده‌ای دارد، که همان معرفت توحیدی است و اعتقاد به توحید، ضامن اجرایی شدن فعل اخلاقی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، فرهنگ، اخلاق، نظام، نظام اجتماعی.

مقدمه

در هریک از مکاتب بشری، دانشمندان علوم انسانی با توجه به مبانی فکری خود، این علوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نظریه‌هایی را از دیدگاه خود ارائه کرده‌اند. هدف همه آنها این بوده که زندگی بهتری برای بشر به ارمغان آورده و مردم را به سعادت‌ی که موردنظرشان است برسانند. با توجه به اینکه بیشتر این دانشمندان علوم انسانی، براساس دیدگاه مادی به بیان نظر خود می‌پرداختند و کمتر به امور معنوی و غیبی اعتقاد و التزام داشتند؛ نظرات آنان در بسیاری از موارد پاسخگوی نیازهای حقیقی انسان نبوده است؛ گرچه تحقیقات و تجربیاتشان راه کارهای مفیدی را برای مسیر زندگی ارائه کرده است. از آنجاکه دین مبین اسلام و مهم‌ترین منبع معرفتی آن یعنی قرآن کریم، برای هدایت و سعادت انسان نازل شده، بررسی مبانی و اصول علوم انسانی از منظر آن، برای رسیدن به هدف خلقت امری واجب است. لازم است عالمان دینی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی این مبانی و اصول را استخراج و کاربردی‌سازی کنند.

فرهنگ و جایگاه آن در نظام اجتماعی به‌عنوان یکی از مقوله‌های مهمی که نظرات مختلفی درباره آن ارائه شده، از مواردی است که بررسی آن از منظر قرآن کریم ضروری می‌نماید. تحقیق حول این مسئله می‌تواند برای برنامه‌ریزی فرهنگی در جامعه اسلامی راهگشا باشد و مسیر حرکت جامعه اسلامی را ترسیم کند. فرهنگ از مقوله‌های مهم در ساخت نظام اجتماعی است که زوایای مختلفی دارد. بر همین اساس محققان مختلف، آن را از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند که می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

مقاله «زوایای اثرگذاری فرهنگ قرآن بر اقتصاد» (پارسانیان و پهلوان، ۱۳۹۷)، تأثیر فرهنگ منبعث از قرآن کریم را بر جهت‌گیری اقتصادی جامعه بررسی کرده و نتیجه گرفته است: «فرهنگ و اقتصاد با یکدیگر تعاملات فراوانی دارند و بسیاری از پیش‌زمینه‌های اقتصاد در یک برش طولی از فرهنگ شکل گرفته است». نویسندگان تأکید می‌کنند: «جهان‌بینی قرآنی پیوند عمیقی بین باورهای دینی و مؤلفه‌های فرهنگی اقتصاد برقرار می‌کند. همچنین آمیختن مؤلفه‌های اخلاقی با مسائل اقتصاد و تعیین ضمانت‌اجرائی از کارآمدترین ایده‌های اقتصادی قرآن است».

در این مقاله به‌طور ضمنی به چیستی فرهنگ از منظر قرآن

اشاره و تأثیر آن بر اقتصاد به‌عنوان یکی از حوزه‌های نظام اجتماعی بررسی شده است.

مقاله «قرآن و شیوه اصلاح فرهنگ» (صدر، ۱۳۸۷)، بر ضرورت اصلاح فرهنگ به‌عنوان یکی از محورهای عمده مهندسی فرهنگی تأکید می‌کند. سپس ماهیت روش اصلاحی قرآن را توضیح می‌دهد و در ادامه ویژگی‌های شیوه اصلاحی قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. ویژگی‌های شکلی؛ ۲. ویژگی‌های محتوایی. از ویژگی‌های شکلی به انگیزش هنری، گونه‌گونی سخن، ترکیبی بودن اهداف، شفافیت و رسایی، تکرار و تلقین اشاره می‌کند، و ویژگی‌های محتوایی را در عناوین زیر مورد بحث قرار می‌دهد: واقع‌گرایی، ریشه‌گرایی، عقل‌گرایی، فطرت‌گرایی، علم‌گرایی، تجددگرایی، بهره‌گیری از معادله سود و زیان، تدریج و گام‌به‌گام، تلقی واقعی از خود.

مقاله «منابع فرهنگ متعالی از منظر قرآن کریم» (میری، ۱۳۹۲)، نیز به این نتیجه رسیده است که «براساس دیدگاه قرآن کریم، فرهنگ مطلوب از منابع متعددی تغذیه می‌شود و بهره می‌گیرد. برخی از آنها اموری وجودی و تکوینی هستند؛ همچون طبیعت، غریزه، فطرت و عقل و برخی دیگر تشریحی همچون دین؛ و برخی دیگر اموری هستند که محصول تجربه انسان‌های دیگر بوده و تحقق آنها به‌گونه‌ای وابسته به اراده و فعل انسان بوده است؛ همچون سیره عقلا و تاریخ. در این پژوهش، ضمن ارائه و تبیین اجمالی این منابع، به نحوه تأثیر این منابع بر فرهنگ نیز اشاره شده است.

دو مقاله اخیر به شکل جزئی به ترتیب به اصلاح و منابع فرهنگی از منظر قرآن کریم پرداخته‌اند. این درحالی است که این پژوهش به‌طور کلی مفهوم فرهنگ در قرآن را بیان کرده و جایگاه آن را در نظام اجتماعی جامعه مشخص و کارکرد و ضمانت‌اجرائی را بررسی کرده است. در این راستا آنچه جنبه نوآوری این تحقیق به شمار می‌رود این است که از میان تعاریف متکثری که از فرهنگ شده، سعی کرده تعریف قرآنی این مفهوم را براساس نشانه‌های موجود در آیات قرآن کریم استخراج، و ارزش آن را در جامعه اسلامی در مقایسه با جوامع مادی تبیین کند.

سؤال اصلی که این تحقیق در پی پاسخ به آن است، عبارت است از: فرهنگ از منظر قرآنی به چه معناست؟

برهمن‌اساس، سوالات فرعی این تحقیق عبارتند از: ۱. جایگاه فضائل

اخلاقی در فرهنگ چیست؟ ۲. فرهنگ چه موقعیتی در نظام اجتماعی دارد؟
 ۳. ضمانت اجرایی و پشتوانه عمل براساس فرهنگ چیست؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف اجتماع

«اجتماع» به معنای جامعه است؛ و «اجتماعی» یعنی کاری که به اجتماع و به همگان بستگی داشته باشد؛ آنچه مربوط به گروهی باشد که با هم زندگی می‌کنند (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۶). اینکه معیار یک اجتماع و جامعه چیست و چه وجه مشترکی بین عده‌ای از انسان‌ها سبب تشکیل اجتماع آنهاست، خود بحث مبسوطی است که اطراف آن، نظرات مختلفی وجود دارد. «بیشتر جامعه‌شناسان برای تعیین حدود یک جامعه، حکومت واحد و استقلال سیاسی را به‌عنوان ضابطه پذیرفته‌اند. به عقیده این جامعه‌شناسان، منظور از «جامعه واحد» گروهی از مردم است که در یک نظام جداگانه، سازمان یافته‌اند و امور آن را مستقل از نظارت بیرونی اداره می‌کند. ضابطه حکومت واحد و استقلال سیاسی برای وحدت و تشخیص یک جامعه، بارزش و معتبر تلقی می‌شود و اکثریت قریب به اتفاق جامعه‌شناسان، هر اجتماعی از آدمیان را که واجد حکومت واحد و استقلال سیاسی باشد، باطمینان خاطر، «جامعه»‌ای واحد و جداگانه می‌دانند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

حضور افراد در یک مرز جغرافیایی که حکومت واحد دارند، تعریفی از ظاهر جامعه است. این هم‌زیستی باعث شده که این افراد از لحاظ شعور و احساسات، شبیه هم باشند. /میل دورکیم در کتاب *قواعد روش جامعه‌شناسی* در تعریف اجتماع و جامعه می‌گوید: «جامعه فقط حاصل جمع افراد نیست؛ بلکه نظامی است که از به‌هم‌پیوستگی افراد به‌وجود آمده و واقعیت مشخصی است که ویژگی‌هایی دارد. بی‌شک اگر شعورهای فردی با هم جمع نشوند، هیچ امر جمعی به وجود نمی‌آید. این شرط، لازم است ولی کافی نیست. شعورها باید به شیوه معینی باهم جمع شوند؛ زندگی اجتماعی حاصل این تجمع است و به‌وسیله آن هم تبیین می‌شود» (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۳۵).

۱-۲. تعریف نظام

در معنای لغوی نظام، گفته‌شده نظام یعنی ترتیب و تنظیم بر اصل منطقی و طبیعی. کلیه موجودات عالم را نظام معین و خاص است

که هر یک در مرتبت خود واقع است و ارتباط خاصی با دیگران دارد و تمام موجودات از جهت این ارتباطات، در حکم یک موجودند و همه به‌هم پیوسته‌اند و لازم و ملزوم یکدیگرند (معین، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۴۹). معادل این کلمه در زبان انگلیسی «سیستم» (System) است. صاحب‌نظران این حوزه، تعاریفی درمورد این کلمه ارائه کرده‌اند که عبارتند از:

سیستم مجموعه‌ای از اجزای به‌هم وابسته است که آن اجزا در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۷۵، ص ۳۰). سیستم یا شبکه، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر هر جزء بر دیگر اجزاء و بر کل، تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثری مستقل و جدا از مجموعه نمی‌گذارند و نمی‌پذیرند (واسطی، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

نظام جریانی است که به مجموعه‌های مرتبط هدف‌مند، معنا می‌دهد و آنها را تبیین و تحلیل می‌کند؛ جریانی که مبنا و مقصد و روش و راه و مراحل را مشخص می‌کند (پورسیدآقایی، ۱۳۸۹، ص ۹۱).
 ملک‌زاده ضمن بیان تعاریف «نظام» در کتب و مقالات مختلف داخلی و خارجی، درباره معنای نظام می‌گوید: «الگوی متشکل از مجموعه‌ای منظم، هماهنگ و به‌هم‌پیوسته از باورها و ارزش‌ها برای سامان‌بخشی به بُعدی از ابعاد زندگی اجتماعی و در راستای دستیابی به هدفی مشخص» (ملک‌زاده، ۱۳۹۴).

درباره نظام در مکتب اسلامی نیز گفته شده: اسلام در هر زمینه براساس مکتب خود مجموعه‌ای از نهادهای جهان‌شمول را عرضه می‌کند که با یکدیگر روابطی خاص دارند و دستگاہی هماهنگ را تشکیل می‌دهند که براساس مبانی، تحقق بخش اهداف خواهد بود؛ این دستگاہ نهادهای جهان‌شمول در هر باب را «نظام» می‌نامیم (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

با توجه به تعاریفی که از نظام گفته شد، می‌توان بازتعریفی از این مفهوم ارائه داد؛ بدین صورت که نظام عبارت است از سازوکار اتخاذشده برای هماهنگ‌کردن عناصر مختلف یک مجموعه در جهت هدفی مشخص.

۱-۳. تعریف نظام اجتماعی

در تعریف نظام اجتماعی (نظام به معنای کلان)، می‌توان چنین

گفت: الگوی روابط متقابل و منظم حاکم بر جمعی از انسان‌های دارای هدف مشترک و برخوردار از رهبری و مدیریت مرکزی واحد (اراک، ۱۳۹۲، ص ۶۵).

در اینجا بیان این نکته ضروری است که در تحقیق پیش‌رو، منظور از نظام اجتماعی، نظامی هم‌تراز با نظام‌های دیگر، مانند نظام سیاسی، نظام اقتصادی یا نظام تعلیم و تربیت نیست؛ بلکه نظام به معنای کلان آن است که همه شئون زندگی مردم در جامعه، اعم از سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و غیره را شامل می‌شود. بر همین اساس است که گفته شده «نظام اجتماعی اسلام، مجموعه به‌هم پیوسته از موقعیت‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی در عرصه‌های اقتصاد، حقوق، تربیتی، جامعه‌شناختی، سیاسی و... است» (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۴۹۵).

۱-۴. تعریف فرهنگ

از فرهنگ تعاریف مختلفی ذکر شده؛ در *دایرةالمعارف بریتانیکا* تعداد تعاریف فرهنگ تاکنون (سال ۱۹۵۲م) به ۱۶۴ رسیده است (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۹). این اختلاف در تعریف، نشان می‌دهد که این مفهوم، مقوله‌ای پیچیده است که برداشت‌های مختلفی از آن شده است.

نخستین و جامع‌ترین تعریف فرهنگ از *دوآرد تایلور*، مردم‌شناس نامی انگلیسی است (راد، ۱۳۸۲، ص ۲۹)؛ وی می‌گوید: «فرهنگ با در نظر گرفتن معنای قوم‌نگاری وسیع‌اش، مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، تکنیک‌ها، اخلاق، قوانین و آداب و سنن و بالاخره تمام عادات و رفتارها و ضوابطی است که انسان به‌عنوان عضو یک جامعه، آن را از جامعه خود فرامی‌گیرد و درقبال آن جامعه تعهداتی به‌عهده می‌گیرد» (تایلور، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۱).

مالینوفسکی یکی از مشهورترین مردم‌شناسان سده بیستم، فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «این کلیت، مجموعه‌ای است از ابزارها و کالاهای مصرفی، منشورهای ارگانیک که تنظیم امور گروه‌های مختلف اجتماع، اندیشه‌ها، هنرها، اعتقادات و آداب و رسوم درون آن جای می‌گیرند» (مالینوفسکی، ۱۳۷۹، ص ۶۱). او در ادامه اضافه می‌کند: «سروکار ما با دستگاه گسترده‌ای است که بخشی از آن مادی، بخشی انسانی و بخشی معنوی است» (همان).

اندیشمندان مسلمان نیز براساس معارف اسلامی، تعاریفی از فرهنگ ارائه داده‌اند. به عنوان نمونه، فرهنگ این‌گونه تعریف شده است: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته

برای آن‌دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی باشد» (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۰). بنابراین اگر در یک جامعه، شماری از پدیده‌ها به نام فرهنگ باشد، ولی از تعقل سلیم و احساسات عالی مردم برخوردار نباشد؛ نمی‌توان آنها را پدیده‌های فرهنگی حقیقی تلقی کرد؛ چه رسد به اینکه ضد تعقل و احساسات و علم و ادب باشد (همان، ص ۱۳۰). علامه جعفری در ادامه بحث خودش آنچه درباره تعریف فرهنگ گفته است را این‌گونه توضیح می‌دهد: «فرهنگ، کیفیت بایسته یا شیوه شایسته‌ای است برای پدیده‌ها و حیات انسان‌ها. به عبارت کوتاه‌تر، فرهنگ کلمه‌ای است حامل ارزشی والا» (همان، ص ۱۳۱). او تأکید می‌کند: «پذیرش و منعکس کردن آن‌دسته از حقایق و نمودها و فعالیت‌های بشری که کاملاً منشأ و عوامل ضروری طبیعی دارد و از قوانین جبری پیروی می‌کند، جزو فرهنگ محسوب نمی‌شود» (همان، ص ۱۳۲). تعریف دیگری که از فرهنگ شده این است که: «فرهنگ مجموعه‌ای هماهنگ از دانش‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای انسانی است که به‌صورت نمادهای گوناگون در عرصه‌های سخت‌افزاری اجتماع انسان و امور مربوط به تمدن ظهور می‌یابد و به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود» (خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

۲. حوزه‌های مختلف نظام اجتماعی

سیستم یا نظام عبارت است از مجموعه‌های به‌هم‌پیوسته‌ای که برای رسیدن به هدفی مشترک عمل می‌کنند. هر جزئی از آن، در ارتباط با اجزای دیگر است و اختلال در هر جزء، اجزای دیگر را دچار مشکل می‌کند و درنهایت، همه یا بخشی از هدف تعیین شده محقق نمی‌شود. نظام اجتماعی نیز به‌همین صورت، دارای اجزا و حوزه‌های مختلفی است. هر جامعه‌ای براساس جهان‌بینی خود، هدفی را تعیین می‌کند و مردم در راه رسیدن به این هدف یا اهداف تلاش می‌کنند. حوزه‌های مختلف اجتماعی به‌مثابه اجزای نظام اجتماعی، وظایفی را برای رسیدن به هدف بر عهده دارند که اگر همه این حوزه‌ها وظایف خود را به‌درستی انجام دهند، برآیند آن، دستیابی به هدف موردنظر خواهد بود. در این فرایند، حکومت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. حکومت با برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری، مردم جامعه را برای رسیدن به اهداف خواسته‌شده، جهت‌دهی می‌کند.

نیستند. آنچه از فرهنگ طبق معارف قرآنی به دست می آید این است که این مفهوم بر ارزش‌های والایی دلالت می کند که مایه رشد و ترقی بُعد معرفتی و معنوی انسان است؛ لذا بر این اساس، آداب و رسومی که در زندگی روزمره جوامع جریان دارد، از دایره فرهنگ خارج است. هر اجتماعی با توجه به اقلیم و محیطی که در آن زندگی می کند و براساس عقل معاش خود، این امور را تنظیم می کند.

همان طور که اشاره شد، ساخت نظام اجتماعی اهدافی دارد که هدف نهایی آن سعادت دنیوی و اخروی است. بنابراین سازوکار این نظام‌سازی باید تأمین کننده این هدف متعالی باشد؛ لذا فرهنگ نیز که یکی از سازوکارهای نظام‌سازی است، باید در راستای رسیدن به همین هدف باشد. طبق توضیحاتی که بیان شد و تعاریفی که از فرهنگ نقل شد، می توان به این نتیجه رسید که فرهنگ عبارت است از: «عمل به مجموعه هنجارها و ارزش‌های والایی که سبب کمال و فلاح انسان می شود».

از قرآن کریم چنین فهمیده می شود که نظر اسلام معطوف به معنای متعالی از فرهنگ است و اسلام و قرآن و سیره معصومان، به فرهنگ والا و متعالی توجه داشته است.

مطلب مهم بعدی در این زمینه این است که قرآن کریم راه رسیدن به این فلاح و رستگاری را «تزکیه» بیان می کند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی: ۱۴)؛ «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹-۷). ریشه این کلمه در اصل به معنای رشد حاصل از برکت خدای متعال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۰). کسی که نفس خود را رشد بدهد و تربیت کند، رستگار است؛ به همین جهت است که خدای متعال وظیفه پیامبر اکرم ﷺ را تزکیه مردم بیان می کند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد؛ هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

درباره رابطه تزکیه با تعلیم و حکمت، آمده است: «تزکیه هدف است و تعلیم وسیله؛ و هدف همواره بر وسیله مقدم است. پس تقدم تزکیه بر تعلیم از باب تقدم علت غایی بر علت اعدادی است؛ زیرا هدف که علت غایی است همواره بر فعل که جزو علت اعدادی و

هر سیستمی هدفی دارد و نظام‌های مختلف اجتماعی نیز اهدافی را برای خود ترسیم می کنند تا قواعد زندگی خود را برای رسیدن به آن تنظیم کنند. نظام اجتماعی الهی و اسلامی نیز اهدافی دارد که همه قواعد و دستورات آن برای رسیدن به این اهداف است. نظام اجتماعی می تواند چندین هدف در طول هم داشته باشد، که دستیابی به همه آنها لازم است؛ اما برخی از اهداف مقدماتی و برخی نهایی هستند. از آیات قرآن کریم سه هدف مقدماتی، میانی و نهایی فهمیده می شود؛ این اهداف به ترتیب عبارتند از ایجاد عدالت (حدید: ۲۵)، استقرار توحید عملی یا توحید در عبادت (نحل: ۳۶؛ ذاریات: ۵۶) و رستگاری و سعادت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۱۹).

از یک منظر می توان گفت حوزه‌های کلانی که در اداره جامعه نقش اساسی دارند و قرآن کریم به آنها پرداخته است، عبارتند از: سیاست خارجی، حقوق و قضا، اقتصاد و فرهنگ. اگر در حوزه سیاست خارجی صحیح عمل نشود، قطعاً دشمنان اسلام و مسلمانان، جامعه اسلامی را دچار گسستگی می کنند؛ که نتیجه آن، نابودی نظام اسلامی است. اگر قوانین در حوزه حقوق و قضا به درستی و براساس منابع الهی و اسلامی تدوین و اجرا نشود، عدالت که از اهداف اولیه جامعه است، از بین خواهد رفت و جامعه دچار فروپاشی خواهد شد. در حوزه اقتصاد نیز دو مؤلفه عدالت و احترام به مایملک مردم از اهمیت بسیاری برخوردار است. می توان گفت از نظر قرآن کریم، عدم تجاوز به دارایی‌های مردم در قالب‌های مختلف آن، مانند خوردن اموال مردم (بقره: ۱۸۸)، رشوه (بقره: ۱۸۸؛ مائده: ۴۲ و ۶۲)، ربا (بقره: ۲۷۶-۲۷۵ و ۲۷۸)، ادا نکردن حق پیمانانه و ترازو (انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۸۵)، بخش اموال مردم (هود: ۸۵؛ شعراء: ۱۸۳)، راکد نگه داشتن مال و سرمایه (توبه: ۳۴؛ همزه: ۴-۱)، کم فروشی (مطفین: ۴-۱)، مهم ترین برنامه در حوزه اقتصادی است. بنابراین عدالت اقتصادی مهم ترین مقوم جامعه برای رسیدن به آبادانی اجتماعی از منظر قرآن کریم است.

۳. فرهنگ

در هر دو تعریفی که از فرهنگ از مردم‌شناسان معروف غربی نقل شد، فرهنگ به معنای مطلق آداب و رسوم و شیوه زندگی در نظر گرفته شده است. به نظر می رسد اگر بخواهیم این دو تعریف را براساس قرآن ارزیابی کنیم، گرچه ممکن است جامع باشند؛ اما مانع

الرِّضَا وَالْغَضَبِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۰)؛ پیامبر ﷺ فرمود: شبیه‌ترین شما را به من، به شما خبر ندهم؟ گفتند چرا یا رسول‌الله؟ فرمود: نیکوخلق‌ترین شما، و نرم‌جانب‌ترین شما [یعنی کسی که مردم از ناحیه او آزار نبینند] و نیکوکارترین شما نسبت به خویشانش، و دوست‌دارترین شما برادران دینی‌اش راه و صابرترین شما بر حق، و خشم‌فروبرنده‌ترین شما، و خوش‌گذشت‌ترین شما، و انصاف‌دهنده‌ترین شما از خود در حال رضا و خشم. بیان ویژگی‌های اخلاقی از میان معارف اسلامی در مورد کسانی که شبیه‌ترین مردم به پیامبر هستند - درحالی که او در همه جنبه‌های الهی، انسان کامل است - نشان‌دهنده جایگاه ویژه اخلاق در منظومه معارف اسلامی است.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت آیات اخلاقی بیان‌کننده رفتار فرهنگی در قرآن کریم است؛ و فرهنگ مردم در جامعه اسلامی براساس این آیات شکل می‌گیرد. جامعه فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم جامعه‌ای است که در آن خصوصیات اخلاقی به ظهور رسیده است و همه رفتارهای مردم از آن پیروی می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، این نکته آشکار می‌شود که براساس تعریف فرهنگ از منظر قرآن کریم، مؤلفه‌هایی مانند هنر، علم، فناوری، رسانه و غیره، برخلاف آنچه از تعاریف مرسوم فرهنگ گفته می‌شود، عناصر فرهنگ محسوب نمی‌شوند؛ بلکه ابزار فرهنگ‌سازی هستند. این بدان معناست که هنر، تکنولوژی و مانند اینها، ابزار و وسایلی هستند که در راستای فرهنگ‌سازی که همان تعمیم و تعمیق فضایل اخلاقی است، استفاده می‌شوند. این ابزار تأثیر شگرفی در روح و جان انسان‌ها برای پذیرش هرچه بهتر و بیشتر معارف الهی دارند و راه را برای رسیدن به فلاح و رستگاری بسیار آسان می‌کنند. در غیر این صورت، نه تنها خُسنی ندارند و لغو هستند؛ بلکه سبب رواج ردایل ضدفرهنگی می‌شوند؛ کمااینکه این اتفاق در جوامع غیرالهی رخ داده و به ممالک اسلامی نیز رسیده است. به‌عنوان مثال، شاید نتوان آیه‌ای در قرآن کریم درباره هنر پیدا کرد؛ اما از همین هنر در اسلوب الفاظ قرآن برای بیان معارف عالی درجهت جذب هرچه بیشتر مردم استفاده شده است.

۴. فضایل اخلاقی در قرآن کریم

بسیاری از آیات قرآن کریم مربوط به تزکیه و فضایل اخلاقی است. به‌طور کلی می‌توان این فضایل را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

اعدادی است، مقدم است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۰۲). بنابراین وظیفه پیامبر اکرم ﷺ تزکیه مردم براساس تعلیم و حکمت‌آموزی است. این وظیفه در آیه دیگر به این شکل بیان شده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف: ۱۵۷)؛ همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد. عبارت «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»، به نوع دیگری اشاره به همان تزکیه است؛ چراکه تزکیه همان رشد و تربیت و برداشتن بارها و زنجیرهای انسان است. ذکر جداگانه این عبارت از عبارت «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» نشان می‌دهد تزکیه و برداشتن بارها و موانع ترقی انسان‌ها، امری به‌مراتب فراتر از احکام حلال و حرام است؛ چراکه عمل به واجب و ترک حرام، خود به تزکیه نیاز دارد.

تزکیه و اخلاق مهم‌ترین راهبرد در قرآن کریم برای تربیت انسان‌ها در اجتماع است و جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد و راه سعادت را به روی جامعه خواهد گشود. می‌توان گفت مهم‌ترین وصف از پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم، به‌عنوان کسی که تجسم کامل فرهنگ اسلامی است، همان خلق عظیم او است؛ «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). علامه طباطبائی در این‌باره می‌گوید: «گرچه این آیه به‌خودی‌خود حسن خلق او را مدح و تعظیم می‌کند؛ اما با نگاه بخصوص سیاق، آیه ناظر به اخلاق اجتماعی زیبای اوست؛ اخلاقی که متعلق به معاشرت با مردم است؛ مانند پایداری در راه حق، و صبر بر آزار مردم و ستم افراد بدخلق، عفو و چشم‌پوشی، گشاده‌دستی، رفق و مدارا، تواضع و موارد دیگر» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۶۹). همچنین پیامبر اکرم ﷺ کسانی را شبیه‌ترین افراد به خود ذکر می‌کند که در مکارم اخلاق از دیگران پیشی گرفته‌اند: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفًا وَ أَبْرُكُمْ بَقَرَاتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْطِ وَ أَحْسَنُكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي

۴-۱. حسن خلق

دیگری وجود دارد که تقریباً همین معنا را می‌رساند؛ مانند خشوع (مؤمنون: ۲)، خشیت (فاطر: ۲۸)، إخبات (هود: ۲۳)، ذلت (مائده: ۵۴)، خفض جناح (شعراء: ۲۱۵) (حدادعادل، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۵۹). منظور از تواضع در این قسمت، تواضع در برابر خدای متعال و خشوع و خضوع در برابر عظمت کبریایی اوست.

۴-۵. شکر

شکر کردن خدای متعال به‌خاطر نعمتهایی که به انسان داده، هم در گفتار با ذکر «الحمد لله رب العالمین» جلوه می‌کند و هم در عمل با استفاده آنها در راه صحیح و دوری از معصیت در بهره‌گیری از این نعمت‌ها (بقره: ۱۵۲ و ۱۷۲؛ نساء: ۱۴۷؛ ابراهیم: ۷؛ لقمان: ۱۲؛ انسان: ۳).

۴-۶. عفت

معمولاً عفت در سه چیز مصداق پیدا می‌کند: زبان، شکم و فرج. عفتِ زبان در دروغ نگفتن و راست‌گویی، غیبت نکردن (حجرات: ۱۲)، تمسخر نکردن و استفاده نکردن از القاب زشت (حجرات: ۱۱) و پایین آوردن صداست (لقمان: ۱۹).

عفت در خوردن (اعراف: ۳۱) به معنای این است که انسان به اندازه نیاز بخورد و بیاشامد؛ چراکه زیاد خوردن سبب بسیاری از بیماری‌های جسمی و دور شدن از فضائل معنوی است.

یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات در اجتماع، عفت فرج (نور: ۳۰؛ مؤمنون: ۵؛ معارج: ۲۹؛ اسراء: ۳۲) است که حفظ حجاب (نور: ۳۱) از الزامات آن است. به‌همین جهت، خدای متعال مردم را امر کرده که بی‌همسران را به ازدواج هم درآورند (نور: ۳۲) و هرکس زمینه‌آزواج برایش فراهم نیست، استعفاف کند (نور: ۳۳).

۴-۷. زهد

برخی گمان می‌کنند زهد به‌معنای استفاده نکردن از مواهب دنیایی است. توجه به کلیت آیات و روایات نشان می‌دهد این برداشت از زهد، نادرست است. زهد یعنی بهره‌مندی از نعمت‌های الهی به‌قدر نیاز و درعین حال وابسته و دلبسته نبودن به دنیا. این باعث می‌شود انسان به آنچه برای زندگی دنیوی نیاز دارد، قناعت کند و برای به‌دست آوردن بیشتر از آن، حرص نزند. لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلْ

حسن خلق در معنای عام خود، همه کردار، گفتار و صفات نیکو را شامل می‌شود؛ اما به‌معنای خاص، عبارت است از فروتنی و خوش‌رویی و خوش‌زبانی. امام صادق علیه السلام در جواب یکی از یارانش که اندازه حسن خلق را سؤال کرده بود، فرمود: «تَلَيْنُ جَنَاحَكَ وَ تَطْيِبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِشَيْرِ حَسَنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۳). فروتنی (شعراء: ۲۱۵؛ مائده: ۵۴)، خوش‌رویی (فصلت: ۳۴) و خوش‌زبانی (بقره: ۸۳)، مورد تأکید قرآن کریم است که مهم‌ترین کاربرد آن در برابر پدر و مادر است (اسراء: ۲۳).

۴-۲. سخاوت

یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی سخاوت است. سخاوت حد وسط میان بخل و اسراف بوده و عبارت است از صرف کردن مال در مصرفی که واجب یا مستحسن باشد؛ این مصرف واجب و یا مستحسن، اعم از این است که واجب و یا مستحسن باشد یا در طریقه مروت و عرف و عادت، لازم یا مستحسن باشد (نراقی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۴). خدای متعال در شش موضع از قرآن کریم، مردم را به انفاق توصیه می‌کند (بقره: ۱۹۵، ۲۶۷، ۲۵۴؛ حدید: ۷؛ منافقون: ۱۰؛ تغابن: ۱۶). صدقه به نیازمندان، قرض دادن (نساء: ۱۱۴)، مهلت به معسر و قرض‌دار (بقره: ۲۸۰)، جزو سخاوت محسوب می‌شوند.

۴-۳. عفو و بخشش

بخشیدن مردم و فرو بردن خشم که از مصادیق آن است، از دیگر فضایل اخلاقی است (آل عمران: ۱۳۴). همچنین مدارا با مردم از جمله این فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود. امام رضا علیه السلام عبارت «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف: ۱۹۹) را به مدارا با مردم تفسیر کرده‌اند: «وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ "خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ"» (و اما سنت پیامبرش مدارا کردن با مردم است که خدای عزوجل پیغمبرش را به مدارا با مردم دستور داده و فرمود: «عفو و چشم‌پوشی را شیوه خود کن، به نیکی فرمان ده») (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

۴-۴. تواضع

در قرآن کریم واژه تواضع به‌کار نرفته است؛ اما واژگان و تعابیر

منفک کرد. طبعاً کسانی که می‌خواهند در دنیا و آخرت رستگار شوند، باید به آن دو ملتزم باشند.

۵. جایگاه فرهنگ در نظام اجتماعی

در هر نظام اجتماعی، با توجه به مبانی و اهداف آن، یک حوزه از جایگاه مهم‌تری برخوردار است و پایه و اساس حوزه‌های دیگر محسوب می‌شود. جامعه‌شناسان مختلف با توجه به برداشت خود از زندگی و اهداف آن، مؤلفه‌ای را مرکز ثقل نظام اجتماعی می‌دانند. مثلاً براساس دیدگاه مارکسیسم، اقتصاد اشتراکی مهم‌ترین بخشی است که جامعه براساس آن شکل می‌گیرد؛ یا در غرب، دموکراسی، آزادی و منفعت شخصی از عناصر اصلی لیبرالیسم محسوب می‌شود. البته براساس دید الهی، این برداشت‌ها از نظام اجتماعی مطابق حقیقت نیست؛ لذا انسان را به سعادت نمی‌رساند. با توجه به آنچه در این تحقیق گفته شد، مهم‌ترین حوزه از نظر اسلام و قرآن کریم، حوزه فرهنگ، با تعریف قرآنی آن است. فرهنگ از منظر قرآن، ترکیه و متخلق شدن به اخلاق نیکوست. با فرهنگ‌ترین جوامع، جامعه‌ای است که در آن مکارم اخلاق بر حوزه‌های مختلف اجتماعی سایه افکننده و آنها را راهبری می‌کند.

شکل‌گیری نظام در اجتماع، مبتنی بر قوانینی است که مردم موظف به عمل به آن هستند و اگر این قوانین در ساحت‌های مختلف اجتماعی به درستی تدوین و اجرا نشود، طبعاً جامعه به سمت هرج و مرج و در نهایت نابودی حرکت خواهد کرد؛ لذا «قوانین همان مواد و قضایای فکری‌ای هستند که اعمال مردم در جامعه به‌طور کلی یا حداکثری، بر آن منطبق می‌شوند و نتیجه آن، سعادت مردم است» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۶۱). التزام به قوانینی که براساس فطرت بشر و حقیقت وجودی هستی است، فقط زمانی فراگیر خواهد شد که پشتوانه محکمی از فرهنگ اخلاق محور داشته باشد. در غیر این صورت هیچ چیز دیگری نمی‌تواند ضمانت اجرایی کامل را برای قانون فراهم کند. در این زمینه گفته شده: «هیچ قانونی در اجتماع به نتیجه نمی‌رسد، مگر با ایمانی که اخلاق کریمه آن را حفظ کند» (همان، ج ۱۱، ص ۱۵۵). بر همین اساس، توصیه‌ها و دستورات قرآن کریم در همه حوزه‌های اجتماعی برای ساخت جامعه مطلوب، منوط به رعایت اخلاق و تزکیه‌ای است که از سوی خود قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ تعلیم داده شده است.

الرُّهُدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَّ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۰)؛ زهد در دنیا به از دست دادن مال و حرام کردن حلال نیست؛ بلکه زهد به این است که به آنچه داری، از آنچه نزد خداست، مطمئن تر نباشی.

از منظر اسلامی، دنیا محل گذری است برای رسیدن به جهان آخرت که جهانی است ابدی و جاودان؛ بنابراین تأکید دین همواره بر این بوده که از این محل گذر باید به‌قدر نیاز استمتاع کرد و نباید در آن متوقف شد و انسان همواره باید خود را برای آخرت که مقصد نهایی اوست آماده و مهیا کند و این است فلسفه زهد. آیات بسیاری بر این نکته تأکید می‌کند که دنیا محل گذر است و انسان باید خود را برای آخرت آماده کند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان این به این آیات اشاره کرد: (شوری: ۳۶؛ محمد: ۳۶؛ حدید: ۲۰-۲۱؛ یونس: ۵۸؛ رعد: ۲۶؛ نحل: ۹۶). این فضایل اخلاقی بیان‌شده در قرآن کریم، اصول رفتار فرهنگی را در زندگی فردی و اجتماعی تشکیل می‌دهد. هر کنشی که انسان در زندگی فردی و اجتماعی خود انجام می‌دهد، یا موافق این فضایل اخلاقی است؛ که در این صورت رفتار فرهنگی محسوب می‌شود؛ و یا اگر رفتار انسان براساس فضیلتی از فضایل اخلاقی نباشد، رفتاری غیر فرهنگی تلقی می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان گفت در قرآن کریم همه فضایل اخلاقی که سبب رشد و تعالی انسان می‌گردد در دو کلمه «احسان» و «تقوا» خلاصه شده است؛ احسان به معنای انجام حسنات و تقوا به معنای پرهیز و خودنگه‌داری از قبائح است. به همین جهت است که خدای متعال، قرآن را مایه هدایت «متقین» و «محسنین» دانسته است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ» (لقمان: ۳ و ۲). در نهایت خدای متعال در الفاضلی یکسان، متخلفان به این دو ویژگی را رستگاران واقعی معرفی می‌کند: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره: ۵؛ لقمان: ۵).

همچنین اگر آیتی که تزکیه را سبب فلاح ذکر می‌کند در کنار آیات فوق - که متقین و محسنین را مفلح قلمداد می‌کند - قرار داده شود، این نتیجه حاصل خواهد شد که تزکیه و فضایل اخلاقی متناظر با تقوا و احسان است. بنابراین تقوا و احسان دو ویژگی مهم همراه هم هستند که به همه ابعاد زندگی در نظام اجتماعی گره خورده‌اند و نمی‌توان این دو را از رفتار فردی و مراودات اجتماعی

توحید به عنوان اصلی ترین معرفت الهی و اسلامی، مهم ترین نقش را در نظام سازی دارد. آنچه جامعه اسلامی را از بقیه جوامع متمایز می کند اعتقاد به توحید و عمل مطابق آن است. پیش تر گفته شد که یکی از اهداف نظام سازی، توحید عملی است؛ یعنی اینکه رفتار مردم در جامعه الهی باید براساس خدامحوری باشد. پیاده سازی این مسئله، نیاز به شناخت خدا و صفات او و یقین پیدا کردن نسبت به آن است؛ یعنی همان معرفت توحیدی. اگر جامعه به درستی این معرفت را پیدا کند و در عرصه های مختلف زندگی اش به کاربندد، زندگی دنیوی آباد خواهد شد و امور اجتماع در مسیر صحیح خود قرار خواهد گرفت. به همین جهت است که گفته شده: «هرگونه روابط انسانی در حیات اجتماعی از قبیل روابط فرهنگی و تربیتی، مشارکت تجاری و اقتصادی، قراردادهای سیاسی و نظامی، بر مبنای همین اصل [توحید] تنظیم شده اند. درحقیقت این دسته از مسائل در زندگی اجتماعی، اموری نازل از مقام توحید است و مراتب صاعد آنها همان مقام عالی توحید است؛ پس توحید، جامع همه تعالیم الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹).

گفته شد فرهنگ که از نظر قرآن کریم همان تزکیه و تخلق به فضایل اخلاقی است، پایه و اساس حوزه های دیگر نظام اجتماعی است. همه، جوامع اخلاق را مدح می کنند و به آن اعتقاد دارند؛ اما آنچه باعث اختلاف در برداشت از اخلاق می شود این است که این اخلاق بر چه اساسی استوار است و معیار و میزان فعل اخلاقی چیست. به همین دلیل باید گفت اگر فرهنگ و اخلاق براساس توحید پایه گذاری نشود، به بیراهه می رود و درست به آن عمل نمی شود؛ حتی درست شناخته نمی شود و چه بسا ممکن است به ضداخلاق تبدیل شود. در این صورت، کار به جایی می رسد که افراد جامعه ممکن است یک ضدارزش را ارزش تلقی کرده و گمان کنند که کار خوب انجام می دهند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیان کارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند.

اشتباه از اینجا نشئت می گیرد که فکر و عقل انسان، پایه درستی ندارد و عقیده اش براساس حقیقت نیست. این همان نکته ای است که خدای متعال قبل از دو آیه اخیر، به آن اشاره می کند: «أَفَحَسِبَ

از سوی دیگر، فراگیر شدن این معارف در میان جامعه، نیاز به آموزش دارد. یعنی این معارف باید با آموزش صحیح، در دل مردم رسوخ پیدا کند تا بتوانند آن را در زندگی خود به کار ببندند. لذا مهم ترین اصل در نظام سازی از منظر قرآن کریم، تعلیم معارفی است که منجر به تزکیه شود. تعلیم و به تبع آن تزکیه، نیاز به راهنما و معلمی دارد که براساس برنامه های مدون، مردم را هدایت کند. به همین جهت لازم است حکومتی براساس معیارهای الهی، این وظیفه را به عهده بگیرد؛ همچنان که خدای متعال پیامبر اکرم ص را مژگی و معلم مردم براساس قرآن معرفی می کند. در این میان تربیت عده ای به عنوان خواص جامعه، که الگوی مردم باشند و آنها را راهنمایی و راهبری کنند، بسیار مهم و ضروری است؛ چه اینکه قرآن کریم به این مسئله اشاره می کند و می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت کردن با فرمان پروردگار) بترسند.

آنچه گفته شد اهمیت نظام تعلیم و تربیت را در جامعه ما خاطرنشان می کند. بنابراین محتوای آموزشی و شیوه اجرای آن باید به گونه ای باشد که اهداف نظام اسلامی را تأمین کند. این نظام باید در وهله اول با شیوه ها و اسلوب های مختلف برای رده های سنی و اصناف گوناگون جامعه، اصول دین که همان توحید و معاد است را تعلیم دهد و براساس آن به تعلیم اخلاق اسلامی بپردازد. در همین راستا نقش مهم ابزارهای فرهنگ سازی که همان هنر، رسانه، علم و... است، کاملاً آشکار می شود.

۶. ضمانت و پشتوانه فرهنگ مبتنی بر اخلاق

اینکه مردم در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی چگونه عمل کنند، کاملاً بر این اساس استوار است که به چه چیزی اعتقاد قلبی داشته باشند و نفع خود را در چه چیزی ببینند. اگر مردم حقیقتاً اعتقاد داشته باشند که هیچ چیزی جز خدا در وجود موجودات مؤثر نیست و اوست که مدبر و راهبر هستی است، از حق خود تجاوز نمی کنند؛ بنابراین جامعه به ثبات خواهد رسید.

۳. تقوا و احسان که جامع همه فضایل اخلاقی است، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی - چه سیاسی، چه اقتصادی و چه حقوقی و... - تأثیر مستقیم دارد.

در این میان تعلیم و آموزش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان، مقدمه و راه رسیدن به این فرهنگ متعالی قرآنی است. آنچه در وهله اول باید مورد توجه تعلیم باشد، علوم است که انسان به‌وسیله آنها، خود و خدای خود را هرچه بهتر بشناسد؛ چراکه همین تعلیم است که مقدمه تزکیه و مبنای رفتار او در زمینه‌های مختلف اجتماعی می‌شود. این تزکیه و اخلاق باید براساس معرفتی شکل بگیرد تا به بیراهه نرود و به ضد خود تبدیل نشود. چنان‌که گذشت، این معرفت تنها توحید است که می‌تواند پشتوانه و کامل‌کننده اخلاق باشد؛ چراکه توحید مانند درختی است که همه نیکی‌ها شاخ و برگ و متفرع آن هستند (ابراهیم: ۲۵ و ۲۴).

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» (کهف: ۱۰۲)؛ آیا کافران پنداشتند می‌توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟! ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم.

هیچ قانونی در اجتماع به نتیجه نمی‌رسد مگر با ایمانی که اخلاق کریمه آن را حفظ کند و اخلاق کریمه کامل نمی‌شود، مگر با توحید؛ بنابراین توحید همان اصلی است که درخت سعادت انسان بر آن رشد می‌کند و شاخه‌های آن اخلاق کریمه است که ثمرات زیبای آن در جامعه نمود پیدا می‌کند. قوانین و سنن اجتماعی هرقدر هم عادلانه تنظیم شده باشد و هرقدر قوانین جزائی اش سخت‌تر تعیین شده باشد؛ آن‌طور که شایسته است در جامعه اجرا نمی‌شود و جلوی خلاف را نگرفته، راه تخلف را نمی‌بندد؛ مگر آنکه در افراد آن جامعه فضائل اخلاقی حکومت کند و مردم به ملکات فاضله انسانی از قبیل ملکة پیروی حق و احترام انسانیت و عدالت و کرامت و حیاء و اشاعه رحمت و امثال آن پایبند باشند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۵۵-۱۵۸).

نتیجه‌گیری

فرهنگ، مشترک لفظی است؛ به‌همین جهت تعاریف زیادی از آن شده و هر اندیشمندی آن را از زاویه دید متفاوتی شرح داده است. در قرآن کریم کلمه فرهنگ یا «ثقافة» وجود ندارد؛ لذا باید در ابتدا مفهوم صحیح فرهنگ و آنچه از این حوزه انتظار می‌رود استخراج، سپس با جست‌وجو در قرآن، دیدگاه آن را در این زمینه کشف کرد. بنابراین با بررسی نشانه‌های موجود در آیات قرآن و روح حاکم بر آن، می‌توان گفت تزکیه و فضایل اخلاقی، مفهوم فرهنگ را در قرآن تشکیل می‌دهد.

همچنین با تدبر و بررسی آیات قرآن کریم، این نکته حاصل می‌شود که فرهنگ مهم‌ترین حوزه در میان حوزه‌های نظام اجتماعی براساس قرآن کریم است و نقش تعیین‌کننده‌ای در حوزه‌های دیگر دارد. سیاست، اقتصاد و حقوق و قضا از منظر قرآنی باید براساس فرهنگ شکل بگیرد؛ به عبارت دیگر شالوده و پایه تمام حوزه‌های نظام‌سازی، فرهنگ است.

این دو نتیجه از سه مقدمه حاصل می‌شود:

۱. قرآن کریم راه دستیابی به فلاح و رستگاری را تزکیه بیان می‌کند؛

۲. قرآن کریم وظیفه پیامبر اکرم ﷺ را تزکیه مردم ذکر می‌کند؛

مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۸۳، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

Taylor, Edward B, 2003, *Primitive Culture*, Fourth edition, London, Cornell University.

منابع.....

- اراکي، محسن، ۱۳۹۲، *فقه نظام سیاسی اسلام (جهان بینی سیاسی)*، ویرایش دوم، قم، مجتمع فکر الاسلامی.
- پارسانیان، محمد و منصور پهلوان، ۱۳۹۷، «زویای اثرگذاری فرهنگ قرآن بر اقتصاد»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۱۷۸-۱۵۳.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود، ۱۳۸۹، *دین و نظام‌سازی (در نگاه استاد علی صفائی حائری)*، قم، لیلۃ‌القدر.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹، *فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)*، تنظیم مصطفی خلیلی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- چرچمن، چارلز وست، ۱۳۷۵، *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه رشید اصلانی، چ سوم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- حدادعادل، غلامعلی، ۱۳۸۳، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *انتظارات بشرازدین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۹۳، *جریان‌شناسی ضدفرهنگ‌ها*، چ هشتم، قم، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- راد، فیروز، ۱۳۸۲، *جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی*، تهران، چاپخش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- صدر، سیدموسی، ۱۳۸۷، «قرآن و شیوه اصلاح فرهنگ»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۵و۵۴، ص ۵۵-۲۶.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ، ۱۳۷۸، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- مالینوفسکی، برونیسلاو، ۱۳۷۹، *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ*، ترجمه عبدالحمید زرین‌قلم، تهران، گام نو.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ چهارم، تهران، بین‌الملل.
- معین، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ فارسی (متوسط)*، چ سیزدهم، تهران، امیرکبیر.
- ملک‌زاده، محمدحسین، ۱۳۹۴، *نظام‌سازی فقهی*، در: vasael.ir
- میری، محسن، ۱۳۹۲، «منابع فرهنگ متعالی از منظر قرآن کریم»، *سراج منیر*، دوره چهارم، ش ۱۲، ص ۶۸-۳۵.
- نراقی، ملاحمد، ۱۳۹۰، *معراج السعادة*، تهران، دهقان.
- واسطی، عبدالحمید، ۱۳۹۱، *نگرش سیستمی به دین*، چ سوم، مشهد، مؤسسه

نوع مقاله: ترویجی

تحلیلی از رابطه ارزش‌های اخلاقی و تحکیم خانواده از منظر قرآن و سنت


حسین عبدالمحمدی / دانشیار گروه تاریخ جامعه‌المصطفی‌العالمیه

Hoseinmohammadi31@yahoo.com

orcid.org/0000-0002-3289-549X

Homayoon.9013@gmail.com

لیلا همایون‌فرد / طلبة سطح چهار جامعه‌الزهرائیه (گرایش تاریخ اهل‌بیت)

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

چکیده

خانواده مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد اجتماعی است که در تربیت انسان‌های متعالی و پی‌ریزی جامعه سالم نقش اساسی دارد. ادیان الهی و صاحب‌نظران برای صیانت از این بنای ارزشمند اجتماعی و تحکیم آن، راه‌کارهایی را با رویکردهای گوناگون جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و دینی ارائه کرده‌اند. این پژوهش مسئله مذکور را از منظر اسلام و با رویکرد اخلاقی مورد بررسی قرار داده و رابطه ارزش‌های اخلاقی با تحکیم خانواده را با روش توصیفی - تحلیلی کاوش کرده است. یافته‌های پژوهش حاکی است؛ رعایت ارزش‌های اخلاقی، از مهم‌ترین عوامل تحکیم خانواده است. هرچه ارزش‌های اخلاقی بیشتر در خانواده رعایت شود پایه‌های آن مستحکم‌تر خواهد شد. در این تحقیق ارزش‌های تأثیرگذار در تحکیم خانواده، به دو بخش ارزش‌های کلامی و غیرکلامی تقسیم شده است. در بخش نخست، فضایی همانند راست‌گویی، پرهیز از دروغ، سپاس‌گزاری و قدردانی، عذرخواهی و عذریذیری، نیکو سخن گفتن و پرهیز از توهین، ابراز محبت، به‌کارگیری اسامی و القاب نیکو، پرهیز از تحقیر و تمسخر؛ و در بخش دوم، تکریم، صبر، حیا و عفت، عفو و گذشت، پرهیز از تجمّل‌گرایی و کنترل خشم مورد بحث قرار گرفته‌اند و نقش آنها در تحکیم خانواده تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، تحکیم، اخلاق، قرآن و عترت.

مقدمه

درباره تشکیل خانواده است و در آن حکمت تشکیل خانواده، موانع تشکیل خانواده و آداب ازدواج بحث شده است. در بخش دوم نیز به طور کلی روایات اقتصادی و حقوقی و اخلاقی و... مؤثر در تحکیم خانواده ذکر شده است. با این وجود این کتاب به طور خاص مطالب اخلاقی مؤثر در تحکیم خانواده را تحلیل و تفکیک نکرده است.

کتاب دیگری با عنوان **سبک زندگی و تحکیم خانواده** (طهماسبی، ۱۳۹۶) در این حوزه وجود دارد که شامل ۵ فصل است؛ و به عناوینی همچون انحطاط بنیان خانواده، وضعیت خانواده، و وظایف زنان و مردان در خانه و خانواده پرداخته است. در واقع این اثر بیشتر از بعد وظیفه به رفتارهای زوجین نگریده و جنبه اخلاق محور بودن را به طور خاص مورد بررسی قرار نداده است.

کتاب **راهبردهای تحکیم خانواده از منظر متون دینی** (ابراهیمی پور و همکاران، ۱۳۹۵) که در این کتاب راهبردهای ابلاغی و اقناعی، به منظور اصلاح ساختارها، قوانین و نظام آموزشی، و اصلاحات فرهنگی و آموزش عمومی، با هدف دستیابی به خانواده محوری، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و بیشتر، مباحث نظری پیرامون خانواده را مطرح کرده است.

همان گونه که بیان شد، در این آثار غالباً بحث تحکیم خانواده به طور کلی مورد بررسی قرار گرفته و نگاه مسئله محور به این موضوع نشده است. اما آنچه این پژوهش را از آثار مشابه متمایز می کند، بررسی رابطه ارزش های اخلاقی با تحکیم خانواده است، که به طور خاص ارزش های اخلاقی زوجین در خانواده را از نگاه آیات و روایات مورد مطالعه قرار داده و رابطه دو سویه اخلاق و تحکیم خانواده، در آن مورد توجه واقع شده است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. اخلاق

اخلاق جمع خلق و به معنای سرشت، خوی و طبیعت است که به صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می رود. در مقابل، خلق (به فتح خا) به صورت ظاهری انسان گفته می شود و با چشم قابل رؤیت است (زیبیدی، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۵۷؛ این منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۸۶).

واژه اخلاق در اصطلاح اندیشمندان اسلامی عبارت است از:

خانواده مهم ترین نهاد اجتماعی و نخستین کانون رشد و آرامش است. اگر در جامعه ای خانواده به خوبی درک شود و با رویکرد صحیح مدیریت گردد؛ زمینه های شکوفایی و تکامل آن جامعه، پدید می آید. در عصر حاضر این کانون مهم گرفتار آسیب هایی است که از جمله آنها اختلافات خانوادگی و طلاق و گسسته شدن پیوندهاست. بدون تردید این مسئله ریشه ها و علل متعددی دارد. تغییر نگاه به زندگی و ازدواج، مشکلات اقتصادی، اعتیاد، دخالت های نابجای خانواده ها، ناهمگونی فرهنگی و اجتماعی همسران و بد اخلاقی های زوجین، از جمله این علل است. از منظر نویسندگان این مقاله، رابطه ارزش های اخلاقی با تحکیم خانواده بسیار چشمگیر است. هر چه ارزش های اخلاقی توسط همسران بیشتر رعایت شود، امید به زندگی مشترک زیادتر است. این رابطه، اجمالاً در این مقاله تأیید شده است. البته این پژوهش نظریه ای در باب تحکیم خانواده است؛ که اگر بخواهد به صورت عینی نشان داده شود، باید تعداد قابل توجهی از پرونده های طلاق مورد مطالعه و تحقیق میدانی قرار گیرد، تا نتیجه عملی آن نیز مشخص شود؛ اما با این وجود، بحث نظری این مسئله نیز بسیار حائز اهمیت است.

اسلام برای صیانت از این بنای ارزشمند اجتماعی و تحکیم آن، راه کارهایی را مطرح کرده است؛ یکی از آنها رعایت ارزش های اخلاقی توسط زوجین است. این پژوهش بر آن است تا این مهم، یعنی رابطه ارزش های اخلاقی با تحکیم خانواده را بررسی کند.

البته مسئله تحکیم خانواده با رویکردهای گوناگون و در قالب های متفاوت مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و آثاری در این زمینه پدید آورده اند، که در ادامه به برخی از آنها اشاره می گردد. اما بررسی رابطه ارزش های اخلاقی و تحکیم خانواده به طور خاص کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از طرفی با وجود آثار فراوان در این حوزه، اهمیت این موضوع، باب توجه و پژوهش در این مسئله را همچنان باز نگه داشته است. از جمله آثاری که در این باب به نگارش درآمده، می توان به کتاب **تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث** (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳) اشاره کرد که با بهره گیری از آیات و روایات، به سه موضوع تشکیل خانواده، عوامل تحکیم خانواده و آسیب های خانواده پرداخته است. بخش نخست کتاب،

برخوردار خواهد بود. در خانواده‌ای که این عشق حاکم است، افراد نه به خاطر وجود نیازهای شخصی؛ بلکه به خاطر امور عقلانی و مقدسی چون پیروی و اطاعت از اوامر خداوند متعال، دست به تعامل می‌زنند (ابراهیمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۰). به عبارت دیگر، ارکان اساسی تحکیم خانواده مودت و رحمت خواهد بود. مودت همان دوستی و محبتی است که در فعل و رفتار بروز می‌یابد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۶۶). مودت از سنخ محبت است که می‌تواند ناشی از غریزه، یا فطرت و عقل باشد. اگر این دوستی و محبت براساس عقل باشد، با افزایش سن همسران و افزایش تجارب عقلی ایشان، پایه‌های زندگی مستحکم‌تر می‌گردد و در نتیجه اعضای خانواده با هم صمیمی‌تر و مهربان‌تر خواهند شد؛ ولی اگر معیار این عاطفه حس غریزی باشد، پایه سست و متزلزلی خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۰).

۱-۴. ارزش‌های اخلاقی

واژه ارزش در فلسفه اخلاق دو کاربرد متفاوت دارد: گاهی ارزش در مقابل الزام، و ارزش اخلاقی در مقابل الزام اخلاقی به کار می‌رود؛ و گاهی معنای وسیع‌تر و عام‌تری از واژه ارزش اراده می‌شود، که هم الزامات اخلاقی و هم ارزش‌های اخلاقی و امور ناظر به فضیلت را شامل می‌شود. ارزش‌های اخلاقی در این کاربرد، به معنای کلیه اموری است که مطلوبیت اخلاقی دارند؛ چه افعال باشند و چه غیر افعال (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵). براساس هر کدام از کاربردهای ارزش اخلاقی، نوع مباحثی که مطرح می‌شود متفاوت است. ما در این نوشتار سخن را بر ارزش اخلاقی به معنای عام آن متمرکز می‌کنیم و کلیه اموری که مطلوبیت اخلاقی دارند، مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲. ارزش‌های اخلاقی و تحکیم خانواده

اسلام رشد و پایداری خانواده را در گرو مسائل مختلفی می‌داند؛ اما توجه به اصول اخلاقی و پایبندی به آنها نیرومندترین عامل درونی برای کنترل افراد از انجام رفتارهای غیرانسانی است. اگر همسران از فضایل اخلاقی بهره‌مند باشند، به سادگی از بسیاری از تنش‌ها، بدرفتاری‌ها و اختلافات ویرانگر مصون خواهند ماند و بنیاد خانواده مستحکم خواهد بود.

با دقت و تأمل در قرآن و سنت روشن می‌شود که اساسی‌ترین

«صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل از آدمی صادر شود» (ابن مسکویه، ۱۴۱۲ق، ص ۵). منظور از اخلاق در این پژوهش همین معنای اصطلاحی است.

۱-۲. خانواده

تعاریف متعددی از خانواده وجود دارد که هر یک با مبانی و رویکرد خاصی ارائه شده است. اما آنچه اجمالاً مورد اتفاق است اینکه خانواده را گروهی می‌دانند که با ازدواج دو جنس مخالف و پذیرش هنجارهایی به منظور زندگی مشترک در مکان واحد تشکیل می‌شود (ابراهیمی‌پور، بی‌تا، ص ۴۸).

۱-۳. تحکیم خانواده

تحکیم در لغت به معنای استوار کردن است (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۳۰)؛ لذا اصطلاح تحکیم خانواده همان استواری و استقرار خانواده است که به طور قطع، منظور سر پا بودن خانواده با تحکم از سوی یک فرد و بردباری از سر ناچاری و ترس از فروپاشی از سوی دیگر نخواهد نبود. درواقع، مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال و حاکمیت اخلاق در خانواده است که به حفظ حقوق همه اعضا منجر شود. زیرا اگر هدف از ازدواج و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن به سکونت رسیدن زوجین است؛ لازم است همه رفتارها و تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم هم، به کمال رساندن همین سکونت است. اولین و مهم‌ترین عنصری که خانواده به آن قوام می‌یابد، وجود افرادی است که خانواده از آنها تشکیل شده است و حداقل آن، زن و شوهر است که با وجود فرزندان تکمیل می‌شود. در چنین فرضی، خانواده از ثبات حداقلی و تحکیم فیزیکی برخوردار است. اما آنچه به این حضور فیزیکی معنا بخشیده و خانواده را از تحکیم بیشتری برخوردار می‌سازد، احساس تعلق و پیوند میان اعضاست. کمترین احساس تعلق و پیوند با حاکمیت عدالت محقق می‌شود که پایه آن رعایت ارزش‌های اخلاقی است و درجه بالاتر تحکیم، مربوط به خانواده‌ای است که محبت بر آن حاکم است و اعضای آن به یکدیگر عشق ورزیده و دوری از همدیگر را بر نمی‌تابند. حال اگر این ارتباط عاطفی مبتنی بر ویژگی‌های عقلانی و پایدار باشد، خانواده از نهایت درجه تحکیم

اصل اخلاقی در تحکیم روابط زوجین، رفتار نیکوست (معاشرت معروف) که در آیه ۱۹ سوره «نساء» به آن تصریح شده است. نکته قابل توجه آنکه در مفهوم معاشرت، مشارکت نهفته است؛ یعنی زنان و مردان هر دو موظفاند براساس معروف با هم رفتار کنند و این رفتار پسندیده اختصاص به یک طرف ندارد.

هرچند معاشرت به معروف، دایره وسیعی از اخلاقیات را شامل می‌شود؛ اما با یک تقسیم‌بندی می‌توان مؤلفه‌های اخلاقی مؤثر در تحکیم خانواده را در قالب رفتارهای کلامی و غیر کلامی دسته‌بندی کرد. در اینجا مهم‌ترین مصادیق آنها را مرور می‌کنیم:

۲-۱. ارزش‌های کلامی

ارتباط کلامی میان اعضای خانواده نقش اساسی در تحکیم یا فروپاشی خانواده دارد؛ تا آنجا که گاهی یک جمله مسیر زندگی را تغییر می‌دهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَفْحَحَ مِنْهُ، بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷)؛ خداوند چیزی زیباتر از سخن و نیز زشت‌تر از سخن نیافریده است؛ [زیرا] با سخن گفتن، انسان روسفید و خوشبخت می‌شود و [نیز] با سخن گفتن، انسان روسیاه و بدبخت می‌گردد؛ و این بدان معناست که زبان، سرنوشت انسان را تعیین می‌کند. به‌همین جهت در آموزه‌های دینی دستورات فراوانی درباره آداب سخن گفتن ارائه شده است.

در اینجا مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی که در گفتار یا رفتار بروز می‌کند و به نحوی در تحکیم خانواده نقش دارند را مرور می‌کنیم:

۱-۱-۲. راست‌گویی و پرهیز از دروغ

راست‌گویی یکی از فضایل اخلاقی است که نقش حیاتی در استحکام خانواده دارد؛ زیرا راست‌گویی اعتماد ایجاد می‌کند و در نتیجه صمیمیت و محبت را افزایش می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید.

علامه طباطبائی می‌نویسد: «قول سدید عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد؛ پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه افساد نباشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲۳) و

مؤلف تفسیر اثنا عشری می‌نویسد: «منظور از سخن استوار این است که گفتار صدق باشد نه کذب، صواب باشد نه خطا، جد باشد نه هزل، خالص باشد نه مشوب. خداوند در یک کلمه جامع، هر چهار مرتبه را اشاره فرموده است» (بالغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۶).

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، صِدْقٌ حَدِيثٌ وَ آدَاءٌ أَمَانَةٌ وَ عِفَّةٌ بَطْنٌ وَ حُسْنُ خَلْقٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۴)؛ چهار چیز است، که به هر کس بخشیده شده باشد، خیر دنیا و آخرت به او داده شده است: راست‌گویی در گفتار، امانت‌داری، نگهداری شکم از حرام و خوش‌اخلاقی.

به‌همان میزان که راست‌گویی اعتماد و محبت ایجاد می‌کند، دروغ‌گویی موجب سست‌شدن پیوندها می‌شود. خداوند متعال در مذمت دروغ می‌فرماید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (نحل: ۱۰۵)؛ تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند.

خداوند در این آیه دروغ‌گویان را در سر حد کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد. گرچه مورد آیه، دروغ و افترا بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ولی زشتی دروغ اجمالاً در این آیه مجسم شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۱۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: به خانواده خود دروغ نگوئید؛ زیرا دروغ کلید همه بدی‌ها و تباهی‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹، ص ۲۵۴). همچنین امیرمؤمنان علی علیه السلام دروغ را مایه فساد هر چیزی دانسته‌اند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۰).

حضرت زهرا علیها السلام چون احساس فرا رسیدن مرگ خویش کرد، خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ای پسرعمو! احساس می‌کنم که مرگ من فرا رسیده است و چنان هستم که تردید ندارم به اینکه هر ساعت به پیوستن به پدرم نزدیک‌تر می‌شوم؛ و اکنون به چیزهایی که در دل دارم، تو را وصیت می‌کنم». علی علیه السلام گفت: ای دختر رسول خدا! به آنچه می‌خواهی وصیت کن؛ و کنار بالین او نشست. حضرت فرمود: «ای پسرعمو! می‌دانم که هرگز دروغ نگفته‌ام و از هنگامی که با یکدیگر زندگی مشترک داریم، با تو مخالفتی نکرده‌ام» (فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۴۷).

تأکید بر صداقت و عدم مخالفت با همسر در طول زندگی مشترک در حساس‌ترین لحظات و واپسین اوقات زندگی، حاکی از اهمیت و نقش آفرین بودن این مسئله در زندگی مشترک است. عایشه نیز درباره صداقت حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: هیچ‌کس را

بیان حضرت، گویای این مطلب است که اشتباهات و لغزش‌هایی که در محیط خانواده از ناحیه زن یا شوهر صورت می‌گیرد، می‌تواند مایه ایجاد کدورت و تیرگی روابط شود و چنانچه این تیرگی با عفو و گذشت جبران نشود، زمینه ایجاد اختلافات و درگیری‌های خانوادگی فراهم می‌گردد. سیره معصومان علیهم‌السلام نیز چنین بوده است که گذشت از اشتباه و خطای همسر را یکی از حقوق همسر دانسته و بدان ملتزم بودند. اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: حق زن بر مرد چیست که با انجام آنها، انسان نیکوکار محسوب شود؟ امام فرمود: خوراک و پوشاک او را فراهم کند و اگر خطایی از او سر زد، از او بگذرد. سپس فرمود: پدرم امام باقر علیه‌السلام همسری داشت که به او آزار می‌رساند؛ ولی پدرم او را مورد عفو و بخشش قرار می‌داد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶ ص ۵۱۰).

عفو و گذشت از خطای دیگران علاوه بر اثرات مثبت خانوادگی، آثار فردی برای خود شخص نیز خواهد داشت؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «با چشم‌پوشی و تغافل از چیزهای کوچک، خود را بزرگ کنی و بر قدر و منزلت خویش بیافزایی» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴).

۲-۱-۳. قدردانی و سپاس‌گزاری

قدردانی و تشکر از خدمات دیگری از ویژگی‌های انسان متعالی و از ارزش‌ها و فضایل مهم اخلاقی است که مورد تأکید اسلام است. این مهم در حوزه خانواده اهمیت بسزایی دارد. اگر زن و مرد از زحمات و خدمات یکدیگر سپاس‌گزاری کنند، به پایداری خانواده کمک کرده‌اند. سپاس‌گزاری از دیگران، بهترین شیوه و در عین حال ارزان‌ترین اقدام برای دریافت خدمات و مهربانی‌های بیشتر است؛ زیرا باعث می‌شود طرف مقابل نه تنها خسته و دل‌سرد نشود؛ بلکه محرکی برای ادامه فعالیت‌هایش داشته باشد (نیلی‌پور، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۶).

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: زنی که از شوهرش سپاس‌گزاری و تشکر نکند خداوند به او نظر رحمت نمی‌کند (نسائی، بی‌تا، ج ۵ ص ۳۵۴). همچنین حضرت بهترین زنان را کسانی می‌دانند که هنگام بخشش چیزی به آنان، شکرگزار باشند (محدث نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۱۶۱).

۲-۱-۴. ملایمت و نرمی در گفتار

از ارزش‌های اخلاقی که در ایجاد دوستی و محبت بین انسان‌ها مؤثر است، ملایمت و نرمی در صحبت کردن است. این صفت دو

راستگوتر از فاطمه علیها‌السلام نیافتم (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۶۸). به عبارت دیگر، صداقت، سیره مداوم و مستمر حضرت در تمام زندگانی بوده و در زندگی مشترک، این مسئله نمود بیشتری داشته؛ به‌گونه‌ای که مورد تأکید و اقرار ایشان قرار می‌گیرد.

بنابراین یکی از عوامل مهمی که در پایداری نظام خانواده نقش‌آفرین است، رعایت صداقت در گفتار است؛ زیرا در خانواده اگر زن احساس کرد شوهرش به او دروغ می‌گوید، یا مرد احساس کرد که زنش به او دروغ می‌گوید، و هر کدام احساس کردند دیگری در اظهار محبت صادق نیست؛ پایه‌های محبت خانوادگی سست خواهد شد و مقدمات بی‌اعتمادی فراهم می‌آید (بانکی‌پورفرد، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

۲-۱-۲. عذرخواهی و عذرپذیری

انسان‌های غیرمعصوم، حتی پاک‌ترین و آگاه‌ترین آنها، در برخی موارد دچار لغزش و خطا می‌شوند. اما آنچه می‌تواند کدورت‌ها را از میان برداشته و صفا و صمیمیت را در روابط خانوادگی برقرار کند، عذرخواهی هنگام خطاست. عذرخواهی، از تواضع و نداشتن غرور کاذب نشئت می‌گیرد که از فضایل مهم اخلاقی است، و رعایت این اصل در زندگی مشترک موجب جلوگیری از اختلاف و مانع از بروز عقده‌ها و کینه‌ها می‌گردد (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۳) و محبت و صمیمیت را افزایش می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۴۱).

البته در کلام معصومان علیهم‌السلام پذیرش عذر، نشانه خردمندی؛ و عدم پی‌گیری خطا، نشانه کرامت و بزرگواری معرفی شده است و این بدین معناست که در روابط اجتماعی انسان‌ها، رعایت این دو اصل در کنار هم زینده و نشانه کرامت است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۸۸).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید: بدترین زنان آن زنی است که عذر نمی‌پذیرد و اشتباه شوهرش را نمی‌بخشد (محدث نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۱۶۷). این کلام نورانی بیانگر این مطلب است که اولاً مردان باید در هنگام خطا از همسرانشان عذرخواهی کنند؛ و ثانیاً زنان باید عذرپذیر باشند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذشت از خطاها را موجب رفع کینه و کدورت دانسته و می‌فرماید: «نسبت به یکدیگر گذشت کنید، تا کینه‌هایتان برطرف شود (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۳)؛ زیرا با چشم‌پوشی و تغافل از چیزهای کوچک، بر قدر و منزلت شخص افزوده می‌شود (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴).

جنبه دارد: یکی جنبه ظاهری و شکلی، دوم جنبه باطنی که در کیفیت گفتار تأثیر می‌گذارد. قرآن می‌فرماید: «با نرمی و ملایمت سخن بگو» (اسراء: ۲۸)؛ یا در سوره «لقمان» می‌فرماید: «آرام و آهسته سخن بگو» (لقمان: ۱۹).

امیرمؤمنان علیؑ در این باره می‌فرماید: «عَوَدٌ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ وَ بَدَلُ السَّلَامِ؛ يَكْتُرُ مَحِيُوكَ وَ يَقِلُّ مُبْغِضُوكَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۰)؛ زبانت را به نرمی گفتار و سلام عادت ده تا دوستدارانت بسیار و دشمنانت کم شوند. همچنین فرموده است: «سُنَّةُ الْأَخْيَارِ لِيْنُ الْكَلَامِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ»؛ روش نیکان، گفتار نرم و آشکار کردن سلام است.

یکی از جنبه‌های ملایمت در سخن، نفی خشونت‌های گفتاری است. آزار دادن یکدیگر در خانواده، به هر نحوی که باشد در آموزه‌های اهل بیتؑ به شدت نفی شده است. در این راستا از پیامبر اکرمؐ نقل شده: «هر زنی که شوهرش را با زبان بیازارد، اگر روزها روزه و شب‌ها عبادت کند، خدا هیچ‌یک از آنها را به‌خاطر بدزبانی او نمی‌پذیرد و اگر مرد هم درباره همسرش بدزبانی و ستم روا دارد، چنین گناه و عذابی به‌دنبال خواهد داشت» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۲۱۱).

به‌طور کلی خشونت‌های گفتاری که شامل تهمت و تحقیر و فریاد و توهین است، در روایات به‌شدت نهی شده و پیامدهای سنگینی برای انجام‌دهنده آن در نظر گرفته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶۹). اما انجام این خشونت‌ها در خانواده به مراتب آثار زیان‌بارتری داشته و موجب سلب آرامش اعضا می‌گردد. با مخدوش شدن آرامش خانواده، ارتباط کلامی زوجین کاهش یافته و ارتباط مؤثر و مفید برقرار نخواهد شد و بنیان خانه و خانواده آسیب خواهد دید.

۴-۱-۵. ابراز محبت

محبت به بندگان صالح خدا از فضایل اخلاقی است، که آثار و برکات زیادی به‌دنبال دارد. این مهم در حوزه خانواده موجب محکم‌تر شدن پیوند خانوادگی است. امام صادقؑ در این باره می‌فرماید: «هرگاه شخصی را دوست داشته‌ی به او اعلام کن؛ زیرا این کار انس و الفت بین شما را زیاد می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۴۴).

از این رو در خانواده برای انس و الفت بیشتر باید گاهی دوست داشتن‌ها به زبان آورده شود، تا بذر محبت در دل‌ها کاشته شود؛ زیرا بنا بر فرمایش پیامبر اکرمؐ تأثیر این ابراز علاقه همواره در قلب

همسر باقی خواهد ماند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۰). در مورد زن هم سفارش شده که عشق و علاقه خود به همسرش را با دل‌ربایی اظهار کند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۳). این بحث در سیره حضرت زهراؑ نیز دیده می‌شود. ایشان بارها با عبارتی همچون فدایت شوم یا جانم فدای تو یا ابالحسن، حضرت را مورد خطاب قرار می‌دادند (حائری مازندرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶).

یکی از جلوه‌های عملی ابراز محبت، هدیه دادن است. روان‌شناسان معتقدند هدیه در ایجاد و ازدیاد محبت سهم بسیار بالایی دارد و علاوه بر افزایش محبت، موجب می‌شود اگر کینه‌ای در میان هست از بین برود (زاهدپور، ۱۳۹۶، ص ۸۳).

برخی از آثار هدیه دادن در کلام معصومانؑ عبارتند از:

۱. هدیه موجب افزایش محبت می‌شود (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۸۷)؛

۲. هدیه دادن کینه‌ها را از بین می‌برد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۴۴)؛

۳. هدیه مرد به همسرش باعث افزایش عفت زن می‌گردد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۱).

پیامبرؐ فرمود: «هرکس تحفه‌ای بخرد و برای خانواده‌اش بیاورد، اجر او در پیشگاه الهی مانند کسی است که به مستمندان کمک کرده باشد» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۵۷۷).

۴-۱-۶. به‌کارگیری القاب نیکو

از فضایل اخلاقی، تکریم و بزرگ شمردن دیگران است که یکی از جلوه‌های آن به‌کارگیری اسامی و القاب نیکوست. صدا زدن با نام مورد علاقه فرد و با القاب خوب، نوعی تکریم فرد و شخصیت‌دادن به اوست، که سبب ایجاد عشق و محبت می‌گردد (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۴). اهمیت این امر موجب شده که خداوند در قرآن نیز بدان اشاره کند؛ و در سوره «حجرات» می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ» (حجرات: ۱۱)؛ با القاب زشت و بد، صدا نزنید.

این امر در روابط خانوادگی ارزش و اهمیت بیشتری داشته و تأثیرات شگرفی در روابط زوجین ایجاد می‌کند. رسول خداﷺ یکی از عواملی که موجب محبت می‌شود را همین مطلب دانسته و می‌فرماید: «سه چیز است که دوستی مسلمان را با مسلمان دیگر، صاف و خالص می‌کند: هنگامی که او را ملاقات می‌کند، با خوش‌رویی با او برخورد کند؛ زمانی که خواست کنار او بنشیند،

توجه به اصل مهم نیکو سخن گفتن در خانواده، می‌تواند رفتارهای ناشایست طرف مقابل را تحت تأثیر قرار داده و عامل تغییر رفتار شود و بدین وسیله از مشاجرات و اختلافات کلامی پیشگیری کند.

۲-۲. ارزش‌های غیر کلامی

ارتباط کلامی هرچند اساسی‌ترین شیوه مفاهمه در خانواده به‌شمار می‌رود؛ اما در حوزه برخورد‌های عاطفی، این نمادهای غیر کلامی هستند که نقشی بی‌مانند در تعامل عاطفی دارند. از این‌رو چگونگی رفتارهای غیر کلامی همسران در خانواده تأثیر مستقیم در تحکیم یا تزلزل خانواده خواهد داشت.

۲-۲-۱. تکریم و تجلیل

تکریم در لغت به معنای حرمت نگاه‌داشتن و بزرگ‌شمردن و گرامی‌داشتن است (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۲۶) که در روابط خانوادگی به‌صورت گرامی‌داشتن و ارج نهادن به یکدیگر است و به دو شکل کلامی و غیر کلامی تحقق می‌یابد. از منظر معصومان^ع تکریم یکی از حقوق مسلم همسران است؛ چنان‌که در رساله حقوق امام سجاد^ع در این‌باره آمده است: «حق همسر آن است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است. پس بدان که همسری او نعمتی الهی است و بر توست که او را تکریم کنی و احترام کنی» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱).

بزرگداشت و تکریم شخصیت، نیاز طبیعی هر انسانی است. انسان به دلیل غریزه حب ذات که در طبیعت او نهاده شده، به ذات خویش علاقه دارد و مایل است دیگران نیز شخصیت او را بپذیرند و گرامی بدارند. اگر این نیاز طبیعی در خانواده تأمین شود، فرد احساس آرامش و اعتماد به نفس می‌کند و نگاه خوش‌بینانه‌ای به همسر خویش خواهد داشت (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۳۸). از این‌رو در سیره پیامبر اکرم^ص و ائمه اطهار^ع این موضوع مورد توجه قرار داشته و سفارش زیادی به آن شده است.

پیامبر اکرم^ص مردانی را که همسران خود را مورد احترام و تکریم قرار نمی‌دهند، انسان‌هایی به‌دور از شأن انسانی و در بند فرومایگی برشمرده و فرمودند: «تکریم نمی‌کنند زنان را مگر اشخاص بزرگوار، و تحقیر نمی‌کنند آنان را مگر فرومایگان» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۳۷۱).

برایش جا باز کند؛ با بهترین نامی که دوست دارد، او را صدا زند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۴۳).

همان‌طور که تکریم اعضای خانواده با به‌کارگیری اسامی و القاب نیکو، می‌تواند محبت ایجاد کند؛ بدزبانی و تحقیر می‌تواند تنفر به‌وجود بیاورد و موجب سست شدن بنیاد خانواده شود.

پیامبر اکرم^ص می‌فرماید: «لیس المؤمن باللعان و لا باللعان و لا بالسب و لا البذی» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴)؛ مؤمن، طعنه‌زن، دشنام‌گو و بدزبان نیست.

۲-۱-۷. نیکو سخن گفتن

سخن نیکو گفتن و پرهیز از توهین و تمسخر، از فضایی است که در تحکیم خانواده نقش‌آفرین است. قرآن همگان را از سخن ناروا و کلامی که دل را بیازارد و قوی که در آن توهین به مردم، یا مسخره کردن افراد باشد، نهی کرده است: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...» (حجرات: ۱۱)؛ نباید قومی به قوم دیگر ریشخند زند؛ شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را؛ شاید آنان بهتر از اینان باشند.

کلمه سخریه، که مبدأ اشتقاق کلمه یسخر است، به معنای استهزاء است؛ و استهزاء عبارت است از اینکه چیزی بگویی که با آن، کسی را حقیر و خوار بشماری؛ چه اینکه چیزی را به زبان بگویی و یا به منظوری اشاره‌ای کنی، و یا عملاً تقلید طرف را درآوری؛ به‌طوری‌که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن و یا اشاره، و یا تقلید بخندند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۱).

تمسخر، موجب تباه‌شدن شخصیت افراد دیگر شده و در نتیجه سب می‌شود مردمان احترام یکدیگر را پاس ندارند و روابط صحیح انسانی و اجتماعی زیرسؤال برود و قراردادهای مقبول اجتماعی گسسته شود.

در حدیثی از امام صادق^ع نیز آمده است که خداوند متعال می‌فرماید: «لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مَنِّي مَنْ أَدَّلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۶۹)؛ کسی که بنده مؤمن مرا خوار شمارد، خود را برای جنگ با من آماده کند.

امیرمؤمنان علی^ع می‌فرماید: «با زنان، خوش‌گفتار و نیکو سخن باشید؛ تا ایشان هم خوش‌کردار و نیکورفتار شوند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۵۴). درواقع حضرت، نیکویی سخن را عامل مؤثر در تغییر رفتار دانسته و به آن سفارش می‌کنند. لذا براساس فرمایش امام^ع

هم مرا به خشم نیاورد و از دستور من سرپیچی نکرد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۳۴). از این بیان گهربار دو نکته اساسی استفاده می‌شود: اول اینکه حضرت عدم خشم خود و همسر بزرگوارشان را یک رفتار مستمر می‌دانند که تا پایان عمر ادامه داشته است و لذا پرهیز از عصبانیت و داشتن کظم‌غیظ در زندگی باید مستدام باشد؛ دوم اینکه حضرت به یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد خشم و عصبانیت در روابط خانوادگی اشاره کرده و عدم اجبار همسر به انجام کار و در مقابل، اطاعت‌پذیری همسر را مطرح می‌فرمایند که بسیار حائز اهمیت است.

از طرفی، خشم در کلام معصومان علیهم‌السلام کلید همه بدی‌ها (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۰۳)، ابزار صید شیطان (محدث نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۹)، عامل هلاکت و آشکار شدن زشتی‌ها (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۲) و موجب تضعیف قدرت تفکر (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۰۵) دانسته شده و ایشان کنترل خشم را موجب عزیز شدن نزد دیگران و گسترش روابط اجتماعی معرفی کرده‌اند (همان، ص ۱۱۰). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفارشی والا می‌فرمایند: «هیچ مرد مؤمنی نسبت به همسر مؤمنه‌اش خشم نمی‌گیرد و از او متنفر نمی‌شود؛ زیرا اگر از یکی از خلقیات او ناخوشایند باشد، از اخلاق دیگرش خشنود است» (اسفرائینی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۱).

این توصیه‌ها و سفارشات به کنترل خشم در روایات از این روست که مدیریت نکردن رفتارها به‌هنگام خشم در خانه، نه‌تنها موجبات نارضایتی خداوند را به‌دنبال دارد؛ بلکه فضای الفت خانواده را از بین می‌برد و سردی و بی‌محبتی را میان زوجین حاکم می‌کند. با کمرنگ‌شدن روابط عاطفی، ابعاد مختلف زندگی نیز دچار آسیب‌هایی می‌شود و دیگر خانواده محیط مناسبی برای پرورش و تربیت نخواهد بود. همسرانی که بتوانند با تقویت خویش‌داری، کنترل زبان، سکوت و خاموشی، درست فکر کردن، داد نزدن، فحاشی نکردن و...، مهار خشم خویش را در دست بگیرند و هیجان‌های خود را مدیریت کنند، در حقیقت مانع اصابت شعله‌های عصبانیت به زندگی مشترک‌شان شده و بنیان خانواده را استوار کرده‌اند.

۲-۲-۳. صبر و شکیبایی

صبر و شکیبایی از فضایل اخلاقی است که نقش مهمی در پایداری زندگی خانوادگی دارد. زن و مرد هرچه از نظر روحی به هم نزدیک باشند،

در سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز بحث تکریم تا بدان‌جا ارزش‌گذاری شده که امام صادق علیه‌السلام آن را ملاک خوشبختی قرار داده و فرمودند: «زن خوشبخت کسی است که همسرش را تکریم کند و او را اذیت نکند» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۸۰).

با رعایت احترام و تکریم هرکدام از همسران، رشته محبت در میان آنان استوارتر و پیمان زناشویی با دوام‌تر خواهد شد. بدین ترتیب، بسیاری از کدورت‌ها و نزاع‌های خانوادگی به‌آسانی از بین خواهد رفت؛ زیرا بسیاری از بگومگوها و جدال‌های لفظی و فیزیکی در زندگی، هنگامی به‌وجود می‌آید که حرمت و احترام میان زن و مرد در خانواده از بین برود. زن از مرد انتظار دارد که بیش از دیگران به او احترام بگذارد؛ زیرا مرد را شریک زندگی و بهترین یار خود می‌شمارد؛ شبانه‌روز برای آسایش شوهر و فرزندانش زحمت می‌کشد. این احترام به زن، حق شناسی، صفا و مودت شوهر را اثبات می‌کند و موجب دل‌گرمی و تقویت روابط دوطرفه آنها خواهد شد. لذا همسرانی که احساس کرامت و شخصیت در زندگی را از جانب همسر خویش تجربه کنند، تحمل ناملایمت زندگی برایشان دشوار نخواهد بود و با سختی‌های زندگی برخوردی عاقلانه خواهند داشت.

۲-۲-۲. کنترل خشم

کظم‌غیظ و کنترل خشم از ارزش‌های مهم اخلاقی است که نقش اساسی در تحکیم خانواده دارد. آغاز بسیاری از اختلافات و درگیری‌های خانوادگی و اجتماعی این است که افراد در حال عصبانیت بر خودشان مسلط نیستند و نمی‌توانند خشمشان را کنترل کنند. اگر زوجین بتوانند خشم خود را کنترل کنند، یکی از ریشه‌های اصلی اختلاف را قطع کرده‌اند. درواقع غریزه غضب جزء سرشت انسان است و انسان‌ها وقتی منافع‌شان به‌خطر می‌افتد، به‌صورت طبیعی عصبانی می‌شوند؛ زیرا خداوند متعال حکیمانه این غریزه را در نهاد انسان قرار داده است. آنچه مهم است، استفاده به‌جا از این غریزه است که باید تحت کنترل عقل قرار گیرد. خداوند متعال در معرفی اهل تقوا می‌فرماید: «آنهايي که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود را فرونشانند و...» (آل عمران: ۱۳۴).

این اصل در سیره معصومان علیهم‌السلام جایگاه خاصی داشته است. امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: «به خدا قسم تا پایان عمر فاطمه علیها‌السلام یک بار او را به خشم نیاوردم و بر کاری مجبور نساختم و او

است. هنگامی که مرد مسلمانی ازدواج می‌کند می‌خواهد همه خوبی‌ها و زیبایی‌های همسرش در انحصار او باشد؛ و انتظار دارد همسرش با حیا و عفت باشد؛ که یکی از جلوه‌های آن رعایت پوشش و حجاب است؛ و او را در تحقق خواسته مشروعش یاری کند. اگر زن به صفت حیا و عفت که یکی از فضایل مهم اخلاقی است، متصف باشد و به وظیفه اسلامی و اجتماعی خود عمل کند، آرامش خاطر بیشتری در زندگی حاکم شده و صفا و صمیمیت بین زوجین بیشتر خواهد شد (زاهدپور، ۱۳۹۶، ص ۵۴). البته نباید تصور کرد که عفت تنها از صفات اختصاصی زنان است؛ بلکه براساس آموزه‌های دینی، این صفت برای همه مردان و زنان ضروری است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۹).

مروری بر زندگی سراسر معنوی و نورانی حضرت زهرا[ؑ] هم، حاکی از اهتمام حضرت به رعایت حیا و عفاف حداکثری است. وقتی پیامبر[ؐ] کارهای درون خانه را به فاطمه[ؑ] و کارهای بیرون را به علی[ؑ] واگذار کرد؛ حضرت احساس خود را این چنین ابراز کردند که: «هیچ کس جز خداوند میزان شادی و سرور مرا از اینکه رسول خدا^ﷺ مرا از هم دوشی با مردان معاف فرمود، نمی‌داند» (حمیری، ۱۴۲۳ق، ص ۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۸۱).

همچنین در روایت است که امیرمؤمنان علی[ؑ] دوست نداشت به زنان جوان سلام کند، و می‌فرمود: می‌ترسم صدای آنان مرا به‌وجود آورد و گناهش بیش از ثوابش باشد (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۷۴). این تأکید و اهتمام بر رعایت حیا در سیره معصومان[ؑ] گویای اثرات فراوان رعایت حیا در زندگی است؛ زیرا زنان و مردان عقیف و باحیا در ارتباط‌گیری با نامحرمین برای خود محدودیت‌هایی قائل می‌شوند که این امر در استحکام روابط خانوادگی و ارتباط زوجین تأثیر بسزایی دارد. در حقیقت خویشن‌داری و عفاف، محیط خانواده را از فساد اخلاقی و اختلافات ویران‌گر در امان می‌دارد؛ زیرا عفت، بزرگ‌ترین عامل حفظ انسان از غلتیدن به ورطه فساد و تباهی است. انسان عقیف، بیش از حد لازم طلب نمی‌کند و در زندگی زناشویی به همسر خود قانع بوده، در پی هوسرانی نمی‌رود و به‌طور قطع این امر یکی از عوامل تحکیم بنیان خانواده خواهد بود.

۲-۲-۵. پرهیز از تجمل‌گرایی

از دیگر صفات اخلاقی که در پایداری زندگی خانوادگی نقش‌آفرین است، قانع بودن و پرهیز از تجمل‌گرایی است. حاکم‌شدن روح

باز دو نفری هستند که در محیط‌های متفاوت و در دو خانواده گوناگون رشد کرده‌اند و به‌طور طبیعی در مواردی اختلاف‌نظر خواهند داشت. اگر در موارد اختلاف سعه صدر و شکیبایی از خود نشان دهند، مشکلی پیش نمی‌آید؛ اما اگر بردباری و صبر نداشته باشند، زندگی خانوادگی را دچار بحران می‌کنند و ممکن است اساس خانواده را از هم بگسلند.

قرآن کریم ایمان‌آوردندگان به خداوند را خطاب قرار داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا» (آل عمران: ۲۰۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی کنید و باهم پایداری ورزید. پیامبر اکرم[ؐ] در ارزشمندی این گنجینه‌گران‌بها فرموده است: «شکیبایی بهترین مرکب است؛ خداوند به هیچ بنده‌ای روزی بهتر و فراختر از شکیبایی نداده است» (محدث نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲۶).

همچنین حضرت درباره صبر و شکیبایی در برابر ناملایمات خانوادگی فرمود: «هر مردی که در برابر بداخلاقی همسرش شکیبایی ورزد، خداوند همان ثوابی را به وی می‌دهد که به ایوب در قبال گرفتاری‌اش عطا کرد؛ و هر زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد، خداوند همانند ثواب آسیه را به او عطا می‌فرماید» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۳) و عذاب قبر از او برداشته می‌شود (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۵).

کسی از عابسه درباره اخلاق پیامبر[ؐ] سؤال کرد؛ او در پاسخ گفت: «مگر قرآن نخوانده‌ای که می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)؛ سپس حکایتی از شکیبایی حضرت نقل کرد. او گفت: جمعی از اصحاب حضور پیامبر[ؐ] بودند؛ من برای حضرت غذایی درست کردم؛ حصه همسر دیگر پیامبر[ؐ] هم غذایی درست کرد؛ او در تهیه آن از من پیشی گرفت و غذا را خدمت حضرت آورد؛ من به کنیزم گفتم: برو و غذای حصه را واژگون کن. هنگامی که حصه خواست تا ظرف غذا را خدمت پیامبر[ؐ] بگذارد، کنیز من آن را واژگون کرد؛ غذا روی زمین ریخت و ظرف هم شکسته شد. غذای من که آماده شد، خدمت حضرت فرستادم. پیامبر[ؐ] خدا آن را برای حصه فرستاد و فرمود: این ظرف را به جای آن ظرف بردارید و از غذای آن بخورید و در مقابل بی‌مهری من بردباری کرد (شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۵۰).

۲-۲-۴. حیا و عفت

اساساً یکی از زمینه‌های بروز اختلاف در خانواده‌های مسلمان، حساسیت زن و مرد، به‌ویژه شوهر درباره روابط همسر با نامحرمین

بستگان سببی و نسبی، عفو و گذشت را مبنای زندگی قرار دهند (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۹، دعای ۲۶).

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی را) به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک‌دل می‌گردد.

اما اهتمام به این اصل، در روابط همسران اهمیت دوچندان داشته و از آنجاکه بین همسران به‌طور طبیعی اختلاف نظر و سلیقه وجود دارد و چه‌بسا فرهنگ و تربیت آنان نیز متفاوت باشد، گذشت و نادیده گرفتن برخی امور ناخوشایند، ضرورتی انکارناپذیر است.

پیامبر اکرم ﷺ که خود مظهر عفو الهی بود، در هر جایی که عفو را موجب رشد و تربیت خطاکننده می‌دانست، آن را انجام داده و به گفته یکی از همسران حضرت، پیامبر ﷺ در امور مربوط به خود هیچ‌گاه انتقام نمی‌گرفت؛ مگر آنکه حرمت الهی مخدوش شود؛ که در آن صورت برای حفظ حرمت الهی انتقام می‌گرفت (ابن‌سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۵). به عبارت دیگر، براساس این روایت سیره رسول خدا در امور خانوادگی بر مبنای گذشت و عفو بوده و هیچ‌گاه در این امور شخصی در پی انتقام نبودند.

همچنین حضرت پیروان خود را به عفو و گذشت فراخوانده و فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَأَيُّزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا بِعِزِّكُمْ اللَّهُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۸)؛ بر شما باد گذشت؛ زیرا گذشت، جز بر عزت بنده نمی‌افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد.

نتیجه‌گیری

براساس آموزه‌های قرآن و سنت، یکی از مهم‌ترین عوامل تحکیم خانواده، رفتار همسران با یکدیگر به نیکی و رعایت ارزش‌های اخلاقی است. اهتمام به رعایت مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی در خانواده همانند: ارتباط کلامی صحیح و مؤثر؛ خوب سخن گفتن، سخن خوب گفتن، تکریم همسر، هدیه دادن، ترک تعصب‌های نابجا و... نقش شگرفی در برقراری ارتباط صحیح و پیشگیری از اختلافات خانوادگی دارد. از منظر نویسندگان این مقاله، رابطه ارزش‌های اخلاقی با تحکیم خانواده، رابطه‌ای دو سویه است؛ به گونه‌ای که

تجمل‌پرستی و اسراف بر خانواده عاملی است که مخصوصاً زنان را در یک حالت ناراضی دائم نگه می‌دارد. مرد هم، وقتی توان برآوردن خواسته‌های روزافزون همسرش را نداشته باشد، گاه با تندی واکنش نشان می‌دهد (ضمیری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱). درک موقعیت خانواده، تشخیص منابع مالی و درآمد، مدیریت صحیح اقتصادی و توجه به خانواده‌هایی که از نظر اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار دارند، در ایجاد روحیه قناعت و پرهیز از فزون‌خواهی نقش بسزایی دارد.

مورخان نقل کردند که در یکی از مسافرت‌های پیامبر ﷺ، حضرت زهرا[ؑ] دست‌بند، گردن‌بند و گوشواره‌ای از نقره و پرده‌ای برای درب حجره، تهیه کرد. پیامبر ﷺ پس از بازگشت به دیدار دخترش رفت؛ پس از مشاهده پرده خانه و زیورآلات ساده فاطمه[ؑ] توقیفی کرد و به مسجد رفت. حضرت زهرا[ؑ] که گمان برده بود ناراحتی پیامبر ﷺ از دیدن آن دو دست‌بند و گردن‌بند و گوشواره‌ها و پرده است؛ آنها را بیرون آورد و پرده را باز کرد و به حضور حضرت فرستاد و به کسی که آنها را می‌برد، فرمود: به پدرم بگو دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید: اینها را در راه خدا انفاق کنید. حضرت پس از مشاهده بخشش و ایثار فاطمه[ؑ] سه بار فرمود: پدرش فدای او باد (فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۰۷). بی‌گمان توجه دادن نبی اکرم ﷺ به دختر بزرگوارشان، مصداق بارزی از اهتمام به ساده‌زیستی در زندگی مشترک و پرهیز از تجملات است. روایت سلمان از چادر حضرت فاطمه[ؑ] و تعجب او که می‌گوید: «شگفتا دختران کسرا و قیصر در لباس سندس و حریر، و دختر محمد^ﷺ در چادری است پشمینه و کهنه، با دوازده وصله» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۰۳) نیز گواه دیگری بر ساده‌زیستی این حضرات در زندگی خانوادگی است. الگوگیری از سبک زندگی خانوادگی معصومان و مینا قرار دادن سیره و روش آن حضرات در زندگی خصوصاً در بحث ساده‌زیستی و پرهیز از تجملات، اثر فوق‌العاده‌ای در مهار زیاده‌خواهی و ایجاد روح قناعت در خانواده خواهد داشت که به تبع آن بسیاری از مشاجرات اقتصادی در منزل را کاهش می‌دهد.

۲-۲-۶. بخشش و گذشت

اصولاً در روابطی که انسان با هریک از افراد برقرار می‌کند، رعایت اصل گذشت و بخشش، تأثیر مهمی در روابط دوستانه داشته تا جایی که امام سجاده[ؑ] به مؤمنان تعلیم می‌دهد که در تعامل با

بانکی پورفرد، امیرحسین، ۱۳۹۱، *سیر دلبران (عوامل آرامش بخش و نشاط آفرین در خانواده)*، چ ششم، اصفهان، حدیث راه عشق. تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۶۶، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء. حائری مازندرانی، مهدی، ۱۳۹۷، *الکوکب الدرری فی احوال النبی و البتول والوصی*، قم، تبیان.

حرعاملی، محمدین حسن، ۱۴۱۴ق، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت. حسینی، داود، ۱۳۸۶، *روابط سالم در خانواده*، قم، بوستان کتاب. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۲۳ق، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

دیلمی، حسن، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب*، قم، رضی. زاهدپور، بتول، ۱۳۹۶، *افزایش محبت بین همسران*، قم، بوستان کتاب. زبیدی، محمدمرتضی، بی‌تا، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار مکتبه الحیاء.

شامی، محمدین یوسف، ۱۴۱۴ق، *سبیل الهدی و الرشاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

صدوق، محمدین علی، ۱۴۰۰ق، *امالی*، بیروت، اعلمی. —، ۱۴۱۳ق، *من لایحضر الفقیه*، قم، انتشارات اسلامی. ضمیری، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۲، *درس نامه خانواده در اسلام*، قم، جامعه الزهراء.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین. طهماسبی، احمد، ۱۳۹۶، *سبک زندگی و تحکیم خانواده*، قم، باقوت. فتال نیشابوری، محمدین حسن، ۱۴۲۳ق، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، دلیل ما.

کلینی، محمدین یعقوب، ۱۳۶۳، *اصول کافی*، تهران، اسلامیة. متقی هندی، حسام‌الدین، ۱۴۱۳ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، الرساله.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۷ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل‌البیت.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۳، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *فلسفه اخلاق*، نگارش و تحقیق احمدحسین شریفی، تهران، امیرکبیر.

معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ معین*، تهران، زرین. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نسائی، عبدالرحمن، بی‌تا، *السنن الکبری*، بی‌جا، بی‌نا. نیلی‌پور، مهدی، ۱۳۸۵، *مدیریت خانواده*، قم، سلسبیل.

هرچه ارزش‌های اخلاقی توسط همسران رعایت شود، امید به زندگی مشترک بیشتر شده و این امر منجر به محکم شدن پیوندهای خانوادگی می‌گردد و برعکس هرچه در خانواده به مناسبات اخلاقی توجه نشود، به‌همان میزان موجبات اختلاف و ناپایداری روابط خانوادگی فراهم می‌گردد. هرچند فهم دقیق‌تر این رابطه با بررسی میدانی و مطالعه پرونده‌های طلاق و اختلافات خانوادگی محقق خواهد شد؛ اما با توجه به آنچه از کلام الهی و سیره و سخن معصومان علیهم‌السلام بیان شد؛ از جهت نظری این امر اثبات گردید.

.....منابع

صحیفه سجاده، ۱۳۸۹، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی. ابراهیمی پور، قاسم و همکاران، ۱۳۹۵، *راهبردهای تحکیم خانواده از منظر متون دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام. —، بی‌تا، *شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام*، تهران، مرکز بررسی راهبردهای ریاست جمهوری. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدین هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج‌البلاغه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی. ابن‌سعد، محمد، ۱۴۱۸ق، *طبقات الکبری*، بیروت، دارالعلمیه. ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۳۸۷، *تحف العقول*، قم، ذوی‌القربی. ابن‌مسکویه، احمدین علی، ۱۴۱۲ق، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، بیدار. ابن‌منظور، محمدین مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان‌العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. اسفرائینی، ابوعوانه، ۱۴۱۹ق، *مسند ابی‌عوانه*، بیروت، دارالمعرفه.


نوع مقاله: ترویجی

تحلیل مفهومی از شبکه صعودی عفاف

(مطالعه تطبیقی آیات و روایات عفاف و مفاهیم مرتبط)

ک. ابوالفضل هاشمی سجده‌ئی / دکترای فلسفه اسلامی گرایش حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) / استادیار جامعه المصطفی العالمیه استان مرکزی واحد آشتیان
abolfazl.hashemy@gmail.com  orcid.org/0009-0009-4577-0272

زهره سادات رنجبر / کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون دانشگاه معارف اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه استان مرکزی واحد آشتیان
z.s.ranjbar@chmail.ir

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

چکیده

مسئله پژوهش، بررسی رابطه عفاف و تعیین جایگاه آن در میان مفاهیم مرتبط است. این پژوهش کاربردی است و راه را برای تحقیق‌های توسعه‌ای به قصد برنامه‌ریزی‌های تربیتی فراهم می‌کند. شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و با تحلیل مفهومی و مطالعه تطبیقی از دیدگاه لغت، آیات و روایات پیش می‌رود. این تحقیق از جهت توجه به موضوع سبک زندگی اهمیت دارد. اما آنچه ضرورت این تحقیق را توجیه‌پذیر می‌کند، نگاه مقایسه‌ای و شبکه‌ای است. از یافته‌های مهم پژوهش این است که: عفاف یعنی کنترل نفس از افعال حرام، قبیح و آنچه عرف زشت می‌شمارد؛ حیا عبارت است از انکسار نفس در مواجهه با قبیح. برای ایجاد فرهنگ عفاف، ابتدا باید حیا بسترسازی شود. اگر رفتاری از نگاه عرف زشت تلقی نگردد، عفت فرد و جامعه نسبت به آن واکنش نشان نخواهد داد. بدون تحقق فرهنگ عفاف، زمینه‌ای برای تقوا وجود ندارد. مقوله‌های حیا، عفاف، تقوا و حجاب همانند یک هرم به هم متصل هستند که در برنامه‌ریزی‌های تربیتی باید مورد توجه باشد. عفت نقطه ثقل این فضایل است که آنها را به همدیگر مرتبط می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: عفاف، حیا، تقوا، حجاب، هرم فضایل.

مقدمه

آسیب‌ها و راه‌کارها» (ماهینی، ۱۳۸۹). در این سه مقاله به مفهوم‌شناسی عفاف، بررسی آیات و روایات، ابعاد و گستره عفاف، عوامل تهدیدکننده عفاف و عفت در تربیت و... پرداخته شده است. «فضیلت‌انگاری عفاف و حیا با تکیه بر دیدگاه فارابی» (برخورداری، ۱۳۹۱)، پس از بررسی دیدگاه فارابی در مورد عفاف، راهبرد ترویج عفاف و حجاب را براساس دیدگاه فارابی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که در دو ساحت درون‌شخصی و برون‌شخصی، عفاف حق انسان و التزام به حجاب خیر و موجب سعادت است.

پیشینه یادشده نشان می‌دهد که بسیاری از مباحث نظری و استدلال‌های قرآنی و روایی، همچنین مسائل مربوط به تعریف، ابعاد و ویژگی‌ها، زمینه‌ها، آثار و راه‌کارهای عفاف مورد بحث قرار گرفته است و همین مطلب بر دشواری پژوهش در این زمینه می‌افزاید. اما این نوشتار نگاه جدیدی را پی‌گیری می‌کند که آن را از سایر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌سازد. در این تحقیق علاوه بر واکاوی دقیق معنای عفاف و مفاهیم مرتبط با آن، با بهره‌گیری از نگاه قرآنی، رابطه متقابل میان این مفاهیم روشن می‌گردد و با تعیین جایگاه عفاف در میان مفاهیم مرتبط، یک شبکه صعودی میان این مفاهیم ترسیم می‌شود؛ که این هرم اخلاقی می‌تواند ماهیت هریک از این صفات اخلاقی و نقش و جایگاه آنها را در برنامه‌ریزی‌های تربیتی به‌طور دقیق نشان دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

الف. عفاف

عفاف در لغت از ریشه «عَفَفَ فَفَ» است. ابن‌فارس دو اصل برای این ماده مطرح می‌کند: «كَفَّ از قَبِيح و قَلَّةُ الشَّيْءِ» (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق)، ماده عفف؛ اما راعب، اصل عفت را در معنای قلت به‌کار می‌برد: «اصل العفة: الإقتصار على تناول الشيء القليل الجارى مجرى العفافة و العفة: أى: البقية من الشيء» (راعب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده عفف). بنابراین عفاف در اصل، باقی‌مانده شیء و اکتفا ورزیدن به بهره‌مندی کم و شایسته است. این اصل باعث شده تا عفت در «كَفَّ نفس» استعمال شود. «العفة: الكفَّ عمَّا لا يحلّ. العفاف و هو الكف عن الحرام» (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ماده عفف)؛ یا «التعفف: كَفَّ النفس عن المحرمات و عن سؤال الناس» (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۵ ص ۱۰۱).

عفاف از جمله ارزش‌های اخلاقی است که زمینه سلامت و هدایت فرد، خانواده و جامعه را فراهم می‌کند. حیا و عفاف از خلقت آدم به‌عنوان یک خصلت ذاتی و فطری در وجود انسان مطرح است. عفت در اسلام و همه ادیان وحیانی مورد توجه بوده و تمام تمدن‌ها بر ارزش بودن آن اذعان دارند و آن را امری ضروری می‌شمارند. گستره عفاف بسیار فراگیر است و همه ابعاد زندگی و روابط انسانی را شامل می‌شود؛ به‌طوری‌که حجاب یکی از شاخصه‌های آن محسوب می‌شود. لذا عفاف در همه روابط و مراحل زندگی نقش ایفا می‌کند. شهوات عامل بسیاری از آلودگی‌هاست؛ ولی مسئله این است که انسان برای در امان بودن از بیماری‌های درونی و رسیدن به فضایل اخلاقی، چگونه از ارزش‌های اخلاقی در برابر شهوات استفاده کند؟ از این‌رو اولین قدم، تبیین رابطه عفاف با دیگر مفاهیم اخلاقی است تا از این طریق به حقیقت این ارزش اخلاقی و جایگاه آن میان مفاهیم دیگر دست‌یافته و زمینه‌ای برای یافتن راه‌کارهایی به‌منظور پیاده‌سازی رفتار عقیفانه و ایجاد خصیصه عفت شود. موضوع این پژوهش کشف رابطه میان مفاهیم مرتبط با عفاف است. معمولاً جایگاه این مفاهیم به درستی تعریف نشده و بدین سبب در برنامه‌ریزی‌های تربیتی نیز این ارزش‌های اخلاقی خلط می‌گردد و گاه به‌جای ریشه، به نتیجه پرداخته شده و گاه این روند برعکس می‌شود.

در زمینه مفهوم‌شناسی عفاف تحقیق‌های بسیار زیادی انجام گرفته است. علاوه بر غنی بودن کتب روایی، تفسیری و اخلاقی در باب عفاف، کتاب‌های مستقلاً نیز در این زمینه نگاشته شده است؛ از جمله *مثنوسور عفاف*، *تفسیر سوره نور* (بهشتی، ۱۳۹۴) با رویکرد تفسیر روایی - عرفانی به تفسیر آیات مربوط به عفاف پرداخته و از شأن نزول آیات نیز بهره برده است. *عطر عفاف* (طیبه، ۱۳۹۰)، به موضوع عفاف از جنبه نظام فکری قرآنی و هندسه معرفتی انسانی نگریسته و اصل مسئله عفاف در قرآن را ثابت کرده و سپس عفاف را از منظر عقل و نقل بررسی می‌کند. *حریم عفاف، نگاه و حجاب* (حسینیان، ۱۳۹۰) و *مروارید عفاف* (اکبری، ۱۳۸۳) و *صدف عفاف* (وفاهی، ۱۳۹۰) به تعریف، تفاوت حجاب و عفاف، حدود حجاب، ابعاد، آثار و... پرداخته‌اند.

همچنین مقالات در زمینه عفاف چشمگیر است؛ از جمله «مفهوم‌شناسی عفاف» (طرقی اردکانی، ۱۳۸۹)؛ «گستره عفاف در زندگی انسان» (میرخانی، ۱۳۸۰)؛ «مفهوم‌شناسی حیا و عفاف،

۲-۱. عفت به معنای عدم اظهار فقر

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳)؛ خداوند در این آیه دستور می‌دهد به مصرف صدقات برای فقرايي که توان کار اقتصادی و قدرت تحصیل ثروت ندارند و از فرط عفاف چنان رفتار می‌کنند که دیگران آنها را غنی و بی‌نیاز می‌پندارند؛ زیرا از روی عزت نفس چیزی درخواست نمی‌کنند. این آیه دلالت دارد که خویشتر داری در اظهار فقر، یکی از معانی عفاف است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۰۴). به بیان علامه طباطبائی، تعفف وقتی است که عفت صفت انسان شده باشد؛ و این آیه بیان می‌کند که مؤمنان فقر خود را اظهار نمی‌کنند و یا به دلالت واژه «الحافاً»، زیاد از حد سؤال نمی‌کنند، تا عفت آنها هتک نشود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۱۳)؛ بنابراین نوعی خویشتر داری در معنای آن نهفته است. روایات نیز این معنا را تأیید می‌کند: «عفاف زینت فقر و شکرگذاری زینت بی‌نیازی است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴۲).

۲-۲. عفت به معنای قناعت

«وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا تَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۶). این آیه در مورد تصرف در مال یتیم است و دستور می‌دهد وقتی رشد یافتند اموالشان را به آنان برگردانید و اگر با این مال تجارت کردید و افزایش یافت، در صورتی که بی‌نیاز هستید عفت ورزیده و دستمزد برنارید؛ ولی اگر نیازمندید، به قدر معروف بردارید. آیه دلالت دارد که اگر بی‌نیاز هستید از مال یتیم استفاده نکنید و در صورت نیاز به حداقل اکتفا کنید. این آیه نیز به نوعی دلالت بر خودداری و خویشتر داری در استفاده از مال یتیم می‌کند. در معنای لغوی، عفاف اکتفا به حداقل وجود دارد؛ لازمه این معنای قناعت است که روایات نیز این معنا را تصدیق می‌کند: «ثمرة العفة القناعة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۸، ج ۵۰).

۲-۳. عفت به معنای پاکدامنی

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: ۳۳)؛ هر کس شهوت بر او غلبه می‌یابد و نیاز به ازدواج دارد؛ اما توانایی ازدواج کردن ندارد، عفت بورزد و دامن خود را از گناه حفظ

عفت در اصطلاح، حصول حالتی برای نفس است که از غلبه شهوت جلوگیری می‌کند. «حصول حالتی للنفس تمتع بها عن غلبة الشهوة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده عف)؛ یعنی عفاف حالت نفسانی است که باعث می‌شود انسان از حرام و کارهای قبیح پرهیز کند تا موجب بازخواست و سؤال مردم نشود. لازمه این معنا صبر کردن و پرهیز کردن است. به این دلیل برخی عفاف را به همین معنا گرفته‌اند. «قیل: الاستعفاف، الصبر و النزاهة عن الشيء» (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ماده عفف).

به نظر می‌رسد معنای عفاف از «کف النفس» عمیق‌تر باشد. در اخلاق فلسفی که بر مبنای اعتدال در صفات انسان پی‌ریزی شده، عفت به عنوان فضیلت قوه شهویه، یکی از چهار صفت اصلی است که حد وسط میان پرده‌داری (افراط در شهوت) و خمودی (تفریط در شهوت) معرفی شده است (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۳۵). عفت منشی است که منشأ صدور کارهای معتدل می‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۱۱۶). انسان عقیف کسی است که آنچه شرع و قانون لازم دانسته را انجام می‌دهد و علاقه‌ای به انجام خلاف آن ندارد (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). ظهور این فضیلت به این است که انسان، شهوات و خواسته‌های خود را مطیع اندیشه سازد تا بدین وسیله آزاد گردد و بنده شهوات نشود. اقسامی که تحت فضیلت عفت قرار دارند، عبارتند از: سکینه، صبر، سخا، حریت، قناعت، دماث، انتظام، حسن هدایت، مسالمت، وقار و ورع (همان).

صفت عفت عبارت است از مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله؛ تا آنچه امر فرماید در خصوص اکل و شرب و نکاح و جماع، متابعت کند و از آنچه نهی فرماید، اجتناب کند. مراد، اندک خوردن به حدی است که ثقل غذا را نفهمد و حیوانیت بر او غالب نشود و همیشه راغب به غذا باشد؛ نه به حدی که از قوت بیفتد و مزاج را فاسد کند؛ زیرا که آن خارج از حد اعتدال است که مقصود شارع است؛ و همین معنای عفت است (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷).

۲. عفاف در اصطلاح قرآن

ماده عفت به دو صورت «یستعفف» و «تعفف» در چهار آیه از قرآن کریم آمده که دارای وجوه مختلفی است؛ اما معنای واحدی را می‌توان از آن استنباط کرد.

از شبهات، قبائح و هر آنچه مورد ملامت دیگران می‌شود را شامل می‌گردد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۰ و ۳۷۳). به‌عنوان نمونه در معنای دوم، عفت به این است که از برداشتن دستمزد استنکاف کند یا به حداقل اکتفا کند؛ گرچه استحقاق بیشتر دارد و در معنای چهارم، عفت به پوشاندن زینت توسط زنان سالخورده است؛ گرچه پوشاندن حرام نیست. این معنا در لغت نیز مورد توجه قرار گرفته است.

ب. حیا

حیا از ریشه «ح‌ی‌ی» است. ابن‌فارس آن را دارای دو اصل می‌داند: ضد مرگ و ضد وقاحت (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق، ماده‌ح‌ی). راعب /صفهانی حیا را انقباض نفس از قبائح و ترک آن معنا کرده (راعب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده‌ح‌ی‌ی)؛ و ابن‌منظور مفهوم انقباض نفس را با عبارت «الحشمة الذی یردع الإنسان عن موقعة السوء هو الحیاء» بیان کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ماده‌ح‌ی‌ی). از نظر فراهیدی، حشمت همان انقباض نفس است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده‌ح‌ی‌ی). بنابراین حیا انقباض نفس از کارهای قبیح است؛ چنان که در مجمع‌البحرین آمده است: «الإستحیاء و هو الإنقباض و الإیزواء عن القبیح مخافة الذم» (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۲). تفاوت این معنا با آنچه در مفردات راعب آمده، در این است که معنای اول، علت انقباض را ترس از مذمت شدن می‌داند؛ ولی در معنای دوم، انقباض نفس را زشتی خود عمل باعث می‌شود. نتیجه اینکه برخی واژه حیا را حالت انکسار و انزواء؛ پاره‌ای آن را انقباض نفس و برخی آن را وقایه و خودنگهداری و در زبان فارسی، شرم معنا کرده‌اند که جامع همه این معانی، انقباض و انکسار نفس است که موجب وقایه و خودداری می‌شود. معانی مختلف لغوی و کاربردهای گوناگون، برداشت‌های متفاوتی از حیا را موجب شده است که به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

۱) خجالت، شرم، آزر، کم‌رویی (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۶ ص ۸۱۱۹). گاهی به‌خاطر توسعه در کلام، حیا به معنای شرم و خجالت استعمال می‌شود؛ ولی تفاوت در این است که خجالت اثر حیا و حالتی است که بعد از انجام عمل زشت به‌وجود می‌آید؛ مانند اینکه تغییری در چهره شخص پدیدار می‌شود (جوکار، ۱۳۹۲).

۲) حالت انقباض از شیء و امتناع از آن به خاطر خوف از واقع شدن در قبیح (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

۳) به انفعال و تألم نفس از نقص و عمل قبیح به‌خاطر وجود

کند، تا اینکه خداوند از فضل خود او را بی‌نیاز گرداند. این معنا نیز دلالت بر خویش‌داری می‌کند که موجب حفظ دامن از انجام عمل حرام و گناه می‌شود و به تعبیری، عفت در این آیه به معنای پاکدامنی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۱۳). روایات نیز در مورد عفت فرج زیاد وارد شده است. امام باقر^ع می‌فرماید: «بهترین عبادت عفت فرج و شکم است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، باب عفت).

۲-۴. عفت به معنای پوشش

«وَالْفَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۶۰). زنان سالخورده که امید ازدواج ندارند، بر آنان باکی نیست که اظهار زینت کنند و جامه خود را نزد نامحرم برگینند. با این حال، باز هم اگر عفت بورزند برای آنها بهتر است. در این آیه، دستور به پوشش در مقابل نامحرم داده شده است. این آیه در مورد زنان سالخورده می‌فرماید: اشکال ندارد در مقابل نامحرم حجاب خود را رعایت نکنند؛ ولی اگر خویش‌داری کنند و حفظ عفت کنند و عملی که ترک آن حرام نیست را انجام دهند، برای صیانت از خود و حفظ کرامت نفس برایشان بهتر است. لازمه معنای عفاف در این آیه، حجاب و پوشش از زینت‌هاست؛ حتی در جایی که واجب نیست. جمله «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» کنایه از خودپوشی است؛ یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بیوشانند بهتر از برهنه بودن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۲۸).

البته آیات دیگری از قرآن کریم بدون ذکر واژه عفت، معنای عفت از آنها قابل استفاده است و به مصادیق عفاف اشاره دارد؛ مانند احزاب: ۳۳؛ نور: ۳۱ و ۳۲؛ قصص: ۲۵.

نکته‌های قابل استفاده از تفاسیر عبارتند از:

۱) معنای اصلی در عفت، خویش‌داری و کف نفس است که در هر موضعی، معنایی ویژه و مصداقی خاص دارد. در مسائل مالی، عفت به قناعت و عدم اظهار فقر است؛ در مسائل جنسی، در حفظ پاکدامنی و در پوشش ظاهر، به حفظ حجاب و عدم اظهار زینت‌هاست.

۲) عفاف مختص به عفت فرج و شکم نیست؛ بلکه در همه اعضا و جوارح انسان (اعمال اختیاری) مانند عفت در نگاه و کلام و حتی در رفتار جوانحی نیز عفاف جریان دارد.

۳) عفت معنایی وسیع‌تر از پرهیز از حرام را دربرمی‌گیرد و پرهیز

به چیزهای کوچک و پست یا از گفتن حق برای راهنمایی و هدایت شما حیا نمی‌کند (احزاب: ۵۳؛ بقره: ۲۶). حیا نکردن خدا یعنی اینکه آنچه شما قبیح می‌پندارید و مثال زدن به آن را زشت می‌شمارید، نزد خداوند این‌گونه نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۵). در مورد دیگر نسبت به پیامبر ﷺ می‌فرماید: از خدمت حضرت زود مرخص شوید و او را اذیت نکنید؛ ایشان حیا می‌کند به شما بگوید ولی خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند. مراد از حق در این آیه شریفه این است که شما خلاف ادب انجام می‌دادید و حضرت حیا می‌کند درخواست خروج کند؛ ولی خداوند از تأدیب شما حیا نمی‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۳۷). این سؤال به ذهن می‌رسد که چرا پیامبر ﷺ از گفتن حق حیا می‌کند، در صورتی که حق را باید در همه حال بیان کرد؟ جواب این است که ایشان از بیان حق در مواردی که جنبهٔ شخصی و خصوصی نداشت، هیچ ابائی نداشت؛ ولی بیان حق شخصی از ناحیه خودشان زیبا نیست؛ اما از ناحیه دیگران زیباست. اصول اخلاقی ایجاب می‌کند پیامبر به دفاع از خود نپردازد؛ بلکه خداوند به دفاع از او بپردازد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۰۱). نفی حیا از خدا دلالت نمی‌کند که حیا در مورد خدا منفی باشد؛ بلکه گاهی آنچه ما زشت می‌شماریم، در واقع زشت نیست؛ یا گفتن برخی مطالب از جانب صاحب حق روا نیست و بهتر است دیگری آن را گوشزد کند.

در یک مورد حیا به صورت مثبت به کار رفته و آن دربارهٔ دختر حضرت شعیب است که می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص: ۲۵)؛ یعنی با حیا راه می‌رفت. استعمال نکره برای رساندن عظمت آن حالت است و مراد از «استحیاء» این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۵). نکته‌ای که از روایات استفاده می‌شود این است که حیا برای مرد و زن عمومیت دارد؛ اما در زن بیش‌تر از مرد است. قال الصادق ﷺ: «الْحَيَاءُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ تَسَعُ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۹). قرآن کریم نیز به زنان سفارش می‌کند در حرف زدن خود با نامحرم، حیا را رعایت کنند تا مردانی که قلبشان مریض است به آنها طمع نکنند (نور: ۳۳ و ۳۴). آیه قبل نیز دلالت بر حیای زن در راه رفتن دارد. بنابراین زن باید در تمام اعمال خود به گونه‌ای رفتار کند که نشان‌دهندهٔ وجود حیا در او باشد. روایات، حیا را به ممدوح و مذموم تقسیم کرده است. رسول خدا ﷺ

غریزهٔ برتر که همان حبّ کمال است، حیا گفته می‌شود؛ چراکه حیا برای انسان کمال است (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۳۶).

۴) خلقی است که انسان را بر دوری از قبیح و انجام حسن برمی‌انگیزد و مانع از کوتاهی در حق ذی‌حق می‌شود (حداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۷۷).

۵) ملکه‌ای است که موجب انقباض نفس در مقابل قبیح و انزجار نفس از آنچه خلاف آداب، به‌خاطر ترس از مذمت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۲۹).

۶) شرمندگی از ارتکاب چیزی است که شرعاً و عقلاً یا عرفاً مذموم و زشت باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۷۸).

۷) حیا حالتی است که از درک عظمت همراه با دوستی رب، برای عبد حاصل می‌شود تا نزد او هرکاری را انجام ندهد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳).

از مجموع تعاریف چنین برداشت می‌شود که حیا عبارت است از انقباض و شکستگی نفس که موجب محدود کردن آن می‌شود؛ به‌خاطر پرهیز از نکوهش‌ها و ترس از انجام دادن زشتی‌ها (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۷۲). حیا یک صفت درونی انسان است و از آن به خلق و ملکه تعبیر شده و از روایات نیز چنین برداشت می‌شود. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «هر دینی دارای خلقی است و اخلاق اسلام حیاست» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴) و باعث می‌شود آنچه خلاف ادب و قبیح است را انجام ندهد؛ به حقوق دیگران تجاوز نکند و از هرآنچه موجب نقص است، پرهیز کند یا او را بر انجام کار نیک و کسب کمال ترغیب کند. حیا در مرتبه نخست، عبارت است از در تنگنا قرار دادن نفس از ارتکاب محرمات شرعی، عقلی و عرفی، از ترس سرزنش و نکوهش دیگران (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۱۱) و در مرتبه بالاتر، ترک عمل قبیح به‌خاطر زشتی خود عمل است. هرچه قرب انسان به حق بیش‌تر باشد، حیای او نیز بیش‌تر خواهد بود؛ «چندان که قرب زیادت، حیا بیش‌تر و هر که هنوز حال حیا بدو فرود نیاید، علامت آن بود که هیچ مرتبه از مراتب قرب نیافته است» (کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲).

۳. حیا در آیات و روایات

در قرآن کریم چندین بار واژه حیا به‌صورت نفی در مورد خدا آمده است. «إن الله لا يستحيى أن يضرب مثلاً...»؛ خداوند از مثال زدن

معصیت است که موجب ضرر به نفس شده و آن را از سعادت بازمی‌دارد. پس تقوا به معنای حفظ نفس از انجام گناهان است و ناظر به اعمال خارجی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۵). نکته دیگری که در مفهوم تقوا نهفته است اینکه تقوا مربوط به عمل اختیاری است و انسان از خطری که حاصل فعل اختیاری او یا حاصل ترک عمل از روی اختیار و متوجه سعادت اوست، بترسد و در برابر این ترس، کاری نکند که خطر متوجه او نشود. این رفتار را تقوا گویند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۴). بنابراین گرچه در مفهوم وقایه، خوف از ضرر نیست؛ ولی لازمه خودنگهداری و صیانت نفس این است که همواره خوفی وجود دارد که انسان را وادار به تحفظ می‌کند. البته در بینش توحیدی، چون مؤثر حقیقی خداوند است و هر خطری در نهایت به اراده خداوند به انسان خواهد رسید، ترس، به خداوند نیز نسبت داده می‌شود (همان).

با مراجعه به آیات و روایات که نمونه‌های از آن را در ادامه ذکر می‌کنیم، این معنا را می‌توان استنباط کرد که تقوا در همه‌جا به معنای ملکه مقدسی است که در قلب رسوخ می‌کند و به انسان قوت و قدرت می‌بخشد تا نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع سازد. پس جایگاه تقوا در قلب انسان است، اما ناظر به اعمال اختیاری اوست. اگر تقوا در قلب حاصل شد، تمام اعمال و جوارح او به‌سوی صلاح پیش می‌رود. با این توصیف، تقوا چیزی است که نفس را از سرکشی و انجام محرّمات محافظت می‌کند و آن را در مقابل اوامر الهی مطیع و خاضع می‌گرداند. بنابراین تقوا عامل بازدارنده از گناه و پستی‌هاست که به بهترین حصن و رئیس اخلاق معرفی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کثرت گریه، شما را فریب ندهد؛ همانا جایگاه تقوا در قلب است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۲۸۴). امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «عصمت، با تقوا همراه است»؛ «تقوا کلید رستگاری است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۲۳). «تقوا دژ مستحکمی است برای کسی که به آن پناه ببرد» (همان، ص ۴۵). «تقوا رئیس اخلاق است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۴۱۰).

۳-۲. حجاب

حجاب از ماده «حجج» و اسم است برای آنچه که شیء را می‌پوشاند (فراهیدی، ۱۴۰۵، ماده حجب). **مقاییس‌الغنه** آن را دارای یک اصل؛ یعنی «المنع» می‌داند (ابن فارس، ۱۴۱۱، ماده حجب). حجاب

فرمودند: حیا دو نوع است؛ حیای عقل و حیای حُموق. حیای عقلانیت، علم است و حیای حماقت، جهل است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حیا دو نوع است؛ قسمی از آن ضعف و قسمی از آن قوت؛ و نشانه اسلام و ایمان است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۰). حیا گرچه خوب است؛ ولی در برخی موارد اگر از حد اعتدال خارج شود، شایسته نیست. حیا نیز مانند بقیه خلقیات، دارای حد اعتدال است که دو طرف آن افراط و تفریط قرار دارد. حد تفریط آن وقاحت و پررویی، و حد افراط آن خجالت‌زدگی و رودربایستی است و به‌نوعی ضعف نفس به حساب می‌آید. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که برای حیا مقداری است که اگر از آن مقدار بیشتر شود، ضعف و سستی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳۷۲). از مجموع احادیث به‌دست می‌آید که حیا عام‌ترین مفهوم و زیربنایی‌ترین ویژگی در اخلاق اسلامی است؛ به‌عنوان نمونه: «عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «حیا نظام ایمان است» (شریف رضی، ۱۴۲۲، ص ۱۱۱). «حیا نظام دین است» (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۳۲). «کم‌حیایی کفر است» (ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۰۹، ص ۷۴). عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «حیا جزء ایمان است و کسی که حیا ندارد خیری در او نیست و ایمان ندارد» (دیلمی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۱)؛ «حیا کلید هر خوبی است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۹۳).

۳-۱. تقوا

تقوا از ریشه «وقی» و مصدر آن وقایه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ماده وقی). تقوا را به «دفع چیزی با چیز دیگر» معنا کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۱۱، ماده وقی). وقایه به معنای صیانت و دفع ضرر است و حفظ کردن نفس از چیزی به‌وسیله چیز دیگر را تقوا گویند. الوقایه: حفظ الشيء مما یؤذیه و یضره. التقوی: جعل النفس فی وقایه مما یخاف (همان). تقوا در اصطلاح به معنای خودنگهداری و حفظ نفس است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۷). بنابراین حفظ کردن نفس از عذاب به‌وسیله عمل صالح را تقوا گویند. «وقاه الله وقایه»؛ یعنی حفظ کند او را و انسان متقی یعنی کسی که خود را با عمل صالح از عذاب و معصیت حفظ می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۶، ماده وقی).

برای تبیین تفاوت تقوا و عفت، تحلیل این مفهوم ضروری است. تقوا حفظ نفس از چیزی است که موجب ضرر می‌شود؛ به‌همین دلیل به پرهیزکاری معنا می‌شود. طبق تعالیم اسلام، چیزی گناه و

در بعضی از روایات، میزان عفت به اندازه‌ی حیاء شمرده شده است. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید «علی قدر الحیاء تكون العفة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۶)؛ حیاء سبب و منشأ عفت و عفت ثمره و نتیجه‌ی حیاست. در کلمات امیرمؤمنان علیؑ این‌گونه آمده است که: «حیا سبب عفت است»؛ «اساس مروت حیاست و ثمر آن عفت است»؛ «عفت نتیجه‌ی حیاست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۶، ح ۱۸؛ ص ۱۹۹، ح ۲۸۰؛ ص ۲۵۷). در این روایات، حیا منشأ و سرچشمه عفاف معرفی شده و رتبه‌ی حیا مقدم بر عفاف است. نتیجه‌ی اینکه رابطه‌ی حیا و عفاف مانند ریشه و ثمره است. میزان عفت در انسان به اندازه‌ی حیا درونی است؛ زیرا سرچشمه عفت است و تا حیا نباشد، عفاف تحقق نمی‌یابد. همچنین حیا به هر میزان تقویت شود، عفت انسان زیاد می‌شود و حفظ و تقویت عفاف نیز بر محکم شدن پایه‌های ملکه‌ی حیا اثرگذار است.

۵. رابطه‌ی عفاف و تقوا

تقوا، حفظ کردن نفس در اثر خوف از خدا و عذاب الهی یا پرهیزکاری انسان و صیانت از خود در مقابل گناه است. عفاف نیز صفتی است که از تمایلات و شهوات جلوگیری می‌کند. تقوا صفت قلبی؛ ولی مربوط به عمل خارجی است که موجب ترک گناه می‌شود و عفاف ثمره و زینت حیای باطنی و مانعی برای بروز شهوات و تمایلات غیر انسانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۵). این دو صفت در روایات به حِصْن تعبیر شده که موجب صیانت و تزکیه اعمال می‌شود. با توجه به تعاریف مذکور و تعابیر بسیار نزدیک در مورد تقوا و عفاف و روایاتی که عفاف و تقوا را قرین هم ذکر کرده‌اند؛ مانند این حدیث از امیرمؤمنان علیؑ: «مرا یاری کنید با پرهیزکاری و تلاش و عفت‌ورزی و درست‌کاری» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۴۵)، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ی عفاف با تقوا عام و خاص مطلق است؛ یعنی عفاف عام و تقوا خاص است. عمومیت عفاف نسبت به تقوا به این دلیل است که عفاف علاوه بر پرهیز از حرام و معصیت، شامل پرهیز از قبیح و اعمال منافی عفت عقلی و عرفی نیز می‌شود؛ ولی تقوا پرهیز از گناه و معصیت الهی است. همچنین عفت، پرهیز به‌خاطر خوف از عذاب یا خوف از سرزنش دیگران یا به‌خاطر زشتی خود عمل است؛ اما تقوا پرهیز به‌خاطر خوف از غضب خدا در دنیا یا عذاب الهی در آخرت است. بنابراین

در اصل به معنای چیزی است که مانع از وصول یا ورود می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده حجب) «کل شیء منع شیئاً من شیءٍ فقد حجه حجباً» (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده حجب) حجاب به معنای پرده و پوشش می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۶، ماده حجب) که مانع وصول به شیء و ورود در حریم آن می‌شود. بنابراین حجاب اسم و به معنای پرده و پوششی است که مانع نمایان شدن و دسترسی به شیء می‌گردد. بیشتر استعمال حجاب به معنای پرده است و از این حیث مفهوم پوشش دارد؛ که پرده وسیله‌ای برای پوشش است. بنابراین معنای شایع حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار می‌رود به اعتبار پشت پرده واقع شدن است (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۲).

آیه‌ای که در آن واژه حجاب استعمال شده، به زنان پیامبر فرمان می‌دهد که از پشت پرده با دیگران ارتباط داشته باشند و اگر کسی از زنان چیزی را درخواست می‌کند، از پشت حجاب درخواست کند: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب: ۵۳). این واژه به مناسبت در مورد پوشش زن استفاده شده است که مانع جلوه‌گری و اظهار زینت می‌شود و موجب طهارت قلوب زنان و مردان می‌گردد. پس پوشش زن در اسلام این است که زن خود را در ارتباط و معاشرت با نامحرم بیوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۳).

۴. رابطه‌ی عفاف و حیا

از حیا به خلق و صفت نیکو تعبیر شده که از قبائح جلوگیری می‌کند. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «حیا خلق پسندیده است». «حیا نهایت کرامت و بهترین صفت است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶، ح ۱۰۷۷). حیا یک ملکه باطنی است که وقتی ظهور و بروز یابد به عفاف تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر عفاف تجلی حیای درونی است. پس این دو صفت رابطه‌ی تنگاتنگی باهم دارند. در بسیاری از روایات، حیا و عفاف در کنار هم آمده است. «حیا و عفت جزء ایمان و سجیه آزادگان و صفت نیکان است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۹، ح ۲۲۹). «همانا خداوند باحیای عقیف را دوست دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۷۰). از این احادیث استفاده می‌شود که حیا و عفاف قرین هم و کارکرد متقابل دارند. پیامبرؐ می‌فرماید: «اسلام برهنه است و لباس آن حیا و زینتش عفاف است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۲۱، ح ۲۴۰۵). حیا خصیصه باطنی است که به‌وسیله عفاف نمایان می‌شود و

عفاف نیست؛ بلکه ممکن است غیرعفیف بوده و حجاب او در اثر عادت یا اجبار جامعه و نه تربیت صحیح، یا به قصد فریب باشد. حجاب و عفاف تأثیر متقابل دارند. هرچه انسان عفیف‌تر باشد، حفظ حجاب و پوشش او بیشتر می‌شود و از طرف دیگر هرچه حجاب بیشتر باشد، در تقویت و پرورش عفت اثرگذار است. حیا و عفاف است که اقتضای حجاب می‌کند. حیا به‌عنوان صفتی باطنی موجب عفت و عفت موجب حفظ پوشش (حجاب) می‌شود. لازمه تحقق کارکردهای حجاب، پوشش عفیفانه است و اگر پوشش بدون عفت باشد، نمی‌تواند برای فرد و جامعه آثار و برکاتی داشته باشد. به عبادت دیگر هر کس از حجاب خویش محافظت کند، به عفاف و پاکدامنی خود کمک کرده است؛ و هرگاه حجاب و عفاف باهم محقق شود، ضامن کنترل غریزه‌ها و سلامت روانی جامعه می‌شود.

۷. گستره عفاف

غالب روایات در مورد عفت، در باب عفت فرج و شکم آمده؛ همان‌طور که در اخلاق اسلامی نیز بیشتر بر این دو شهوت تأکید شده است؛ ولی با بررسی مجموع آیات و روایات و مراجعه به معنای عفت که مطلق «کف نفس» است و مراجعه به مطالب دانشمندان در اخلاق که عفت را اعتدال در مطلق شهوات می‌دانند، می‌توان عفت را به همه جوارح و به افکار و گرایش‌ها گسترش داد. عفت از صفات ارزشمند است که در رأس اخلاق و صفات انسانی قرار می‌گیرد. رفتارهای انسان اعم از رفتارهای ظاهری و باطنی است؛ پس می‌توان مرحله اول از عفاف را عفت باطنی و مرحله دوم را عفت ظاهری دانست. عفت باطنی عبارت است از عفت در اندیشه‌ها و گرایش‌ها. انسان به همان چیزی که می‌اندیشد گرایش پیدا می‌کند و مطابق گرایش‌های خود رفتار می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فکر کردن به کار نیکو منجر به عمل کردن به آن کار می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۵). همچنین روایات زیادی در این مضمون وجود دارد که فکر کردن به گناه، منجر به انجام گناه می‌شود. «کسی که زیاد به معاصی فکر کند، به انجام آن کشیده می‌شود» (همان، ص ۹۰۹ و ۲۳). قرآن کریم به قلب به‌عنوان مرکز گرایش‌های انسان بسیار توجه داده و قلب را به دو دسته سلیم و مریض تقسیم می‌کند؛ قلب سلیم خالی از میل به شهوات است و قلب مریض گرایش به شهوات دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۱۷).

عفاف عام است و تقوا مرتبه بالاتر از عفت است؛ و به بیان ساده‌تر، تقوا، عفت خاص است، همان‌طور که ورع، که مرتبه بالاتری از تقواست، عفت اخص است. روایات در این زمینه نشان‌دهنده این معناست که تقوا مرتبه بالاتری از عفت است و گویا عفاف مانند اصل و اساس برای تقوا و تقوا به نوعی نتیجه عفاف است. در تفسیر قمی، ذیل آیه «لباس التقوی ذلک خیر»، این حدیث از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «لباس تقوا عفاف است؛ زیرا عفیف زشتی‌هایش را آشکار نمی‌سازد؛ گرچه بدون لباس باشد و فاجر زشتی‌هایش را آشکار می‌سازد؛ گرچه لباس داشته باشد. لباس تقوا خیر است؛ یعنی عفت خیر است» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۶). همچنین امیرمؤمنان علیه السلام در مورد صفات متقین می‌فرماید: «نیازهایشان سبک و نفس‌هایشان عفیف است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۳). علامت انسان با تقوا عفیف بودن اوست؛ پس عفت عام و تقوا خاص است.

از مجموع مطالب می‌توان استنباط کرد که تقوا به نوعی، کارکرد پیشگیری از گناه و عفت کارکرد کنترل را دارد. اثر هر دو این است که مانع افتادن انسان به ورطه معصیت و زشتی می‌شود. چون که پیشگیری نیز نوعی کنترل و حفاظت است، پس عفت عام‌تر از تقواست. بنابراین همه مصادیق تقوا، جزو مصادیق عفاف نیز به حساب می‌آیند؛ از جمله تقوای قلب، تقوای چشم، تقوای گوش، تقوای زبان و مصادیق دیگر.

۶. رابطه عفاف و حجاب

عفاف در تمام ابعاد رفتاری انسان جاری است. حجاب پوششی است که زن برای حفظ خود و ظاهر نشدن زینت‌هایش در جامعه و مقابل نامحرم استفاده می‌کند؛ بنابراین حجاب یکی از ابعاد و مصادیق عفت است که در نوع پوشش ظهور می‌کند. پس حجاب میوه و ثمره عفاف است و عفت در وجود انسان موجب حفظ حجاب و پوشش مناسب می‌شود. دایره عفاف نسبت به حجاب وسیع‌تر است و حجاب در درون عفاف قرار می‌گیرد. با پوشش، حجاب محقق می‌شود؛ ولی عفاف صرفاً به‌واسطه پوشش به‌وجود نمی‌آید. پوشش اگر همراه با اعمالی مانند عشو و نگاه به نامحرم باشد، پوششی غیر عفیفانه است. پس پوشش کامل پوششی است که انسان را در دایره عفت نگاه دارد. بنابراین هر انسان عفیفی با حجاب است؛ ولی هر انسان باحجابی لزوماً

ریشه و ثمره است و مانند واسطه‌ای این شبکه فضایل اخلاقی را مرتبط می‌کند و سامان می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

۱. عفت به حالت میانه‌روی در شهوت گفته می‌شود و مراد از شهوت مطلق شهوات است. عفاف در اصطلاح به جلوگیری و کنترل نفس از افعال حرام، قبیح و آنچه عرف زشت می‌شمارد، گفته می‌شود. حیا عبارت است از انکسار نفس در مواجهه با قبیح؛ و بنابراین به در تنگنا قراردادن نفس برای دوری از قبیح و آنچه مورد نقص و سرزنش می‌شود، حیا اطلاق می‌شود.

۲. حیا زیربنایی‌ترین خصیصه در انسان است که موجب به‌بار نشستن بسیاری از خلقیات، از جمله عفت می‌شود. بنابراین برای ایجاد فرهنگ عفاف در خانواده و جامعه، ابتدا لازم است برای فرهنگ حیا بسترسازی شود و سپس صفاتی مانند عفاف و رفتارهایی مثل حجاب و عفت جنسی را نهادینه کرد. اگر رفتاری از نگاه عرف، زشت تلقی نگردد، عفت فرد و جامعه نسبت به آن واکنش نشان نخواهد داد.

۳. چهار مقوله حیا، عفاف، تقوا، حجاب، به ترتیب ارتباط متقابل با همدیگر دارند و همانند یک هرم به‌هم متصل هستند. عفت شامل تمام اعمال جوارحی و جوانحی انسان می‌شود و به حفظ و صیانت نفس منجر می‌گردد؛ از جمله: عفت در فکر (اندیشه پاک)، عفت در قلب (قلب سلیم)، و عفت در رفتارها، مانند: عفت در نگاه (غض بصر)، عفت در کلام (کنترل زبان)، عفت در شنیدن (حفظ گوش)، عفت فرج (پاکدامنی)، عفت شکم (حفظ شکم)، عفت در پوشش ظاهر (حجاب) و عفت اقتصادی (قناعت). این رفتارهای جوانحی و جوارحی به‌عنوان ثمره عفاف در وجود انسان تجلی می‌یابند و همه آنها را می‌توان تحت عنوان کلی «صیانت نفس» جمع کرد.

۴. بسیاری از رفتارها در عفت و عدم عفت متجلی می‌گردد. اگر عفت به یک فاکتور مهم در تنظیم روابط تبدیل گردد، رفتارهای خانوادگی و اجتماعی به‌سوی رفتارهای سالم و دارای ضابطه پیش می‌رود. از میان جلوه‌های مختلف عفاف، پوشش، حفظ نگاه و پاکدامنی از مظاهر آشکار آن محسوب می‌شود.

۵. در میان فضایل برخی از آنها نقش کنترلی دارند؛ فضایی که در این مقاله از آنها بحث شد این‌گونه هستند. در درخت‌واره فضایل

با کنترل افکار و گرایش‌ها، مقدمه لازم، اما ناکافی برای کنترل رفتارها فراهم آمده است. در این مرحله بایستی با باریک‌بینی به مواظبت از کنش‌ها پرداخت. از موارد عفت که در احادیث بر آن تأکید شده، عفت نگاه و دامن است. با حفظ عفت در مراحل سه‌گانه و تسری آن به همه کنش‌ها، رفتارهای انسان عقیفانه خواهد شد. حجاب که خود یکی از مصادیق عفاف است، راهکاری برای حفظ عفت نگاه و عفت دامن محسوب می‌شود؛ زیرا مبتنی بر این تحلیل، کنش‌ها بر همدیگر تأثیرگذارند. برای حفظ عفت می‌توان از این الگو پیروی کرد و با برنامه‌ریزی در مورد افکار و گرایش‌های جامعه، رفتارهای اجتماعی را به‌سمت رفتار عقیفانه سوق داد. براینده افکار و گرایش‌های عقیفانه، موجب ترویج و گسترش رفتارهای عفت‌گونه در فرد، خانواده و جامعه می‌شود و تحقق رفتارهای عقیفانه، موجب تزاید آنها می‌شود.

حیا ریشه فضایل دیگر و جایگاه آن، درون انسان است. پس برای تربیت انسان‌ها و نسل‌ها بایست بر موضوع حیا تأکید گردد و راه‌کارهای افزایش حیا در فرد و جامعه توسط پژوهش‌گران ارائه شود. عفاف نمود خارجی حیاست که عرصه خانواده و سپس جامعه را پر می‌کند. انسان‌ها به هر اندازه از حیا برخوردار باشند، عفت را در همه عرصه‌های پیشی، گرایشی و کنشی رعایت می‌کنند؛ ولی آنچه مهم و قابل سنجه و اندازه‌گیری است، عمل و رفتار افراد و جامعه است. پس عفت باید در عرصه عمل سنجیده شود. عفاف در هریک از رفتارها، جلوه ویژه‌ای دارد. آنچه در این نوشتار بر آن تأکید شد، عفت در پوشش (حجاب)، در دامن (پاکدامنی) و در نگاه (غض بصر) بود؛ البته عفت جلوه‌های دیگر نیز دارد؛ اوج عفت در رفتارهای انسان به تقوا و ورع می‌انجامد. پس اگر در جامعه‌ای حیا نهادینه نشود، عفت پایه‌گذاری نمی‌گردد؛ و در این صورت توقع از رعایت تقوای فردی و اجتماعی، به سخره گرفتن خود و جامعه است.

بنابراین اگر هرم فضایل را درختی تصویر کنیم؛ حیا مانند ریشه این درخت است و عفاف مانند تنه آن. تنه درخت، نماد ایستایی و اقتدار آن است. خانواده و جامعه به حفظ عفت شناخته می‌شود؛ اما ریشه‌های آن را جای دیگر باید جست. درخت در صورتی مفید است که ثمر داشته باشد. ثمره عفت همان رفتارهای عقیفانه است؛ رفتارهای عقیفانه در اثر تکرار به اوج خود یعنی تقوا و ورع می‌رسد؛ پس این فضایل مانند یک شبکه درهم‌تنیده یا یک هرم صعودی است که نقطه ثقل آن عفت است. عفت فضیلتی است که دارای

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *خصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چ دوم، نجف، المكتبة الحیدریه.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طرقی اردکانی، حمیده، ۱۳۸۹، «مفهوم شناسی عفاف»، *پویا*، ۱۸، ص ۴-۹.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.

طیبی، ناهید، ۱۳۹۰، *عطر عفاف*، قم، جامعه الزهراء.

فراہی، ابونصر، ۱۳۸۸، *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، چ دوم، تهران، سروش.

فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، *العین*، قم، دارالهیجره.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم، دارالکتب.

کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵، *شرح منازل السائرين حواجه عبدالله انصاری*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.

کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۸۲، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ماهینی، انسیه، ۱۳۸۹، «مفهوم شناسی حیا و عفاف: آسیب‌ها و راه کارها»، *پژوهش نامه اخلاق*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۷۸-۱۱۴.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *اخلاق در قرآن*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *ده گفتار*، چ پانزدهم، تهران، صدرا.

—، ۱۳۷۹، *مسئله حجاب*، چ پنجاه و دوم، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، *اخلاق در قرآن*، چ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.

میرخانی، عزت‌السادات، ۱۳۸۰، «گستره عفاف در زندگی انسان»، *ندای صادق*، سال ششم، ش ۲۴، ص ۸۶-۹۹.

نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، چ پنجم، تهران، مطبوعاتی حسینی.

نراقی، ملامهدی، ۱۳۷۷، *جامع السعادات*، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، حکمت.

وفایی، اعظم، ۱۳۹۰، *صدف عفاف*، تهران، کانون اندیشه جوان.

مورد بحث، نقش اساسی و محوری با عفاف است. در این شبکه صعودی، از ریشه تا میوه، فضایل بر همدیگر مبتنی هستند. عفت نقطه ثقل در میان این فضایل است و آنها را به هم‌دیگر مرتبط می‌سازد. به این دلیل است که عفت در تربیت انسان و سالم‌سازی فضای جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. این مقاله درصدد بود تا این سیر صعودی با محوریت عفاف را نشان دهد.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، چ چهارم، قم، الهادی.

ابن ابی‌الدنیا، عبدالله، ۱۴۰۹ق، *مکارم الأخلاق*، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۲، *تحف العقول*، تهران، امیرکبیر.

ابن فارس، احمد، ۱۴۱۱ق، *مفاتیح اللغة*، بیروت، دار الجیل.

ابن مسکویه رازی، علی، ۱۳۸۱، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، لبنان، دار احیاء التراث العربی.

اکبری، محمود، ۱۳۸۳، *مروارید عفاف*، چ سوم، تهران، ظفر.

برخورداری، زینب، ۱۳۹۱، «فضیلت‌انگاری عفاف و حیا با تکیه بر دیدگاه فراہی»، *پژوهش نامه اخلاق*، سال پنجم، ش ۱۶، ص ۴۷-۶۳.

بهشتی، احمد، ۱۳۹۴، *منشور عفاف، تفسیر سوره نور*، قم، بوستان کتاب.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح سیدمهدی رجایی، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی.

جوکار، محبوبه، ۱۳۹۲، «الگوی تقویت حیا در سبک زندگی اسلامی»،

معرفت، ش ۱۸۶، ص ۸۵-۷۱.

حداد، احمد بن عبدالعزیز بن قاسم، ۱۴۱۹ق، *اخلاق النبی فی القرآن و السنه*، چ دوم، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

حراعلی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

حسینیان، روح‌الله، ۱۳۹۰، *حریم عفاف، نگاه و حجاب*، تهران، علیون.

حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، *نزہة الناظر و تنبیه الخاطار*، قم، مدرسه الإمام المهدی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف الرضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم.

رشیدرضا، محمد، ۱۳۷۳ق، *تفسیر المنار*، مصر، دار المنار.

شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۲۲ق، *المجازات النبویه*، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالحديث.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چ دوم، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی.


صدرالمتألهین، ۱۴۳۰ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، قم، طلیعه نور.

نوع مقاله: ترویجی

آسیب‌شناسی نقش سلبریتی‌های غیرمتعهد بر رفتار اخلاقی خانواده؛ راه‌کارهای مقابله با آن

سید عبدالمطلب موسوی / کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت

s.abd.mousavi.313@gmail.com


 orcid.org/0009-0001-0889-5553

harahmati2@gmail.com

حسینعلی رحمتی / استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث قم

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

کسب شهرت و سلبریتی شدن در حوزه‌ها و موقعیت‌های گوناگون شکل می‌گیرد؛ اما امروزه سرعت و وسعت آن در فضای مجازی بیشتر بوده و ایشان از سوی کاربران زیادی پیروی می‌گردند. هرچند که سلبریتی‌ها همگی آفت‌زده نیستند و می‌توانند با اقدامات درست به فرهنگ‌سازی و جامعه‌پذیری در طرفداران خود اقدام کنند. پژوهش حاضر با هدف بررسی پیامدهای منفی (عملکرد) سلبریتی‌های غیرمتعهد در شبکه‌های اجتماعی بر رفتار اخلاقی خانواده و راهکارهای مقابله با آن انجام شد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات، بانک‌های اطلاعاتی، سایت‌ها و شبکه‌های مجازی است. نتایج پژوهش نشان داد مواردی مانند توهین و بی‌احترامی، تکبر، تفاخر، بی‌حیایی، حسادت و کینه‌ورزی بین فرزندان، سوءظن و اختلاف بین همسران، طمع ورزی و سودجویی، طلاق عاطفی یا واقعی همسران، نقض حریم خصوصی و دچار شدن به تزاحم اخلاقی از مهم‌ترین پیامدهای منفی است که برای مقابله با آن می‌توان به راهکارهایی همچون: افزایش سواد الکترونیک، ایجاد فضای اعتماد و هم‌فکری، آینده‌نگری، تقویت اخلاق گفتگو، تقویت روحیه تواضع و تشویق به استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در حد نیاز روی آورد.

کلیدواژه‌ها: شبکه‌های اجتماعی، سلبریتی‌های غیرمتعهد، رفتار اخلاقی خانواده، آسیب‌ها و راهکارها.

مقدمه

پژوهش «آسیب‌شناسی فضای مجازی و خانواده» (جعفریان یسار و همکاران، ۱۳۹۵) به تبیین پیامدهای فضای سایبری در حوزه‌های راهبردی، فرهنگی، اجتماعی با ذکر فرصت‌ها و تهدیدات پرداخته و پدیده‌هایی همچون بازیگری و تغییر هویت، گسترش و تولید ناهنجاری اخلاقی، انزوای واقعی، رفتار اجتماعی شبکه‌ای، تغییر سبک زندگی، اعتیاد مجازی زندگی دوم، تأثیر بر بنیان خانواده، ترویج بی‌دینی از پیامدهای مطرح شده است.

مقاله «خانواده و فضای مجازی» (زینی‌وند و همکاران، ۱۳۹۵)، به عدم اعتماد و استفاده عمومی از این فضای مجازی و بررسی چگونگی مدیریت فضای مجازی برای خانواده و همچنین به لزوم آگاهی و داشتن سواد رسانه‌ای برای مقابله با آسیب‌های این شبکه‌ها پرداخته است.

پژوهش دیگری با عنوان «بررسی آسیب‌های اخلاقی اینترنت بر خانواده» (صدیقی ارفعی و همکاران، ۱۳۹۳)، نویسندگان تعارض ارزش‌ها، بازدارندگی، اعتیاد به اینترنت، بحران هویت و اختلال در شکل‌گیری شخصیت، شکاف نسل‌ها، انحرافات اخلاقی و جنسی، افسردگی و انزوای فردی و اجتماعی، به خطر افتادی حریم خصوصی افراد، ازهم‌پاشیدگی بنیان خانواده، کاهش نقش خانواده به عنوان مرجع، کاهش ارتباط والدین با فرزندان را به عنوان آسیب‌های اخلاقی اینترنت بر خانواده معرفی کرده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از موارد بررسی شده، منبعی که درباره پیامدهای منفی عملکرد سلبریتی‌های غیرمتعهد در شبکه‌های اجتماعی بر رفتار اخلاقی درون و بیرون خانواده باشد، وجود ندارد و خلأ تمرکز بر «رفتار اخلاقی» و همچنین «مهم‌ترین پیامدهای منفی در شبکه‌های اجتماعی بر خانواده‌ها» به چشم می‌آید؛ لذا پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی چنین هدفی را دنبال می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی مجازی نسل جدیدی از فضای روابط اجتماعی هستند که با اینکه عمر خیلی زیادی ندارند، توانسته‌اند به خوبی در زندگی مردم جا باز کنند. مردم بسیاری در سنین مختلف و از گروه‌های اجتماعی متفاوت در شبکه‌های اجتماعی مجازی کنار هم آمده‌اند و از

عرصه جدیدی که می‌تواند بخش عمده‌ای از نیازها و فعالیت‌های بشری را برآورده سازد، تحت عنوان شبکه‌های اجتماعی شناخته می‌شود. شبکه‌های اجتماعی با پیامدهای مثبت و منفی خود، شیوه‌ای جدید از زندگی را برای تمام مردم جهان به وجود آورده و به صورت فرهنگ در پس‌زمینه تبلیغ می‌کند. در این فضا زوایای پنهان زندگی افراد در معرض دید همگان قرار می‌گیرند و پیرو پیگیری‌های دیگران، شهرت را به ارمغان می‌آورند. شبکه‌های اجتماعی اعم از اینستاگرام، فیس‌بوک، تلگرام، واتساپ و... می‌باشند.

در سال‌های اخیر شبکه‌های اجتماعی از پرمخاطب‌ترین و مؤثرترین رسانه‌های ارتباط جمعی هستند که به‌عنوان رقیب جدی تربیتی در کنار خانواده، مدرسه و مسجد یا به‌عرصه گذاشته‌اند. یکی از مسائلی که می‌تواند از نظر تربیتی و اخلاقی منجر به چالش‌های جدی شود، بحث اشتها در شبکه‌های مجازی است. منظور از اشتها، معروف و مشهور شدن یک فرد از طریق شبکه‌های اجتماعی است؛ خواه خودش موجب شهرتش شده باشد، خواه دیگران او را مشهور کرده باشند. بدون تردید مشهور شدن در شبکه‌های اجتماعی دارای آثار اخلاقی مثبت از قبیل: الگوسازی (محمودی، ۱۳۹۷)، ترویج فضایل اخلاقی (رفیعی، ۱۳۹۷) و شکوفایی استعدادها (خدادادی (نخستین ساعد و عظیمی، ۱۴۰۰) و آثار منفی مانند: نقض حریم خصوصی (صابرنژاد و حسین‌پور، ۱۳۹۶)، خشونت (کمالی، ۱۳۹۸) و تحقیر و تفاخر نسبت به دیگران (شادمانی، ۱۳۹۴) است.

بررسی سابق، پژوهشی نشان می‌دهد که مطالعاتی در خصوص اثرات اخلاقی فضای مجازی بر نهاد خانواده انجام شده است که از جمله آنها می‌توان به مقاله «تأثیرات اخلاقی استفاده از فضای مجازی بر پیوند زناشویی و روابط فرزندان در خانواده» (حاج‌محمدی و حاج‌محمدی، ۱۳۹۶) اشاره کرد. در این پژوهش به برخی از تأثیرات اخلاقی استفاده از فضای مجازی بر پیوند زناشویی و روابط فرزندان در خانواده، از جمله تضعیف نقش خانواده به‌منزله مرجع، کاهش ارتباط والدین با فرزندان، بی‌اعتمادی زوجین به یکدیگر، دروغ‌گویی، افزایش فاصله عاطفی و روحی زوجین و اعضای خانواده از یکدیگر، افزایش طلاق و هنجارشکنی‌های اخلاقی، ترویج عشق‌های مجازی، بی‌توجهی به مسئولیت‌ها، تضعیف ارزش‌های اخلاقی، افزایش ارتباطات نامشروع اشاره شده است.

عاطفی، خوب و یا بد هستند؛ دوم معیارهای خوب و بد نسبی، که در شرایطی خوب و در شرایطی بد هستند؛ یعنی در شرایطی و از بعضی افراد، خوب‌اند و در شرایط دیگر و از افرادی دیگر، بد هستند.

۱-۴. خانواده

خانواده واحدی است که براساس ازدواج پدید می‌آید و از آغاز پیدایش خود، همچون حریمی امن، زندگی انسان را دربرمی‌گیرد و با ایجاد موجی تازه در درون شبکه خویشاوندی، شمار زیادی از خویشاوندان را به هم پیوند می‌دهد. خانواده پایه بنیادین اجتماع، سول سازنده زندگی انسان، خشت بنای جامعه، کانون اصلی حفظ سنن، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، شالوده استوار پیوندهای اجتماعی و روابط خویشاوندی و کانونی برای بروز و ظهور عواطف انسانی است. ارکان خانواده شامل پدر، مادر، فرزندان و اطرافیان است که ارتباط آنها یا عرضی است، مثل پدر و مادر با یکدیگر یا فرزندان نسبت به یکدیگر؛ و یا طولی است، مثل پدر یا مادر نسبت به فرزندان، و یا پدربزرگ و مادربزرگ و عمو، خاله، عمه و دایی هر کدام نسبت به یکدیگر (اسمعیلی‌زاده، ۱۳۹۵).

۲. یافته‌ها

خانواده به‌عنوان اولین کانون اخلاقی و تربیتی که فرد در آن قرار می‌گیرد، دارای اهمیت شایان توجهی است. براین اساس، خانواده باید بر مدار اصول و معیارهایی قرار بگیرد تا بنیان آن محکم گردد و از هم نپاشد. از طرف دیگر با توجه به اینکه فضای مجازی به‌صورت عمومی و اشتهار در این فضا به‌صورت اختصاصی، در این برهه تأثیرات مستقیمی بر روی اخلاق و تربیت در خانواده دارد؛ در اینجا پیامدهای منفی عملکرد سلبریتی‌های غیرمتعهد شبکه‌های اجتماعی در خانواده و راه‌کارهای مقابله با آن مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. پیامدهای منفی عملکرد سلبریتی‌های غیرمتعهد در

شبکه‌های اجتماعی بر رفتار اخلاقی خانواده

۲-۱-۱. توهین و بی‌احترامی

یکی از پیامدهای منفی عملکرد سلبریتی‌های غیرمتعهد بر رفتار اخلاقی در خانواده، توهین و بی‌احترامی است؛ و این توهین و بی‌احترامی گاهی توسط شخص مشهور صورت می‌گیرد. بدین سبب که فرد مشهور دچار

فاصله‌های بسیار دور در دنیای واقعی، از طریق شبکه‌های اجتماعی با هم ارتباط برقرار می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی کاربری‌های متفاوت دارند، شبکه‌های اجتماعی خاص، کاربران محدودتری دارند؛ ولی شبکه‌های اجتماعی عمومی کاربران بسیار زیادی دارند و کاربری‌های متنوعی را نیز در اختیار کاربران قرار می‌دهند. در شبکه‌های اجتماعی، کاربران می‌توانند پروفایل یا صفحات شخصی برای خودساخته که شامل مشخصات، تصاویر، علایق، سلیقه‌ها و سایر موارد اینچنینی باشد. همچنین کاربران می‌توانند با جست‌وجو در پروفایل‌های کاربران و مشاهده مشخصات و ویژگی‌های آنها با افراد جدیدی آشنا شوند و فهرست دوستان خود را گسترده‌تر کنند.

۱-۲. سلبریتی

استرنه‌ایمر (۲۰۱۱) سلبریتی را کسی می‌داند که دیده می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد و در نزد بخش قابل توجهی از عامه مردم، شناخته شده است. در تعریف فریس (۲۰۰۷) سلبریتی‌ها افراد شناخته‌شده‌ای هستند که به‌واسطه برخورداری از برخی ویژگی‌ها و صفات خاص، از دیگران متمایز گشته‌اند و در نزد جمع کثیری از افراد نیز شناخته شده هستند. آنچه موردنظر مقاله حاضر است، شهره‌گی در شبکه‌های اجتماعی است. در این خصوص باید گفت که شهره‌گی و سلبریتی شدن در فضای شبکه‌های اجتماعی به‌سرعت، هم از جهت زمانی و هم از نظر گستردگی صورت می‌گیرند و ممکن است همچنین عمر طولانی هم نداشته باشد. سلبریتی شدن در فضای مجازی ممکن است با یک اتفاق بسیار کوچک و موقتی صورت بگیرد؛ مثل خواندن کلیپ، انجام حرکت ورزشی توسط کودک، نشان دادن یک کار خارق‌العاده توسط فرد و یا حتی کلیپ گرفتن از مشکلات یک فرد و امثال اینها.

۱-۳. رفتار اخلاقی

اخلاق به‌عنوان یکی از علوم، هم جنبه‌ای نظری و هم کاربردی دارد، که هر کدام برای خود واجد معیارهایی هستند. رفتار و اعمالی که از خلیات نشئت گیرد، را رفتار اخلاقی می‌گویند. برخی گفته‌اند که رفتار اخلاقی شامل صداقت، تعهد، مهربانی، دلسوزی، تواضع و شجاعت است. معیار خوب و بد در اخلاق، دو گونه است: نخست معیارهای «مطلق» یا «همیشگی و همه‌جایی»، که قطع نظر از فشارهای

نمونه‌ای از رفتارهای بی‌ادبانه و توهین‌آمیز سلبریتی‌ها خانمی که جزو شرکت کنندگان مسابقه «خنداننده شو» برنامه خندانانه بود، از راهیابی به مرحله بعد مسابقه بازماند. وی بعد از مسابقه صحبت‌هایی مطرح کرد که حاشیه‌ساز شد. سپس این حاشیه‌های وی وارد مرحله جدیدی شد که با چاشنی توهین به مردم همراه بود. این خانم در برنامه‌های اینترنتی گفت: من این روزها، بسیار روزهای بدی را سپری می‌کنم. روزهایی که در آن علاوه بر فحاشی به خودم و خانواده‌ام در بسیاری از صفحات مجازی، با تهدیدهای فراوانی از اسیدپاشی تا زیر گرفتن با ماشین مواجه‌ام. او در حالی این مسئله را مطرح می‌کند که خودش در ایجاد این جو نامناسب بی‌تأثیر نبوده و بعضاً با رفتارهایی مثل کامنت‌ها و همچنین پرخاش و بلاک منتقدان، کم‌وبیش باعث تحریک مخاطبان خود شده؛ وگرنه چه دلیلی وجود دارد که در یک حالت عادی مردم نسبت به یک جوان تازه هنرمند واکنش نامناسب و تهاجمی نشان دهند؟ وی در این مصاحبه گفته است: «تصور مردم ما از طنز و کمدی چیز مفرحیه که قراره تو رو بخندونه و فقط بخندونه و من فکر نکنم و بخندم. اینکه یک انسانی ادای مرغ دربیاره، تحت هر شرایطی بامزه است؛ خصوصاً اینکه آدم درشتی باشه... و مردم ما اینو دوست دارن، چون قرار نیست که فکر کنن. غالب مردم دوست ندارن فکر کنن و چیزی که اندکی تفکر ازشون بخواد رو دوست ندارن. میگن: تو چی داری میگي، اینا به چی دارن می‌خندن، من به این نمی‌خندم و این بی‌مزه است که بهش نمی‌خندم. من احمق نیستم، این بی‌مزه و بددهن و پررو و وقیح و داره از دید بالا به من نگاه می‌کنه و چیزی می‌گه که من نمی‌فهمم و ناراحت می‌شوند» (فرافکنی خنداننده بازنده، ۱۳۹۶).

۲-۱-۲. تکبر

به‌وجود آمدن تکبر در خانواده می‌تواند علل مختلفی داشته باشد. اما در صورتی که تکبر در بین اعضای خانواده به علت شهرت یکی از اعضای خانواده در فضای مجازی باشد، آثار منفی‌ای را به‌جای می‌گذارد. مثلاً اگر یکی از اعضای خانواده دارای شهرت باشد و به‌دلیل شهرت خود توسط خانواده و یا دیگر اعضا مورد تشویق و ترغیب قرار گیرد، دچار اعتماد به‌نفس کاذب می‌گردد و یا توقعات نامعقول و غیرواقع‌بینانه را داراست؛ چراکه وی تصور می‌کند تشویق و یا ترغیب وی بخصوص در فضای مجازی به‌منزله بی‌عیب و ایراد

خودبزرگ‌بینی شده در پی آن، چون دچار توهیم توقع‌های نابجا از اطرافیان می‌شود و می‌بیند این توقعات برآورده نمی‌شود، درصدد پاسخ برمی‌آید؛ که پاسخ را هم به‌صورت توهین و بی‌احترامی به اطرافیان خود نشان می‌دهد؛ مثل اینکه فرزند خانواده‌ای دچار شهرت شده و توقع دارد همان‌گونه که طرفدارانش او را تحویل می‌گیرند و در رفع دغدغه‌های او (لایک کردن و کامنت‌های تأیید و...) تلاش می‌کنند؛ اعضای خانواده (خواهر، برادر و والدین) هم در رفع نیازهای شخصی‌اش همین رفتار را انجام بدهند. اما زمانی که عکس‌العمل مناسب با اشتهارش را از طرف اعضای خانواده دریافت نمی‌کند، دست به توهین و بی‌احترامی می‌زند. یا آنکه فرد مشهور ممکن است بعد از مدتی، دنبال کنندگانش کاهش یابد و او احساس عدم محبوبیت و یا مشهوریت کند؛ لذا جهت تخلیه روانی و توجیه این احساس، دست به توهین و بی‌احترامی می‌زند. یا اینکه فرد مشهور بعد از مدتی متوجه می‌شود که از اشتهار او جهت قصد سیاسی، اقتصادی و... در حال سوءاستفاده هستند؛ که در این صورت، فرد مشهور را به واکنش به‌صورت بی‌احترامی و توهین وامی‌دارد. در حالت دوم بدین‌گونه است که اطرافیان فرد مشهور دچار حرکت دفاعی می‌شوند؛ به‌طورمثال هنگامی که یکی از همسران و یا فرزندان به‌علت شهرت دچار خودبزرگ‌بینی شده، طرف مقابل او احساس حقارت و خودکم‌بینی می‌کند. این امر ممکن است منجر به توهین و فحاشی در بین همسران و اعضای خانواده شود. به‌عبارت‌دیگر، زمانی که یکی از زوجین احساس می‌کند در موضع ضعف است، به بی‌احترامی روی می‌آورد.

ناسزاگویی نوعی سازوکار دفاعی در برابر شرایط بحرانی و ناکامی است. از نتایج بی‌احترامی و توهین، تحقیر است و در صورتی که تحقیر دائمی همسر صورت بگیرد، ضربه‌های جبران‌ناپذیری به زندگی مشترک می‌زند و روزبه‌روز باعث اختلاف‌ها و درگیری‌های بیشتری می‌شود؛ تا جایی که حتی ادامه زندگی مشترک آنها غیرممکن شود؛ زیرا زمانی که چنین اتفاقاتی در یک رابطه صورت پذیرد، دو نفر (همسران) احساس بیگانگی و جدایی می‌کنند. در نتیجه دیگر از آن حس اتحاد و همدلی خبری نیست. بنابراین هنگامی که یکی از همسران در زندگی زناشویی مورد توهین و بی‌احترامی قرار می‌گیرد، به‌مرور احساس قربانی بودن، خشم و نفرت پیدا می‌کند. حتی ممکن است فرد در مقابل رفتارهای توهین‌آمیز و فحاشی، برای دفاع از خود شروع به پرخاشگری، قهر، تهدید و انتقام کند.

طبیعی است که این بازیگر با هفت میلیون فالور اینستاگرامی و کلی پیج فیک هواداری، عادت به شنیدن «بیا» و عکس گرفتن داشته باشد؛ ولی بهتر است که این خانم به اصطلاح بازیگر با واقعیت کنار بیاید. او شاید سلبریتی خوش‌عکسی باشد که دختر پسرهای جوان و نوجوان برای لایک کردن عکس‌هایش از هم سبقت می‌گیرند؛ اما او هنرمند محبوبی نیست. در واقع او اصلاً هنرمند نیست که محبوب باشد یا نباشد! او مشهور است. واکنش این بازیگر به رفتگر پارک با واکنش تندوتیز کاربران فضای مجازی، چهره‌های سیاسی و هنری مواجه شده و همه به خانم بازیگر تاخته‌اند که «گر هنر نداری دست‌کم اندکی انسانیت و ادب داشته‌باش» (سلام نو، ۱۳۹۹).

۳-۲-۲. تفاخر

یکی از رذایل اخلاقی که در جامعه امروزی با وجود فضای مجازی در بین خانواده‌ها وجود دارد، شهرت در این فضا و فخر ورزیدن به آن است. یکی از اقسام شهوت کاذب، لذتی است که انسان از شهرت و امتیازات اجتماعی می‌برد. از همین رو انسان‌های مادی‌گرا و دنیاپرست هرگونه ابزاری را به کار می‌برند تا از «شهوت شهرت» برخوردار باشند و این‌گونه به دیگران فخرفروشی و تفاخر کنند (قصص: ۷۶).

تا پیش از ایجاد ابزارهای جدید و فناوری‌های نوین رسانه‌ای، کسانی که گرفتار شهوت شهرت بودند، از ابزارهای کمی برای ارضای شهوت شهرت خویش برخوردار بودند؛ اما با فناوری‌های نوین، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی که مدیریت آن به‌ظاهر در دست مردم است؛ حس شهوت شهرت کاذب در همه به شکل جنون‌آمیزی ایجاد شده و گسترش یافته است. دست‌های پشت پرده از شیاطین مستکبر جهانی، برای ایجاد حداکثر لذت کاذب شهرت، با تشویق مردم به «تفاخر» از طریق شبکه‌های اجتماعی، مردم را به اموری سرگرم کردند که حتی از شهوت‌های صادق نیز دور شدند (میرزاییگی، ۱۳۹۹).

در ادامه به نمونه‌ای از این فخرفروشی‌ها اشاره می‌شود: «امروز جشن گودبای پمپرز شایناجون بود؛ خیلی خوش گذشت»؛ «آیتاجون امروز برای اولین بار راه رفت؛ مرسی از مهمونایی که تو جشنمون شرکت کردن»؛ «امروز جشن تعیین جنسیت بچه ما بود؛ مرسی که اومدید؛ خیلی خوش گذشت» (سلامت‌نیوز، ۱۳۹۶).

۴-۲-۲. بی‌حیایی

فضای مجازی با تأثیر خود بر عفت و حیای زن باعث بی‌حیایی و

بودن وی می‌باشد و خود را میرا از تذکر و نصیحت می‌داند و همین امر منجر به تکبر و خودبزرگ‌بینی‌اش می‌شود. البته این امر در مورد والدین مشهور نیز ممکن است به‌گونه‌ای دیگر نمایان گردد؛ بدین صورت که والدین دارای شهرت، به تصور اینکه از هر نظر عالی هستند، دچار اعتمادبه‌نفس کاذب، خودمحبوب‌پنداری، خودهمه‌چیزدانی و جهل مرکب می‌گردند؛ که نتیجه این امر مقاومت در برابر تربیت و اصلاح اخلاقی فرزندان است؛ چراکه آنها به علت تکبر و خود کامل‌پنداری، خود را کامل و بدون نیاز به اصلاح می‌دانند و نسبت به فرزندان نیز آن را عملی می‌کنند.

خودشیفتگی افراطی، یکی از انواع اختلالات شخصیتی است که فرد در آن خود را به‌شدت برتر از دیگران می‌بیند و با تکبر با دیگران برخورد می‌کند. این اختلال در رفتار برخی از سلبریتی‌های داخلی و خارجی دیده می‌شود.

سبک زندگی و موقعیت فرد در زندگی اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در زنده‌شدن یا تقویت خودشیفتگی در شخصیت وی ایجاد کند. براین اساس برخی از مشاغل بالقوه در معرض خودشیفتگی و نگاه متکبرانه به سایر افراد و دیگر رده‌های منزلتی در جامعه هستند. یکی از مهم‌ترین رده‌های شغلی و پایگاه‌های منزلتی که بعضاً به‌صورت بالقوه در معرض خودشیفتگی قرار دارند، کسانی هستند که تحت عنوان سلبریتی از آنان یاد می‌کنیم. آدم‌هایی که اگرچه تنوع و تکثر گوناگونی از تربیت و شخصیت و پیشینه‌های فردی را پشت سر خویش دارند؛ اما در یک موقعیت با هم اشتراک دارند و آن برجستگی نام و شهرت در فضای حقیقی یا مجازی است.

هر از چند گاهی و به‌ویژه این روزها و به لطف گسترش فناوری‌ها در فضای مجازی، شاهد رفتارهای ناپسندی از برخی سلبریتی‌ها هستیم که برای مدتی وجدان جمعی را آزرده‌خاطر می‌کنند. به‌عنوان نمونه، یکی از شناخته‌شده‌ترین بازیگران خانم و دوستانش با ماسک‌های لاکچری به ورزش رفتند و وسط ورزش، خانم بازیگر ناگهان دلش خواست که با رفتگر مهربان پارک که لباسش هم با او سِت است، سلفی بگیرند تا نشان دهد که هنرمندان چقدر مهربان، مردمی و خاکی هستند. با خنده و تمسخر به دوستش می‌گوید: «منم لباسم با این رفیقمون (رفتگر) سته»؛ و به سمت رفتگر می‌رود تا سلفی بگیرد؛ اما رفتگر بی‌اعتنایی تمام به او می‌گوید «برو». و خانم سلبریتی با تمسخر می‌گوید: «همین مونده بود این به من بگه برو».

کینه‌ورزی را در دیگر فرزندان خانواده برمی‌انگیزد و باعث تنفر آنها می‌شود که این رفتار، متأسفانه فقط در دوران کودکی، به خانۀ پدری و خواهر و برادر محدود نمی‌شود و ریشه‌های حسادت را برای آینده زنده نگه می‌دارد و فرد را دچار مشکلات فراوانی می‌کند. مثلاً ممکن است پس از ازدواج، نتواند تبعیض مادرزن خود را هرچه اندک باشد، تحمل کند و نسبت به دیگر داماد خانواده حسادت بورزد و موجب اختلاف‌های خانوادگی و تلخ‌شدن زندگی زناشویی و کانون گرم خانوادۀ خود شود. اینکه یکی از فرزندان‌تان، مشهورتر از بقیه است و والدین او را بیشتر دوست دارند و به این علت باید امکانات بیشتری برایش فراهم کنند، هیچ ایرادی ندارد و ممکن است والدین ناگزیر باشند با دیگر فرزندان به شیوه‌های مختلف رفتار کنند. در واقع، تفاوت در سن و جنسیت فرزندان، باعث می‌شود نیازها و عواطف آنها متفاوت باشد و پدر و مادر با هر کدام به شیوه خاصی رفتار کنند. فقط باید مراقب بود این تفاوت در رفتار، به تبعیض بین فرزندان و فرق گذاشتن بین آنها، منجر به این نشود که کودک یا نوجوان، رنج بکشد و حسادت، کج خلقی و پرخاشگری در رفتارهایش مشاهده شود.

۱-۲. سوءظن و اختلاف بین همسران

سوءظن و اختلاف بین همسران مشهور در فضای مجازی از دیگر پیامدهای منفی است که در این مقاله مورد توجه بوده است. با توجه به اینکه یکی از عوامل اصلی سوءظن در بین همسران، استفاده از فضای مجازی است؛ لذا در این راستا بایستی اجازه ندهند فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی پیوندهای سنتی و درعین حال صمیمی‌شان را خدشه‌دار کنند. پس لازم است این‌گونه وسایل در جای مناسب، با حفظ حریم مقدس خانواده استفاده شوند که خداوند ما را از بدگمانی نهی فرموده است.

مثال در مورد مردی است که وقتی دید همسرش از صبح تا شب به هر دری می‌زند تا تعداد لایک‌های پیج‌اش در اینستاگرام افزایش پیدا کند، از زندگی مشترکش خسته شد و تصمیم به جدایی گرفت. این مرد زمانی که در مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: یک سالی می‌شود که با او ازدواج کرده‌ام. تازه پس از آغاز زندگی مشترک بود که متوجه شدم این زن تمام زندگی‌اش اینستاگرام است. به هر دری می‌زند تا تعداد لایک‌هایش بالا برود. به همین دلیل با هر غریبه‌ای در اینستاگرام

بی‌بندوباری آنان در فضای مجازی می‌گردد و اعتماد بین وی و شوهر از میان می‌رود. برخی از زنان هیچ باکی ندارند که دیگران آنان را در حالت بدکارگی در فضای مجازی ببینند. همسر بی‌حیا برای حضور دیگران هیچ ارزشی قائل نیست و از روابط نامشروع و کارهای بی‌بند و باری خود در فضای مجازی واهمه‌ای ندارد و نظارت دیگران از تصاویرش او را از انجام کار قبیح باز نمی‌دارد و انجام اشتباه یا گناه، هیچ تأثیر قلبی در درونش ایجاد نمی‌کند؛ چراکه پرده عفت و حیا از چشمان وی برداشته شده است و این امر باعث می‌شود که همسر نسبت به وی حساس شده و سوءظن حاصل گردد و در پایان، باعث ازهم‌گسستگی کانون گرم خانواده گردد.

نمونه‌ای از تأثیر منفی اشتها در فضای مجازی

خانم بازیگری که یکی دو سالی است به ترکیه مهاجرت کرده و ابتدا با قماربازهای مشهور اینستاگرام حاشیه‌سازی می‌کرد در اقدامی که قابل پیش‌بینی بود، عکسی برهنه از خود منتشر کرد. اقدامات او باعث سرافکندگی خانواده‌اش هم شده؛ به طوری که خودش اعتراف کرد که پدرش از او اعلام برائت کرده و گفته «بابام منو بلاک کرده از همه‌جا، و گفته دیگه دختر من نیستی». این خانم بازیگر در صفحه رسمی اینستاگرامش منتشر کرد که این عکس متفاوت‌تر از عکس‌های دیگر است و من به سیم آخر زده‌ام و قصد دارم که یک پورن استار شوم. تحلیلگران می‌گویند بازیگر موردنظر در مدت یک هفته با منتشر کردن عکس‌های عربانش، پانصد هزار کاربر را جذب خود کرد (دیدنو، ۱۴۰۰).

۱-۲. حسادت و کینه‌ورزی بین فرزندان

یکی دیگر از پیامدهای منفی سلبریتی‌های غیرمتعهد در شبکه‌های اجتماعی، ایجاد حسادت و کینه‌ورزی بین فرزندان است. در صورت ترجیح دادن فرزند دارای شهرت از سوی والدین و بیشتر مورد مهر و محبت قرار گرفتن وی از سوی آنها؛ مثلاً گذاشتن تصویر فرزند دارای شهرت در روی پروفایل و یا تعریف کردن از او در جمع‌های خانوادگی و فامیلی و یا دادن هدیه و کارت‌های تبریک به او و یا ابراز خوشحالی کردن از دیدن بازخوردها و تحویل گرفتن‌ها و احترام گذاشتن‌های بی‌منطق و صرفاً به خاطر شهرت و گفتن جملاتی مانند اینکه: پسر، دخترم تو باعث سربلندی من توی فامیل شدی، بهت افتخار می‌کنیم، تو لایق بهترین هدیه‌ها هستی و...؛ حس حسادت و

تعداد دنبال‌کنندگان است. به این معنا که دریافت توجه از سمت والدین برای کودکان از جذاب‌ترین پاداش‌هاست. حال در اینجا این پاداش زمانی داده می‌شود که این کودک صحبت‌های غیرمتعارف بکند، لباس خاصی بپوشد و یا ژست‌های خاصی بگیرد که به‌واسطه آنها بیش از سایر رقبا مورد توجه قرار گیرد؛ تا والدین بتوانند بدین‌وسیله شهرت بیشتری کسب کنند.

اینفلوئنسرها روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شوند! زمانی رسیده که ما کودکان اینفلوئنسر را بیشتر از فرزند بستگان‌مان می‌شناسیم. این بچه‌های بانمک که یک‌شبه ستاره شدند، نماینده یک تجارت خانوادگی‌اند. والدین بسیاری پشت‌صحنه در تلاش‌اند تا محصول‌ها فروخته و پول‌ها اندوخته شود؛ اما چه کسی می‌تواند این خانواده‌ها را سرزنش کند؟ خانواده‌هایی که فهمیده‌اند برای آینده فرزندان‌شان، یک کسب‌وکار دیجیتال می‌تواند سودمندتر از یک مدرک دانشگاهی بی‌اعتبار باشد (سیدناصری، ۱۴۰۰).

۲-۱-۸. طلاق عاطفی یا واقعی همسران

طلاق عاطفی یا واقعی همسران از پیامدهای منفی سلبریتی‌های غیرمتعهد در خانواده است. اشتها یکی از زوجین در فضای مجازی نیز باعث می‌گردد، هریک از زوجین با گذراندن بیشتر وقت خود در فضای مجازی، احساس گرمی که قبلاً در زندگی زناشویی داشته‌اند را از دست داده و دیگر وجود و حضور فرد مقابل برایشان مهم نباشد و دچار بی‌توجهی شوند؛ بدین‌گونه که زندگی‌شان دیگر آن جذابیت اولیه را نداشته و حتی حضور فرزندان، آن شور و نشاط آغازین را در آنها ایجاد نمی‌کند و این امر منجر به طلاق عاطفی می‌شود. درواقع، طلاق عاطفی سبب می‌شود بود و نبود زوج یا زوجه اهمیتی نداشته باشد و زندگی به یک روال غیرعادی و سرد و خشک برسد. لذا در صورت ادامه پیدا کردن روابط سرد و خدشه‌دار شدن روابط جنسی، ممکن است منجر به اختلالات اخلاقی و رفتاری، بی‌علاقگی، وجود همسر دیگر و تهمت‌های ناروا بین همسران شود، و در نتیجه طلاق واقعی را نیز به دنبال داشته باشد.

در گزارشی ذکر شده که ویتترین رنگارنگ زندگی‌شان در قاب اینستاگرام هنوز هم پابرجاست؛ همان ویتترینی که تبدیل‌شان کرد به شاخ مجازی. حکم طلاق زن و مرد جوان روز گذشته در دادگاه خانواده صادر شد؛ اما هنوز هم بزرگ‌ترین نگرانی زن جوان این بود

دوست می‌شود تا او را لایک کنند. از هر لحظه زندگی‌مان عکس منتشر می‌کند و با هر لایک کلی ذوق می‌کند. یک سال است که زندگی من شده اینستاگرام؛ هر شب وقتی از سرکار به خانه برمی‌گردم، از تعداد لایک‌هایی که آن روز دریافت کرده برایم می‌گوید. دیگر حتی دلم نمی‌خواهد اسم اینستاگرام را بشنوم. هرچه هم اعتراض می‌کنیم، فایده‌ای ندارد. تازه عصبانی هم می‌شود. به او می‌گویم چه اهمیتی دارد که عکست زیاد لایک داشته باشد یا کم؛ ولی مگر گوشش بدهکار است. دیگر از این زندگی خسته شدم و برای همین، تصمیم به جدایی گرفتم (جام جم آنلاین، ۱۳۹۶).

۲-۱-۷. طمع‌ورزی و سودجویی

از دیگر پیامدهای منفی سلبریتی‌های غیرمتعهد بر رفتار اخلاقی خانواده، طمع‌ورزی و سودجویی است. بر همین اساس، این صفت مذموم باید از سوی والدین و فرزندان دور شود؛ چراکه طمع باعث ذلت و خواری انسان می‌شود. فرد طماع اعتمادش به مردم بیشتر از اعتمادش به خداست؛ لذا درصورتی که به‌واسطه اشتها فرزند، والدین نسبت به این شهرت طمع‌ورزی و سودجویی کنند و فرزند دارای شهرت خود را بالا بیاورد و اداری به اموری که در توان جسمی، روانی و یا ذهنی وی نیست، بکنند و بخواهند از این موقعیت در فضای مجازی سوءاستفاده کرده و درواقع، تبلیغی برای آنها محسوب گردد؛ می‌توان گفت که به کودک‌آزاری منجر می‌گردد که کودک‌آزاری نیز از ردای اخلاقی محسوب گردیده و گناهی کبیره است.

روزانه به تعداد کودکان و خردسالان فضای مجازی برای کسب شهرت و توجه از سوی والدین‌شان اضافه می‌شود. والدینی که در بسیاری موارد به‌محض به‌دنیا آمدن فرزندشان، برایش صفحه اجتماعی باز می‌کنند و تک‌تک رفتارها و لحظات نوزادشان را در فضای مجازی منتشر می‌کنند. کودکانی که بی‌آنکه بخواهند، در شبکه اجتماعی زندگی می‌کنند، مشهور می‌شوند و از جایی به‌بعد تبدیل به ابزاری برای درآمد خانواده‌های‌شان می‌شوند؛ طوری که باید لباس‌های عجیب بپوشند، آرایش‌های خاصی انجام دهند، جملات تبلیغاتی حفظ و ادا کنند و هر لحظه رو به دوربین لبخند بزنند.

نخستین و مهم‌ترین آسیب‌های سوءاستفاده از کودکان در فضای مجازی ارائه توجه والدین به کودک برای انجام امور خاص است که هدف از انجام آن امور، افزایش پسندیده شدن و افزایش

هنرمند یا ورزشکاری اعلام نظر کند. اینها همه کنجکاوای مردم است؛ تا این قسمت ایرادی ندارد یعنی آدم دوست دارد از زندگی آدم‌های مشهور به هر دلیلی که آدم‌های شناخته‌شده‌ای هستند، اطلاعاتی داشته باشد؛ اما بخشی از آن خارج از اخلاق و حقوق شهروندی است و آن این است که حریم خصوصی این افراد توسط افراد دیگر منتشر شود و باز نشر داده شود؛ و حریم خصوصی می‌تواند تصویری از این افراد یا تصویری از زندگی خانوادگی‌شان باشد و می‌تواند هر بخشی را شامل شود. این بخش قابل پذیرش نیست و این نه اخلاقی است و نه انسانی؛ ولی به دلیل اینکه این افراد شناخته‌شده هستند، معمولاً و متأسفانه منتشر می‌شود».

امروزه پاپاراتزی‌ها تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین مشکلات زندگی سلبریتی‌ها شده‌اند. پاپاراتزی عکاسان خبری هستند که اغلب به دنبال سوژه‌های خبری زرد و جنجالی می‌گردند. آنها هوادارانی افراطی، دل‌زده و خوگرفته به ستاره‌ها هستند که قواعد نانوشتهٔ مرزهای زندگی خصوصی و عمومی را نادیده می‌گیرند. همین چند وقت پیش بود که موضوع به‌دنیا آمدن فرزند دوسلبریتی ایرانی در کانادا حساسی داغ شد.

افراد مشهور، چهره‌های شناخته‌شده و محبوب جامعه هستند و در موارد بسیاری برخی رسانه‌ها زندگی خصوصی آنان را برای جلب توجه مخاطبین خود افشا می‌کنند. البته افراد مشهور نیز نام و شهرت را انتخاب کردند و همیشه می‌خواهند در کانون توجه باشند؛ اما باید بدانیم هر فردی حق دارد از زندگی شخصی و حریم خصوصی خود محافظت کند. متأسفانه افراد مشهور مجبورند با این واقعیت زندگی کنند که بسیاری از افراد همواره تلاش می‌کنند تا از زندگی آنان برای منافع شخصی استفاده کنند. به یاد داشته باشیم که افراد مشهور دقیقاً مانند ما هستند و نباید زیر ذره‌بین و مورد مطالعه قرار گیرند (بختیاری، ۱۴۰۰).

۱۰-۲. دچار شدن به تزاحم اخلاقی

استفاده از فضای مجازی برای شهرت، دارای آثار دوگانه است؛ یعنی انسان در این مورد و امثال آن، گاهی لازم است براساس نظام ارزشی خودش، در مقام داوری و قضاوت برآید و یا گاهی در مقام تعیین و تشخیص تکلیف اخلاقی و عمل به وظیفه، دچار تزاحم اخلاقی می‌شود؛ به گونه‌ای که وظیفه و تکلیف فرد روشن و شفاف نیست؛ بلکه گاهی ناچار است بین دو گزینهٔ خوب یا دو گزینهٔ بد،

که این خبر را چطور به گوش مخاطبانش برساند که دنبال‌کننده‌هایش را از دست ندهد. نوبت رسیدگی به پرونده که می‌شود، سرِ درد دل مرد جوان باز شده و می‌گوید: اینستاگرام زندگی ما را به اینجا کشاند. من دیگر نمی‌توانم برای اینکه پست‌های پیچ همسرم زیاد لایک بخورد، هزینه‌های گزاف عکاسی بپردازم. همسرش می‌گوید: به‌خاطر شهرت پیچ من، کم‌کم پیچ خود پویا هم دنبال‌کنندگان زیادی پیدا کرد و از اینکه ما می‌توانستیم از طریق تبلیغ در صفحهٔ شخصی‌مان کسب درآمد کنیم، راضی بود و خیلی وقت‌ها دل به کار دیگری نمی‌داد و در خانه می‌نشست و با افراد غریبه حرف می‌زد. ما هرروز از هم دورتر می‌شدیم و بالاخره اختلاف‌مان به حدی زیاد شد که به این نتیجه رسیدیم دیگر نمی‌توانیم با هم زندگی کنیم. حالا دنبال‌کننده‌های ما نمی‌دانند که در آستانهٔ جدایی هستیم و در این مدت گاهی با هم در ماشین عکس گرفته و وانمود کردیم همه چیز بین ما عادی است. نمی‌دانم چطور باید این موضوع را برای دنبال‌کنندگان صفحه‌ام عنوان کنم. در پایان زن و مرد جوان با رأی طلاق توافقی صادرشده از سوی قاضی دادگاه، یک‌راست به سمت محضرخانه می‌روند تا طلاقشان را ثبت کنند (شیخ علیزاده، ۱۳۹۹).

۹-۲. نقض حریم خصوصی

یک ویژگی بزرگ شبکه‌های اجتماعی آن است که می‌تواند تیغی دو لبه برای دیده‌شدن و افشاشدن باشد؛ یعنی همان قدر که خود را در معرض دیده‌شدن قرار می‌دهند، در معرض افشاشدن هم هستند.

جامعه‌شناسی بر این باور است که «همیشه گروه‌هایی که به دلیل نوع فعالیت‌هایی که دارند، مرجع دین در جامعه خودشان می‌شوند یا به دلیل شهرتی که پیدا می‌کنند توجه به آنها و آنچه دوروبرشان می‌گذرد زیاد می‌شود و این درواقع یک نکته کلیدی است. و طبیعتاً مردم هم علاقه‌مند هستند که بدانند چه اتفاقاتی برایشان می‌افتد؛ چه اخباری در ارتباط با آنها دیده و شنیده می‌شود؛ به‌ویژه آن زوایایی که مردم کمتر اطلاع دارند یا زوایایی از رفتار و گفتار سلبریتی‌ها در ارتباط با موضوعاتی که جامعه نسبت به آنها حساسیت دارد. حالا این طرف می‌تواند موضع‌گیری سیاسی داشته باشد، می‌تواند هنرپیشه باشد و موضع‌گیری سیاسی داشته باشد و حتی یک آدم سیاسی هم می‌تواند راجع به یک هنرپیشه یا مجری و

کنند، نه اینکه شیرۀ جان او را بکشند تا بیشتر در دنیا مطرح شود!» از کجا معلوم اگر او بزرگ‌تر می‌شد و به سنی می‌رسید که می‌توانست علایقش را انتخاب کند، مسیر دیگری را انتخاب نمی‌کرد؟ پدر کودک مهم‌ترین قانونی که نقض کرده است حق آزادی تصمیم‌گیری بوده؛ کودک هیچ‌گاه توان تصمیم‌گیری نداشته است. پدر این کودک ایرانی گفته فرزندش در تمرین گریه می‌کرده و می‌خواست که تمرین را متوقف کنیم؛ اما این اتفاق نمی‌افتاده و با سلطۀ پدر بر کودک ۳-۲ ساله‌ای که چاره‌ای جز اطاعت از پدر ندارد، تمرین ادامه پیدا می‌کرده؛ در چنین شرایطی کودک مجبور به ورزش می‌شده و در کنار آن تشویق‌هایی هم برای ورزش دریافت می‌کرده است. به‌نظر می‌رسد چنین روندی شیوۀ درستی برای پرورش یک کودک نیست و مشخص است که به‌صورت جدی بخش‌هایی از حقوق کودک در زندگی توسط پدرش براساس کنوانسیون حقوق کودک نقض شده است. هرکسی این کودک ایرانی را می‌بیند او را تحسین می‌کند و به پدرش بابت داشتن این نابغه آفرین می‌گوید؛ اما واقعیت ماجرا انگار چیز دیگری است؛ آیا این کودک در زندگی‌اش کودکی کرده است؟ (کودک‌آزاری در فضای مجازی، ۱۳۹۹).

۲-۲. راهکارهای کاهش پیامدهای منفی سلبریتی‌های غیرمتعهد بر رفتار اخلاقی در خانواده

۲-۲-۱. افزایش سواد الکترونیک والدین

در تمامی حوزه‌ها از جمله شبکه‌های اجتماعی، اگر خواهان آن هستیم که آموزش و فرهنگ‌سازی انجام شود و نتیجه مثبتی بدهد، باید به‌دنبال روشی درست باشیم و به این امر توجه کنیم که هیچ مقولۀ تربیتی و برنامه آموزشی و فرهنگی، با زور، اجبار و روش‌های غیرمعقول جواب نخواهد داد؛ بلکه زمانی جواب می‌دهد که والدین به این نتیجه برسند که اگر می‌خواهند درباره هر چیزی، از جمله شبکه‌های اجتماعی، کار آموزشی و فرهنگی بکنند، ابتدا باید خودشان در آن مورد، آموزش و شناخت لازم و کافی را داشته باشند و سپس وظیفۀ تربیتی و آموزشی خود را در قبال کودکان انجام دهند. در این زمینه راه‌کارهایی را به‌اختصار بیان می‌کنیم:

- ثبت‌نام با مشخصات و تصویر واقعی: تصویر و اسم مستعار داشتن می‌تواند وسوسه، جرئت بر انجام گناه و رفتارهای غیراخلاقی فرزندان را در شبکه‌های اجتماعی افزایش دهد.

قضایوت کند و یا اینکه یک گزینه را انتخاب کند. حاصل اینکه، در این گونه موارد، موضوع یا رفتار، چندوجهی و چندضلعی است و مشمول عناوین متعدد اخلاقی می‌گردد. بر همین اساس، در حل نزاحمات اخلاقی، یکی از بهترین شیوه‌ها، ملاحظۀ نتایج افعال با توجه به غایت‌نهایی (قرب الهی) است؛ یعنی از قاعده «تقدیم اهم بر مهم» استفاده کنیم. از این‌رو در حل نزاحمات اخلاقی باید به هدف اصلی که قرب الهی است، توجه کرد. بنابراین با توجه به اینکه شهرت یکی از اعضای خانواده در فضای مجازی تأثیرات منفی‌ای را بر نهاد خانواده که از نظر اسلام از قداست خاصی برخوردار است، می‌گذارد و نقض حریم خصوصی را در پی دارد؛ می‌توان گفت که در صورت نزاحم، مقدم‌بودن بنیان تحکیم خانواده است که اهم است.

بسیاری از والدین اینستاگرامی تصور می‌کنند که در حال سرمایه‌گذاری روی استعداد و آینده کودک هستند؛ مانند کودکان ورزشکار. والدینی که کودک مستعد دارند باید بدانند که تلاش بیش از اندازه برای موفقیت، کودک را تحت فشار روانی و جسمی قرار می‌دهد. نگرانی برای موفقیت، خارج از مرزهای روانی کودک است و آسیب‌های جدی در پی دارد. این فشارها در نهایت ممکن است کودک را به فردی مضطرب، کمال‌گرا و افسرده تبدیل کند. در جهانی که به‌وسیله اینترنت شبکه‌ای شده و ویژگی بارز آن انتشار و پیروسی تصاویر و افکار است؛ کودکان بیش از گذشته به قربانیان این ارتباط توده‌ای تبدیل شده‌اند. کودکانی که پیش از همه‌گیری این شبکه‌های بی‌پایان اطلاعات دیجیتال هم، بعضاً قربانی امیال والدین‌شان می‌شدند؛ این بار در فضایی با چندین برابر سرعت در معرض خطر بزرگ‌تری قرار گرفته‌اند. نمونه آن، کودکی ایرانی است. چندی پیش که این کودک بار دیگر در شبکه‌های اجتماعی مطرح شد، فعالان حقوق کودکان نسبت به نوع برخورد با او ابراز نگرانی کردند. آنها بر این باورند که استفاده از نبوغ فرزند برای فشار آوردن بیشتر به او، جهت مطرح‌شدن در دنیا، نوعی کودک‌آزاری است و سبب می‌شود تا این کودک شش‌ساله از دنیای کودکی‌اش فاصله بگیرد؛ چراکه کودک قدرت لازم و تجربه کافی برای تصمیم‌گیری درباره آینده خود را ندارد و چنین روندی سبب می‌شود تا وقتی کودک به سن تصمیم‌گیری رسید، از آنچه که پدر و مادر از او ساخته‌اند، فاصله بگیرد. فعالان حقوق کودکان بر این باورند که: «پدر و مادری که نبوغ یا استعدادی در فرزند خود می‌بینند، باید کودک را به‌سمت استعدادهایش هدایت

- سن مناسب استفاده از شبکه‌های مجازی برای کودکان: والدین بایستی بر روی فعالیت‌های فرزندانشان (به‌خصوص در سنین کمتر) در فضاهای مجازی و در استفاده از شبکه‌های اجتماعی نظارت کافی را داشته باشند.

- بررسی تنظیمات امنیت و حریم خصوصی موبایل متصل به شبکه مجازی: با موبایل خود آشنا شوند و طرز کار تمامی امکانات و نرم‌افزارهای آن را یاد بگیرند. از همه مهم‌تر، با تنظیمات امنیت و حریم خصوصی آن آشنا شوند. بهترین حالت این است که سعی شود و وقت کافی صرف گردد تا در هنگام استفاده از موبایل، تحت نظر مستقیم والدین باشند.

- استفاده نکردن از فیلترشکن: نرم‌افزارهای متعددی موجود است که به‌عنوان فیلترشکن عمل کرده و آنچه را که نباید، برای فرزندان نمایان می‌سازند. والدین باید آگاه شوند که وقتی چنین نرم‌افزارهایی را روی گوشی موبایل خود نصب می‌کنند، بسیاری از سایت‌های غیراخلاقی را به فرزندانشان هدیه می‌دهند.

- عدم اعتماد به پرسش‌نامه‌ها، مسابقات و هدایای رایگان در شبکه‌های اجتماعی و آموزش این مطلب به فرزندان: در هنگام کار با شبکه‌های اجتماعی بسیار پیش می‌آید که پیشنهاد شرکت در یک پرسش‌نامه، مسابقه و غیره به‌صورت بالا پر یا به‌صورت پیام‌های تبلیغاتی در شبکه‌های اجتماعی تحت موبایل ظاهر شده و از کاربر خواسته می‌شود که در آنها شرکت کند. هرچند که بسیاری از این پیشنهادها، سالم بوده و از طریق خود شبکه اجتماعی یا شرکای شخص سوم قابل اطمینان آن صورت می‌گیرند؛ اما بعضی مواقع نیز توسط مهاجمان حوزه مهندسی اجتماعی با انگیزه‌های سوء، مانند دزدیدن مشخصات، جعل حساب کاربری و غیره، ارائه می‌شود.

- مراقبت از ارسال تصاویر و مطالب کودکان در شبکه‌های اجتماعی: در یک فضای مجازی ایده‌آل، کودکان هیچ تصویری از خود یا دوستانشان را بدون آگاهی والدین منتشر نمی‌کنند؛ اما در واقعیت این‌گونه نیست. کودکان ممکن است خواسته یا ناخواسته اقدام به انتشار محتوا و تصاویر در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی کنند؛ تصاویری که ممکن است حریم خصوصی ایشان و حتی حریم خصوصی خانواده را نیز به‌خطر بیندازند؛ بنابراین لازم است که همواره صفحات فرزندان در شبکه‌های اجتماعی توسط والدین دنبال‌شده و مطالبی که منتشر می‌کنند، پیگیری شوند.

- صحبت با کودکان در مورد خطرات فضای مجازی: در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همه چیز ثبت و نگهداری می‌شوند؛ تمامی تصاویری که ارسال می‌شوند، وب‌گاه‌هایی که مراجعه می‌شود، مطالبی که می‌نویسیم و غیره؛ حتی اگر اطلاعات ارسالی خود در شبکه‌های اجتماعی را حذف کنیم، بازهم ممکن است توسط موتورهای جست‌وجو ثبت و شاخص‌گذاری شده باشند.

- استفاده از تصاویر مذهبی و معنوی در پس زمینه موبایل و استوری‌ها: تصاویری که متذکر نام خدا و یا خدا و ائمه معصومان^{علیهم‌السلام} باشد می‌تواند از رفتارهای غیراخلاقی در شبکه‌های اجتماعی بکاهد و پیشگیری کند.

۲-۲. ایجاد فضای اعتماد و همفکری در محیط خانواده یکی از راه‌کارهایی که باید در خانواده اجرا شود، اعتمادسازی است. اعتماد بین تک‌تک افراد خانواده بایستی نهادینه شود؛ زیرا اگر این اعتماد نباشد، همدلی نبوده و اگر همدلی نباشد اعضای خانواده که مانند حلقه زنجیر به هم متصل هستند، از هم جدا شده و دیگر نمی‌توان به آنان یک خانواده گفت. این اتفاق باعث می‌شود ابتدایی‌ترین نهاد تربیتی کار خود را به‌درستی انجام ندهد و فرزندان خوب را تحویل جامعه ندهد؛ بنابراین جامعه از هم گسیخته شده و ناهنجاری در آن افزایش می‌یابد. اما چگونه می‌توان بحث اعتمادسازی را در خانواده پیاده کرد؟! والدین باید تمامی تلاششان را در جهت ایجاد فضای اعتماد و هم‌فکری و مشورت در خانواده بین اعضای خانواده به‌وجود بیاورد، تا مثلاً فرزندی که ممکن است به هر دلیلی دچار شهرت در فضای مجازی شده، بتواند در مواردی که ممکن است موجبات یک سری اشتباهاتی بشود و در اثر بی‌تجربگی و عدم شناخت صحیح فضای مجازی، موجبات خساراتی بشود. با مشورت و هم‌فکری تلاش کنند هرچه بیشتر این آسیب‌ها کاهش یابد. تا زمانی که محیط خانه محیطی مبتنی بر فکر و مشورت و اعتماد نباشد، به‌نظر می‌رسد امکان درد و دل و شنیدن حرف‌های متقابل بین اعضای خانواده حاصل نمی‌شود. فرزند باید این احساس امنیت را داشته باشد که اگر دچار اشتباهاتی در اثر افراط در استفاده از فضای مجازی، مثلاً به‌خاطر اشتها و یا نه دلایل دیگری می‌شود. امکان گرفتن مشورت از والدین برایش هست و بتواند بدون هیچ دلهره‌ای مسائلش را مطرح کند. فلذا با توجه به اینکه مسئله اشتها

گفت‌وگو با یکدیگر کینه و کدورت‌های ناشی از اختلافات را کم کنند، چنین خانواده‌ای به مرور دچار افسردگی می‌شود و این خطر وجود دارد که چون فرصت گفت‌وگو در خانواده وجود ندارد، گرایش به ارتباط با افراد غیر و غریبه پیدا کنند؛ بخصوص در فضای مجازی.

در حقیقت کاهش و کمرنگ‌شدن فرصت گفت‌وگو در خانواده‌ها، رابطه‌ی معناداری با بزهکاری، ناهنجاری و آسیب‌های اجتماعی دارد. خانواده‌ای را می‌توان خوشبخت محسوب کرد که در آن فرصت‌های مناسب و کافی برای گفت‌وگو موجود باشد و همه‌ی اعضای خانواده با استفاده از فرصت‌هایی که برایشان در کنار یکدیگر به‌وجود می‌آید و به‌کارگیری از ظرفیت‌هایی بالقوه‌ای که دارند، روابط خود را با یکدیگر تعمیق و نزدیک کنند. در همین راستا یکی از آسیب‌های جدی در برهه‌ی کنونی همان‌گونه که مطرح شد، آسیب‌های ناشی از اشتها در فضای مجازی است و یکی از راهکارها برای حل این معضل، قطعاً تعاملات و گفت‌وگو بین اعضای خانواده است. مثلاً پدری که می‌بیند فرزندش زمان بسیار زیادی را به بهانه‌ی تلاش برای افزایش فالوورها و ممبرها ولایک‌ها می‌کند و در سر سودای مشهور و معروف‌شدن را می‌پروراند، می‌تواند با ایجاد قراردادهای گفت‌وگو با او و بررسی پیامدهای این اتلاف وقت، با دلسوزی و دغدغه‌مندی، فضای اعتماد متقابل و درک صحیح شرایط سنی و شخصیتی فرزند خود را به‌وجود بیاورد و بی‌تردید فرزند هم که نسبت به این شرایط بی‌تجربه است، اگر ضوابط گفت‌وگوی سازنده رعایت بشود، قطعاً خواهد پذیرفت و در نتیجه موجبات کاهش آسیب‌ها فراهم خواهد شد. پدر می‌تواند در میان گفت‌وگوهایش به این نکته تأکید کند که سلبریتی‌های دچار غفلت شده و یا ناآگاهانه ابزارهایی در زمین تهاجم فرهنگی هستند و می‌توانند نسلی را از راه مستقیم خارج کنند.

۲-۲-۵. تقویت روحیه تواضع در اعضای خانواده

همان‌گونه که بیان شد یکی از آسیب‌های جدی ناشی از اشتها در فضای مجازی، تکبر و فخرفرشی است. انسان اگر متوجه این مسئله بشود که واقعاً تکبر و فخرفرشی که آسیب‌های جدی به روح در حال تکامل انسان وارد می‌کند، هرگز به‌دنبال شهرت‌طلبی و پیامد آن، که تکبر است، نمی‌رود؛ پس والدین برای خود و فرزندان باید این روحیه تواضع را به‌صورت ملکه دریاورند که در صورت تمرین و توجه به پیامدهای تکبر، انسان به‌دنبال راهکار آن یعنی تواضع خواهد رفت.

همان‌طور که در فصول قبل گفته شد، دارای آسیب‌هایی هست، لازم است که والدین تمام تلاش خود را در جهت کاهش این آسیب‌ها با ایجاد فضای اعتماد و هم‌فکری به حداقل برسانند.

۲-۲-۳. آینده‌نگری

آینده‌نگری در هر کاری، نقش بسزایی در سرانجام آن کار خواهد داشت. اگر انسان پیش از انجام دادن هر کار، درباره‌ی نتیجه و آینده‌ی آن کار تأمل کند، مسلماً سود و زیان آن تا حد زیادی قابل پیش‌بینی و کنترل خواهد بود. اگر کار خوبی باشد، سود آن بسیار بیشتر از کار بدون تفکر و اندیشه است و اگر کاری ناشایسته یا بیهوده باشد، می‌توان با خودداری از انجام آن و یا آگاهی سود و زیان آن، خسارت احتمالی آن را به حداقل برساند. در مورد مسئله‌ی اشتها در فضای مجازی، لزوم رعایت این نکته بسیار ضروری است. به‌طور مثال، پدر یا مادری که با دستان خود به هر دلیلی اقدام به تبدیل کردن کودکان خود به شاخ‌های مجازی می‌کنند، اگر این نکته‌ی آینده‌نگری قبل از اقدام را مدنظر قرار بدهند که ممکن است در آینده فرزندشان دچار چه آسیب‌های جدی در زمینه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و حتی مسائل حقوقی و زندگی شخصی خود می‌شود، شاید هیچ‌گاه دست به این اقدام نمی‌زدند. و یا اگر والدین قبل از اشتها خود، به آسیب‌های آن دقت کنند و با مطالعه در زندگی افرادی که با این آسیب‌ها درگیر هستند، تأملی بیشتر داشته باشند، شاید بتوان گفت در ورود به این اشتها خطرناک دقت کنند. به نظر می‌رسد اگر بخواهند عاقلانه و آینده‌نگرانه به مسئله نگاه کنند، برای حفظ خود و خانواده و آینده‌ی شغلی و هویتی خود عطایش را به لقایش ببخشند.

۲-۲-۴. تقویت اخلاق گفت‌وگو در خانواده

بسیاری از آسیب‌هایی که متوجه یک خانواده می‌شود در اثر عدم رسیدن به نقطه‌ی تفاهم ایجاد می‌شود. تفاهم از گفت‌وگو بین اعضای خانواده شکل می‌گیرد و همه‌ی افراد باید یاد بگیرند که هر مسئله‌ای را، چه مثبت و منفی با گفت‌وگو حل و به راه حل مسالمت‌آمیز دست یابند. در زمان حاضر خانواده‌های ایرانی روز‌به‌روز از خانواده سنتی فاصله می‌گیرند و به سمت خانواده مدنی پیش می‌روند. در این شرایط گذار، گفت‌وگو و شنیدن‌های با کیفیت، یکی از ضرورت‌های جامعه و خانواده‌های ماست. اگر اعضای خانواده نتوانند به‌وسیله

۲-۲۶. تشویق به استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در حد

نیاز

باید همسران و فرزندان بدانند که شبکه‌های اجتماعی در صورتی که بیش از حد نیاز مورد استفاده قرار گیرند، می‌توانند به‌عنوان یک تقویت عمل کرده و به بستری برای وقت‌گذرانی و تزییع عمر تبدیل شوند.

نتیجه‌گیری

پژوهش با هدف تبیین پیامدهای منفی سلبریتی‌های غیرمتعهد در شبکه‌های اجتماعی بر رفتار اخلاقی خانواده و ارائه راه‌کارهای مقابله با آن انجام شد. نتایج نشان داد سلبریتی‌های غیرمتعهد در شبکه‌های اجتماعی بر رفتار اخلاقی خانواده آثار منفی داشته و منجر به اختلافات و آسیب‌های اخلاقی و تربیتی می‌گردد و نتیجه آن متوجه جامعه می‌شود. مهم‌ترین آثار منفی شناسایی شده در پژوهش حاضر توهین و بی‌احترامی، تکبر، تفاخر، بی‌حیایی، حسادت و کینه‌ورزی بین فرزندان، سوءظن و اختلاف بین همسران، طمع‌ورزی و سودجویی، طلاق عاطفی یا واقعی همسران، نقض حریم خصوصی و دچار شدن به تراحم اخلاقی بودند. برای پیشگیری از دچار شدن به چنین آسیب‌هایی، توصیه شد که سواد الکترونیک والدین افزایش یابد، فضای اعتماد و هم‌فکری بین والدین و فرزندان ایجاد شود، اخلاق گفت‌وگو در خانواده تقویت گردد، روحیه تواضع در اعضای خانواده پرورش یابد و آینده‌نگری نسبت به شبکه‌های اجتماعی و مدیریت آن در اولویت باشد. پیشنهاد مقاله برای مطالعات آینده این است که به بررسی جامعه‌شناختی فرهنگ سلبریتی در ایران معاصر پرداخته شود.

منابع.....

«تعداد لایک اینستاگرام نوع‌ورس و شوهرش را به دادگاه کشاند!»، ۱۳۹۶، در: jamejamonline.ir

«جذب فالوور اینستاگرام با عکس برهنه»، ۱۴۰۰، در: didenomag.ir

«سلبریتی مغرور، بی‌هنر و بی‌ادبی که فقط حاشیه دارد»، ۱۳۹۹، در: salameno.com

«سه جشن عجیب که به تازگی در ایران باب شده‌اند»، ۱۳۹۶، در: salamatnews.com

«فراق‌کنی خنداننده بازنده»، ۱۳۹۶، در: tabnakesfahan.ir

«کودک آزاری در فضای مجازی»، ۱۳۹۹، در: pishkhan.com

اسمعیلی‌زاده، وحیده، ۱۳۹۵، «بررسی آسیب‌های اجتماعی فضای سایبری (اینترنت) در خانواده»، *دانش انتظامی ایلام*، ش ۱۷(۵)، ص ۷۹-۹۲.

بختیاری، راهله، ۱۴۰۰، «به‌های مشهور بودن چقدر است؟»، در: isna.ir

جعفریان، یسار، حمید و همکاران، ۱۳۹۵، «آسیب‌شناسی فضای مجازی و خانواده»، *مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۲(۴)، ص ۱۵-۲۴.

حاج‌محمدی، فرشته و سمیرا حاج‌محمدی، ۱۳۹۶، «تأثیرات اخلاقی استفاده از فضای مجازی بر پیوند زناشویی و روابط فرزندان در خانواده»، *اخلاق*، ش ۱۱(۴)، ص ۱۱-۳۷.

رفیعی، سمیرا، ۱۳۹۷، *نقش سلبریتی‌ها در کمک‌های مردمی و بازتاب آن در رسانه‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده علوم انسانی مؤسسه آموزش عالی سبز.

زینی‌وند، یوسف و همکاران، ۱۳۹۵، «خانواده و فضای مجازی»، در: *مجموعه مقالات همایش ملی خانواده و مسائل نوپدید*، اهر، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

سیدناصری، محمد مهدی، ۱۴۰۰، «اینفلوئنسرها روزه‌روز کوچکتر می‌شوند / بردگی کودکان در فضای مجازی»، در: megmews.com

شادمانی، مهدیه، ۱۳۹۴، «واکاوی چالش‌های زنان در فضای سایبری»، *پژوهشنامه حقوق بشری*، ش ۱(۲)، ص ۳۸-۵۱.

شیخ‌علیزاده، فاطمه، ۱۳۹۹، «طلاق مخفیانه شاخ‌های اینستاگرام»، در: jamejamonline.ir

صابر‌نژاد، علی و پری حسین‌پور، ۱۳۹۶، «تحلیل حقوقی گونه‌شناسی نقض حریم خصوصی در فضای سایبر»، *جستارهای حقوق عمومی*، ش ۱(۳)، ص ۱۱۱-۱۲۸.

صدیقی ارفعی، فریبرز و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی آسیب‌های اخلاقی اینترنت بر خانواده»، در: *مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی اخلاق و آداب زندگی*، زنجان.

کمالی، طلعت، ۱۳۹۸، *تحلیل جنسیتی بازنشر خشونت در اینستاگرام سلبریتی‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهراء.

محمودی، محمد، ۱۳۹۷، *تأثیر سلبریتی‌ها در تغییر سبک زندگی کاربران ایرانی اینستاگرام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

میرزابیگی، حامد، ۱۳۹۹، «شبهوت شهرت در شبکه‌های اجتماعی»، در: kayhan.ir

نخستین ساعد، لیلا و محمد عظیمی، ۱۴۰۰، «بررسی تأثیر فضای مجازی در شکوفایی و رشد استعداد دانش‌آموزان»، در: *مجموعه مقالات سیزدهمین همایش ملی آموزش*، تهران، دانشگاه شهید رجایی.

Ferris, Kerry, 2007, "The Sociology of Celebrity", *Sociology Compass*, N. 1, p. 371-384.

Sternheimer, Karen, 2011, *Celebrity Culture and the American Dream: Stardom and Social Mobility*, New York, Routledge.


نوع مقاله: پژوهشی

ملاک‌های علم نافع از منظر اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه امام خمینی و رهبر معظم انقلاب

rahnama@qabas.net

سیداحمد رهنمایی / دانشیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ک. احسان شهبانی‌نژاد / کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه قرآن و حدیث

shahahbi1366@gmail.com  orcid.org/0000-0002-7127-1348 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸

چکیده

علم نافع و سودمند به جامعه هویت می‌دهد و علم غیرنافع جامعه را بی‌هویت می‌کند. براین اساس یکی از مهم‌ترین مسائلی که طرح آن پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی لازم و بلکه ضروری می‌نماید، موضوع ایجاد تمدن اسلامی است. بدیهی است تحقق این مهم آرزوی دیرینه همه اولیای الهی بوده است. بنابراین سؤال اساسی قابل طرح در تحقیق پیش‌رو این است که ملاک و معیارهای علم نافع در اسلام و غرب چه اموری هستند که موجب می‌شوند یک جامعه به رشد و کمال برسد و جامعه‌ای به انحطاط کشیده شود. بدین بیان، برپایی تمدن اسلامی لوازمی دارد که مهم‌ترین آنها وجود علم نافع و سودمند است. مهم‌ترین ملاک علم نافع از منظر اسلام این است که جامعه را از لحاظ مادی و معنوی به‌سوی رشد و کمال سوق می‌دهد. اما در تمدن مدرن غربی، علومی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند که جنبه‌های مادی آن، جلوه بیشتری دارند؛ و نافع بودن یا مضر بودن آن به تولید ثروت و قدرت گره خورده است. به همین جهت، نوشتار حاضر با روشی تحلیلی - استنادی در پی پاسخ به این پرسش، براساس اندیشه‌های امام خمینی و رهبر معظم انقلاب است. براساس این اندیشه اگر علم نافع در جامعه‌ای محقق شود، ضمن آنکه جامعه را به رشد و کمال سوق می‌دهد، تمدن‌ساز نیز هست.

کلیدواژه‌ها: علم نافع، تمدن اسلامی، تمدن مدرن، علم غربی، علم اسلامی، علم و عمل.

مقدمه

احادیث» (مطیع و یآوری، ۱۳۹۱): «بررسی قاعده فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم» (مولودی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ پایان نامه علم نافع در روایت امام صادق (ع) (عبدالحسینی نیک، ۱۳۹۳)؛ کتاب علم نافع در قرآن و احادیث (مطیع، ۱۳۹۳).

با توجه به اینکه این ملاکها در اسلام و غرب تفاوت بنیادی دارند؛ نوشتار پیش رو می‌کوشد تا ضمن تبیین آن ملاکها، به این موضوع که کدام یک از آنها می‌تواند تمدن ساز و هویت ساز باشد، نیز بپردازد. به همین جهت در ابتدا مفهومی از علم نافع ارائه کرده و سپس به اهمیت و مصادیق آن پرداخته و در ادامه براساس شواهد و مستندات، به اینکه تمدن اسلامی مهم‌ترین نتیجه و اثر علم نافع است، می‌پردازد.

۱. مفهوم شناسی علم نافع

قبل از آنکه به مفهوم علم نافع پرداخته شود، لازم است به اختصار واژه‌های «علم» و «نافع» مورد تبیین قرار گیرد؛ تا تصویر روشنی از علم نافع به دست آید. علم در لغت نقیض جهل (فراهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۲)، و ادراک حقیقت چیزی است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۸۰)؛ و در اصطلاح عبارت است از: «آگاهی و کشف حقایق و قوانین جهان» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۱۲). البته برخی هم معتقدند که مفهوم علم بدیهی و روشن است و نیازی به تبیین ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۲).

نافع از ریشه نَفَع و در مقابل ضرر است (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۳۸). در قرآن کریم نیز این واژه به همین معنا آمده است: «أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ» (شعراء: ۷۳) (یا سود و یا زیانی به شما می‌رسانند) و به معنای سود، منفعت و بهره نیز به کار رفته است (معین، ۱۳۸۶، ص ۴۷۷۷). بدین بیان می‌توان برای علم نافع یک مفهوم کلی در نظر گرفت و آن اینکه در اثر ادراک و کشف یک حقیقت مجهول، منفعت و سودی به انسان برسد.

با توجه به مفهومی که از دو واژه «علم» و «نافع» ارائه گردید؛ علم نافع دانشی است که علاوه بر اینکه به انسان آگاهی و رهایی از جهالت می‌بخشد، سود و نفع نیز می‌رساند. به همین جهت، شهید مطهری علم نافع را علمی می‌داند که دانستن آن به انسان سود می‌رساند و ندانستن آن سبب رسیدن ضرر به او شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶ ص ۳۵۸). البته این نفع و سود به دو صورت قابل تصور است:

بشر برای رشد و تکامل نیازمند دانش است؛ بر همین اساس می‌بایست به دانش‌هایی بپردازد که او را در این مهم یاری رسانند. به همین جهت اسلام در ترسیم راهی که انسان را به رشد و تکامل می‌رساند، تحصیل علمی را لازم شمرده که سبب سعادت‌مندی او در دنیا و آخرت شود. توضیح آنکه اسلام تحصیل هر علمی که برای جامعه اسلامی مفید و لازم باشد و در اثر آن سودی نصیب فرد و جامعه می‌شود را مورد تأکید قرار داده و از آن تحت عنوان علم نافع یاد می‌کند. «تحصیل چنین علمی از این جهت است که نیاز جامعه اسلامی متوقف بر آن است و اسلام و مسلمین را در جهت اهدافشان کمک کرده و عزت می‌بخشد» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶ ص ۳۵۹). لذا در برخی روایات سفارش شده که به آموختن دانش‌هایی بپردازید که باعث اصلاح دین و دنیای انسان شود؛ نظیر کاری که امیرمؤمنان (ع) در یک مجلسی انجام داده‌اند. نقل شده آن حضرت در یک مجلس، ۴۰۰ باب که دین و دنیای انسان مسلمان را صلاح می‌بخشد را آموزش دادند؛ که اموری نظیر: پزشکی، مسائل اخلاقی و معنوی، روابط اجتماعی و... که هر کدام موضوعات گوناگونی را دربر دارند. از آن ابواب هستند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۱).

این نوشتار با هدف تبیین ملاک‌های «علم نافع» در اسلام و غرب، به رشته تحریر درآمده و در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که: ملاک‌های مفید بودن یا نبودن علم و دانش در اسلام و غرب چه هستند؟ برای تبیین این پرسش اساسی، نگارندگان این مهم را از منظر دو مرجع و اندیشمند اسلامی، با طرح دو سؤال فرعی پی گرفته‌اند؛ که عبارتند از: ۱. ملاک علم نافع از منظر امام خمینی (ع) و رهبر معظم انقلاب اسلامی چیست؟ ۲. دیدگاه غربی‌ها نسبت ملاک‌های علم نافع چیست و طبق اندیشه اسلامی چه نقدی بر آن وارد است؟

درباره ملاک‌های دانش نافع و سودمند، اثر مستقلی که دیدگاه‌های امام خمینی (ع) و رهبر معظم انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشده است و از این جهت این اثر کاملاً جدید است. هرچند پیرامون علم نافع آثاری به رشته تحریر درآمده که رگه‌هایی از موضوع در آن دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به این آثار اشاره کرد:

مقاله‌های «علم نافع و هویت‌ساز» (جوادی آملی، ۱۳۸۸)؛ «علم نافع، ملاک‌ها و معیارها از منظر اهل بیت (ع)» (محققیان و مصعد، ۱۳۹۴)؛ «ملاک علم نافع در دانشگاه اسلامی براساس قرآن و

۱. گاهی این نفع و سود برای رفع نیازهای دنیایی است؛ چنانچه امام صادق^ع در خصوص این مورد می‌فرماید: «هرگونه صنعت و فنی که بندگان خدا بیاموزند یا به دیگری یاد دهند، مانند نویسندگی [دبیری و منشی‌گری] و حسابداری و بازرگانی و زرگری و سراجی و بنایی و بافندگی و رخت‌شویی و دوزندگی... ساختن انواع ابزارهایی که موردنیاز مردم است و از آنها بهره‌برداری می‌کنند و بدون آنها امورشان نمی‌گذرد و وسیله‌تأمین نیازهای زندگی آنهاست؛ انجام دادن و آموزش دادن و کارکردن با آنها و در آنها برای خود و دیگری حلال و مجاز است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۵).

این نوع علوم مفیدند؛ اما کافی نیستند؛ زیرا محوریت در این دانش‌ها، رفع نیازهای دنیوی مردم و اصلاح امور آنهاست (عبدالحسینی نیک، ۱۳۹۳، ص ۶).

۲. اما گاهی نافع بودن علم در این است که انسان نسبت به خدای خود و دستورات او که مایه سعادته اخروی وی می‌شود، معرفت پیدا کند؛ که در این صورت معنای نافع بودن آن علم جهت دیگری پیدا می‌کند. لذا حضرت صادق^ع در تبیین این مورد نیز در بیانی نورانی فرموده‌اند: «همه دانش مردم را در چهار چیز یافتیم: نخست اینکه پروردگارت را بشناسی؛ دوم اینکه بدانی با تو چه کرده است؛ سوم اینکه بدانی چه از تو می‌خواهد؛ و چهارم اینکه بدانی چه چیزی تو را از دینت بیرون می‌برد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰).

امام خمینی^ع در تعریفی بسیار نغز علم نافع را علمی می‌داند که انسان را از هوای نفس و صفات شیطانی دور کند، و عاملی برای خاموش شدن تمایلات نفسانی - که سبب سرکشی انسان می‌شود - باشد، آن علم نافع الهی و عمل صالح مطلوب است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹). علامه طباطبائی نیز معتقد است علم نافع علمی است که در انسان معرفت به خداوند و شناخت صفات و اسماء الهی را پدید آورد (رخشاد، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷).

با توجه به تعاریفی که مرور شد، دانشی سودمند و نافع خواهد بود که دو بعد مادی و معنوی انسان را رشد و پرورش دهد؛ به بیان دیگر هم نیازهای مادی انسان را تأمین کند و هم نیازهای روحانی و معنوی انسان را برآورده سازد و در نهایت انسان را در مسیر کمال قرار دهد؛ زیرا منطق اسلام این است که هر علمی برای جامعه اسلامی مفید باشد، آموزش و آموختن آن لازم است؛ لذا این‌طور نیست که فقط آموزش دادن قرآن و علوم دینی ثواب داشته باشد؛ بلکه هر علمی که

بتواند یک انسان عالمی را تربیت کند که برای جامعه مفید باشد، بر آموزش دادن آن نیز ثواب مترتب است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۲/۱۳). مؤید این مطلب بیانی شگرف از وجود نورانی رسول اکرم^ع است که در این باره می‌فرمایند: «الْعِلْمُ عِلْمَانُ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۷). بدین بیان که اسلام علاوه بر اینکه به آموختن علمی که در جهت اصلاح آخرت انسان نقش دارد، تأکید می‌ورزد؛ همواره به آموختن دانشی که موردنیاز اصلاح امور دنیای انسان است نیز سفارش می‌کند. پیامبر اکرم^ع در این خصوص می‌فرمایند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱). توضیح آنکه مفهوم این حدیث این نیست که فرد مسلمان فلسفه و فقه را از چین یاد بگیرد؛ بلکه مقصود آن است که دانش و فناوری را یاد بگیرد؛ چراکه همه این دانش‌ها از نظر اسلام با ارزش است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۶/۵).

۲. اهمیت و مصادیق علم نافع

۲-۱. اهمیت علم نافع

در منابع اسلامی علمی با ارزش و مفید قلمداد می‌شود که انسان را به معرفت و شناخت خدای تعالی رسانده و در پس آن، او را در مسیر عبودیت و بندگی و انجام فرامین ذات اقدس ربوبی قرار دهد. روایات زیادی از حضرات معصومین^ع در این خصوص وارد شده که بیانگر اهمیت این موضوع است. به‌عنوان نمونه در حدیثی از خاتم پیامبران^ع آمده است: «أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَيُعْبَدُ بِالْعِلْمِ، وَخَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ، وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲)؛ خداوند، با دانش اطاعت و عبادت می‌شود و نیکی دنیا و آخرت، با دانش است و بدی دنیا و آخرت، با نادانی. همچنین آن حضرت در بیانی دیگر در همین خصوص می‌فرماید: «بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ، وَبِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَيُؤَخَّدُ، وَبِالْعِلْمِ تَوْصَلُ الْأَرْحَامُ، وَبِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ، وَالْعِلْمُ أَمَامَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۳)؛ با دانش، خداوند اطاعت و پرستیده می‌شود و با دانش است که خدا شناخته می‌گردد و یگانه دانسته می‌شود و با دانش است که پیوند میان خویشاوندان انجام می‌گیرد و حلال و حرام شناخته می‌شود. دانش، پیشوای عمل است و عمل، پیرو آن. خدا آن را به نیک‌بختان الهام می‌کند. در برخی روایات نیز از اهمیت علمی که هم مصالح دنیا و هم مصالح دین را دربر دارد، سخن به‌میان رفته است. نظیر

لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَيَسْأَلُ
عَنْ دِينِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۶)؛
اف بر هر مسلمانی که هفته‌ای یک روز را به کار آموختن
امور دینی خود و پرسیدن مسائل دینی‌اش اختصاص ندهد.

برخی علوم نیز به جهت اینکه مورد نیاز مردم و برای رفع
نیازهای آنان کاربرد دارند، مفید شمرده می‌شوند؛ علمی نظیر:
فیزیک، ریاضیات، شیمی، حرفه و فنون، صنایع - که محصول همین
علومند - که در جهت تأمین نیازهای مردم مورد استفاده قرار
می‌گیرند. البته باید توجه داشت این علوم چون برای رفع حوایج
مردم به کار گرفته می‌شوند، از منظر اسلام فراگیری و آموزش دادن
آنها مورد تأکید قرار گرفته است. در مطالب گذشته مؤیداتی از روایات
بدین منظور طرح گردید.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا لازم و بلکه ضروری است، اینکه
اگر همین علوم با ایمان و دین پیوند بخورند، و در خدمت دین به کار
گرفته شوند، عامل پیشرفت و رشد انسان در همه ابعاد خواهد بود. در
همین جهت رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

همان اسلامی که می‌گوید به سراغ کشف منابع طبیعی و
ساختن این دنیا بروید، ابزار مادی را به دست بگیرید، ذهن را
مجهز به علم کنید، دنیا را، طبیعت را، ماده را و منابع را
بشناسید و کشف کنید و پرورش دهید... یادآور می‌شود که
این همه را برای خدا بکنید، به یاد خدا باشید، ذکر خدا را از
دل بیرون نکنید، و همه این حرکات را به صورت عبادت انجام
دهد (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۵/۲/۲۶).

با توجه به سخنان نغز و شگرف رهبر معظم انقلاب، این نکته
معیارهایی دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳. ملاک‌های علم نافع از منظر اسلام و غرب

بدون تردید، علم و آگاهی، اساسی‌ترین پایه‌های تمدن به‌شمار
می‌روند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۲/۲۲)؛ چراکه همه آیات و
احادیثی که مردم را به تعقل و تفکر و دانش و بینش دعوت می‌کنند،
در حقیقت در جهت شکل‌گیری تمدن مورد نظر اسلام نقش ایفا
می‌کنند. این روایت که از سخنان معرفت‌بخش رسول اکرم ﷺ است،
دلیلی بر این مدعاست: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ، وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲)؛ خیر دنیا

سفارشی که امام صادق علیه السلام به مفضل دارد: «ای مفضل! در آنچه علم آن
به انسان عطا شده و یا از وی دریغ شده، بیندیش! در حقیقت، علم
تمامی آنچه صلاح دین و دنیایش در آن است، به انسان عطا شده است.
از جمله آنچه صلاح دین در آن است، شناخت آفریدگار تبارک و تعالی با
دلایل و شواهد موجود در آفرینش است. همچنین دانش دنیا را نیز به او
هدیه کرد؛ از جمله این نوع دانش می‌توان به دانش زراعت و
درخت‌کاری، دانش استفاده از زمین، نگاه‌داری از گوسفندان و چهارپایان
دیگر، جاری کردن و اخراج آب‌ها از دل زمین بر روی آن و... [اشاره کرد].
(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۸۲).

در این روایات، اهمیت دانش - چه در امور دینی و چه در امور
دنیوی - به خوبی قابل درک است؛ زیرا علم برای یک جامعه انسانی
یک موهبت الهی است؛ هم علوم ارزشی و معرفتی، و هم علمی که
به انسان کمک می‌کند تا در این طبیعت عظیم و در این خلقت
شگفت‌آور بزرگ، از گنجینه‌هایی که خدا برای انسان در این طبیعت
قرار داده، بیشتر و بهتر استفاده کند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۶/۵).

۲-۲. مصادیق علم نافع

در معارف اسلامی مهم‌ترین چیزی سبب سعادت‌مند شدن انسان در
دنیا و آخرت می‌شود، کسب دانش مفید و سودمند است؛ زیرا دانشی
که نتواند روح و جسم انسان را رشد و پرورش دهد، انسان را به
کمال نخواهد رساند. از همین رو در برخی از منابع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
نقل شده است که ایشان از علم غیر نافع به خدای تعالی پناه برده‌اند:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص
۷۵). امام صادق علیه السلام نیز در بیانی بهترین علم را علمی می‌داند که سود
بخشد: «خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعُ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰۲). بدین
جهت به برخی از مصادیق آن به اختصار اشاره خواهد شد.

بر اساس مبانی اسلامی برخی از علوم ذاتاً مفید و سودمند
هستند؛ علمی همچون قرآن، حدیث، اخلاق، فقه، کلام، و... که به
شناخت انسان نسبت خالق نظام هستی کمک کرده و وظایف او را
نسبت به خدای تعالی بیان می‌دارند؛ که گاهی این وظایف فردی و
نسبت به خود مکلف است، و گاهی اجتماعی و نسبت به جامعه
پیرامون وی می‌باشند. توضیح آنکه بر هر مسلمانی لازم و واجب
است وظایف و مسؤولیت خود را هم از حیث فردی و هم از جهت
اجتماعی بداند؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص می‌فرماید: «فَأَنَّ

و آخرت، با دانش، و شر دنیا و آخرت، با نادانی است؛ لذا باید دانش‌هایی مورد مطالعه قرار گیرند که به پیشرفت تمدن یک جامعه کمک کرده و آن جامعه متمدن نیز افرادش را به کمال برساند. این کمال از منظر رهبر معظم انقلاب شکل‌گیری تمدنی است که بشریت را هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی تأمین کند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴). به همین جهت در ابتدا به ملاک و معیارهای علم نافع از منظر اسلام پرداخته خواهد شد؛ سپس ملاک‌های مزبور در غرب، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۱. ملاک‌های علم نافع در اسلام

برای اینکه ملاک و معیار سودمندی و مفید بودن علوم در اسلام به‌خوبی مورد تبیین قرار گیرد و ملاک منطقی‌ای را ارائه کرد، لازم است علوم را به دو دسته تقسیم کرد. بدین بیان که برخی از علوم جنبه عملی و دنیایی دارند؛ مانند: کشاورزی، دامداری، راه و ساختمان سازی و مانند اینها؛ که این علوم فقط در دنیا سودمند و مفیدند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳)؛ اما برخی از علوم علاوه بر اینکه در دنیا مفیدند، جنبه اخروی آنها بیشتر است و مفید بودن و نفع آنها از این جهت قابل بررسی است؛ و علوم دینی از این قبیل هستند. لذا این علوم از جهاتی بر سایر علوم برتری دارند؛ برای اینکه نفعشان خیلی بیشتر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸/۷/۱۳).

به‌هرحال هر کدام از این علوم، معیار و ملاک‌هایی دارند که اگر آن معیارها در آنها لحاظ شوند، براساس مبانی اسلامی مفید و دارای اثر خواهند بود. همچنین مطابق منطق اسلام، جویندگان این علوم نیز دارای اجر و پاداش الهی هستند؛ که پیش‌تر در سخنان رهبر معظم انقلاب بدان اشاره شد.

براساس تقسیم‌بندی که در خصوص علوم گوناگون انجام گرفت، می‌توان گفت: از نظر اسلام، اساسی‌ترین معیارها در علوم که مربوط به امور دنیای انسان است اینکه، اولاً «در خدمت جامعه» قرار گیرند؛ چراکه امام خمینی^ع همواره نسبت به فارغ‌التحصیلان دانشگاه که دارای تخصص‌های گوناگون بودند، توصیه می‌کردند که آن تخصص‌ها را در خدمت به کشور و نظام اسلامی به‌کار گیرند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۱۸-۴۱۹). همچنین در توصیه به فرزندش می‌فرماید: «[مبادا] خود را از خدمت به جامعه کنار بکشی و گوشه‌گیر و کل بر خلق الله باشی؛ که این از صفات

جاهلان مُتَسَنَّک است، یا درویشان دکان‌دار» (همان، ج ۱۸، ص ۵۱۱). رهبر معظم انقلاب نیز در همین خصوص می‌فرماید: «تا آنجایی که شما علم و اطلاع دارید، نباید آرام و قرار داشته باشید [باید خدمت‌رسانی کنید]؛ و این خدمت را باید برای مردم محسوس کرد» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۵/۱۵). البته این اصل، ریشه در منابع معتبر اسلامی دارد؛ زیرا پیامبر اعظم^ص در این خصوص می‌فرماید: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أُعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۷)؛ هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند به تعداد آنان، در بهشت به او خدمت‌کار می‌دهد. بنابراین علمی ارزشمند است که برای خدمت به بشر مورد استفاده قرار گیرد.

یکی دیگر از شاخصه‌ها و ملاک‌هایی که این علوم باید داشته باشند، آن است که همراه با «خلوص نیت و ایمان» باشد. به این معناکه متخصص آن با یاد خدا و ایمان به او علم‌آموزی کند؛ چراکه از نگاه اسلام اگر آموزنده این علوم به خدای تعالی ایمان نداشته باشد، دیگر نافع و مفید نخواهد بود؛ زیرا به اعتقاد امام خمینی^ع اگر علوم مزبور سبب فاصله گرفتن انسان از خدا و یا انصراف انسان از عالم آخرت شوند، نفعی نخواهند داشت (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۶). رهبر معظم انقلاب نیز بر این باور است که دین، طرفدار و مشوق علم است؛ لکن علم و دین باهم پیش برنده‌اند؛ بنابراین بعد از نیاز به علم، باید ایمان به کمک آن بیاید (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۷/۱۹).

اما علمی که بیشتر جنبه دینی دارند و نقش هدایت انسان را در جامعه ایفا می‌کنند، شاخصه‌ها و ملاک‌های دیگر دارند - هرچند برخی از آن ملاک‌ها در سایر علوم نیز جاری و ساری هستند - که باید مورد توجه افرادی که در این علوم تتبع و تأمل دارند، قرار گیرد. بدین بیان می‌توان گفت که برای این علوم نیز معیارهایی وجود دارد که اگر رعایت شوند، سبب می‌شود دانش‌پژوه این علوم، علمش نافع و سودمند باشد. در ادامه به این معیارها پرداخته خواهد شد.

۱. کمال‌بخشی به معنویت انسان؛ به این معنا که انسان را به کمال و رشدی که موردنظر اسلام است، می‌رسانند. که البته این خود لوازمی دارد؛ و آن اینکه هر فردی که به دنبال کمال حقیقی است، باید شرایطی را که این علوم را سودمند و منفعت‌دار می‌کند، انجام دهد. یکی از آن شرایط «انضمام علم و عمل» است. بدین بیان که علوم دینی که ذاتاً مفید هستند، اگر به آنها عمل نشود؛

می‌دهد، هم عزت می‌دهد» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۸/۹).
 به‌طور کلی در خصوص ملاک و معیار علم نافع از منظر اسلام -
 چه در علمی که جلوه بیش‌تر آن در رفع نیازهای دنیای انسان است و
 چه در علمی که جنبه دینی و اخروی آن بیشتر است - می‌توان گفت:
 علم نافع از منظر اسلام، علمی است که انسان را در دنیا و آخرت به
 رشد، کمال و سعادت برساند؛ و این سعادت و کمال در صورتی تحقق
 می‌یابد که مهم‌ترین و اساسی‌ترین عنصر در علم‌آموزی - یعنی عمل
 کردن مطابق دانش - از سوی دانش‌وران صورت پذیرد.

بنا بر مطالبی که در این بخش مورد تبیین قرار گرفت، اسلام هم در
 خصوص رفع نیازها و احتیاجات دنیایی انسان به آموختن و آموزش دادن
 علوم مربوط به آن تأکید دارد؛ و هم نسبت به آموختن علمی که رابطه
 انسان با خالق هستی را تنظیم می‌کند؛ و البته به آموختن این علوم تأکید
 بیشتری می‌ورزد؛ چراکه انسان را به سعادت ابدی می‌رساند. از این جهت
 اسلام برای اینکه علوم در هر دو دسته مفید و دارای اثر باشند،
 ملاک‌هایی را برای آنها قرار داده است. بدین بیان که در دسته اول،
 ملاک را «رفع نیازهای جامعه و وجود ایمان و اخلاص» در آموختن و
 آموزش دادن آن قرار داده، و در دسته دوم، مهم‌ترین معیار را
 «کمال‌بخشی و سعادت در دنیا و آخرت» تعیین کرده است. اگر انسان
 این ملاک‌ها را رعایت کند، علاوه بر اینکه علمش نافع و دارای اثر
 خواهد بود، وی را به کمال و سعادت دنیا و آخرت خواهد رساند.

۳-۲. ملاک‌های علم نافع در غرب

با توجه به مطالبی که در تبیین علم نافع و اهمیت آن و همچنین
 ملاک‌های آن در اسلام عنوان گردید، لازم است وجه تمایز آن
 ملاک‌ها با معیارهای علم نافع در غرب نیز بیان شود. لذا برای اینکه
 تصویر کاملاً روشنی از ملاک‌های علم نافع در غرب ارائه گردد، در
 ابتدا لازم است کارکردهای علوم در غرب مورد تبیین قرار گیرد؛ تا
 موضوع مورد بحث منقح گردد. وجه پرداختن به کارکرد علوم در غرب
 بدین جهت است که اسلام نسبت به دانش‌های روز و فناوری‌های
 پیشرفته که در خدمت بشریت است، مخالف نیست؛ بلکه به آموختن
 آن نیز تأکید دارد. اما عواملی سبب شده است که کارکردهای دانش در
 جوامع غربی شکل دیگری پیدا کند؛ و همین موضوع موجب گردیده
 که معیارهای علم‌آموزی در اسلام و غرب متفاوت باشد.

تتبع در تاریخ غرب که دوران متفاوت غرب باستان، قرون

صرف عالم بودن به آن علوم به حال آن انسان مفید و سودمند
 نخواهد بود؛ زیرا در آیات و روایات، در موارد گوناگونی از غیرمفید
 بودن چنین دانشی سخن به‌میان رفته است. نظیر این آیه شریفه که
 رسول اکرم ﷺ هنگام قرائت آن در تفسیرش می‌فرماید: «تَلَا النَّبِيُّ ﷺ
 هَذِهِ الْآيَةَ «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳)؛ و قَالَ: الْعَالِمُ
 الَّذِي عَقَلَ عَنِ اللَّهِ، فَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتَنَبَ سَخَطَهُ» (طبرسی،
 ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۴۶)؛ هنگامی که پیامبر ﷺ این آیه را خواند: «وَجَز
 دَانِشْمَنْدَانِ، اَنْ رَا دَرْنَمِي بَابَنْد»؛ فرمود: «دانشمند [حقیقی]، کسی
 است که دارای بینش الهی باشد و در نتیجه، به آنچه خدا از او
 خواسته، عمل کند و از خشم خداوند دوری گزیند. همچنین
 امیرمؤمنان ﷺ در بیانی در همین خصوص فرموده است: «إِنَّ أَحْبَبْتَ
 أَنْ تُكُونَ أَسْعَدَ النَّاسِ بِمَا عَلِمْتَ فَاعْمَلْ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق،
 ص ۲۵۶)؛ اگر دوست داری که خوشبخت‌ترین مردم باشی، به آنچه
 می‌دانی عمل کن. و در روایتی دیگر از همان وجود نورانی آمده
 است: «يُحْسِنُ الْعَمَلَ تُجْنِي ثَمَرَةَ الْعِلْمِ، لَا يَحْسِنُ الْقَوْلَ» (همان،
 ص ۳۰۲)؛ با کردار خوب ثمره علم به‌دست می‌آید، نه با گفتار خوب.
 روایات فوق به خوبی بیانگر تأثیر عمل در سودمندی و
 مفیدبودن دانش‌های دینی انسان دارد؛ زیرا معیار و شاخص اسلام در
 علم‌آموزی عمل کردن به اندوخته‌های علمی است، نه علم‌آموزی
 صرف؛ چراکه قوام یک جامعه دینی به علم و عمل است (رهبر
 معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۲/۱۰).

۲. سعادت‌مندی انسان در دنیا و آخرت؛ از دیگر ملاک و
 معیارهای علم نافع این است که انسان را در دنیا و آخرت به سعادت
 می‌رساند - البته شرط عمل در اینجا نیز جاری و ساری است - زیرا
 قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین منبع علوم دینی، این سعادت‌مندی را
 تضمین کرده است؛ به همین جهت در این خصوص می‌فرماید:
 «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ
 ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس: ۶۴)؛ در زندگی دنیا و در آخرت، شاد
 و مسرورند؛ وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است! این است آن
 رستگاری بزرگ. همچنین در آیه‌ای دیگر در تبیین این سعادت‌مندی
 می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»
 (نساء: ۱۴۳)؛ هرکس پاداش دنیا را می‌خواهد، پاداش دنیا و آخرت
 نزد خداست. رهبر معظم انقلاب نیز این معیار را این‌گونه بیان
 می‌دارند: «قرآن و آیین اسلام، به انسان هم علم می‌دهد، هم رفاه

در این دوره عاملی بود برای اینکه ادعا شود فقط حواس منابع علم و دانش به‌شمار می‌روند (گلشنی، ۱۳۸۷، ص ۶)؛ تا جایی که حتی برخی از اندیشمندان غربی معتقدند حتی در مسائل مربوط به دین، اخلاق، قانون‌گذاری، حکومت سیاسی، علوم و هنرها، و حتی خوشی‌ها و رنج‌ها باید با فیزیک و تجربه مشورت کرد (همان، ص ۷).

از آن زمان تاکنون، دنیای غرب شاهد رشد و شکوفایی چشم‌گیری در حوزه‌های مختلف علوم تجربی و فناوری‌های پیشرفته بوده است. لکن سؤال اساسی این است که آیا تمدنی که بر همین پایه - تجربه‌گرایی و حس‌گرایی - شکل گرفته، توانسته است که به رشد اخلاقی و معنوی انسان در تمامی شئون زندگی‌اش کمک کند؟

برای پاسخ به این سؤال بایستی به کارکرد علوم در غرب مراجعه کرد. به‌عنوان نمونه «تکنولوژی» که محصول همه علوم تجربی غربی است، براساس سخنان خود غربی‌ها فقط توانسته غرب را از حیث مادی توسعه بخشد؛ چراکه یکی از جامعه‌شناسان دانشگاه نیویورک به‌نام پُستمن در خصوص این تمدن که بر پایه تکنولوژی شکل گرفته، می‌نویسد: اغلب انسان‌ها به «تکنولوژی» به‌عنوان یک رفیق قابل اعتماد می‌نگرند؛ به دو دلیل؛ نخست اینکه تکنیک و صنعت، زندگی را آسان‌تر، تمیزتر و طولانی‌تر می‌سازد؛ و دیگر آنکه تکنیک‌ها از مدت‌ها قبل، رابطه بسیار نزدیکی با فرهنگ داشته است. [اما] اگر بخواهیم خطرات آن را گوشزد کنیم باید بگوییم که رشد افسارگسیخته و غیرقابل کنترل تکنولوژی، تمام چشمه‌ها و کانون‌های لازم زندگی و حیات را نابود می‌سازد. تکنولوژی مبانی اخلاقی را از فرهنگ غرب زدوده و روابط روحی و روانی انسان‌ها را، که در حقیقت ارزش‌های حیات انسان است، به‌گور می‌سپارد (پستمن، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

وی در غالب فصول کتاب خود به شواهدی از رشد و پیشرفت تکنولوژی در برخی از حوزه‌های علمی و فناوری می‌پردازد، و در پایان آن فصل به تبدیل شدن تکنولوژی برای کسب بهره مادی بیشتر، اشاره می‌کند (ر.ک: پستمن، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸-۱۱۹، ۱۷۴-۲۶۶). حتی در جایی از کتاب آمده است: «زمانی که ماشین، خدای اصلی و حقیقی انسان شد» (همان، ص ۷۱).

همچنین آمارهایی از خود غربی‌ها وجود دارد، که بیانگر فروپاشی ارزش‌های اخلاقی در غرب است. توضیح آنکه این آمار نشان‌دهنده رشد تکنولوژی، اما بدون محوریت دین است؛ که

وسطا، رنسانس و مدرنیسم را پشت سر گذاشته، به‌خوبی نشان می‌دهد در اواسط قرون وسطا، جریانی روشنفکری شکل می‌گیرد که برخلاف کلیسا با باورهای دینی و مذهبی علاوه بر اینکه هیچ سختیتی ندارد؛ بلکه اصول و مبانی آن را نیز زیرسؤال برده و سبب جدایی دین از صحنه زندگی و سیاست غرب می‌شود (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۸۷). در همین دوران، اقتصاد مبتنی بر پول و رواج شیوه‌های بازرگانی، سبب دگرگونی داد و ستد و تنوع تجارت گردید و تأثیر مهمی بر ساختار سیاسی جوامع غربی - اروپا - گذاشت؛ زیرا در اثر گسترش شهرها و اقتصاد پولی، نهادهای فئودالی متزلزل شد و اقتدار سیاسی که براساس نظام پادشاهی بود، تشدید یافت (فوجل، ۱۳۸۷، ص ۳۹۵). پس از این دوره، اندیشه‌های نوین که مبتنی بر حس‌گرایی محض، و عقل‌گرایی بود، جایگزین حقایق دینی و الهی - که از آن به دوره رنسانس تعبیر می‌کنند - شد (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۹۲) و تز جدایی دین از سیاست از همین دوره آغاز گردید (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۴)؛ که به اعتقاد برخی از فلاسفه غربی مثل فروبید، عامل این تحولات «جبر زمان» یعنی امور اقتصادی است؛ چراکه انسان یک موجود اقتصادی است و همه چیز را به‌خاطر هدف‌های اقتصادی و تحت تأثیر علل اقتصادی انجام می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳). بعد از رنسانس، دنیای غرب وارد مرحله جدیدی از پیشرفت‌های مادی و علمی می‌شود که از آن به مدرنیته یاد می‌کنند؛ که ملاک مقایسه ما با اسلام در تحقیق پیش‌رو، همین دوره است. لذا دوره‌های گذشته غرب را به‌صورت گذرا از نظر گذرانیم تا به این دوره که وام‌دار ادوار گذشته غرب است، برسیم. آنچه در ادامه خواهد آمد، ریشه در قرون گذشته غرب دارد؛ لکن مدل جدیدی به خود گرفته است که بیانگر روح حاکم بر غرب است. مدرنیسم دوران شکوفایی علم و دانش و فناوری‌های مدرن در غرب به‌شمار می‌رود، که تا به امروز نیز ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل به‌وجودآورنده این دوره در غرب، میل به اکتشافات و اختراعات به پشتوانه نگرش منفعت‌طلبانه بود. به همین جهت دین از سیاست جدا شد و در حاشیه قرار گرفت. رشد علمی و دستاوردهای فکری و صنعتی سبب شد که غربی‌ها گمان کنند جدایی از دین و آداب و رسوم آن از صحنه زندگی آنان، زمینه‌ساز این پیشرفت‌ها شده است (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۱). حتی برخی اعتقاد به خدا را محصول واژگونی اوضاع اقتصادی جامعه دانستند (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۷۲). شیوع تجربه‌گرایی

به‌عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره داشت:

- ۱- یک سوم جمعیت آمریکا مبتلا به انواع بیماری‌های ناشی از مقاربت جنسی هستند.
- ۲- بالای ۵۰ درصد نرخ سالانه مبتلایان به امراض مقاربت جنسی در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ سالگی قرار دارند.
- ۳- بالاترین نرخ آبستنی نوجوانان و جوانان ناشی از روابط جنسی در میان کشورهای صنعتی در آمریکا به ثبت رسیده است.
- ۴- تقریباً یک نفر از هر چهار نفر دختر قبل از بلوغ و بزرگسالی مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد.
- ۵- ۸۹ درصد از تصاویر پرونوگرافی در ایالات متحده آمریکا تولید و منتشر می‌شود.
- ۶- نرخ ازدواج در آمریکا به شدت تا حد ۶/۸ مورد در ۱۰۰۰ نفر پایین آمده است.
- ۷- در آمریکا نیمی از همسران قبل از ازدواج با هم به‌سر می‌برند.
- ۸- براساس تحقیقات مؤسسه «پیو» امروزه فقط ۵۱ درصد بزرگسالان آمریکایی از ازدواج کرده‌اند.
- ۹- حدود یک سوم کودکان نامشروع در خانواده‌های بدون پدر زندگی می‌کنند.
- ۱۰- تعداد کودکانی که هر ساله از طریق سقط جنین کشته می‌شوند، برابر تعداد کشتگان نیروهای مسلح آمریکایی در جنگ‌هایی است که آمریکا درگیر آن است.
- ۱۱- ۳۰ نفر از کارکنان مؤسسه «والدین برنامه‌ریزی‌شده» سالانه مبلغ ۲۰۰۰۰۰ دلار از راه سقط جنین درآمد کسب می‌کنند؛ و تعدادی از آنان بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ دلار به‌دست می‌آورند.
- ۱۲- آزار جنسی در ارتش آمریکا روز به‌روز رو به افزایش است و در اکثر موارد این امر در رابطه «مرد با مرد» صورت می‌پذیرد (اسنایدر، ۱۳۹۵).

البته این آمار تنها گوشه‌ای از وضعیت بحرانی اخلاق و معنویت از دنیای غرب را حکایت می‌کند. علاوه بر آن، ساخت سلاح‌های شیمیایی، اتمی، کشتار جمعی، دخالت مستقیم در امور سیاسی و اجرایی کشورهای، تهاجم فرهنگی در کشورهای اسلامی و حمله نظامی به کشورهای مزبور برای غارت منابع و استعمار آنها، جملگی بیانگر تمدن مدرن غرب - که محصول دانش منهای دین و مذهب است - در تمام زمینه‌هاست.

همه این آمارها به‌خوبی نشان‌دهنده آن است که تمدن مدرن غربی بر پایه اومانیسیم، لیبرالیسم، راسیونالیسم شکل گرفته (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۳۲-۳۴) و روح حاکم بر آن، براساس این سه اصل، و تاریخ غرب در تمامی ادوار آن، ماتریالیسم و سکولاریسم است (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۲۱؛ میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۷۲). همچنین چون ماهیت آن نیز با تولید ثروت و قدرت گره خورده، نمی‌تواند هویت‌ساز باشد؛ بلکه جامعه را به انحطاط و فروپاشی می‌کشاند؛ زیرا این تمدن مدرن ریشه در مادی‌گری دارد؛ که رهبر معظم انقلاب نیز در تبیین ماهیت همین تمدن مدرن غربی، می‌فرماید:

امروز در دنیای غرب، حتی سیاستمداران متوجه این امر شده‌اند... [که] در امور معنوی خواب سنگینی دارند. [البته] خیلی دیر متوجه انحرافات و اشکالات می‌شوند. لابد جریان این بیداری را در جراید یا در خبرها می‌خوانید. البته ما خبرهای بیشتری در این زمینه داریم و این هنوز اول کار است. سبلی که از گنداب‌های اخلاقی آنها به راه افتاده، هنوز به دامنه‌ها نرسیده است؛ به دامنه‌ها که برسد، تمدن غرب را ویران خواهد کرد و سعادت کشورهای غربی را که بر پایه مادی‌گری است، نابود خواهد ساخت. شاید این ویرانی را شما نسل نو و جوان به‌چشم ببینید، و این حادثه، بسیار دور نخواهد بود (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۸/۱۰).

نگارندگان معتقدند سیر مباحثی که از تاریخ و تمدن غرب مورد تبیین و بررسی قرار گرفته، به‌وضوح نشان می‌دهد غرب همواره برای فراگیری و آموزش علم و دانش از دو ملاک پیروی می‌کند: ۱. قدرت؛ ۲. تولید ثروت. و این دو عنصر بر ماهیت تمدن غربی تبلور یافته، و سبب شده است که جوامع غربی از دینداری، اخلاق و معنویت دور بمانند؛ چراکه اهداف آنان از کسب دانش، اغلب جلب منافع مادی است؛ و همین وجه تمایز ملاک نفع در اسلام و غرب است.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا لازم به‌نظر می‌رسد، اینکه مسئله‌ای این وجه تمایز را به‌خوبی تبیین می‌کند و آن تفاوت روشی تمدن غرب با اسلام است؛ زیرا دانش و علم پیشرفته فوق مدرن دنیای غرب قادر نیست بشریت را نجات دهد؛ چون با انسانیت همراه نیست. بدین معنا که هرچا دانش باشد، اما وجدان و معنویت و اخلاق و عاطفه و احساسات بشری در آنجا غایب باشد؛ بشر از آن دانش سودی نخواهد برد. دانش بدون معنویت و اخلاق، ثمره‌اش

ص ۲۶۴)؛ برخلاف تمدن اسلام که توحید مبدأ و منشأ آن است و محوریت حقوق بشر در آن، الهی است.

براین اساس می‌توان گفت غالب زوایای تمدن مدرن مغرب‌زمین که محصول دانش و فناوری روز دنیاست، به‌دنبال تحقق یک هدف - رسیدن به دنیای مادی - است و به امور مادی محدود می‌شود. البته این موضوع، مؤلفه‌های گوناگونی جهت تبیین وجه تمایز بین دو تمدن غربی و اسلامی دارد که به اجمال به برخی از آنها پرداخته شد.

۴. اثر علم نافع

با توجه به مطالبی که در خصوص ملاک‌ها و معیارهای علم نافع از منظر اسلام و غرب و همچنین وجه تمایز منافع آنها، که مورد تبیین و بررسی قرار گرفتند؛ مهم‌ترین اثری که علم نافع می‌تواند در یک جامعه داشته باشد، عبارت است از ایجاد تمدن اسلامی. زیرا برپایی تمدن اسلامی، یکی از لوازمش وجود علم نافع است؛ علم نفعی که در تعبیر رهبر معظم انقلاب از آن به حیات طیبه یاد می‌شود؛ زیرا حیات طیبه در صورتی محقق خواهد شد که پیش‌رانی در علم، و پیشرفت‌های علمی همراه با معنویت شکل گیرد؛ و این مهم‌ترین شاخصه حیات طیبه است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۴/۶/۱۲). به اعتقاد ایشان تمدن اسلامی آن فضایی است که در آن فضا انسان می‌تواند هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای تعالی انسان را برای آن غایت و هدف خلق کرده، برساند (همان، ۱۳۹۲/۶/۱۴). براساس این اندیشه، ایجاد تمدن اسلامی بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق قرار دارد (همان، ۱۳۹۰/۶/۲۶). برخلاف تمدن غربی که اساس آن سکولاریسم و تفکیک دنیا از آخرت، زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است (همان، ۱۳۶۸/۴/۱۴) و همه را به مادی‌گری سوق داده و پول و شکم و شهوت، بزرگ‌ترین همت آنان به‌شمار می‌رود (همان، ۱۳۷۶/۹/۱۸). لذا در نهایت می‌توان گفت علم نافع وقتی تمدن‌ساز باشد، به جامعه هویت نیز می‌دهد. به همین جهت گفته می‌شود علمی که در خدمت ساخت سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فتنه و آشوب باشد نه‌تنها به جامعه هویت نمی‌دهد، بلکه هویت برانداز است (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

بمب اتم است؛ سلاح‌های کشتار جمعی است که مظلومان و بی‌دفاعان را در لبنان، فلسطین، و... مورد هدف قرار می‌دهد. برخلاف تمدن اسلام که دانش را همراه با معنویت پیش می‌برد (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۶/۱۹). یکی دیگر از مسائلی که تمدن اسلامی را از تمدن غربی متمایز می‌سازد، این است که اندوخته‌های علمی و پیشرفت علم و دانش در غرب، بشریت را به حقیقتی که انسان فطرتاً به‌دنبال آن است، نمی‌رساند؛ برخلاف تمدنی که براساس مبانی اسلام است که حقیقت را به انسان نشان می‌دهد؛ زیرا براساس منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، امروزه بشریت براساس دیدگاه افرادی که با تمدن غرب در ارتباط هستند، به‌دنبال حقیقت می‌گردد؛ اما مهم‌ترین مشکل تمدن مدرن غربی که افراد آن در اوج ثروت و قدرت دست به خودکشی می‌زنند، ناامنی روحی، تنهایی، افسردگی، تزلزل و... است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۳/۳). این امر نشان‌دهنده آن است که دردی که امروز متوجه جوامع مادی دنیا و تمدن غربی است، عدم اطمینان، عدم آرامش، نبودن انس و تواصل بین انسان‌ها، احساس غربت و انکسار است (همان). اما اسلام ضمن اینکه با قوانین و مقررات خود انسان‌ها را به سمت رفاه و آسایش می‌برد، لکن این آسایش و رفاه دنیایی را هدف نمی‌داند؛ بلکه هدف را تکامل و پیشرفت و عروج معنوی می‌داند؛ یعنی اگر جامعه‌ای به احکام اسلامی عمل بکند، همان چیزی برایش اتفاق خواهد افتاد که بشریت در طول تاریخ به‌دنبال او بوده است. بدین معنا که هم رفاه و آسایش مادی را در پی خواهد داشت و هم آسایش روحی و معنوی را. و این همان رشد و تکاملی است که تمدن اسلامی به‌دنبال اوست (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۰/۱/۲۹).

تمدن مدرن غربی که حقوق بشر در آن براساس سکولاریسم و اومانیزم پایه‌ریزی شده (الهام، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳)، بخش قابل‌توجهی از آن، هم از لحاظ مبنا و ریشه و هم از نظر نتیجه، با تمدن اسلامی و تفکر دینی در تنافی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۲۹). این مطلب نیز یکی از وجوه آشکار تفاوت تمدن غربی با تمدن اسلامی است؛ زیرا به‌عنوان نمونه در مسائل حقوق بشر، این تنافی و تناقض در حقوق بشر غربی و اسلامی کاملاً مشهود است؛ چراکه قانون‌گذاران غربی در بیان حقوق بشر فقط جنبه طبیعی انسان را لحاظ کرده و «فطرت» او را نادیده گرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲) و از رابطه انسان با جهان آفرینش غفلت کرده‌اند (همان،

نتیجه‌گیری

مطالبی که در این نوشتار به اختصار بیان گردید، به‌وضوح نشان می‌دهد دانشی سودمند و مفید شمرده می‌شود که ابعاد مادی و معنوی انسان را به رشد و کمال برساند. لذا از این جهت هم شامل علمی می‌شود که مربوط به دنیای مادی انسان است و هم شامل دانش‌هایی می‌شود که با امور معنوی و اخروی انسان در ارتباط است - هرچند دانش‌هایی که مربوط به آخرت انسان هستند از اولویت بیشتری برخوردارند - چراکه براساس اندیشه‌های امام راحل و رهبر معظم انقلاب این علوم به زندگی انسان جهت داده و در مسیر سعادت دنیا و آخرت قرار می‌دهند. از منظر اسلام این دانش‌ها بسیار پراهمیت شمرده شده و دارای ملاک‌هایی بسیار مهمی هستند که در صورت وجود آن معیارها، این علوم سودمند و مفید خواهند بود. بدین بیان که مهم‌ترین و اصلی‌ترین ملاک و معیار در این علوم آن است که انسان را هم در این دنیا و هم در عالم دیگر (آخرت)، به کمال و سعادت برساند. البته این سعادت‌مندی در صورتی محقق خواهد شد که «علم و عمل» در کنار هم قرار گیرند.

در جوامع غربی نیز دانش از حیث مادی پیشرفت شگرف و قابل توجهی داشته؛ اما چون فقط یک بُعد از ابعاد وجودی انسان را تأمین می‌کند، سودمند و مفید قلمداد نمی‌شود؛ زیرا از حیث معنوی و اخلاقی بی‌بهره بوده و همین موضوع سبب شده که جوامع غربی از بُعد روحانی و معنوی به‌مخاطره کشیده شوند. به همین جهت، دانش در مغرب زمین نتوانسته تمدنی را شکل دهد که انسان را در مسیر کمال و سعادت قرار دهد؛ چراکه شواهد و قرائنی در این خصوص وجود دارد که مؤید این ادعاست. دانشی که جان میلیون‌ها انسان بی‌گناه را در قرن اخیر در معرض نابودی قرار داده و نسل‌کشی‌های زیادی را در کشورهای گوناگونی تجربه کرده است، دانشی غیرنافع و هویت‌برانداز است؛ زیرا براساس اندیشهٔ ماتریالیستی و سکولاریستی بنا نهاده شده است. به این معنا که اصلی‌ترین رکن علم‌آموزی - یعنی اخلاق و دین محوری - در آن لحاظ نشده است. اما اسلام مدعی است اگر جویندهٔ دانش اندوخته‌هایش را با دین و اخلاق و معنویت پیوند بزند، آن دانش مفید و انسان را سعادت‌مند می‌کند - چه آن دانش برای رفع نیازهای دنیوی انسان، و چه مربوط به امور اخروی او باشد - زیرا از مهم‌ترین اثرات گره‌خوردن علم و دین باهم به‌وجود آمدن تمدنی با محوریت اخلاق و معنویت است، که به جامعه نیز هویت می‌بخشد.

منابع.....

- ابن‌درید، محمدبن حسن، بی‌تا، *جمهره اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعهٔ مدرسین.
اسنایدر، مایکل، ۱۳۹۵، «یک صد واقیعت شاخص فروپاشی اخلاقی آمریکا»، ترجمهٔ سیداحمد رهنمایی (منتشر نشده).
الهام، غلامحسین، ۱۳۹۳، *اسلام و غرب (نقد مبانی حقوق بشر در غرب)*، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
بیانات رهبر معظم انقلاب با اقرار گوناگون مردم، در: *khamenei.ir*.
پستمن، نیل، ۱۳۸۱، *تکنوبولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی*، ترجمهٔ صادق طباطبایی، تهران، اطلاعات.
تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
_____، ۱۳۸۷، *زن در آینه جلال و جمال*، تحقیق محمود لطیفی، قم، اسراء.
_____، ۱۳۸۸، «علم نافع و هویت‌ساز»، *اسراء*، ش ۱، ص ۲۸۹.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
رخشاد، محمدحسین، ۱۳۸۴، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، سما.
رهنمایی، سیداحمد، ۱۳۹۵، *غرب‌شناسی*، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
_____، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعهٔ مدرسین.
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسهٔ فقه الشیعه.
عبدالحسینی نیک، طیبه، ۱۳۹۳، *علم نافع در روایت امام صادق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
قتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۷۵، *روضه‌الواعظین و بصیره‌المتعلمین*، قم، رضی.
فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *کتاب‌العین*، قم، هجرت.
فوکل، اشپیل، ۱۳۸۷، *تمدن مغرب زمین*، ترجمهٔ محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
کراچی، محمدبن علی، ۱۴۱۰ق، *کنز الفوائد*، تصحیح عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
گلشنی، مهدی، ۱۳۸۷، *آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
محققیان، زهرا و مینا مصدق، ۱۳۹۴، «علم نافع، ملاک‌ها و معیارها از منظر اهل بیت»، در: *مجموعه مقالات نخستین همایش اهل بیت و تولید علم*، شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸/۷/۱۳، «گامی در مسیر تولید علوم انسانی اسلام»، مراسم افتتاحیه سال تحصیلی مؤسسه امام خمینی^ع ۸۸-۸۹ در: mesbahyazdi.ir

____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
____، ۱۳۸۷، *ترهجم فرهنگی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.
____، ۱۳۹۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *یادداشت‌های شهید مطهری*، تهران، صدرا.
____، ۱۳۷۷، *اسلام و نیازهای زمان*، تهران، صدرا.
مطیع، حسین و سوده یآوری، ۱۳۹۱، «ملاک علم نافع در دانشگاه اسلامی براساس قرآن و احادیث»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۲، ص ۲۳۱-۲۵۰.

مطیع، حسین، ۱۳۹۳، *علم نافع در قرآن و احادیث*، تهران، سروش.
معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۰، *تسرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.

____، ۱۳۸۲، *تسرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.

____، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.
مولودی، حسین و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی قاعده فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۱۰، ص ۱۳۷-۱۶۲.

میرباقری، محمدمهدی، ۱۳۸۷، *در شناخت غرب*، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.

نوع مقاله: ترویجی

«سلام» واژه‌های اصیل

محمد خسروی شکیب / دانشیار دانشگاه لرستان. گروه زبان و ادبیات فارسی

m.khosravishakib@gmail.com  orcid.org/0000-0003-0140-7155

parvinjavadi8667@gmail.com

سیده پروین جوادی / دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

چکیده

در متون ادب فارسی و از جمله در آثار فردوسی، ناصر خسرو، سعدی، بیهقی و... واژه «درود» معادل و هم معنای با سلام نیست؛ بلکه هم‌تراز با «آفرین»، «تهنیت»، «تحیت» و «صلوات» است و صلوات را نمی‌توان همچون درود در جای سلام و خطاب به هرکس به کار برد. چنین به نظر می‌رسد که ادبا به این نکته واقف بوده و به همین دلیل نیز در آثار خود «درود» را تنها برای گرامی‌داشت انبیاء و اولیای الهی به کار برده‌اند. در فرهنگ و زبان عربی نیز «اهلاً و سهلاً» اصلاً معادل «سلام» نیست؛ و اعراب آن را در وقت خوش آمدگویی به مهمان ادا می‌کنند. با این توصیف، نگارنده می‌پندارد که از همان روز نخست ورود اسلام به ایران زمین، می‌بایست مرتبه «سلام» بالاتر و والاتر از «درود» قرار گیرد و ادبای برجسته نیز به جای «درود» بر انبیاء و اولیاء «سلام» بفرستند، لذا در نوشتار حاضر به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به اثبات این نکات پرداخته می‌شود: ۱. زیبایی و برتری لفظ و معنای «سلام» بر واژگان دیگر؛ ۲. به کار بردن معنای «سلمنا» برای «سلام» توسط اسلام‌ستیزان.

کلیدواژه‌ها: سلام، درود، سلمنا، اسلام‌ستیزی.

مقدمه

ابتدا اسلام را پذیرفتند عاقل‌تر از ما بودند؛ حال که رستم کشته شده، ما نیز دین جدید را می‌پذیریم.

نحوهٔ اسلام آوردن ایرانیان شبه‌های قدیمی است که هر از چندگاهی در قالب‌های مختلف به جوانان این مرز و بوم با تحریف‌هایی، تحلیل و تزریق می‌شود (همان). دیدگاه‌های مختلفی در مورد نحوه اسلام آوردن ایرانیان وجود دارد؛ ولی نارضایتی مردم ایران از حکومت و بزرگان زرتشت، علت اصلی اشتیاق مردم ایران به دین اسلام ذکر شده است.

بدون شک اگر دین اسلام ظاهر نمی‌شد، دینی که در ایران پذیرفته می‌شد، دین زرتشتی نبود؛ زیرا بزرگان زرتشت مقبولیت خود را از دست داده بودند (کشاورزی، ۱۳۸۵، ص ۶۳). البته باید این نکته را ذکر کنیم که اسلام آوردن مردم ایران، به تدریج صورت گرفت و چنین نبود که همهٔ مردم ایران در یک زمان اسلام را پذیرفته باشند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا سلام در فرهنگ اسلامی، مفهوم نازیایی دارد؟

هدف کلی این تحقیق، آگاهی دادن به هم‌وطنان پارسی‌زبان در مورد معنای الفاظ «سلام»، «درو»، «سلمنا» و «هالا و سهالا» است.

در باب ضرورت این تحقیق باید گفت: افرادی به بهانهٔ پاسداشت زبان پارسی، عامدانه و از سر غرض‌ورزی با دین مبین اسلام «درو» را به جای سلام به کار می‌برند؛ اما همان‌ها آگاهانه و ناآگاهانه هزاران کلمهٔ غیرفارسی به کار می‌برند و در این میان، تنها بر روی لغات عربی حساسیت خاصی دارند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که آنان آشکارا پرچم مخالفت با قرآن و احادیث و روایات دین مبین اسلام برداشته‌اند و متأسفانه برخی از افراد نیز بدون دانستن معنا و مفهوم دقیق لغاتی مانند سلام و درود، تنها از سر احساسات آن را به کار می‌برند که بسیار ضروری است که در این خصوص اطلاع‌رسانی‌های مداوم صورت گیرد، تا افراد دچار اشتباه نشوند.

بررسی سوابق تحقیق نشانگر آن است که مقالات اندکی تحت این عنوان تدوین شده است؛ که در ذیل به نمونه‌هایی از آنان اشاره می‌شود: - «سلام در آموزه‌های اسلامی و پیامدهای تربیتی آن» (فیاض و انصافی مهربانی، ۱۳۹۶)؛

- «بررسی معناشناسی واژه سلام در تفسیر تبیان شیخ طوسی» (کاظمی سهلوانی و همکاران، ۱۳۹۶).

در روزگار معاصر، عده‌ای از افراد بی‌نام و نشان بر این باورند که سلام یعنی «من تسلیم اعرابم» و به عوام نیز باورانده‌اند که در زمان حملهٔ اعراب، ایرانیان مغلوب، در کوی و برزن از بیم آنکه مبادا مورد حملهٔ اعراب متجاوز قرار گیرند و ناچار به پرداخت جزیه شوند، دستان خود را به علامت تسلیم بالا برده و لفظ «سلام» را بر زبان می‌راندند و هر کس که به این شیوه اعلام تسلیم‌شدن می‌کرد، از تازیانه در امان می‌ماند. همچنین گفته‌اند: اعراب به هنگام روبه‌رو شدن با یکدیگر «سلام» نمی‌گویند؛ بلکه «هالا و سهالا» می‌گویند.

اما به نظر می‌رسد که چنین نیست و این احتمال وجود دارد که اسلام‌ستیزان سهواً یا عمداً واژه «سلمنا» را که معنای تصدیق و اظهار تسلیم می‌دهد، «سلام» پنداشته باشند.

به مثالی در این مورد از کتاب *ترجمهٔ محاسن اصفهان* توجه شود: ابومسلم گفت: «و به اتفاق اهل اصفهان از تمامت اطراف و محلت‌ها، محلت جروآن؛ و در آن محلت خوش‌تر از خانهٔ من نیست. حاضران جملگی سلمنا گفته و نتیجهٔ مقدمات او را صادق دانستند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵، ص ۱).

همچنین مطابق بررسی‌های محققان و تاریخ‌نویسان «مردم ایران در زمان جنگ اعراب در چنان شرایط اجتماعی و اقتصادی و روانی خاصی قرار داشتند که اسلام را با آغوش باز پذیرفتند؛ به طوری که حتی گسترش اسلام در بین زرتشتیان نیز اعجاب‌انگیز و غیر عادی به نظر نمی‌رسید؛ زیرا مقام دینی ملی زرتشتی با سقوط خاندان ساسانی که آن را برپا داشته بودند، به یکباره سقوط کرد و از آنجاکه نیروی دیگری برای برپا داشتن آن وجود نداشت، پیروان آن تغییر دین و پذیرش اسلام را ساده تلقی کردند (نقیسی، ۱۳۳۲، ص ۲۳۸).

با توجه به این حقایق نسبت دادن زوال و نابودی کامل دین زرتشت به اجبار مردم بر تغییر دین و تحمیل اسلام بر مردم به وسیلهٔ فاتحین مسلمان، مسلماً محال و غیرمنطقی است؛ زیرا تعداد افرادی که در روزهای اول حکومت اعراب در ایران، اسلام را پذیرفتند، بسیار زیاد بود؛ ولی ادامهٔ دین باستانی آنان تا این اواخر و گزارش پذیرش اسلام به طهور افرادی در طول قرون بعد، این مطلب را کاملاً تقویت می‌کند که گسترش اسلام هم مسالمت‌آمیز و هم داوطلبانه بود؛ زیرا پس از جنگ قادسیه که در آن ارتش ایران به سرکردگی رستم بکلی متلاشی شد؛ بسیاری از قبایل که در دو طرف فرات زندگی می‌کردند، نزد سردار ارتش اسلام آمده و گفتند قبایلی که

۲. زبان و فرهنگ و ادب فارسی از ریشه‌دارترین زبان‌ها و فرهنگ‌های دنیاست و اصالت خود را از فرهنگ و زبان اقوامی نظیر کرد، لر، ترک، افغان، تات و عرب وام گرفته است. «سلام» نیز عضوی جداناپذیر از این فرهنگ است. اینکه فارس لفظ «درد» را بر زبان براند و کرد و ترک واژه‌های خود را ادا کنند، هدفی برای تفرقه‌اندازی بین اقوام مختلف ایرانی است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمام این موارد، نشان‌دهنده آن است که «سلام» به معنای تسلیم نیست.

۲. ممنوعیت سلام

در فرهنگ اسلامی سلام کردن به چند طایفه ممنوع شده است، تا انسان از شر آنان در امان بماند (منظور از این ممنوعیت، کراهت است).
۱. افراد شراب‌خوار، قمارباز، رباخوار، متجاهر به فسق و کسانی که به‌طور آشکار، مرتکب کارهای خلاف می‌شوند و شاید سلام و احوال‌پرسی با این‌گونه افراد نوعی تأیید و صحنه گذاشتن بر اعمال زشتشان محسوب شود. از این رو شایسته است که هر مسلمانی برای جلوگیری از فساد، گناه و اعمال زشت و نامشروع، از سلام کردن به این افراد خودداری کند و با چهره‌ای گرفته و نگاهی نامهربان با آنها برخورد کند. مگر آنکه شیوه سلام و احوال‌پرسی در هدایت آنها مؤثر باشد و انسان بخواهد آنها را با این شیوه امر به معروف و نهی از منکر کند (محدث نوری، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۴۰۸).

۲. سلام کردن به بعضی از افراد به دلیل اشتغال به برخی کارها و دشوار بودن جواب سلام در آن حال، نهی شده است؛ مانند سلام کردن به نمازگزار و نیز فرد در حال استحمام، تخلی و یا هر کار دیگری چون مسواک زدن، که جواب سلام دشوار بوده یا مناسب وضعیت جواب‌دهنده نیست.

۳. سلام کردن به کسانی که از جرگه دین و ملت اسلام و مسلمانان خارج هستند؛ زیرا سلام کردن به آنها ممکن است به معنای تأیید دین و آیین نادرست آنها بوده و آنها را در پافشاری و دل‌خوشی به آیین انحرافی خود، پایبندتر کند. البته اگر آنها در وضعیتی قرار داشتند که انسان بتواند با سلام کردن و ابراز محبت، آنها را به راه راست هدایت کند، چنان که در سیره اولیای دین چنین مواردی دیده می‌شود، شایسته است در هدایت آنها کوتاهی نکند (کلینی، ۱۳۳۰ق، ج ۲، ص ۶۴۵).

۴. گاهی مخاطب انسان، فردی است که سلام کردن به او ممکن است برای انسان مفسده‌آمیز باشد و یا تأثیر نامطلوبی بر

همچنین تحقیقات بسیار اندکی به صورت مقالات پراکنده در این زمینه صورت گرفته که بر روی سایت‌های اینترنتی قابل مشاهده هستند و هیچ‌کدام از این تحقیقات، تاکنون نتوانسته آن‌طور که باید و شاید، با مقایسه‌ای دقیق، علمی و منسجم، برتری واژه «سلام» بر واژه «درد» را اثبات کند.

۱. آیا سلام در فرهنگ اسلامی مفهوم نازیبایی دارد؟

اسلام همواره دین صلح، مهربانی بوده و همیشه پیروان خود را به استعمال لفظ لطیف سلام امر کرده است؛ همچنین طرز برخورد با اشخاص را به بهترین وجه بیان کرده و روشن ساخته که جایگاه «سلام» در اسلام چیست و چه کسانی باید آغازگر این مهم باشند. «برخلاف آداب و رسوم اکثر مردم جهان در گذشته و حال که احترامشان بر همدیگر، بیشتر احترام و تحیت ارباب رعیتی یا نوکر و آقای و یا شاه و گدایی است؛ تحیت و احترام در ادیان الهی بالاخص اسلام، در سطح عالی روحی و روانی و روان‌شناسی طراحی شده و حاکی از سلامت و ایجاد آرامش و امنیت است؛ چراکه دستور اسلام هنگام ملاقات و برخورد انسان‌ها با هموعان خود، لفظ «تحیت» و «سلام» است. وقتی کسی به دیگری سلام می‌کند، درواقع به طرف مقابل می‌فهماند که از طرف من در امانی و یا خدا تو را از تمام بلیات و زشتی‌ها حفظ کند و آرزوی سلامت تو را دارم و زنده باشی (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸).

و بر همین پایه می‌توان ادعا کرد که حتی اگر «سلام» آن‌گونه که معرضان اسلام‌ستیز گفته‌اند معنای تسلیم و تواضع بدهد، باز هم می‌توان گفت:
۱. هیچ اشکالی ندارد اگر در برابر خداوند، پدر و مادر، استاد، دوستان، همسایگان و هم‌وطنان خویش اظهار تواضع کنیم و با «سلام» به آنها بگوییم که از جانب ما زبانی به آنان نخواهد رسید و چشم آن داریم که از جانب آنان نیز زبانی به ما نرسد.

«پیامبر اکرم ﷺ بر کوچک و بزرگ «سلام» می‌کرد و در سلام کردن به کودکان پیشی می‌گرفت و به آنان دست می‌داد» (جرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۰۹).

امام رضا علیه السلام فرموده است: «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى النَّبِيِّ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۷۱۴)؛ هرکس با مسلمانی فقیر رو به‌رو شود و به او سلامی متفاوت کند که به ثروتمند می‌کرد؛ روز قیامت خداوند عزوجل را دیدار کند، درحالی که خدا از او در خشم است.

روحیه معنوی او بگذارد؛ مانند سلام کردن به زن جوان. امیرمؤمنان علیؑ از سلام کردن به زنان جوان پرهیز می‌کرد و می‌فرمود: «أَخَوْفُ أَنْ تُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۴۶۹)؛ می‌ترسم، صدای او برایم خوشایند باشد و بیش از آنچه امید اجر دارم، زبان کنم.

۳. معنای لغوی سلام

سلام [س] [ع] (ا) کلمه دعایی مأخوذ از تازی، به معنای بهی، که در درود بر کسی گویند؛ یعنی سلامت و بی‌گزند باشید (دهخدا، ۱۳۹۱، ج ۲۱، ص ۱۴۶). پاکی و رهایی از عیب و آفت؛ بی‌عیبی (عمید، ۱۳۸۹، ص ۶۸۹)؛ و نیز تهنیت و زندش و تحیت و درود و خیر و عافیت و تعظیم و تکریم و با فعل دادن، کردن، و زدن و گفتن آید (نفیسی، ۱۳۴۳، ص ۴۲۲). درود گفتن و تهنیت گفتن (معین، ۱۳۶۰، ص ۱۲۰). صدهزاری که به هندی لکه گویند و در *سراج اللغات* از کتاب دیستان نقل کرده است که مراتب اعداد نزد فارسیان بدین گونه است: یک، ده، صد، هزار؛ و سلام یعنی صد هزار. و صد سلام را شمار گویند و صد شمار را اشممار و صد اشممار را اراده و صد اراده را رالی ارار گویند (دبیر سیاقی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۳۴). بی‌گزندگی (فؤادیان و حاجیان‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲). پاکی از عیب‌ها (همان). تجرد النفس عن المحنة فی الدارين؛ برهنه شدن نفس از محنت دو جهان (نوربخش و سیدعرب، ۱۳۹۴، ص ۹۸).

۳. معنای لغوی «سلمنا»

سلمنا [س ل ل] (ع فعل ماضی) در مقام تصدیق و اظهار تسلیم به کار رود (دهخدا، ۱۳۹۱، ج ۲۱، ص ۱۷۹).

۴. معنای لغوی اهلاً و سهلاً مرحباً

اهلاً [ا ل ن] (صوت) در عربی مفعول مطلق است اهلاً و سهلاً. اهلاً و مرحباً، مأخوذ از تازی؛ خوش آمدید (نفیسی، ۱۳۴۳، ص ۳۳۷). اهلاً بک، مرحباً بک؛ خوشامدی است که به وارد و مهمان گویند اهلاً و سهلاً و مرحباً؛ دستور عرب است که چون کسی از راه دور بیاید این هر سه کلمات گویند. اهلاً، یعنی آمدی تو اهل و اقریبای خود را؛ سهلاً، یعنی سیر کردی تو زمین نرم را مرحباً؛ یعنی جای تو فراخ است (دبیر سیاقی، ۱۳۳۷، ص ۶۷). شادم به تو مرحباً و اهلاً * ای بخت سعید مقبل من (خطیب

رهبر و باغبان‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۴۷۰).

بر خوانم را حلون اگر نیست * امید به مرحبا و اهلا (نفیسی و بابایی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۸).
خه مرحبا و اهلا آخر تو خود کجایی * احوال ما نپرسی نزدیک ما نیایی (همان).

ای غبار موبیت چشم فلک را توتیا * خیر مقدم مرحبا «اهلاً و سهلاً» مرحبا (مشفق، ۱۳۹۸، ص ۱۸، قصیده شماره ۱).
با تکیه بر معانی اهلاً و سهلاً در لغت نامه‌ها و نیز آیات فوق، می‌توان نتیجه گرفت که «اهلاً و سهلاً مرحباً» اصلاً معادل «سلام» نیست؛ بلکه در معنای خوش‌آمدگویی به مهمان به کار می‌رود.

۵. معنای لغوی «درود»

درود [د] به معنای صلوات است که از خدای تعالی رحمت و از ملائکه استغفار و از انسان ستایش و دعا و از حیوانات دیگر تسبیح باشد (دبیر سیاقی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۹۵)، اسم پهلوی «سلام»؛ ثنا، ستایش، نیایش، دعا و رحمت است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۵۲۹).

۶. «درود» در آثار منثور و منظوم ادب فارسی در معنای «صلوات»

۱. سلام و تحیات و درود و صلوات به ذات معظم مصطفی صلوات الله علیه رسانید. *خواجہ بدرالدین* به فراوان پرسش و بسیار درود و یادکرد مخصوص‌اند (روشن، ۱۳۶۲، ص ۱۴۰).

۲. «درود خدای تعالی بر محمد و همه آل او باد» (فیاض، ۱۳۹۳، ص ۳۱۴).

۳. درود بر پیامبر باز پسین، پیشرو پیامبران پیشین (شعار، ۱۳۸۴، ص ۱).

۴. عهدی است که بر پیغمبران و فرستاده‌های او - که بر ایشان باد درود - گرفته شده (فیاض، ۱۳۹۳، ص ۳۱۷).

۵. درود و سلام و تحیات و صلوات ایزدی بر ذات معظم و روح مقدس مصطفی و اهل بیت و اصحاب و اتباع و یاران و اشیاع او باد (مینوی، ۱۳۷۱، ص ۱).

۶. چنین گوید *ابوالحسن عبدالله بن مقفع* پس از حمد باری عز اسمه و درود بر سید کاینات (همان).

۷. درود بر سید کونین که اکمل انبیا بود (قزوینی و معین، ۱۳۶۹، ص ۱).

دگر بر علی و محمد درود * به یارانش بر هر یکی برفزود (خاقانی، ۱۳۵۱، ص ۱۲).

۸. سلام نامی از نام‌های بهشت

یکی از نام‌های بهشت «دارالسلام» است؛ یعنی جایگاه کمال و دور بودن از عیب‌ها و نقص‌ها و خلاص شدن از تعلقات فانی و بالتبع تباهی و فنا و خداوند رحمان و رحیم بندگان را به چنین مقام و جایگاهی دعوت می‌کند: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس: ۲۵)؛ و خدا [شما را] به سرای سلامت (بهشت سالم از فنا و زوال) فرامی‌خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

در روز قیامت به مؤمنان گفته می‌شود: «ادْخُلُوا بِسَلَامٍ آمِينَ» (حجر: ۴۶)؛ با سلام و امن وارد بهشت شوید. به هر حال اهمیت موضوع سلام به خاطر این است که به طرف احساس آرامش می‌دهد و این در زندگی اجتماعی خیلی مهم است.

۹. سلام زیباترین کلام در بهشت

خداوند علیم می‌فرماید که مؤمنان در بهشت گفت‌وگوی لغو و بیهوده ندارند؛ بلکه به یکدیگر سلام می‌گویند: «إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه: ۲۶). آیا این کلام حق بدان معنا نیست که آنان جز سخن حق و آنچه موجب رشد، کمال و بهجت است، به یکدیگر نمی‌گویند؟

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم: ۶۲)؛ در آنجا جز سلام و درود (از فرشتگان و از یکدیگر) هرگز کلامی لغو و باطل نمی‌شنوند و برای آنها در آنجا روزی‌شان بامداد و شبانگاه (مهیا) است.

«وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (یونس: ۱۰)؛ گفتار آنها (بهشتیان) در بهشت این است که: خداوند، منزهی تو و تحیت آنها در آنجا سلام است. «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» (احزاب: ۴۴)؛ تحیت آنان (مؤمنان) در روزی که او (خدا) را دیدار می‌کنند، سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است.

«إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه: ۲۶)؛ تنها چیزی که (بهشتیان) می‌شنوند، سلام است.

از این آیات می‌توان به این نتیجه رسید که سلام، نه تنها تحیت و هدیه و شعار مؤمنان و خوبان در دنیاست؛ بلکه تحیت و هدیه اهل بهشت هم هست؛ گرچه متأسفانه در جامعه اسلامی معاصر عده‌ای آگاهانه یا ناآگاهانه آن را به فراموشی سپرده‌اند.

که بعد طاعت قرآن و سجده در کعبه * پس از درود رسول و صحابه در محراب (سجادی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

تا آل مصطفی را از ایزد درود باشد * بر تو درود بادا از مصطفی و آتش (همان، ص ۱۲۵).

هزاران درود و هزاران سلام * ز ما بر محمد علیه‌السلام (یغمایی، ۱۳۱۷، ص ۳۶۵).

لازم به ذکر است که خاقانی و سعدی و بسیاری دیگر از شعرا و نویسندگان نامدار پارسی زبان، شیفته حضرت رسول ﷺ و آل او بوده و هر دم بر آنان درود فرستاده‌اند. بی‌تردید آن شعرای نامدار نمی‌دانستند روزگاری خواهد آمد که اسلام‌ستیزان «درود» را به کوی و برزن می‌کشاند. یعنی اگر نظامی یا سعدی در روزگار معاصر می‌زیستند، از دیدن درودگویان کوچه و بازار انگشت تحیر به دندان می‌گزیدند؛ چراکه به نظر می‌رسد «درود» از نظر آنها معنای صلوات می‌داده و سزاوار انبیاء و اولیای الهی بوده است.

البته نظامی گنجوی که از متشرعین زمان خویش و با قرآن مأنوس بوده است، در آغاز هفت پیکر خویش و در وصف معراج حضرت رسول ﷺ چنین سروده است:

دیده بر یک جهت نکرد مقام * کز چپ و راست می‌شنید سلام (سرمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

و این نشان می‌دهد که ادبای برجسته قرون گذشته نیز قدر و منزلت سلام را می‌دانسته‌اند.

۷. سلام نام زیبای خدا

خداوند متعال در آیه ۲۳ سوره مبارکه «حشر»، خود را به این نام خوانده است، آنجا که می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ»؛ اوست خداوند یگانه‌ای که جز او معبودی نیست، مالک و حاکم است و از هر عیبی منزّه می‌باشد، به کسی ستم نمی‌کند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۱).

یکی از اسم‌های خدای متعال «سلام» است و آنجا که این اسم در قرآن کریم ذکر شده به دنبالش «مؤمن» هم آمده است: «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ»؛ خداست که سلامتی را تأمین و خطر را از دیگران رفع می‌کند. «مؤمن» در اینجا یعنی کسی است که ایجاد امنیت می‌کند (همان).

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ السَّلَامَ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ سلام، نامی از نام‌های خداوند بزرگ است (همان).

۱۰. سلام در قرآن کریم

در کلام الله مجید به مناسبت‌های گوناگون آیاتی در این زمینه وارد شده و با الفاظی همچون «تجیت» و «سلام» آمده و وظایف اشخاص را نسبت به همدیگر درباره سلام و اینکه چگونه سلام کنند و به چه کسانی سلام کنند و طرز پاسخ سلام دیگران چیست، یاد داده و به بهترین وجه بیان کرده است:

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس: ۵۸)؛ سلام، گفتار پروردگار مهربان است.

«إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا» (ذاریات: ۲۵)؛ هنگامی که بر او وارد شدند و سلام کردند.

«فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» (نور: ۶۱)؛ و هرگاه به خانه‌ها در آمدید، به خویشتن سلامی که درودی از جانب خدا و مبارک و پاکیزه است بگویید.

«وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ» (هود: ۶۹)؛ فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام (او نیز) گفت: سلام.

«وَوَبَّيْهُمُ عَنِ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ، إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا» (حجر: ۵۱)؛ و به آنها (مردم) از مهمان‌های ابراهیم خبر ده هنگامی که بر او وارد شدند و گفتند: سلام.

«يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۲)؛ همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند درحالی‌که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنها می‌گویند: سلام بر شما، وارد بهشت شوید.

«قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي» (مریم: ۴۷)؛ ابراهیم (به پدرش) گفت: سلام بر تو، من به‌زودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می‌کنم.

و نیز حضرت باری تعالی در آیات ذیل به انبیاء و برگزیدگان خود چنین سلام می‌دهد:

«سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: ۷۹).

«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۱۰۹).

«سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» (صافات: ۱۲۰).

«وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۸۱).

بر پایه همین آیات مقدس، باید به اسلام‌ستیزان و منکران «سلام» گوشزد کرد که اگر سلام معنای تسلیم می‌دهد، پس چرا خداوند در کتاب مقدس خویش به انبیاء خود سلام می‌دهد؟ آیا نعوذ بالله حضرت باری تعالی خود را تسلیم انبیاء خود می‌داند و به آنان سلام می‌کند تا از

زخم تازیانه و یا پرداخت جزیه به آنان در امان بماند؟!

درواقع نگارنده این سطور می‌پندارد که برخلاف تصور منکران «سلام»، ایرانیان پس از ورود اسلام، منزلت خویش را در حد انبیاء و اولیای الهی پنداشته و بر همین اساس «درو» باستان را کنار نهاده و با «سلام» به یکدیگر عرض ادب و احترام کرده‌اند.

۱۱. سلام در روایات اسلامی

پیامبر اکرم ﷺ: «افشوا السلام بینکم تحابوا» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۷۳)؛ به یکدیگر بلند سلام کنید تا موجب محبت میان شما شود. امیرمؤمنان علی ﷺ: «لِكُلِّ دَاخِلٍ دَهْشَةٌ فَاَبْدُتُوا بِالسَّلَامِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۷۹)؛ هر وارد شونده‌ای دهشتی دارد، پس ابتدای به سلام کنید.

پیامبر اکرم ﷺ: «السلام تطوع و الرّد فربضة» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۴۴)؛ سلام کردن مستحب؛ اما پاسخ آن واجب است.

حضرت محمد ﷺ به همه سلام می‌کرد؛ حتی به کودکان و بردگان؛ ایشان در سلام کردن سقت می‌جست، به‌طوری‌که اگر کسی می‌خواست پیش‌دستی کند و به پیامبر زودتر از آن حضرت سلام دهد، مشکل بود.

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَن بَدَأَ بِالسَّلَامِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۳۶)؛ سزاوارترین مردم به خدا و پیامبرش کسی است که ابتدای به سلام کند.

و نیز نقل شده است که: «انّ من موجبات المغفرة بذل السّلام و حسن الكلام» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۷)؛ سلام کردن و سخن نیکو گفتن مایه آمرزش است.

۱۲. روح زیباندیش یک مسیحی

آیت‌الله مجتهدی تهرانی در صفحه ۷۱ کتاب مواعظ خویش چنین می‌فرماید: «اگر کسی به شما گفت سلام؛ شما در پاسخ بگویید: سلام علیکم؛ اگر گفت سلام علیکم؛ شما بگویید سلام علیکم و رحمت الله؛ اگر گفت سلام علیکم و رحمت الله؛ شما بگویید: سلام علیکم و رحمت الله و برکات؛ و اگر گفت سلام علیکم و رحمت الله و برکات؛ اگر صبح است، در آخر سلامتان «صَبْحُكُمْ اللهُ بِالْخَيْرِ» و اگر عصر است «مَسَاءُكُمْ اللهُ بِالْخَيْرِ» بگویید.

هم ایشان در ادامه می‌فرمایند: مردی مسیحی اهل شوروی مسلمان شده بود و کفاشی داشت؛ در همان کفاشی‌اش هم فوت

منابع.....

- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۵، *ترجمه محاسن اصفهان*، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *ترجمه نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- خاقانی، افضل‌الدین، ۱۳۵۱، *دیوان، گزینش و شرح ضیاءالدین سجادی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل و علی باغبان‌زاده، ۱۳۷۵، *دیوان غزلیات سعدی*، زیر نظر محمد فرهادی، تهران، مهتاب.
- دبیر سیاقی، محمد، ۱۳۳۷، *فرهنگ غیث اللغات*، تهران، معرفت.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۹۱، *امثال و حکم*، چ بیست و یکم، تهران، امیرکبیر.
- روشن، محمد، ۱۳۶۲، *تصحیح منشآت خاقانی*، چ دوم، تهران، فرزانه.
- سرمدی، مجید، ۱۳۸۹، *هفت نگار آسمانی*، چ چهارم، تهران، علمی.
- شعار، جعفر، ۱۳۸۴، *گزیده تاریخ جهان‌گشای جوینی*، چ سوم، تهران، قطره.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ لغات*، تهران، عفت.
- فرج‌اللهی، فرج‌اله، ۱۳۸۸، «سلام بهترین هدیه اسلامی»، *مکتب اسلام*، ش ۶ ص ۲۷-۳۳.
- فؤادیان، محمدحسن و علیرضا حاجیان‌زاد، ۱۳۸۸، *منتهی‌الارب فی لغة العرب عبدالرحمن صفی پوری شیرازی*، تهران، دانشگاه تهران.
- فیاض، ایراندخت و سپیده انصافی مهربانی، ۱۳۹۶، «سلام در آموزه‌های اسلامی و پیامدهای تربیتی آن»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، ش ۹، ص ۸۵-۱۰۴.
- فیاض، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، *تصحیح تاریخ بیهقی*، تهران، هرمس.
- قزوینی، محمد و محمد معین، ۱۳۶۹، *تصحیح چهار مقاله عروضی سمرقندی*، تهران، آیدین.
- کاظمی سهلوانی، حسن و همکاران، ۱۳۹۶، «بررسی معناشناسی واژه سلام در تفسیر تبیان شیخ طوسی»، *ادب عربی*، سال نهم، ش ۱، ص ۲۴۹-۲۶۰.
- کشاورزی، خسرو، ۱۳۸۵، *ترجمه تاریخ باستان تا امروز*، تألیف آ.آ. گرانوسکی و م.آ. دانداماویو، تهران، مروارید.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۳۰ق، *الکافی*، قم، مرکز بحوث دارالحدیث.
- محدث نوری، میرزا حسین، ۱۳۶۹، *مستدرک الوسائل*، قم، آل‌بیت.
- مشفق، منصور، ۱۳۶۷، *تصحیح دیوان سلمان ساوجی*، مقدمه تقی تفضلی، تهران، صفی‌علیشاه.
- معین، محمد، ۱۳۶۰، *لغت‌نامه*، تهران، زرین.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۷۱، *کلیله و دمنه* (تصحیح و توضیح)، تهران، امیرکبیر.
- نقیسی، سعید و پرویز بابایی، ۱۳۷۶، *تصحیح و مقدمه دیوان انوری*، تهران، نگاه.
- نقیسی، سعید، ۱۳۳۲، *تصحیح تاریخ مسعودی (تاریخ بیهقی)*، تهران، دانشگاه تهران.
- نقیسی، علی‌اکبر (ناظم الاطباء)، ۱۳۴۳، *فرهنگ نقیسی*، تهران، خیام.
- نوربخش، سیما و حسن سیدعرب، ۱۳۹۴، *تعریفات جرجانی (فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی)*، چ دوم، تهران، فروزان روز.
- یغمایی، حبیب، ۱۳۱۷، *گمراه‌سب‌نامه اسدی طوسی*، تهران، بروخیم.

کرد. او مرید آیت‌الله لنگرودی بود. یک روز صبح به او گفتم: «صَبِّحْکُمْ اللَّهُ بِالْخَيْرِ»؛ و او در پاسخ من گفت: «مَسَاکُمُ اللَّهُ بِالْخَيْرِ»؛ گفتم: «آقا الان صبح است، شما چطور می‌گویید مساکم‌الله بالخیر؟ پاسخ داد: تا وقتی که امام زمان حضرت مهدی عج تشریف نیاورده‌اند، صبح نیست. از پاسخ او مسرور شدم. انسان وقتی این حرف‌ها را می‌شنود، منقلب می‌شود. چقدر فهم داشت؛ واقعاً تا حضرت صاحب‌الزمان عج تشریف نیاورده‌اند صبح نیست.»

در همین رابطه در آیه ۸۶ سوره «نساء» چنین آمده است: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»؛ هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید.

آیه فوق گرچه معنای وسیعی دارد؛ اما یک مصداق روشن آن، سلام کردن است. براساس این آیه، همه مسلمانان موظفند که سلام را به‌طور عالی‌تر و یا دست‌کم مساوی جواب گویند؛ چراکه سلام کردن مستحب و جواب آن واجب است.

نتیجه‌گیری

«سلام» واژه‌ای است که موجب آغاز و تداوم سازنده یک ارتباط کلامی می‌شود. در قرآن، احادیث و اقوال بزرگان، به استفاده از این لفظ سفارش شده است. هرچند اسلام‌ستیزان و افراد مغرض «سلام» را همعرض و در معنای «تسلیم» و «فرمان‌برداری» تفسیر کرده‌اند؛ اما با عنایت به نمونه‌های قرآنی و همچنین با توجه به بافت فرهنگی و مذهبی ایران بعد از اسلام، می‌توان نتیجه گرفت واژه «سلام» هرگز به معنای «تسلیم» و «تقدیم هدیه نقدی و یا جزیه دادن» نبوده است و در ذات این واژه هیچ کم‌گرفت و تحقیری وجود ندارد، بلکه دلالت‌های معنایی این واژه یکسره نیکویی، خیر و احترام متقابل است؛ از این روست که خداوند متعال در قرآن، مکرر بر انبیا و اولیاء «سلام» می‌فرستد. «سلام» کردن و استمرار آن در میان جامعه، موجب تقویت روانی و همچنین انسجام و ارتباط اجتماعی می‌شود. «سلام» کردن نوعی از خوشآمدگویی و تحیت است که افراد را از غرور و نخوت فردی دور می‌کند و موجب لطافت و الفت اجتماعی می‌شود و با ایجاد و تقویت حس دیگرخواهی، موجب می‌شود تا وحشت و ترس جمعی زایل گردد. «درود»، «هلا و سهلاً» مرحبا و... هرچند دلالت‌های معنایی مثبتی دارند، اما وسعت و دامنه سازندگی جمعی و روانی آنها به اندازه «سلام» نبوده است؛ چراکه «سلام» واژه‌ای اصیل، اجتماعی، فرهنگی و البته قرآنی است که ضامن آرامش روانی و ارتباط سالم اجتماعی است.

نوع مقاله: ترویجی

بررسی علل و عوامل شکل‌گیری و بسط سکولاریسم

h_onvani@yahoo.com


سیدحامد عنوانی / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دکترای مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی مشهد

میترا (زهرا) پورسینا / دانشیار گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

m-poursina@sbu.ac.ir  orcid.org/0000-0002-5041-2877

meshki.qom@gmail.com

مهدی مشکی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

چکیده

سکولاریسم به معنای دنیازدگی و جدایی دین از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی بشر است. رشد جهان‌بینی سکولار به گونه‌ای است که برخی اندیشمندان، سکولاریسم را معضل اول بشریت دانسته‌اند. سؤال این تحقیق آن است که «چه علل و عواملی در شکل‌گیری و بسط سکولاریسم تأثیر داشته‌اند؟» شناخت صحیح علل و عوامل شکل‌گیری آن می‌تواند به مواجهه منطقی و علمی با آن کمک شایانی کند. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای به بررسی مهم‌ترین وقایع تاریخی، معرفتی و اجتماعی شکل‌گیری و بسط سکولاریسم پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد عواملی همچون فساد کلیسا، تأثیرات بورژوازی، رفورم، انقلاب‌های علمی و صنعتی، رشد لیبرالیسم، رشد عقلانیت سکولار، تحولات اجتماعی، زمینه‌ساز و تعدد نظریه‌پردازهای مروج سکولاریسم به تثبیت و فراگیری سکولاریسم منجر شده‌است. این اتفاق اگرچه در دنیای مسیحیت ظهور یافته؛ اما همین بسترها در جوامع مسلمان بخصوص کشورمان، قابل مشاهده و ردیابی است و از این رو لازم است این ریشه‌ها از لحاظ نظری و عملی در محیط‌های دانشگاهی یا فضاهای مجازی پایش شود و پاسخی عینی و علمی به آنها داده شود.

کلیدواژه‌ها: دین، ماوراءالطبیعه، سکولاریسم، بورژوازی، عقلانیت سکولار، لیبرالیسم، انقلاب‌های صنعتی.

مقدمه

رسمی دینی که هنگام انتصابشان به آنها باور داشتند، بی‌اعتقادتر می‌شوند و بیشتر خود را به کارهایی از قبیل خیرات، موعظه‌های کلی اخلاقی و کارهای گروهی در گردهمایی‌ها، جمع اعانه برای کلیسا و هرچند وقت یک‌بار اظهارنظری دربارهٔ مسائل سیاسی مشغول می‌کنند. این تحولات به غیردینی شدن درون کلیساها موسوم گردیده‌است (ویلسون، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲). البته نباید بین آنتیسم، الحاد و سکولاریسم رابطهٔ تساوی قائل شد؛ چراکه کسانی ممکن است به خدا و دستورات ادیان از لحاظ نظری اعتقاد داشته باشند؛ اما درواقع سکولار هستند. این افراد دین را صرف یک ارتباط معنوی قلبی شخصی می‌دانند. آنها مدعی‌اند رابطهٔ اجتماعی انسان از آن‌رو که خارج از حیطه انسان و خداست، بایستی با امثال قانون‌گذاری، دموکراسی و احکام عقل و علم تبیین شود (حداد عادل، ۱۳۷۵).

شناخت صحیح هر فرایندی مترتب بر درک صحیح علل و عوامل شکل‌گیری آن است. شناخت علل و عوامل به‌وجودآورنده فرایند سکولاریسم به باز کردن کل کلاف درهم‌تنیده تاریخ اجتماعی بشر است؛ چراکه این پدیده پدیده‌ای فراگیر و متداوم در طول حیات بشر است که لازم است وجود و جوانب تحولات اجتماعی آن بررسی شود. از این‌رو سؤال اصلی این تحقیق آن است که «چه علل و عواملی در شکل‌گیری سکولاریسم مؤثر بوده است؟»

پژوهش‌هایی در موضوع علل سکولاریسم وجود دارد:

مقاله «نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب‌زمین» (کریم‌پور قراملکی، ۱۳۸۴)، به بروز آموزه‌های غیرعلمی و غیرمنطقی در به‌الهیات مسیحی پرداخته است.

کتاب *ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم* (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵)؛ با کنکاش ریشه‌های فلسفی و کلامی بنیادهای سکولاریسم، ایسم‌های منشعب از آن را بررسی کرده است.

کتاب *سکولاریسم از ظهور تا سقوط* (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳)، مجموعه مقالاتی از برخی از اندیشمندان غربی است که با بررسی ابعاد مختلف سکولاریسم به فراز و نشیب‌های مربوط به ظهور و سقوط آن پرداخته است. با این حال، جامعیت علل بررسی شده در این مقاله در سایر آثار مشاهده نمی‌شود.

شناخت سکولاریسم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اتفاقات فکری، فرهنگی و اخلاقی، مستلزم بررسی جداگانه هر یک از عوامل دخیل در

تاریخ غرب در چند قرن اخیر شاهد مبارزه‌ای بی‌وقفه میان نیروهای دینی با نگرش‌های دنیاگرایانه و غیردینی و تفوق‌نهایی این‌گرایش‌ها و در نتیجه انکار حقیقت دین بوده است؛ که ثمرهٔ آن در حوزه‌های گوناگون زندگی انسان‌ها پدیدار گشت (سروش، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲). از یک طرف در دیدگاه اندیشمندانی مانند فریتیفوسون (Frithjof Schuon)، رنه‌گنون (Rene Guenon)، تیتوس بورکهارت (Titus Burckhardt)، هیوستون اسمیت (Houston Smith)، هانری کوربین (Henry Corbin)، آنماری اش‌میل (Annemarie Schimmel)، رادهاکریشنان (Radhakrishnan)، کوماراسوامی (Coomaraswamy)، و یوگاناندا سوزوکی (Yogananda Suzuki)، گابریل مارسل (Gabriel Marcel)، روژه گاردی (Roger Garaudy) و غیره - که همگی از متفکران نامدار و ممتاز و استادان صاحب کرسی در دانشگاه‌های معتبر جهان هستند - درد اصلی بشر، بی‌ایمانی، فقدان معنویت و دوری از تعهد، اخلاق، ارزش‌های الهی و قدسی است (همتی، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

از سوی دیگر آنچه‌ان که دانشمندانی مانند بریان ویلسون (Brayan Wilson)، دانیل بل (Daniel Bell)، پیتر آلبیگر (Daniel Bell)، رابرت بِل (Robert Bella)، ماری داگلاس (Mary Douglas)، ترنر (Turner)، فن (Fenn)، هاموند (Hammond)، رولاند رابرتسون (Roland robertson)، اشتارک (Stark)، مک‌لئود (McLeod) و ده‌ها تن از دیگر بزرگان و نامداران علوم انسانی معتقدند؛ ثمرهٔ بسط سکولاریسم تقلیل نفوذ دین در جامعه و زندگی و تلاش برای حذف آن است (همان، ص ۱۳۵؛ و نیز ر.ک: سروش، ۱۳۷۶، ص ۴۲۵). بنابراین سکولاریسم به معضل اول بشریت مبدل شده است (ر.ک: ویلسون، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲-۱۳۹؛ ر.ک: آلبیگر، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

امروزه با رشد جهان‌بینی سکولار، انسان‌ها برای فهم غیردینی از زندگی تمایل بیشتری از خود بروز می‌دهند؛ به‌طوری‌که فعالیت‌های دینی به ناگزیر، از حیث طول زمان و فحوای کلی با قیود و رجحان‌های غیردینی بیرونی متناسب شده‌اند تا در جهان، بحران بی‌معنایی بیداد کند و قربانی بگیرد. انسان با تبدیل شدن به یک شیء و کالا - شیء‌وارگی یا شیء‌شدن انسان - هدف و معنای زندگی خود را از دست داده است. این جریان حتی به درون تشکیلات دینی نیز راه یافته؛ به‌طوری‌که رهبران کلیسا هر روزه نسبت به عقاید و باورهای

زندگی را به‌طور کامل و تنها با استفاده از خود جهان شناخت (برینر، ۱۳۷۵). به‌همین خاطر سکولاریسم در یک معنای گسترده، نوعی دین است (مشکی، ۱۳۸۸، ص ۵۱). براساس این آیین، ارزش‌های حاکم بر زندگی بشر تبیینی دارد که خدا یا موجودات روحانی در آن از جایگاه مقدس و متعالی بی‌بهره‌اند.

آن است. این تحقیق - درصدد پاسخ‌گویی به محتویات موضوعات و مسائل ناظر به سکولاریسم نیست؛ بلکه - به روش کتابخانه‌ای ضمن بررسی معنای سکولار و سکولاریسم، به مهم‌ترین عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی اثرگذار بر ظهور و توسعه سکولاریسم پرداخته است.

۱. مفهوم سکولار و سکولاریسم

«سکولار» در لغت به معنای دنیوی یا مادی (هورن‌بی و همکاران، ۱۹۷۴، ص ۷۷۱؛ دوناچ، ۱۹۹۲، ص ۱۱۱۷)؛ غیرمرتبط با دین (وبستر، ۱۹۹۶، ص ۱۷۳۱)؛ بشری، زمینی، غیرمعنوی و این‌جهانی (بریجانیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۸۰) آمده است. در اصطلاح، مترادف با کفرآمیز، کافر، بی‌خدا، بی‌دین، بدعت‌آمیز، بی‌ایمان و بلکه در مقابل تمام معانی مقدس، روحانی و الهی است (دورهم، ۱۹۵۰، ص ۲۷۵).

برای لغت «سکولاریسم» معانی متنوعی همچون غیر دین‌گرایی، نادینی‌گری، جداشدن دین از دنیا، دنیویت (بریجانیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۸۰)؛ اعتقاد به اصالت امور دنیوی (بابایی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱)؛ و دنیابردی (جمعی از پژوهشگران، بی‌تا، ص ۵۲۱) ذکر شده است. همچنین سکولاریسم به معنای دین‌زدایی و جدایی دین از شؤون مختلف اجتماعی و جنبه‌های زندگی است؛ به‌طوری که دین حق هیچ‌گونه اعمال قدرت در امور دنیوی را ندارد (ماهورزاده، ۱۳۷۵) و دولت‌ها نیز نیابتی مذهبی را بر مذهب دیگر ترجیح دهند (ادریس، ۱۳۷۵). اصطلاح سکولاریسم بر هر آن چیزی که غیرمذهبی است دلالت می‌کند (اسپوزیتو، ۲۰۰۴، ج ۴، ص ۲۰). در تعریف اصطلاحی سکولاریسم گفته می‌شود: سکولاریسم یک ایدئولوژی است که همه اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماوراءالطبیعی و وسایط و کارکردهای مختص به آن را طرد و تخطئه می‌کند (ویلسون، ۱۹۸۷، ج ۱۳، ص ۱۵۹).

سکولاریسم، از یک وجه سلبی و یک وجه ایجابی تشکیل شده است. وجه سلبی آن روی‌گردانی از دین و کاهش سیطره معیارهای دینی است؛ و وجه ایجابی آن اقبال به دنیا و حاکمیت معیارهای این‌جهانی در همه ابعاد زندگی است (بستان، ۱۳۸۸).

عصر جدید، دوران جدال دین‌باوری و سکولاریسم معرفی شده است. هر دوی این نظام‌ها در همه ابعاد و جنبه‌های زندگی بشر برنامه دارند و درصددند تا در تصمیم‌گیری‌های زندگی بشر اعمال نظر کنند. سکولاریسم معتقد است که می‌توان جهان و هدف بشر از

۲. علل و عوامل شکل‌گیری سکولاریسم

در فرایند شکل‌گیری سکولاریسم چند عامل تأثیرگذار بوده‌اند:

۲-۱. فساد کلیسا

از علل روان‌شناختی بسط تفکر سکولار، فساد دستگاه دینی در مسیحیت غربی بود؛ کسانی به سکولاریسم رضایت دادند که تلخی آن مظالم و تزویرها و تباهاکاری‌ها در کامشان بود؛ حق‌شکنی‌ها و آدم‌سوزی‌ها دیگر برای بشر قابل تحمل نبود. آنان به‌دنبال راهی می‌گشتند تا هرآنچه را در میان آدمیان می‌گذرد تحت نظارت علم و پیگیری عقل در بیاورند. با بسط این نظر، همه آنچه در قالب امر ماوراءالطبیعی مطرح می‌شد، بایستی آزاد می‌گردید تا تمام امور، لباس جسمانیت بر تن کنند و این به نابودی ماوراءالطبیعه منجر می‌گردید. زوال ماوراءالطبیعه در نظر مردم را در آزاد شدن اندیشه از عقاید اسلاف و تداول شک در آنچه از گذشته به ارث رسیده است، باید دانست (مرتضوی، ۱۳۵۴، ص ۱۴۱). این جریان زمانی به اوج رسید که با از دست‌رفتن اموال کلیسا، اصول آن نیز تضعیف شد به‌طوری که خود کلیسا نیز پذیرفت که دیگر حق تحمیل نظراتش را ندارد و جز از راه مذهب نیز امکان رستگاری وجود دارد (لاسکی، ۱۳۵۳، ص ۹۲).

علاوه بر این، سراسر تحولات فکری دوران رنسانس را می‌توان در نظریات ماکیاوول جست‌وجو کرد. از جمله کسانی که تفکر ماکیاوولی را گسترش داد، بودن (Boudon) با کتاب *جمهوریت* بود که در آن به ستایش از قوانین طبیعی می‌پرداخت (همان، ص ۵۸). این مسیر با ترویج مرکانتیلیسم (Mercantilism) یا مکتب سودگرایی که در آن تمایل شدید نسبت به افزایش بهره‌وری ثروت و سودآوری مادی وجود داشت، همراه گردید (آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ص ۸۳۵).

۲-۲. بورژوازی / سرمایه‌داری

یکی از ریشه‌های سکولاریسم را در تفکرات «بورژوازی» باید

۲-۳. نهضت اصلاح دینی

یکی از ریشه‌های سکولاریسم که در مسیحیت رخ داد، رفورم، یعنی نهضت اصلاح دینی در قرن شانزدهم بود؛ نهضتی مذهبی که حاکمیت رم را درهم شکست و از این راه موجبات پیدایش فلسفه الهی جدیدی را فراهم آورد. این نهضت چنین القا می‌کرد که قرار است افراد را از بند سنت‌ها آزاد سازد و با ابزار تردید در عقاید و اندیشه‌های حاکم بر مردم، به پیشرفت تفکر و منطق جهش دهد. رفورم، پاپ را مخالف عیسویت و اطاعت از پاپ را معارض با رستگاری می‌دانست (لاسکی، ۱۳۵۳، ص ۳۶-۳۷). پروتستانیسم که یکی از سه شاخصه اصلی مسیحیت است، در جریان همین اصلاح دینی در قرن شانزدهم میلادی در اروپا شکل گرفت؛ که از جمله ویژگی‌های آن را می‌توان فردگرایی، تأکید بر آزادی فردی، تساهل و مدارا، تکیه بر تولید و گسترش ثروت، عبادت دانستن کار (شغل دنیوی)، موهبت الهی و ممدوح دانستن ثروت برشمرده (بیات و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۹۵-۹۸). مهم‌ترین نتیجه اصلاح مذهبی، حذف مرجعیت دین در امور دنیایی بود (ر.ک: لاسکی، ۱۳۵۳، ص ۴۲-۵۱؛ وبر، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

۲-۴. انقلاب‌های علمی و صنعتی

از جمله خاستگاه‌های روند ترویج سکولاریسم، رنسانس و نهضت فرهنگی اروپاست، که به خاطر شدت تحولات آن، تولد ثانی نام گرفته است. با پیشرفت علم بعد از دوره رنسانس، سکولاریسم جای دین و الهیات را گرفت و بشر رو به سوی دنیا، از خدا اعراض کرد تا خود را جانشین او بداند و یا به تعبیری، زندگی، انسان‌مدار شود. به بیان دیگر، انسان‌هایی به این باور رسیدند که بدون تعالیم دینی می‌توانند زندگی خود را اداره و احتیاجات خود را برطرف کنند. به‌رحال اعتقاد عمیق و تردیدناپذیر سکولاریست‌ها مبنی بر اینکه علم و دانش نویدبخش جهانی بهتر و نیز زندگی نیکوتر است، خود نوعی دین واقعی لقب گرفت (برینر، ۱۳۷۵).

علم سکولار که ساینتیسم (Scientism) نام گرفت، فارغ از نظامات حاکم در باب معارف وحیانی، با تکیه افراطی بر علوم تجربی و اجتماعی، معارف بشری، ستایش و سرسپردگی متعبدانه نسبت به علوم مادی و انتظار و توقع افراطی و تمامیت‌گرایانه از علم مطرح شد (همتی، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۵۱). با رشد این رویکرد به علم، شأن دین صرفاً ارائه یک‌رشته اصول اخلاقی قلمداد شد که چیزی جز

جست‌وجو کرد که با تأکیدش بر فردگرایی، باعث می‌شد رفاه فردی نقطه شروع کلیه تفکرات و سیاست‌ها گردد (هاروکونل، ۱۳۵۴، ص ۴۴). ظهور ماشین و فناوری‌های ماشینی، به‌مثابه ابزارهای تولید جدید، باعث ظهور دو طبقه اجتماعی جدید شد؛ طبقه بورژوازی که همان مالکین ابزار تولید هستند و نقش تولید، توزیع و تجارت را در رژیم سرمایه‌داری بر عهده دارند؛ و طبقه پرولتاریا (کارگران)، یعنی کسانی که باید نیروی کار خود را به بورژوازی بفروشند (ر.ک: عضدانلو، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶؛ آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ص ۲۸۶). بورژواها (Bourgeois) به‌نام بشریت و با گفتمان خدمت به رفاه عموم، مدعی شدند باید آزادی و عدالت را با مالکیت خصوصی برای مردم به ارمغان آورد (هاروکونل، ۱۳۵۴، ص ۱۶۹ و ۵۷). نتیجه گسترش تفکر بورژواها پیدایش زراعت در مقیاس‌های وسیع‌تر و تشویق تراکم سرمایه‌ها، تحمل ریسک تجارت‌ها و توسعه صنعت شد؛ ولی نوک پیکان گسترش همه اینها در تقابل با کلیسا بود. راز همه این تقابلهای پنهان و پیدا این بود که بورژواها کلیسا و رسوم و مقرراتش را سدی در راه تولید و مانعی در راه پیشرفت می‌دانستند (لاسکی، ۱۳۵۳، ص ۵۰). از اینجا جنبه‌های مبارزات تئوریک بورژواها با کلیسا و تعلیماتش طی اجرای دو راهکار نمایان شد:

راهکار اول اینکه لازم بود تا مفهوم دین تغییر کند تا کلیسا در مسیر تحقق نیازهای طبقه بورژوازی حرکت کند.

راهکار دوم مبارزه با دین بود تا یک جهان‌بینی مبتنی بر عقل و علم جایگزین آن گردد، که از آن به خردگرایی یاد می‌کردند. در این راستا بورژواها وظیفه خود را تنویر افکار در برابر سنت، تبیین حقوق طبیعی خردگرایانه در مقابل رحمت الهی و تعیین حقوق معین برای همه افراد بشر در مقابل مزایای نظام طبقاتی می‌دانستند (هاروکونل، ۱۳۵۴، ص ۱۹-۲۱). مکتب حقوقی طبیعی خردگرایانه با تبدیل شدن به یک قدرت علمی در قرن هفدهم، تمامی مکاتب ماقبل خود را مورد سرزنش و حمله قرار داد و بر سه اصل زیر استوار شد: ۱. سلطه سیاسی معلول اراده پروردگار نیست؛ بلکه مبتنی بر توافق انسان‌هاست؛ تا بدین ترتیب دولت‌هایی بشری و تحت مشروعیت اراده ملت و موظف به رفاه دنیوی ملت تشکیل یابد (همان، ص ۴۶).

۲. نظام حقوقی و دولتی باید ناظر به رفاه انسانی و هماهنگ با اصول عقل باشد. ۳. حقوقی فطری انسان‌ها باید محترم شمرده شود؛ حقوقی که دارای چهار آرمان: آزادی، عدالت، نوع‌دوستی و حکمیت عقل است (همان، ص ۲۲-۲۳ و ۱۴۱).

زیر دور از انتظار نیست: تفسیر شخصی از واقعیت، معنادادن به پدیده‌ها و تجربیات، بروز رفتارها و اعمال انفجاری و کاملاً خودمختارانه، برقراری روابط بی‌ثبات و ایجاد روابط عاطفی غیرعقلانی و... چراکه تحقق، حفظ یا تغییر هویت شخصی در فضای خصوصی امکان‌پذیرتر می‌نمود. تفکیک میان دو قلمرو خصوصی و عمومی با توجه به افزایش اوقات فراغت و حضور بیشتر افراد در خانه و حتی انتقال بخشی از کارها به خانه، آزادی افراد را نیز در این قلمرو افزایش داد (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۶۳-۶۲؛ ر.ک: برینر، ۱۳۷۵، ص ۵۲-۵۰).

در دیدگاه فردگرایی، هر فرد انسانی می‌تواند و حق دارد به‌دلخواه خود رفتار و زندگی کند. نتیجه این تفکر این است که سازمان‌های دینی تنها قیودی محدودکننده هستند و هر مرجعی - هرچند دینی - که اختیار انتخاب و تصمیم‌گیری و اراده فردی را تحت تأثیر خود درآورد، مردود است (همتی، ۱۳۸۵، ص ۸۵-۸۳؛ ر.ک: گنون، ۱۳۷۲، ص ۱۰۴-۸۵). رهبران مروج فردگرایی را سه فیلسوف می‌دانند: ۱. ماکس اشتیترنر که جوهره وجود را «هستی خودپرستانه» می‌داند و همه قوانین اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی را مهملات اضطرارآور لقب می‌داد. ۲. کیرکگارد که مروج فردگرایی مسیحی بر ضد کلیسا بود. ۳. نیچه که با مطرح کردن آبرمرد، نوعی فردگرایی بر ضد همه انسان‌ها و در همه اشکال آن را معرفی کرد (حلی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸).

انباشت این موضوعات و مسائل باعث می‌گردد که جهان‌بینی که بر پایه ماوراءالطبیعه ساخته می‌شد از ساختار فکر بشر دور شود و گرایشات و خلیقات که حفظ و برانگیختن آن در ارتباطات بشری از اصول دینی محسوب می‌شد، کمرنگ گردید.

۲-۵. انسان مُجق

از دیگر علل رواج سکولاریسم، تعریف جدیدی از رابطه بین حق و تکلیف بود که در پرتو توانایی‌های علمی بشر، با گذر از انسان مکلف به انسان محق رسید، که در پی درک و کشف حقوق خود است، تا در مواقع احتیاج از آنها دفاع کند (سروش، ۱۳۷۶، ص ۴۳۱-۴۳۳). این منش بر دینداری تأثیر زیادی داشت؛ به‌طوری‌که انسان‌هایی که مکلف به دینداری بودند، به انسان‌هایی که حق دارند دین داشته باشند، تبدیل شدند. لازمه این سخن آن شد که هر کس نخواست، می‌تواند دینی را نپذیرد و هیچ چیز و هیچ کس هم نباید او را مجبور کند؛ چراکه

گزاره‌های ذهنی و متعلق به وجدان شخصی انسان‌ها نبود و بالتبع انسان فاقد هرگونه بعد معنوی حقیقی می‌گردید (نصر، ۱۳۷۳، ص ۲۷۴-۲۷۷)؛ چراکه عوامل جهان مادی - همچون زمان، مکان، حرکت، انرژی و فضا - قابل تحویل به معادلات ریاضی و اصطلاحاً کمیت‌پذیر دانسته شد؛ تا جنبه‌های کمیت‌ناپذیر وجود مادی، مقولاتی بی‌ربط، مهمل و خارج از موضوع علم تلقی شود (همان، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ امیدی، ۱۳۹۰، ص ۴۵). به‌همین خاطر، گاه مسئولیت اولین مراحل کنار گذاشتن اعتقاد به ماوراءالطبیعه بر دوش درک ژرف‌اندیشانه و باریک‌بینانه از نظم طبیعت گذاشته شده است (ویلسون، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹).

با گسترش حوزه‌های انقلاب‌های علمی و صنعتی، چند اتفاق هم‌زمان رخ داد، تا به این جریان عمق بیشتری ببخشد.

اتفاق اول، رد و طرد تصورات ماوراءالطبیعی‌گرایانه متداول و محدودشدن احتمال مداخله ماوراءالطبیعه در زندگی، جز در مشکلات علمی لاینحل، علایق و اشتغالات فردی؛

اتفاق دوم، آگاهی مضاعف انسان از توانایی خویش برای مهار طبیعت و سامان‌دادن به رفاه اقتصادی و اجتماعی خود؛

اتفاق سوم، کاهش احساس وابستگی انسان به الوهیت، به‌واسطه به‌کارستن علم در ایجاد و تحول فنون جدید؛

اتفاق چهارم، رشد شهرنشینی؛ رشد شهرنشینی باعث شد مردم به زندگی دور از طبیعت خو کنند؛ تا زندگی در محیطی که هر روزه بیشتر از پیش مخلوق خودش بود، به‌تدریج حتی در نحوه اندیشیدن او نیز تأثیر بگذارد؛ به‌طوری‌که اندیشه‌های جاودانه، عرفانی و مابعدالطبیعی در همه فعالیت‌ها، بخصوص در حیطه‌های کارکردی و محاسبه‌پذیر، نامربوط جلوه کند.

اتفاق پنجم، تغییر هدف‌گذاری رستگاری از حرکت به سمت یک عالم ملکوتی، به حرکت به سمت آینده‌ای کاملاً مادی و این‌جهانی (همان، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲).

اتفاق هفتم، رواج یافتن فردگرایی؛ این رویکرد اجتماعی باعث می‌شد که انسان‌ها از بافت‌های سنتی و نظم‌های مستقر نسل‌های پیشین که چه‌بسا علایق دینی نیز در آنها مؤثر بود، جدا شوند؛ تا برنامه‌ریزی سازمان‌های اجتماعی بر روی افراد صورت بپذیرد نه بر روی اجتماعات محلی. در این فرایند، هر فرد منابع هویت خویش را فقط در قلمرو خصوصی می‌یابد؛ در این قلمرو فردی، ارتکاب اعمال

نهایت سخن این است که از این حق خودش استفاده نکرده است؛ هرچند دیگران بخواهند استفاده کنند و دیندار باشند. اثر جامعه‌شناختی این جابه‌جایی نیز این شد که انسان را از جامعه‌ای که به آن به چشم معبد می‌نگریست و اصل برایش انجام وظیفه و ادای دین بود، به جامعه‌ای نقل مکان داد که به آن همچون بازاری بنگرد که لازم است حق خود را (همچون سود) بگیرد (همان، ص ۴۳۳-۴۳۴).

بازخورد این مرام در سطح کلان بر حکومت‌ها بود؛ چراکه در این نگرش جدید، حق انسانی مردم، لازم بود بر تکلیف شرعی حکومت دینی مقدم بیفتد و از اینجا بود که حکومت دینی و نهادهای الهی دیگر متناسب با حال این انسان جدید واقع نمی‌شد. نتیجه مستقیم آن نیز این می‌شد که حاکم و حکومت برای دفاع از حقوق مردم، خود را وکیل بداند نه برای دفاع از دین مردم (همان، ص ۴۳۵؛ و نیز ر.ک: دورانت، ۱۳۶۸، ص ۲۱۱).

۲-۶. لیبرالیسم

انسانی که روزبه‌روز بیشتر بر طبیعت چیره می‌شد و تکامل جامعه بشری را تحت نفوذ عقل و منطق قرار می‌داد، تشکیل‌دهنده شالوده جهان‌بینی لیبرال شد. این نظریه، بیانگر آن است که انسان چون ذاتاً قادر به تکامل است، باید به او امکان داده شود تا آزادانه استعدادهايش را به‌منصه ظهور برساند (هاروکونل، ۱۳۵۴، ص ۴۳). لیبرالیسم خواهان حقوقی مبرا از عناصر مذهبی است. در الگوی لیبرالیسم افراد مناسبات خود را با قراردادهایی که آزادانه منعقد می‌سازند، تنظیم می‌کنند. طبق مرام لیبرال، زمان کار، ازدواج، مناسبات کسب و کار، مصوبات پارلمان و حتی سازمان‌های دولتی، همگی نتیجه قراردادهای آزادی است، که افراد از نظر حقوقی برابر با یکدیگر، منعقد می‌سازند. لیبرالیسم شعار آزادی و پیشرفت را به نام تمامی افراد بشر اعلام داشت و قوانین لیبرال نیز به‌طور کلی از مردم و افراد بشر سخن راندند؛ چنانچه حتی لیبرالیسم را مجموعه روش‌ها و نگرش‌ها و سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی دانستند که عمده‌ترین هدفشان، فراهم آوردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد است (بیات و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲؛ و نیز ر.ک: شاپیرو، ۱۳۸۰، ص ۳)؛ بنابراین شاکله هستی‌شناختی لیبرالیسم بر فردگرایی قرار گرفت و لیبرال‌ها از فردگرایی، مبانی آزادی، مدارا و حقوق فردی را اقتباس کردند. در لیبرالیسم، فرد، واقعی‌تر، بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری،

نهادهای و ساختارهای آن محسوب می‌شود. بنابراین رفتار انسان از طریق امیال و تمنیات او تعیین می‌شود. مهم‌ترین ادعای لیبرالیسم این است که خردمندانه‌ترین راه برای اثبات استقلال فردی این است که هر کس هر آنچه دوست دارد را خوب بنامد (بلاستر، ۱۳۷۷، ص ۱۹-۲۵). پس لیبرالیسم، چیزی جز ادعای آزادسازی اخلاقی و روحی انسان نبود (براتعلی، ۱۳۸۱، ص ۱۳) و این مدعا با انکار و یا لاقفل طرد ماوراء (سکولاریسم) پایه‌ریزی و تثبیت می‌گردید.

۲-۷. رشد عقلانیت سکولار

رشد عقلانیت محض در غرب به‌مثابه کلید فهم سکولاریسم و از اصول اساسی بنیان‌های سکولاریسم است که در آن کارکرد عقل در علوم به‌گونه‌ای است که بی‌مدد وحی و هدایت الهی می‌توان راه خوشبختی را یافت و پیمود (همتی، ۱۳۸۵، ص ۳۶-۳۷). شعار اصلی روشنگری لزوم خروج انسان عصر جدید از حالت کودکی به‌واسطه عزم و شجاعت به‌کارگیری فهم خود، بدون راهنمایی دیگران بود (فوکو، ۱۳۷۰). بدین ترتیب که خداوند از عرصه حیات اجتماعی بیرون برود و او در حیطه محیط فردی انسان‌ها محصور شود تا عقل محض در عرصه عمومی به‌کار آفتد و محور اساسی و کانونی تمام تأملات و داوریه‌ها قرار گیرد و در این صورت هیچ ضرری به آدمی نمی‌رسد (سروش، ۱۳۸۰، ص ۸۵). عقلانیت محض با تأکید بر آزادی فرد انسانی، تعالی خدا را محکوم به شکست می‌داند (حلی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۱).

یکی از مفروضات ابتدایی که زمینه را برای عقلانیت سکولار باز کرد، نوعی تقسیم‌بندی بین مفاهیم است. به‌این ترتیب که امور بر دو قسم است: یک قسم امور مرموز، مبهم، آسمانی، معنوی، قدسی، منسوب به وحی و دین خدا که جنبه عقلانی آن امور مطرح نیست؛ قسم دیگر اموری است که معقول و مفهوم است و ما می‌توانیم حکمت و سر آنها را از طریق علم درک کنیم (حدادعادل، ۱۳۷۵). رویکرد عقلانی که مبتنی بر استانداردهای تجربی اثبات‌گرایانه و شناخت علمی پدیده‌های طبیعی است، تسلط فناورانه بر جهان را پدید آورد، تا دعاوی اصلی کلیسا در جوامع مدرن، غیرموجه قلمداد شود و به‌زعم خود پسماندهای اندیشه‌های خرافی از بین برود؛ تا سرانجام با ازدست‌رفتن ایمان، دین نابود شود (اینگهارت و نوریس، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

در این فرایند، ذهنیت عقلانی در برابر طرق تازه انجام کار و در جهت اقتباس نقش‌های تخصصی و ارائه معیارهای کلی و عام در

پی‌دانشی باشد که امکان استفاده از آن امکانات را به بهترین نحو به او بدهد؛ و بدین دلیل می‌گویند: عقلانیت سکولار، عقلانیت ابزاری است. در عقلانیت سکولار، نگرانی برای هدف و اینکه کدام هدف باید انتخاب شود، وجود ندارد؛ بلکه مهم‌ترین دغدغه آن است که با چه وسیله‌ای هدف را باید دنبال کرد و این وظیفه علم است که بهترین ابزار را برای نیل به اهداف ارائه کند (لاریجانی، ۱۳۷۵).

۲-۸. مؤلفه‌های سکولاریسم در دیدگاه‌های نظریه‌پردازان سکولار
گاه در دیدگاه‌های نظریه‌پردازان سکولار مطالبی مطرح شده که مسیر نهادینه‌سازی سکولاریسم را هموار کرده است؛ که می‌توان از آنها با نام مؤلفه‌های سکولاریسم یاد کرد. در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۸-۱. روش علمی، ابزار دستیابی به قدرت
از جنبه‌های اصلی تفکر سکولاریستی فرانسویس بیکن تکیه بر علم به‌عنوان ابزار دستیابی به قدرت است. او به دنبال علم جدیدی بود که بتواند انسان را بر طبیعت مسلط سازد و از نقطه‌نظر فلسفی، پیرو مذهب اصالت‌فایده بود. وی که تعصب شدیدی بر ضد مابعدالطبیعه داشت، مدعی لزوم گردآوری اطلاعات و آزمایش‌های هدفمند برای کشف رازهای طبیعت از رهگذر مشاهده بود و بر آن نام روش علمی نهاد (نصر، ۱۳۷۳، ص ۲۲۴-۲۲۵).

۲-۸-۲. تفکیک واقعیت به ماده و اندیشه
رنه دکارت را مؤسس فلسفه جدید می‌دانند. شک دکارتی با جمله معروف «می‌اندیشم، پس هستم»، از آن جهت که منادی عمل‌شناسایی نفس فرد بود، عقل استدلالی بشر را از وحی به‌عنوان معیار حقیقت و اساس وجود، مستقل می‌کرد. ثنویت مشهوری که واقعیت را شامل دو عنصر جهان ماده و جهان اندیشه می‌داند، از اوست. مطرح کردن دو اردوگاه ماتریالیست‌ها که عنصر ماده را واقعی می‌دانند و ایدئالیست‌ها که عنصر جهان ذهنی یا ایده را واقعی می‌دانند، از تأثیرات اندیشه وی محسوب می‌شود (همان، ص ۲۲۶).

۲-۸-۳. آزادی، شرط سلامت زندگی
بندیکت اسپینوزا در جست‌وجوی خیر اعلی بود و آن را نهفته در

امور اجرایی مهیا می‌گردد. کارایی بهتر، بازده داشتن، تحلیلی بودن هزینه‌ها و عواید و تخصصی‌شدن امور، از نکات مورد تأکید در عقلانیت است. ثمره این جریان این شد که ارزش‌های غیرکارکردی که در نظام اخلاقی می‌گنجد، مثل مهربانی، عشق، امانت و... بی‌معنا گردد (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۶۰-۶۱).

این نوع عقلانیت - که گاه آن را به‌خاطر ریشه‌هایش عقلانیت لیبرال یا عقلانیت ابزاری می‌نامند - در واقع روشی است که فرد یا جمع، اعمال خود را توجیه می‌کنند و براساس آن نفع و ضرر خود را می‌سنجند. این نوع عقلانیت سه سؤال اصلی بشر را اینچنین مطرح و سپس پاسخ می‌دهد؛ اول اینکه، تصویر انسان و جایگاه او در جهان هستی چگونه است؟ پاسخ آنکه این مسئله که وجود انسان و وجود سایر موجودات باید از یک وجود خالق، عالم، دانا و با یک محاسبه خاصی پدیدآمده باشد، باید رها شود؛ چون اولاً کاوش‌های هستی‌شناختی در حکمت اولی به بن‌بست می‌رسد و انسان نمی‌تواند عمر خود را بر اساسی استوار کند که انتهایش بن‌بست است؛ و ثانیاً باید به‌جای پرداختن به ریشه وجودی انسان، نگاهی پدیدارشناسانه به انسان داشته باشیم؛ یعنی انسان به‌عنوان یک موجود در مختصات زمانی و مکانی خاص، یک پدیده تلقی می‌شود. در واقع در این عقلانیت، با رد بعد متافیزیکی موجودات، قائل به توجیه کیهان‌شناختی هستی می‌شود (لاریجانی، ۱۳۷۵).

سؤال دوم این است که توسعه یا پیشرفت انسان چیست؟ پاسخ عقلانیت سکولار این است که توسعه انسانی یعنی انسان را بسان گنجی نهفته دیدن که با بازشدن آن گنج، به انسان برای اعمال مختلف انسانی در دنیا امکان داده می‌شود (همان).

سؤال سوم اینکه ما با همدیگر چگونه باید زندگی کنیم؟ مطابق عقلانیت سکولار، انسان‌ها باید به‌گونه‌ای زندگی کنند که افعال متنوع بیشتری را بروز دهند؛ برای نیل به بیشترین سطح آزادی، باید حدودی را رسم کرد که افراد به همدیگر ضرر نرسانند؛ بنابراین سبک عملی انسان سکولار در زندگی، مبتنی بر کسب حداکثری لذت و حداقلی زحمت خواهد بود. بدین ترتیب نباید به مردم گفته شود چگونه لذتشان را تعریف کنند؛ بلکه لازم است به آنها امکان داده شود تا لذت‌شان را خودشان انتخاب و دنبال کنند (همان، ص ۴۰؛ سروش، ۱۳۷۶، ص ۴۲۹).

بنابراین انسان سکولار در جهت جلب بیشترین نفع و رفع کمترین ضرر، باید از امکاناتش به بهترین نحو استفاده کند و مدام در

سرشت انسانی که از وضع خود در جهان آگاه باشد، می‌یافت (همان، ص ۲۲۸). برای وی تأمین حقوق مدنی و آزادی، شرط حکومت‌داری است؛ زیرا آزادی را شرط لازم برای یک زندگانی سالم می‌دانست و قبول هر اصلی را به سبب ابتناء بر دلیل عقلی می‌پذیرفت (لاسکی، ۱۳۵۳، ص ۱۶۵). وی معتقد بود که غرض از حیات آن است که آدمی از راه خوشبخت‌ساختن دیگران بر خوشبختی خود بیفزاید (توماس، ۱۳۸۲، ص ۴۴).

۲-۸۴. انحصار ثروت مادی در طرد ملاک‌های الهی

جان لاک پا در جای پای هابز در دفاع از موضع اصالت تجربه نهاد (مگی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳). در نظر او چیزی به اسم مقررات فطری وجود نداشت تا واقعیات اشیا از رهگذر تجربه مکشوف گردند (نصر، ۱۳۷۳، ص ۲۳۰-۲۳۱). لاک، قوانینی را ارائه داد که به موجب آنها نباید بدون رضایت سرمایه‌داران، هیچ قانونی تصویب شود؛ که این به اوج رساننده ملاک‌های مادی و افزایش‌دهنده اهمیت قائل شدن برای ثروت مادی در سایه به فراموشی سپردن ملاک‌های الهی محسوب می‌شد (لاسکی، ۱۳۵۳، ص ۲۰۳). لاک معتقد بود در مورد مسائل به‌راستی مهم زندگی، یعنی مسائل اخلاقی و مذهبی، مردم باید شخصاً در امور بیندیشند (مگی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۹-۲۲۰). شعارهای لاک عبارت بودند از: اصالت عقل، سازش، مدارا، تأسیس حکومت‌های مشروطه، حق زندگی، آزادی و مالکیت (لاک، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

۲-۸۵. دفاع از حقوق فردی بشر از راه مخالفت با دین

فرانسوا ماری ولتر با شعار دفاع از حقوق فردی به مخالفت با دین برخاست. وی نزد آزاداندیشان و عقلی‌مشربان، به قهرمان آزادی بشر در مقابل تعصب دینی و پرچمدار خرد در مقابل اوامر کلیسا شهرت یافت (همان، ص ۲۳۴-۲۳۵).

۲-۸۶. نفی امکان تحصیل علم قیاسی و رد قانون علیت

دیوید هیوم گفت: اگر نتوانیم حتی به آفتاب طلوع فردا یقین تام پیدا کنیم، چطور ممکن است حقایق را درباره کل کائنات و منشأ آن به اثبات برسانیم؟ (مگی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۹). بنابراین وی امکان بناکردن دستگاه‌های عریض و طویل مابعدالطبیعی را انکار کرد (نصر، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸). او می‌گفت تنها به یک حقیقت پی برده‌ام و آن اینکه

حقیقتی وجود ندارد (توماس، ۱۳۸۲، ص ۴۴۰). هیوم به دو مشرب شکاکیت و اصالت تجربه شهرت داشت؛ ولی معروفیتش در نفی امکان تحصیل هرگونه علم قیاسی و نیز نفی علیت بود. تصور علیت را ناشی از توالی دو حادثه در ذهن بشر می‌دانست که مبتنی بر نوعی باور است، که با مشاهده تجربی و تحلیل عقلی قابل اثبات نیست. او معتقد بود مفهوم علیت می‌کوشد چگونگی ارتباط رویدادهای مادی مشخصی را در جهان واقعی و خارجی بیان کند؛ ولی خودش بر اساس مشاهده جهان به دست نمی‌آید؛ و به آن وسیله، صحت و اعتبارش قابل اثبات نیست. هدف هیوم این بود که احترام تازه‌ای در مردم نسبت به واقعیت و حقایق محصول تجربه به‌وجود بیاورد و هرگونه حرفی را درباره جهان که بر آن حقایق پی‌ریزی نشده باشد، نهی کند (مگی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۸-۲۴۹).

۲-۸۷. خوشبختی: عالی‌ترین خیر فیزیکی ممکن در جهان
ایمانوئل کانت را بزرگ‌ترین فیلسوف آلمانی می‌دانند که می‌گفت: عالی‌ترین خیر فیزیکی ممکن در جهان که ما باید تا آنجا که می‌توانیم آن را به‌عنوان غایت نهایی تحقق ببخشیم، خوشبختی است (کانت، ۱۳۷۷، ص ۴۳۳).

۲-۸۸. جامعه نمونه، جامعه محصول عقل

به عقیده گئورگ فردریک هگل جامعه نمونه، جامعه محصول عقل است که در آن همه چیز را با عقل سازگار کنند (مگی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۵).

۲-۸۹. نفرت‌انگیزی زیرلایه‌های مابعدالطبیعه جهان

زمانی که آرتور شوپنهاور نتوانست عدالت و حکمت را در جهان هستی بفهمد و به نوعی واقعیت‌های جهان را از پس قساوت دانست و نتوانست تفسیری حکیمانه از جهان پیدا کند؛ برای خود کابوس مهیبی از جهان طبیعت ساخت، تا او را به بدبینانه‌ترین تفسیر فلسفی برای مابعدالطبیعه سوق دهد و بگوید بنیاد و زیرلایه مابعدالطبیعه جهان، آنچنان نفرت‌انگیز و غیرقابل قبول است که پا نگذاشتن به عرصه هستی، بهتر از هست‌شدن تحت شرایط موجود است. در نظر او جهان جایی نفرت‌انگیز گردید تا ذات مطلق که به‌صورت این جهان پدیدارها، تجلی می‌کند، به‌ناچار وحشت‌آور باشد (مگی، ۱۳۷۲، ص ۳۶۱-۳۶۷؛ فروغی، ۱۳۴۴، ص ۸۴-۸۶).

۲۰-۱۰. اعتقاد دینی، بارزترین جلوه از خودبیگانگی انسان در اندیشه کارل مارکس - که تحت تأثیر آرای فوئرباخ بود - اعتقاد دینی و پرستش ذوات ماوراءالطبیعی، بارزترین جلوه از خودبیگانگی انسان است. او هیچ اصالت و جوهری برای دین قائل نبود و ظهور و افول آن را همچون دیگر پدیده‌های ذهنی و غیرمادی تابع زیرساخت‌های اقتصادی جامعه و مناسبات طبقاتی حاکم می‌دانست (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱، ص ۹۵-۹۶). در نظر او این انسان است که دین را می‌سازد، نه بعکس؛ بنابراین دین همان خودآگاهی در وجود انسانی است که یا هنوز خودش را پیدا نکرده و یا دوباره خودش را گم کرده است (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰-۱۴۱).

در اعتقاد او، انسان تا زمانی که تحت تأثیر شدید دین است، ذات خویش را تنها می‌تواند با یک هستی از خودبیگانه و موهوم عینیت ببخشد. تعیین‌بخش زندگی مادی و مفسر خصلت عام فرایندهای اجتماعی، فقط شیوه تولید است؛ چون طبقه‌ای که ابزارهای تولید مادی را در دست دارد، بر ابزارهای تولید ذهنی نیز تسلط دارد. پول، ذات وجود هر انسان است. این ذات بر انسان چیره می‌شود و مورد پرستش او قرار می‌گیرد (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۷۷-۸۶). مارکس را باید از بنیان‌گذاران نسبی‌گرایی در عقاید لقب داد؛ زیرا اندیشه افراد را با نقشه‌ای اجتماعی و پایگاه‌های طبقاتی‌شان مرتبط می‌دانست (همان، ص ۸۹-۸۸).

ممکن است این نگرش دینی مارکس، قوی‌ترین بیان در هموار کردن مسیر سکولاریسم باشد که این اندیشه را رواج داد، که ثمره رشد آگاهی طبقاتی، رویگردانی مردم از دین خواهد بود (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹). ریشه سخن او در اینجا بود که وی دین را چیزی جز بازتاب تخیلی نیروهای خارجی حاکم بر زندگی روزانه در ذهن‌ها نمی‌دانست؛ که طی آن نیروهای زمینی صورت نیروهای فراطبیعی را به خود می‌گیرند (همان، ص ۱۴۳).

۲۰-۱۱. تأثیر صرفاً ذهنی اعمال مذهبی

امیل دورکیم، دین را صرفاً در علائم، نشانه‌ها، نمادها و تجارب جادویی متجلی می‌یافت (ماس، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹؛ گیدنز، ۱۳۶۳، ص ۷۹-۸۲). وی اعمال مذهبی را فاقد تأثیر واقعی بر افراد می‌دانست؛ چون معتقد بود حقانیت واقعی اعمال مذهبی در اهدافی نیست، که ظاهراً دنبال می‌شوند؛ بلکه در تأثیر غیرقابل رؤیتی است که بر ذهن می‌گذارد (گیدنز، ۱۳۶۳، ص ۸۲؛ ر.ک: مرتضوی، ۱۳۵۴، ص

۲۶۴ و ۲۶۳). یکی از جسورانه‌ترین مطالب دورکیم درباره خدا این است که او دین را نه تنها یک آفرینش اجتماعی لقب داد؛ بلکه در واقع دین را همان جامعه دانست که خصلت خدایی پیدا کرده است. بنابراین زمانی که انسان‌ها چیزهای مقدس را جشن می‌گیرند، در واقع ناخودآگاهانه قدرت جامعه‌شان را جشن می‌گیرند (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۱۹۸؛ پین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۳).

۲۰-۱۲. استقلال جامعه‌شناسی از آموزه‌های الهی

آگوست کنت را پدر جامعه‌شناسی و بنیانگذار نخستین نظریه جامعه‌شناختی سکولار می‌دانند. او را باید با سه موضع‌گیری، مروج فرایند سکولاریسم دانست: اول، برافراشتن علم استقلال جامعه‌شناسی و آزادی آن از آموزه‌های الهی و فلسفی؛ چراکه او اندیشه‌های اجتماعی پیش از عصر خود را آغشته به ارزش‌گذاری‌های ماورائی و تبیین‌های الهیاتی می‌داند و علم جامعه‌شناسی را در راستای طرد مفاهیم ماوراءالطبیعی و تبیین‌های غایی، معرفی و پایه‌گذاری می‌کند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱، ص ۹۳). وی می‌گفت تا زمانی که انسان‌ها باور داشته باشند که رویدادهای اجتماعی - بر اثر دخالت تصادفی یک قانون‌گذاری بشری یا ایزدی - پیوسته دست‌خوش آشفتگی‌اند، هرگونه نگرش علمی به این رویدادها امکان‌پذیر نخواهد بود (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۲۵۱).

دوم، تحول و اصلاح اجتماعی را تابعی از تحولات پدیدآمده در انگاره‌های حاکم بر ذهن بشر می‌داند و سوم، تعلقات دینی را مربوط به دوره کودکی بشر و جوامع ابتدایی می‌داند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱، ص ۹۳). در نظر او، مذهب در گذشته متکی بر شیوه‌ای از اندیشیدن بود که اینک منسوخ گردیده است؛ پس مذهب دوره ما می‌تواند و می‌باید ملهم از پوزیتیویسم باشد. در مکتب وی، انسان مجهز به ذهن علمی، دیگر نمی‌تواند بر طبق دریافت متعارف، به وحی، اصول دین و الوهیت اعتقاد داشته باشد. از این رو مذهب را چیزی تعریف می‌کند که در ذوات اخلاف باقی می‌ماند تا با عدالت، سمرشوق انسان‌ها و الهام‌بخش وحدت بشری باشد (آرون، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵-۱۳۶). برای وی علم نیز باید در خدمت رفاه بشریت قرار بگیرد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۳).

۲۰-۱۳. مشروط شدن قدرت پیش‌بینی به نفی سنت‌های مقدس
مکس وبر جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، حقوق‌دان و استاد اقتصاد سیاسی

وی روان‌کاوی خویش را براساس رفتار ناخودآگاه انسانی می‌گذارد که متضمن ماندگاری و استمرار شیوه‌هایی در دوران بزرگسالی است، که در نخستین مراحل زندگی در برخورد با اضطراب‌ها به‌وجود آمده‌اند. به عقیده وی، کودکان فقط به خوراک نیاز ندارند؛ بلکه به ارضای جنسی نیز احتیاج دارند (همان). او - به‌خاطر تفسیری که از انسان ارائه کرد و توجهی که به انسان‌ها در چرایی و چگونگی ارضای نیازهای جنسی خودشان داد - در جرگه کسانی که در سکولارشدن انسان‌ها نقش دارند، دانسته شده است.

۱۵-۲. مهمل‌انگاری هرگونه توصیف از مابعدالطبیعه

برتزاند *راسل* فلسفه‌ای پوزیتیویستی ارائه داد که فقط به موضوعات منطقی و عملاً قابل تعریف می‌پردازد و جهت‌گیری‌های قویاً ضد مابعدالطبیعی دارد و با موضوعات و مسائل دینی و معنوی شدیداً مخالف است (نصر، ۱۳۷۳، ص ۲۵۵-۲۵۶). همیشه معتقد بود که اساس شناخت ما تجربه حسی است (مگی، ۱۳۷۲، ص ۵۱۶). مابعدالطبیعه چیزی جز کوشش برای تشریح و توصیف جهان مطابق با اصول غیرعلمی نیست. وی جهان و علم را نیز طبق همین توصیف انکارآمیز از مابعدالطبیعه بیان می‌کرد که معرف عمق نگاه سکولاریستی اوست. جهان طبیعت تنها دنیای موجود است؛ و علم عبارت از صورت‌بندی نظریه‌هایی درباره این جهان است و هر فرضی که قائل باشد جهان بالاتری وجود دارد که جای سکونت خدایان یا چیزهایی از این قبیل است، مهمل است (همان، ص ۵۱۹).

۱۶-۲. نظریه مرگ خدا

از جمله مهم‌ترین شعارهای فریدریش ویلهلم نیچه که دستاویز بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها و آیین‌ها و عرفان‌های نوظهور - همچون شیطان‌پرستی - شد، «مرگ خداست» که ناشی از فقر معنوی پیرامون وی بود. وی راه برون‌رفت از مشکلات بشری را ظهور آبرمردانی می‌دانست که فراسوی اخلاق و معیارهای نیک و بد معمول باشند (همان، ص ۲۴۸-۲۴۹) و غریزه‌های طبیعی‌شان سرکوفته نشده باشد و تا آخرین حد تمایلات و استعدادهايشان، آزاد، وارهیده و سبک‌بال، از هستی و حیات بهره ببرند (مگی، ۱۳۷۲، ص ۴۰۰). به اعتقاد وی مفهوم خدا بزرگ‌ترین مانع هستی است که دستاویزی برای انسان‌های زبون است، تا حقارت خود را در پس او پنهان سازند. پس لازم است با انکار خدا، جهان را آزاد سازیم.

آلمانی بود. در دیدگاه او مادام که جهان در بازی ارواح و خدایان باشد، نمی‌توان امور را پیش‌بینی کرد؛ زمانی زمینه برای پیش‌بینی‌ها مهیا می‌گردد که سپهر روحانی از زمین کنده شود و سپهر طبیعت و سپهر جامعه، ثابت یابند و مردم از زانو زدن در برابر سنت تقدس یافته بپرهیزند (ویر، ۱۳۸۳، ص ۶۱). یکتاپرستی صورت کمال یافته و عقلانی‌شده پرستش خدایان متعدد در ادیان ابتدایی است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱، ص ۹۸). سهم کنش‌های عقلانی معطوف به هدف در زندگی به‌گونه‌ای است که انسان‌ها می‌توانند به غایتی معقول که هم هدف و هم وسایل آن معقولانه است، دست یازند (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۳۰۰). عقلانی‌شدن دیوان‌سالاری اقتصاد و مناسبات اجتماعی، مسیر سکولار شدن جامعه را هموار می‌کرد. در این زمینه صریحاً اظهار می‌کرد که واقعیت‌های اجتماعی در معنای نهایی‌شان، واقعیت‌هایی معقول‌اند و دستگاه دیوان‌سالار بر پایه اصول عقلایی سازمان گرفته‌اند. فعالیت‌های هماهنگ دیوان‌سالارانه، نشانه نمایان عصر نوین است. در دیدگاه او، فرهنگ سکولار نوین - به‌جای سبک قدیم که با روح هم‌دردی، مساعدت، خیرخواهی و قدرشناسی کارها پیش می‌رفت - متخصصی را به رسمیت می‌شناسد که تعلق عاطفی نداشته باشد. وی در تحلیل فرهنگ ادیان به این نتیجه رسید که انسان‌ها در فرایند تدریجی، به کاستن از خرافات و عقلانی‌تر کردن عقاید دینی خود مشغول بوده‌اند؛ تا جایی که انسان نوین، خدایان را از صحنه بیرون‌رانده و با عقلانی‌شدن زندگی دینی، تلاش کرده رابطه منظم و معقولی را با خدای واحد رقم بزند تا جایگزین روش‌های جادویی کند. حتی از دین مبتنی بر کتب آسمانی و جاذبه فرهنگدانه پیامبران در نفی قدرت کاهنان به‌عنوان برنامه‌های نظام‌مند و عقلایی تعبیر می‌کند و اخلاق پروتستانی را نقطه اوج این روند معرفی می‌کند (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۳۰۳-۳۱۸؛ ترنر و بیگلی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۶).

۱۴-۲. توجه خاص به مقوله شهوات و غرایز حیوانی

زیگموند شلومو فروید به نظریات روان‌کاوانه درباره سرکوفتگی غرایز، امیال پنهان یا تبدیل یافته و محتوای ضمیر ناخودآگاه انسان، مشهور شد. او در کتاب *آینده یک پندار*، به دین تاخت و با تأکید بر اثر نیروهای ناخودآگاه و اینکه همین نیروها، رفتار بشر را تعیین می‌کنند، بکلی منکر مسئولیت اخلاقی شد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۷۸).

ثمره غفلت از بسط این دین، گسترش اندیشه و انگیزه غافلانه نسبت به حیثیات غیرمادی عالم خواهد بود؛ که برای انسان معیشتی مبتنی بر زندگی در این دنیا می‌سازد؛ که در آنجایی برای دین و حیانی وجود ندارد. این امر باعث شد انسان‌ها هرچه بیشتر به سمت خودمحوری، لذت‌طلبی و زندگی بر محور لابلالی‌گری بروند.

در مقابل این جریان، از نگاه جهان‌بینی الهی، ادله متقن، عقلانی و عالمانه متعددی وجود دارد که وجود خالق‌ی مشرّع در رأس سلسله علل و عوامل عالم هستی را تبیین و تأکید می‌کند. خدایی که حضور بی‌کران حکمت و رحمتش در صنع و خلقتش مبرهن است؛ بشر مدنی بالطبع را بدون برنامه اجتماعی متعالی و وحیانی وانهاده است. یقیناً لذت، رفاه، امنیت، آزادی، پیشرفت و هر آنچه بشر در مسیر طی طریق زندگی مادی و این جهانی در مسیر صعود به زندگی حقیقی آن جهانی‌اش نیاز داشته‌باشد، در برنامه سعادت او قرار داده است. آنچه این تفکر برای انسان صنعتی سکولار و جهان‌پیرامونش به همراه داشت، چیزی جز دنیایی تهی‌شده از ارزش‌های عقلانی و اخلاقی در دنیایی بی‌هدف، بی‌ارزش و ناامن نیست. در مقابل، چنانچه مسیر تحقق حقایق و تعالیم دین - آن‌گونه هست - به دست انسان جویای حقیقت پیوده شود؛ فلسفه حقیقی حیات و تکامل واقعی وی حاصل می‌شود.

با این حال فرایند سکولاریسم اگرچه در دنیای مسیحیت ظهور یافته؛ اما همین بسترها در جوامع مسلمان بخصوص کشورمان، به‌وضوح مشاهده می‌شود. از این رو لازم است این ریشه‌ها از لحاظ نظری و عملی در محیط‌های دانشگاهی یا فضاهای مجازی پایش شود و پاسخی عینی و علمی به آنها داده شود.

اصولاً خدایی که همه چیز را می‌بیند، می‌بایست بمیرد؛ چون انسان تاب آن را ندارد که با چنین مُشاهدی زنده بماند (شاهنده، ۱۳۸۲، ص ۳۹-۴۱). در وجود خدا، دشمنی نسبت به زندگانی، طبیعت و نیروی خواست زندگی تجلی کرده است. او دستوری برای هر نوع بهتان به این جهان و دروغ به آن جهان است (نیچه، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹؛ ر.ک: شاهنده، ۱۳۸۲، ص ۴۱-۴۲).

در باور نیچه متافیزیک، معادل بی‌اعتنایی به آن چیزی است که در زندگی باید مهم و درخور توجه باشد. پس ابداع مفهوم ماوراء و دنیای حقیقی به‌خاطر بی‌ارزش کردن یگانه جهان موجود است؛ همان‌گونه که روح جاوید برای تن حقیر ابداع گردید (نیچه، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹؛ همو، ۱۳۵۸، ص ۱۰۷-۱۰۸). به تشخیص نیچه، عمل به دستورات اخلاقی را بی‌خردی جاوید و نخستین گناه است (نیچه، ۱۳۵۷، ص ۷۰-۷۹؛ شاهنده، ۱۳۸۲، ص ۳۸-۳۹) و انسان می‌بایست بدون تکیه به عصای ایمان و هرگونه اصول جزمی، فقط روی پای خویش بایستد (مگی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۲).

نتیجه‌گیری

برخی از اندیشمندان درد اصلی بشر را بی‌ایمانی، فقدان معنویت می‌دانند و از سویی دیگر ثمره سکولاریسم را تقلیل نفوذ دین در جامعه و زندگی و تلاش برای حذف آن دانسته‌اند. از این رو سکولاریسم به عنوان دینی در تقابل با ادیان آسمانی به معضل اول بشریت، مبدل شده است. از آنجاکه لازمه شناخت صحیح هر فرایندی، درک صحیح علل و عوامل شکل‌گیری آن است؛ این پژوهش درصدد بررسی علل و عوامل شکل‌گیری سکولاریسم برآمد.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد شناخت علل و عوامل به‌وجودآورنده فرایند سکولاریسم، به بررسی وجود و جوانب تحولات تاریخی، علمی و اجتماعی آن منوط است. مهم‌ترین وقایع تاریخی، معرفتی و اجتماعی آن، عبارتند از فساد کلیسا، تأثیرات بورژوازی، رفورم، انقلاب‌های علمی و صنعتی، رشد لیبرالیسم، رشد عقلانیت سکولار، تحولات اجتماعی زمینه‌ساز (همچون رشد عقلانیت سکولار، انقلاب‌های علمی و صنعتی، نهضت اصلاح دینی، بورژوازی و فساد کلیسا) و تعدد مؤلفه‌های مروج سکولاریسم (همچون انحصار ثروت مادی در طرد ملاک‌های الهی، مهم‌انگاری هرگونه توصیف از مابعدالطبیعه، طرح نظریه مرگ خدا).

منابع.....

دورات، ویل، ۱۳۶۸، *درآمدی بر تاریخ تمدن*، ترجمه احمد بطحائی و خشایار دیهیمی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۵، *ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم*، چ سوم، تهران، کانون اندیشه جوان.

سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

_____، ۱۳۸۰، *سنت و سکولاریسم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

شاپیرو، جان سالوین، ۱۳۸۰، *لیبرالیسم معنا و تاریخ آن*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز.

شاهنده، نوشین، ۱۳۸۲، *زن در تفکر نیچه*، تهران، قصیده‌سرا.

شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۱، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

عضدانلو، حمید، ۱۳۸۸، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، چ سوم، تهران، نشر نی.

فروغی، محمدعلی، ۱۳۴۴، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار.

فوکو، میشل، ۱۳۷۰، «روشن‌گری چیست کانت»، ترجمه همایون فولادپور، *کلک*، ش ۲۲، ص ۴۸-۵۴.

کانت، ایمانوئل، ۱۳۷۷، *تقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.

کریم‌پور قراملکی، علی، ۱۳۸۴، «نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین»، *رواق اندیشه*، ش ۴۶، ص ۸۲-۶۰.

کوزر، لوئیس، ۱۳۶۸، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.

گنون، رنه، ۱۳۷۲، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، چ دوم، تهران، امیرکبیر.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۶۳، *دورکیم*، ترجمه یوسف اباذری، تهران، خوارزمی.

_____، ۱۳۷۳، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۷۵، «تفکر سکولار، تفکر این‌جهانی است»، *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۱ (۲۱)، ص ۳۹-۴۳.

لاسکی، هارولد جی، ۱۳۵۳، *سیر آزادی در اروپا*، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

لاک، جان، ۱۳۸۷، *رساله‌ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی.

ماس، هانیس، ۱۳۸۲، *تاریخ جامعه‌شناسی*، ترجمه عباس محمدی اصل، رشت، حق‌شناس.

ماهروزاده، طیبه، ۱۳۷۵، «{میزگرد} سکولاریسم و فرهنگ»، *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۱ (۲۱)، ص ۱۳-۳۷.

محمدی، مجید، ۱۳۷۷، *سر بر آستان قدسی دل در گرو عرفی: درآمدی بر جامعه‌شناسی در ایران*، تهران، قطره.

مرتضوی، جمشید، ۱۳۵۴، *تاریخ جامعه‌شناسی*، تبریز، کتابفروشی تهران.

مشکی، مهدی، ۱۳۸۸، *درآمدی بر مبانی و فرایندهای شکل‌گیری مدرنیته*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ادریس، ابراهیم، ۱۳۷۵، «آزادی مذهب و سکولاریزه شدن دولت»، ترجمه حسین مظفری، *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۴ (۲۴)، ص ۹۱-۸۷.

امیدی، مهدی، ۱۳۹۰، *آئین عرفی: جستارهای انتقادی در بنیادهای سکولاریسم*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

اینگه‌پارت، رونالد و پپا نوریس، ۱۳۸۷، *مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان: کتدوکاوی در جوامع مذهبی و غیرمذهبی*، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.

آراسته‌خو، محمد، ۱۳۸۱، *فرهنگ اصطلاحات علمی و اجتماعی*، چ سوم، تهران، چاپخش.

آرون، ریومن، ۱۳۷۷، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی.

آلبرگر، پیتر، ۱۳۸۰، *افول سکولاریسم: دین خیزش‌گر و سیاست جهانی*، ترجمه افشار امیری، تهران، پنگان.

بابایی، پرویز، ۱۳۷۴، *فرهنگ اصطلاحات فلسفه: انگلیسی - فارسی*، چ سوم، تهران، نگاه.

براعتلی، مهدی، ۱۳۸۱، *لیبرالیسم*، قم، بضعة الرسول.

بريجانيان، ماری، ۱۳۷۱، *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

برینز، برت اف، ۱۳۷۵، «سکولاریسم و دین»، ترجمه افروز اسلامی، *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۲ (۲۲)، ص ۴۸-۵۳.

بستان، حسین، ۱۳۸۸، «توسعه و عرفی شدن در ایران»، *اسلام و علوم اجتماعی*، سال اول، ش ۲، ص ۱۰۲-۸۱.

بلاستر، آنتونی، ۱۳۷۷، *لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، چ سوم، تهران، مرکز.

بیات، عبدالرسول و دیگران، ۱۳۸۱، *فرهنگ واژه‌ها*، چ دوم، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.

بین، مایکل، ۱۳۸۲، *فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران، نشر مرکز.

ترنر، جان‌تان اچ و لئونارد بیگلی، ۱۳۸۴، *پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسانی‌زاده، شیراز، نوید شیراز.

توماس، هنری، ۱۳۸۲، *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی.

جمعی از پژوهشگران، بی تا، *فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی*، بی جا، پژوهشگاه علوم انسانی.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، *سکولاریسم از ظهور تا سقوط*، ترجمه رحمت‌الله رضایی و همکاران، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حدادعادل، غلامعلی، ۱۳۷۵، «{میزگرد} سکولاریسم و فرهنگ»، *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۱ (۲۱)، ص ۱۳-۳۷.

حلی، علی اصغر، ۱۳۷۴، *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، چ دوم، تهران، اساطیر.

مگی، برایان، ۱۳۷۲، *فلاسفه بزرگ (آشنایی با فلسفه غرب)*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.

نصر، سیدحسین، ۱۳۷۳، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.

نیچه، فردریش، ۱۳۵۷، *تسامگان بتان*، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، سپهر.

_____، ۱۳۵۸، *فراسوی نیک و بد*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.

_____، ۱۳۷۸، *اینک آن انسان*، ترجمه بهروز صفدری، تهران، فکر روز.

وبر، ماکس، ۱۳۸۲، *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری، تهران، علمی و فرهنگی.

_____، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی تجدد*، ترجمه داوود شیرخاوندی، تهران، قطره.

ویلسون، برایان، ۱۳۷۴، «جدانگاری دین و دنیا»، در: میرچا الیاده، *فرهنگ و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو.

هاروکونل، راین، ۱۳۵۴، *لیبرالیسم*، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، تهران، توس.

همتی، همایون، ۱۳۸۵، *سکولاریسم در بوتنه نقد*، تهران، معناگرا.

همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تیبان.

- Doniach, N.S, 1992, *The Oxford English-Arabic Dictionary of Current Usage*, New York, Oxford University Press.
- Durham, N.C, 1950, *Through Values to Social Interpretation*, Duke University Press.
- Eposito, John L, 2004, *The Oxford Encyclopedia of The Modern Islamic World*, New York, Oxford University Press.
- Hornby, A. S, A. P, Cowie, A. C, Gimson, 1974, *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, New York, Oxford University Press.
- Webster, Merriam, 1996, *Webster's Encyclopedic Unabridged Dictionary of the English Language*, Bexley, Gramercy.
- Wilson, Bryan R, 1987, "Secularization", Mircea Eliade, *The Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishing Company A Division of Macmillan, Inc, New York.

spiritual growth and perfection. But modern western civilization mostly studies and examines material aspects; and usefulness depends on production of wealth and power. For this reason, Using the analytical-documentary method, the present article investigates the thoughts of Imam Khomeini and the supreme leader of the revolution to answer this question. Based on this doctrine, useful knowledge leads the society to growth and perfection and builds civilization.

Keywords: useful knowledge, Islamic civilization, modern civilization, western knowledge, Islamic knowledge, knowledge and action.

“Salam”, an Original Word

✉ **Muhammad Khosravi Shakib** / Associate Professor at Lorestan University. Department of Persian language and literature
Seyyed Parveen Javadi / PhD Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khorramabad Branch
Received: 2023/01/03 - **Accepted:** 2023/03/18
 parvinjavadi8667@gmail.com

Abstract

In Persian literature, including the works of Ferdowsi, Nasser Khosrow, Sa'di, Beyhaqi, etc., the word "dorood" is not synonymous with the word "salam"; rather, it is equivalent to "afarin", "tahniyat", "tahiyyat" and "salawat". However, salawat cannot be used as a form of greeting instead of salam. It seems that men of letters were aware of this point and, for this reason, used "dorood" in their works only to honor the prophets and divine saints. In Arabic culture and language, "ahlan wa sahlan marhaba" is in no way an equivalent to "salam", since the Arabs use it to welcome their guests. Thus, the author thinks that with the arrival of Islam in Iran, "salam" should be ranked higher than "dorood", and prominent men of letters should use "salam" instead of "dorood" when addressing the prophets and saints. So using the library and descriptive-analytical methods, the present article proves these points: 1. the beauty and superiority of the word and meaning of "salam" over other words; 2. using the meaning of "salamna" for "salam" by anti-Islamists.

Keywords: salam, dorood, salamna, anti-Islamism.

Investigating the Causes and Factors of the Formation and Development of Secularism

Seyyed Hamed 'Onvani / PhD in the Theoretical Foundations of Islam, Ferdowsi University of Mashhad

✉ **Mitra (Zahra) Poorsina** / Associate Professor, Department of Philosophy, Shahid Beheshti University m-poorsina@sbu.ac.ir
Mehdi Meshki / Assistant Professor of Philosophy, The IKI meshki.qom@gmail.com
Received: 2023/01/01 - **Accepted:** 2023/03/19

Abstract

Secularism means worldliness and the separation between religion and various aspects of human social life. The development of the secular worldview is such that some thinkers have considered it as the first problem of humanity. The question of this research is "what causes and factors have influenced the formation and development of secularism"? A correct understanding of the causes and factors of the formation of secularism can contribute to dealing with it rationally and scientifically. Using the library method, the present research has investigated the most important historical, epistemological and social events leading to the formation and development of secularism. The research findings show that factors such as the corruption of the church, the effects of the bourgeoisie, reform, scientific and industrial revolutions, the growth of liberalism, the growth of secular rationality, social changes as well as the multitude of theoreticians promoting secularism have led to the consolidation and spread of secularism. This spread happened in the Christian world, but similar ideas can be observed and traced in Muslim societies, especially in our country. Therefore, it is necessary to trace these roots theoretically and practically in academic environments or virtual spaces and give them an objective and scientific answer.

Keywords: religion, supernatural, secularism, bourgeoisie, secular rationality, liberalism, industrial revolutions.

from the forbidden and evil actions and what is considered bad by custom. Modesty is the refrainment of the soul facing badness. In order to create a culture of chastity, modesty must be established first. If a behavior is not considered evil from the point of view of custom, chastity will not develop in individuals and in society. Without the realization of the culture of chastity, there is no basis for piety. As in a pyramid, the issues of modesty, chastity, piety and hijab are connected, which should be considered in educational planning. Chastity is a central virtue that connects all the other virtues.

Keywords: chastity, modesty, piety, hijab, pyramid of virtues.

The Pathology of the Role of Uncommitted Celebrities in the Moral Behavior of Family; Offering Solutions

✉ **Seyyed Abdul Mutalib Mousavi** / MA in Moral Education, Higher Education Institute of Ethics and Education
s.abd.mousavi.313@gmail.com

Hussein Ali Rahmati / Assistant Professor at the Qur'an and Hadith Research Institute, Qom harahmati2@gmail.com

Received: 2023/01/27 - **Accepted:** 2023/04/07

Abstract

Gaining fame and becoming a celebrity happens in various areas and situations. Today, fame gains more speed and larger scope in cyberspace, and celebrities have many followers. However, not all celebrities are corrupted. In fact, celebrities can take the right measures to improve the culture and socialization of their followers. This research was carried out with the aim of investigating the negative effects of the (performance) of uncommitted celebrities in social networks on the moral behavior of the family and ways to deal with it. The method used in this research was descriptive-analytical and the data was collected through database, websites and virtual networks. The results showed that cases such as insult and disrespect, arrogance, boasting, obscenity, jealousy and resentment in children, suspicion and disagreement between spouses, greed and profit seeking, emotional or real divorce of spouses, violation of privacy and experiencing moral conflict are the most important negative consequences. In order to deal with these negative impacts, the following solutions are offered: increasing electronic literacy, creating an atmosphere of trust and mutual thinking, having foresight, strengthening the ethics of dialogue, strengthening the spirit of humility and encouraging the use of the Internet and social networks only as much as needed.

Keywords: social networks, uncommitted celebrities, family's ethical behavior, harms and solutions.

The Criteria for Useful Knowledge from the Islamic Perspective and the West with Emphasis on Imam Khomeini and Ayatullah Khamenei' Thoughts

Seyyed Ahmad Rahnamaei / Associate Professor of Educational Sciences Department at the IKI rahnama@qabas.net

✉ **Ehsan Shahabinejad** / MA in Islamic Jurisprudence (fiqh) and Legal Foundations, the Qur'an and Hadith University
Received: 2023/01/08 - **Accepted:** 2023/04/05
shahahbi1366@gmail.com

Abstract

Useful knowledge gives identity to the society while useless knowledge makes the society lose its identity. Therefore, the creation of Islamic civilization is one of the most important issues that need to be addressed after several decades of the victory of the Islamic Revolution. Obviously, the realization of this important matter has been the long-held wish of all divine saints. Therefore, the basic question investigated in the present research is: What are the criteria and standards of useful knowledge in Islam and the West? What causes a society to gain growth and perfection or experience decline and failure. The establishment of Islamic civilization has some requirements, the most important of which is the existence of useful knowledge. The most important criterion of useful knowledge from the Islamic point of view is its leading the society towards material and

method and drawing on library sources, this paper investigates the meaning of culture from the perspective of the Holy Qur'an and its status in the social system. It aims to explain the Qur'anic general plan regarding meeting the man's social needs for his/her happiness in this world and in the hereafter. The result shows that, first, from the Qur'anic perspective, culture means purification and gaining morality as mentioned in the Qur'an; and secondly, this Qur'anic concept of culture forms the basis of various areas of social life. In the end, it has been stated that the implementation of moral behavior requires a support and a complement, i.e. monotheistic knowledge, and belief in monotheism is considered a guarantee for the implementation of moral action.

Keywords: the Holy Qur'an, culture, ethics, system, social system.

An Analysis of the Relationship between Moral Values and Family Strength from the Perspective of the Qur'an and Sunnah

✉ **Hussein Abdulmuhammadi** / Associate Professor of History, Al-Mustafa International University

Hoseinmohammadi31@yahoo.com

Leila Homayounfard / Fourth Level Student at Jami'at al-Zahra (the Sub-discipline of Ahl al-Bayt History)

Received: 2023/01/27 - **Accepted:** 2023/03/31

Homayoon.9013@gmail.com

Abstract

Family is the most important and influential social institution that plays an essential role in the education of noble people and in the foundation of a healthy society. Divine religions and scholars have put forward solutions with various sociological, psychological and religious approaches to protect this valuable social institution and its strength. Using descriptive-analytical method, this research examines the relationship between moral values and family strength from the Islamic perspective and with an ethical approach. The research findings indicate that observing moral values is one of the most important factors in strengthening the family. The more moral values are observed in the family, the stronger its foundations will be. In this research, the values influential in strengthening the family are divided into two verbal and non-verbal parts. In the part related to verbal values, virtues such as telling the truth, avoiding lying, thankfulness and appreciation, apologizing and accepting apology, speaking well and avoiding insults, showing affection, using good names and nicknames, avoiding humiliation and ridicule are explained; and in the second group, values such as respect, patience, modesty and chastity, forgiveness, avoiding luxury and controlling anger are discussed and their role in strengthening family is elucidated.

Keywords: family, strengthening, ethics, the Qur'an and the Prophet's household.

A Conceptual Analysis of the Ascending Network of Chastity; A Comparative Study of the Qur'anic Verses and Narrations Regarding Chastity and Related Concepts

✉ **Abulfazl Hashemi Sajzai** / PhD Student of Islamic philosophy, the Sub-Discipline of Transcendental Theosophy, the IKI

Zuhrehsadat Ranjbar / Senior Expert of Islamic Knowledge, the Sub-Discipline of the Qur'an and Texts, the University of Islamic Knowledge

z.s.ranjbar@chmail.ir

Received: 2023/01/09 - **Accepted:** 2023/04/14

Abstract

This research examines chastity and its position among the related concepts. It is applied research and provides further developmental research for educational planning. Using descriptive-analytical method, the research is conducted comparatively through conceptual analysis in terms of words, the Qur'anic verses and narrations. It is important because of its paying attention to the issue of lifestyle. But what justifies the necessity of the research is the comparative and network view that is taken into consideration. The important findings of the research include chastity, i.e. self-control

ABSTRACTS

Faith and Moral Value

Ayatullah Allameh Muhammad Taqi Misbah Yazdi

Abstract

Moral value belongs to a behavior that leads man to the ultimate perfection and has an effect on his/her eternal happiness. This, in Islam, depends on believing in God and the Day of Resurrection. What is definitely inferred from the Qur'anic verses and narrations is that action will be futile in the hereafter if it is performed without faith; "«وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنۢ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا»" (Furqan: 23). Therefore, before obtaining moral values, we must have faith. Is faith considered as a moral value too? The question raised here is how can the actions of a person who has not yet believed in Islam have moral value when obtaining faith cannot be considered as having faith. On the other hand, moral value is a human voluntary act. Therefore, if having faith is not an optional act for someone, his/her action is not morally valuable.

Keywords: faith, moral value, levels of faith.

Social Ethics in the Religious Life Style in Sahifa Sajjadia

Seyyed Hussein Sharafuddin / Professor at the Sociology Department, the IKI

sharaf@iki.ac.ir

Received: 2023/01/07 - Accepted: 2023/03/05

Abstract

Social world is the arena for its members' confrontation in different communicational and interactional cycles. As an action system, social communications is composed of several elements. The most important elements are as follows: agent (at least two people), situation (spatial-temporal), motivation, goal, will, action, norm, influence and feedback. The most prominent element whose positive presence is expected in all communication cycles is observing accepted axiological standards and ethical rules. To organize human actions in different fields of life, in each society, a wide range of dos and don'ts and ethical rules have been prepared and prescribed based on prevailing cultural discourse, structural requirements, situations and environmental conditions, motives and the goals of agents. In an Islamic society, religion, as a social meta-institution, plays a pivotal role in producing, confirming, prescribing, and encouraging the observance of moral values, both obligatory and preferred, as one of the basic components of religious "lifestyle". Using qualitative content analysis method, this article seeks to extract some of the moral teachings of Islam in the field of social relations from Sahifa Sajjadia and explain and interpret the issue to the possible extent.

Keywords: ethics, society, communication, action, interaction, prayer.

The Concept of "Culture" Based on the Qur'an and its Position in Social System

✉ **Kazem Khajavi** / PhD Student of Comparative Exegesis, the Qur'anic Sciences and Knowledge University kazemkh1@chmail.ir

Ali Ghazanfari / Assistant Professor at the Qur'anic Sciences and Knowledge University ali@qazanfari.net

Muhammad Reza Solhju / Visiting Assistant Professor at the Qur'anic Sciences and Knowledge University

Received: 2023/01/15 - Accepted: 2023/03/16

solhjou313@gmail.com

Abstract

Culture and its concept has an important status in human sciences. Given the intellectual foundations and different viewpoints, culture has been given different meanings. Since culture is one of the important pillars of social system, it is necessary to know its position in different areas of society. Using descriptive-analytical

In the name of Allah

MARIFAT

Scientific monthly in the field of humanities

Vol. 32, N. 1, Special of Sociology, Apr 2023

A Publication by Imam Khomeini Educational and Research Institute

Editor in Chief: Seyed Ahmad Rahnamaei

Editor: Abolfazl Sajedi

Secretary of Sociology Department: Muhammad Fooladi

Coordinator: Ruhollah Farisabadi

Print Supervisor: Hamid Khani

Print: Zamzam

Editorial Board: (In alphabetical order of the group name)

Hoj. Dr. Sayyid Akbar Hosseini (Religious) - the IKI - Associate

Dr. Mohsen Khandan "Alviri" (History) - Baqerul Uloom University - Professor

Ayatollah Professor Mahmoud Rajabi (Quranic Interpretation and Sciences) - the IKI - Professor

Hoj. Dr. Muhammad Fooladi (Sociology) - the IKI - Associate

Dr. AbbasAli Kadkhodaei (Law) - University of Tehran - Professor

Dr. Mohammad Karim Khodapanahi (Psychology) - Shahid Beheshti University - Professor

Hoj. Dr. Alireza Kermani (Erfan) - the IKI - Associate

Hoj. Dr. Abbas Ali Shamli (Educational Sciences) - Al-Mustafa International University - Associate

Dr. Mohammad Fanaei Askevari (Philosophy) - the IKI - Professor

Hoj. Dr. Abolfazl Sajedi (Theology) - the IKI - Professor

Articles in this publication are available in sid.ir; isc.gov.ir; magiran.com; noormags.ir.

Address: Qom - Amin Boulevard, Islamic Republic Boulevard - IKI, Fourth Floor - No. 33.

S. C: 186-37165 / **Phone:** (Editorial) 32113468 - (Subscribers) 32113474 - Fax: 32934483 (025).

Email: marifat@qabas.net

Internet: www.nashriyat.ir

Website: nashriyat.ir/SendArticle

Marifat (Online): 2980-8383